**مجموعه آثار قلم اعلی**

**جلد 27**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر الجلال 133 بدیع**

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**بسم ربّنا الأقدس ألاعظم العلّی الأبهی**

حمد مقدس از ذکر ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که بمفتاح اسم اعظم باب لقا را بر وجه عالم و جمیع امم گشود و باعلی النّدآء مابین ارض و سما صلا در داد و کل را بافق اعلی که مقرّ ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود باب وصال بگشود وبصراط مستقیم راه نمود ولکن قوم از این یوم و عرفانش محروم و ممنوع طوبی از برای نفوسیکه نسایم صبح ظهور را ادراک نمودند و از قبور غفلت از نفحات وحی برخواستند ایشانند عبادیکه در کتب قبل و بعد مذکورند و حق جلّ جلاله بایشان بشارت داده و از اهل سفینه حمرا محسوب داشته جلّت عنایته و عظم سلطانه سبحانک یا مالک الایجاد و المهیمن علی العباد اسئلک بنفحات بیانک و انوار ظهورک فی ایّامک بان تقدّر لاولیائک ما قدّرته لأصفیائک الّذین نصرتهم بجنود الغیب و الشهادة و حفظتهم من الّذین کفروا بک و بآیاتک الکبری و اعرضوا عنک یا فاطر السّماء انت الّذی لاتحجبک حجبات خلقک ولا تمنّعک و ماخلقته فی مملکتک بارادتک انت الذی لم تزل کنت مالک ملکوت القدرة و سلطانه و ملیک جبروت العزّة

و مظهر

\*\*\* ص2 \*\*\*

و مظهر آثاره لا اله الّا انت الشّاهد السّامع المقتدر العلیم الخبیر و بعد دستخط انمحبوب روحانی مکرّر رسید و فی الحقیقه هر حرفی از آن ناطق بود بثناء مقصودنا و مقصودکم ومقصود من فی العالم سمع از نغماتش محظوظ و بصر از لقایش روشن و منیر و بعد از مشاهده و قرائت و اطّلاع قصد ذروه علیا نموده تفصیل امام وجه مالک اسما عرض شد هذا مانطق به لسان العظمة فی الجواب

قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه و عظم سلطانه بسمی الشّاهد وبسمی السّمیع یا امین یذکرک ربّ العالمین من هذا المقام الأعلی الّذی سُمّی بالاسماء الحسنی لعمر الله انّه یجذبک الی مقام القدس و القرب واللقآء کما قربک من قبل انّ ربّک لهو العزیز الفضّال انّا ذکرناک من قبل و من بعد و حین حضورک وغیابک انّ ربّک لهو العزیز الوهّاب قدحضر العبد الحاضر بکتابک مرّة بعد مرّة انّه فاز بالأصغاء و نزّل من ملکوت البقاء ما لایعادله ما کنز فی الأرض و لا ما یفتخر به الأحزاب وصّ العباد بما امرناک حین الحضور اذ کنت قائماً لدی الباب طوبی لعبد تمسّک بما ارتفع به امرالله بین العباد و ویلٌ للّذین اعرضوا عن الحقّ بما اتّبعوا الّذین انکروا فضل الله و نقضوا لمیثاق فی المآب قل یا اهل البهاء ان استمعوا نداء مالک الأسماء خذوا کأس الأستقامة

\*\*\* ص3 \*\*\*

ثم اشربوا منها باسم الله ربّ الأرباب یا امین قد انزلنا لک الأیات من قبل و من بعد و صرّفناها فضلاً من عندنا و فی قبضته قدرتی ازّمة فی الأرضین و السّموات یا ایّها الناظر الی الوجه قد ظهر ما اخبرنا العباد من قبل و ارتفع النّعاق فی الآفاق بما اکتسبت ایدی کلّ فاجر مرتاب قد ارتفع عن خلف الحجاب طنین الذّباب قل اتّق الله ولاتتّبع نفسک یا ایّها المشرک الکذّاب انصف بالله ان تنکر ما قرّت به عین العالم بایّ شییء یثبب ما عندک فات به ولاتکن من الذّین اعرضوا عن الله اذ اتی بقدرة وسلطان انّ الناعق نعق و اتبّعه الذّین نبذوا البحر عن ورائهم مقبلین الی غدیر اجاج ذکّر اولیائی من قِبَلی وبشّرهم بعنایتی و رحمتی وذکری الّذی لمّا نزّل من سماء مشیّتی طافت حوله الأذکار قل ایّاکم یا أهل البهاء ان تضعفکم اقویا الأرض او تخوّفکم امرآء البلاد توکّلوا علی الله و فوضّو الأمور الیه انه ینصرکم بالحقّ و هو المقتدر علی ما یشاء وفی قبضته زمام الاقتدار قل ایّاکم ان تحزنکم شئونات البشر او تمنعکم عن المنظر الأکبر ضعوا الأوهام آخذین ما امرتم به من لدی الله مالک یوم القیام کذلک نوّرنا افق سماء البیان بمنیر البرهان طوبی لمن اقبل و ویلٌ لکلّ غافل کفّار انتهی لله الحمد انوار آفتات عنایت الهی عالمرا احاطه نموده و ذرّات کائنات را روشن و منیر

\*\*\* ص4 \*\*\*

فرموده ای عجب کلّ العجب اکثری از عباد محروم مشاهده میشوند بعضیرا سکر غرور منع نموده و برخی را سکر ثروت وحزبی را شئونات نفس و هوی و قومی را شبهات و اشارات علما مع اعراض و اعتراض و انکار اهل ارض مالک اسما جلّت عظمته و عظمت اقتداره در جمیع احیان اهل امکانرا بما یقرّبهم الیه دعوت نمود و بسبیل مستقیم هدایت فرمود ولکن قساوت قلوب و شقاوت نفوس بشأنی ظاهر که فیوضات فیّاض حقیقی را انکار نمودند و اشراقات آفتاب سماء معانی را بحجبات نفس وهوی مستور داشته باینهم اکتفا ننموده فتوی دادند برآنچه که اهل فردوس اعلی و سکّان جنّت عُلیا بفزع و جزع آمدند. سُبحانک یا اله العالم و الظّاهر بالاسم الاعظم اسئلک ببحر رحمتک و سماء فضلک و شمس جودک و افلاک عطائک بان تنزل علی عبادک مایقرّبهم الیک و یعرّفهم ما اظهرته فی ایّامک و ما قدرت للمقرّبین من عبادک فی کتابک ایرب لاتجعلهم محرومین عمّا عندک و لا ممنوعین عمّا قدرته لاصفیائک انّک انت الّذی رحمتک سبقت و فضلک سبق و عنایتک احاطت الملک و الملکوت فی الحقیقه مدتهاست که خادم در بحر حیرت متغمّس چه اگر ممکن بود انسان تعقّل نماید ظهوری اعظم از آنچه ظاهرشده و یا اموری اکثراً از آنچه دیده شده سکون

\*\*\* ص5 \*\*\*

دست میداد ولکن علم الله از اوّل ابداع تا حال چنین امری ظاهر نشد جمیع کتب الهی شاهد و گواهست بر آنچه ذکر شده و میشود و اگر آذان حقیقی یافت شود و امروز ندای کل کتب را اصغا می نماید که باعلی النّداء مقبلین خود را بافق اعلی دعوت مینماید آیات آفاقرا احاطه نموده و بیّنات عالم را پرکرده و اشراقات انوار آفتاب معانی و بیان کل را اخذ نموده و مع ذلک دیده میشود آنچه که انسان حیا مینماید از ذکرش شنیده میشود آنچه که لسان عاجز است از بیانش الأبیده یفعل مایشاء و یَحکم ما یرید و هوالعزیز الحمید اینکه درباره پنجاه تومان که حسب الأمر حواله شد بمسجونین بدهند مرقوم داشتند در ارض ق دادند و قبض ارسال شد نسئل الله بان یوفّق الّذی تمسّک بالمعروف و عمل ما استفرح به افئدة المخلصین و اینکه این بنده را وکیل فرمودند که بوکالت آنمحسوب بزیارت فائز شود لِله الحمد این اراده از قوه بفعل فائز و تلقاء وجه بقبول مزیّن هنیئاً لجنابکم و لمن فاز بعنایة الله ربّ العالمین و اینکه درباره جناب محبوب فواد حضرت ورقا علیه بهاءالله مالک الأسماء مکرّر مرقوم داشتند فی الحقیقه بخدمت قائمند و بذکر دوست یکتا ناطق تعالی تعالی هذا المقام الأعلی و هذه الرّتبة العلیا آنچه آنمحبوب مرقوم داشتند مطابق واقع بوده هنیئاً له و مریئاً له و بشری لحضرته

و اینکه

\*\*\* ص6 \*\*\*

و اینکه ذکر جناب لامیرزا محمّدعلی و آقا خلیل علیهما بهاءالله را نموده بودند و ذکر انفاقیکه از ایشان فی سبیل الله ظاهر شد. مخصوص مظلومین ارض طا این مراتب در پیشگاه حضور بشرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان العنایة فی ملکوت العزة و القدرة

قوله جلّ جلاله یا امین طوبی از برای نفوسیکه در این ایّام بر خدمت امر قیام نموده اند هر عملی امروز فی سبیل الله از نفسی ظاهر شود او از سلطان اعمال عند غنّی متعال مذکور طوبی لمحمّد قبل علی الّذی ذکرته و لمن سمّی بخلیل انّا نذکرها و نبشّر هما بقبول ما عملا فی سبیلی المستقیم کبّر من قبلی علی وجههما انّا نسئل الله بان ینزل علیهما ما یقرّ بهما الیه و یحفظهما من شرّ اعدائه انّه علی کلّ شیء قدیر انتهی

اینکه ذکر ارض م ر و توجّه بانشطر و ذکر جناب لامیرزا حاجی آقا ابن جناب ابن دخیل علیهما بهاءالله و همچنین ذکر جناب ملّا حاجی آقا در شیشوان و ذکر جناب لامحمّد علی مامغانی در بناب و ذکر جناب آقا سیّد محمّد علیهم بهاءالله نموده بودند ذکر این نفوس و مقلبین آن دیار کل ایام وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزّل من ملکوت الاقتدار لأولیاء ربّنا المختار قوله تبارک و تعالی هو المنادی بین الأرض و السّماء یا اولیاءالله فی المیم و الرّا ان استمعوا نداء مالک الوری الّذی بقدومه تضوّع عرف الظّهور فی العالم و نطق عندلیب

\*\*\* ص7 \*\*\*

الوفاء علی غصن البقاء انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد الحکیم انّا ذکرناکم من قبل و من بعد و بشّرناکم بعنایة ربّکم الکریم و اخبرناکم بظهور النّاعقین فی دیارالله ربّ العالمین ایّاکم ان یمنعکم النعاق عن نیّرالآفاق ضعوا الأول و تمسّکوا بما امرتم به من لدی الله المقتدر القدیر یا اهل المیم و الرّاء یذکرکم المظلوم فیهذا السجنّ الّذی جعله الله من اعلی المقام ان استمعوا نداء مالک الأسماء انّه ارتفع بالحقّ فضلاً من عنده انّه هو العزیز المختار انّا نذکرالألف و الحاء والّذین آمنوا هناک بذکر تطیر به القلوب و الأرواح طوبی لمن تمسّک بالمعروف و عمل بما امر به فی کتاب الله مالک الرّقاب لعمرالله هذا یوم الذّکر و البیان و هذا یوم تظهر فیه مراتب العباد فیهذا الأمر الّذی انفطرت منه سماء الأوهام قد طوی بساط الظنّون بید الاقتدار و استوی هیکل الیقین علی العرش رغماً لکلّ جاهل مرتاب یا أهل سیسان ان استمعوا نداء الرّحمن انّه ذکرکم من قبل و یذکرکم فیهذا الحین الّذی ینطق جمال القدم بما انجذبت به افئدة اولی الألباب ایّاکم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحقّ کسرّوا اصنام الهوی باسم مالک الوری و خذوا کوب الأستقامة باسم مطلع نور الأحدّیه ثمّ اشربوا منه بقدرة و سلطان انتم جواهر معادن الأرض و لئالی صدف البحر قد اظهرکم الله فی یوم بشر به کتبه من قبل یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب

نوصیکم

\*\*\* ص8 \*\*\*

نوصیکم بالمحبّة والوداد و بالاتّفاق الذّی به اشرقت الآفاق ایّاکم ان تحجبکم سطوة الّذین کفروا بالله مالک المآب سوف تفنی الأرض و ما فیها و علیها و یبقی الملک و الملکوت لله فالق الأصباح و نذکر احد احبّائی فی شیشوان الّذی سمّی بحاجی قبل آقا و نوصیه بما وصّینا العباد به من قبل اذا ارتفع صریر القلم الاعلی بین الأرضین و السّموات ان افرح بذکری ایّاک ثم اذکر احبّائی لمن قِبَلی بشرهم بما قدّر لهم فی الصحیفة الحمراء من قلم الله العزیز الوهّاب یا اهل البهاء تالله قد فتح باب الوصال و انار افق الظّهور من انوار وجه ربّکم الغنّی المتعال طوبی لمن نبذ الهوی و تمسّک بما اُمر به فی کتاب الله مولی الأنام انّا نوصیکم بالعدل والأنصاف و بما یرتفع به امرالله مالک الأدیان و نوصیکم بالحکمة کما وصیّناکم بها من قبل اتّقوا الله و لا تکونوا کالّذین قاموا و قالوا الله ربّنا فلمّا مرّت نسایم الأفتتان انقلبوا علی الأعقاب یا اهل العالم اتقوا مالک القدم ثمّ اخرجوا من بیوت الظّنون والأوهام باسم مولی الأنام تالله انّ الشمس فی وسط الزّوال و ینطق من افق الجلال طلعته الجمال انّه لا اله الّا اَنَا الغنّی المتعال و نذکر دیار اخری الّتی فازت بانفاس الّذین جعلهم الله اولیائه فی ارضه و انزل لهم ما قرّت به الأبصار قوموا علی خدمة الأمر و تدارکوا مافات عنکم فی ایّام الله مالک الأیجاد ایّاکم ان تخزنکم شئونات العباد الّذین نبذوا کتاب الله و عن ورائهم

\*\*\* ص 9 \*\*\*

و نقضوا المیثاق فی الیوم التلاق کذلک ماج بحر البیان اذ نطق لسان الرّحمن طوبی لمن سمع و عرف و ویل لکلّ مشرک کفّار انتهی.

یا محبوب فؤادی شما و این عبد و اولیای حق جلّ جلاله باید بطلبیم و در شب و روز مسئلت نمائیم تا عباد خود را از سمع و بصر و فؤاد محروم نفرماید. و هم چنین از طراز انصاف منع ننماید.چه اگر جمیع عالم اقل از خردل بسمع و بصر فائز شوند هر آینه کل بعد از اصغاء یک آیه از آیات الهی بشاطی بحر معانی توجّه نمایند. ای حبیب روحانی خادم چه عرض کند و ناس چه بشنوند در هر آنی هزار حیرت دست داده و می دهد. چه که اراده نموده اند آفتاب حقیقت را بکل اوهام ستر نمایند. هیهات هیهات ایادی عالم از این مقام قاصر بوده و هست.از حق جلّ جلاله می طلبم که بفضل و کرم و جود معامله فرماید و عباد را از بحر عنایتش محروم ننماید. اوست قادر و توانا. باری جمیع دوستانیکه آنمحبوب ذکر نموده اند هریک بعنایت مخصوصه مقصود عالمیان فائز شد. له الحمد و الثّنا و له الشکر و العطاء اینکه درباره ارض خضرا و آقای مکرّم حضرت افنان جناب الف و حا علیه منکل بهاء ابهاء مرقوم داشتید ایشان بمحبوبی جناب ابن نبیل علیه بهاءالله و عنایته مرقوم داشته اند و ایشانهم مطابق نوشته عمل نموده اند

\*\*\* ص10 \*\*\*

و آنچه درباره وجهیکه باید بموصل برسد مرقوم داشتند عدد خمسین که هنگام حضور فرمودند حسب الأمر آنوجه بموصل رسید. این وجه بیست و هفت 27 تومانرا که آنمحبوب نوشته اند نزد حضرت اسم الله زین علیه منکّل بهاء ابهاء ارسال دارند و اینکه در امور این ارض و اخذ وجه از بعضی مرقوم داشتند تا حال چیزی اخذ نشده آنچه لازم شده و یا بشود بدین اخذ می شود. فرمودند این اولی و انسب است و حق انشاءالله ادا میفرماید و چون آنمحبوب نیّتش در امور لِله است جمیع امور بطراز اصلاح مزیّن خواهد شد. مع آنکه در ظاهر اسباب منقطع است ولکن حق جّل جلاله مسبّب و قادر و مظهر بوده و هست انّه علی کلّ شیء قدیر. اینکه مجدّد در دستخط ثانی این بنده را وکیل نمودند بزیارت فائز شود. لِله الحمد در آخر شهر رمضان المبارک از قِبَل آن محبوب بزیارت فائز و بطراز قبول مزّین همچنین در دستخط ثالث ذکر نیابت زیارت و ذکر حضرت محبوب فؤاد جناب ورقا علیه بهاءالله الابهی را فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله عزّ اعزازه یا عبد حاضر وکالت جناب امین را مصمّم شو انا قبلنا ما عملت من قِبَله فضلاً من لدنّا انّه هو الفضّال الکریم و نذکر فیهذا المقام مرّة اخری من قام علی خدمة امری و ذکری

\*\*\* ص11 \*\*\*

و ثنائی بین عبادی و خلقی ان رأیته کبّر علی وجهه من قبلی و بشّره برحمتی الّتی الکائنات البهاء المشرق الظاهر الباهر من افق ملکوت بیانی علیه و علی الّذی فاز بما انزله الله فی الکتاب انتهی.

اینفانی خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینماید لله الحمد موفق بوده و هستند.امید هست که نفوس آن اطراف بنار ایشان مشتعل شوند.اشتعالیکه خواموشی نپذیرد ولکن در جمیع احوال عباد اطراف باید بحکمت ناظر باشند.چه که مشرکین و منکرین بر مراصد منتظرند.یسئل الخادم ربّه بان یحفظ حزبه من ضغینة العلما و بغضاء الفقهاء انّه علی کلّ شیء قدیر. اینکه ذکر حبیب روحانی جناب میزار ع ب علیه بهاءالله و عنایته نموده بودند فی الحقیقه ایشان بر خدمت قائمند و باعمال خیریّه موفّق.از حق جلّ جلاله میطلبم از سماء عنایت عطا فرماید آنچه را که لایق دریای بخشش و سماء جود اوست انّه لهو القریب السّامع المجیب.

مطلب دیگر حضرت افنان علیه منکل 9 ابهاه کرّه اولی فائز و بعد در این ایّام هم مجدّد استدعای حضور نمودند سپس اذن مشرق و بعنایت فاز گشتند فی الحقیقه توفیق و تأیید

الهی

\*\*\* ص12 \*\*\*

الهی با ایشان بوده چه که در همچه ایّام مکرّر فائز شدند اینست اثر آیات الهی که در الواح مخصوص ایشان نازل گشته هر روز از سدره بیان رحمن ثمری ظاهر شده و خواهد شد و البته اثمار قلم اعلی منتهی نشده و نخواهد شد.طوبی لهم و نعیماً لهم و یوم 14شهر شوّال المکرّم حضرت افنان آقای لاسید م علیه منکّل بهاء ابهاه حسب الأمر از ارض مقصود بارض یا متوجّه مع محبوب فؤاد آقای حاجی میرزامحمّد علیه بهاءالله الابهی و آقای معظّم حضرت افنان کبیر علیه منکل بهاء ابهاه هم این ایّام فائز میشوند چه که اذن مخصوص ایشان حاصل و جناب افنان آقا سیّد محسن علیه بهاءالله الابهی حال حضور دارند. از حق جلّ جلاله سائل و آمل که کل را مؤید فرماید بر آنچه عرف بقا از او متضوّع باشد فی الحقیقه بنده از این دعا خجلت میبرم چه که آنچه از قلم اعلی مخصوص ایشان نازل فنا باو نمیرسد نفاد او را اخذ مینماید محو را در انجا راه نه ولکن در هر حال دعا محبوبست نعم ما قیل ای دعا از تو اجابت هم ز تو با کَرَم و بخشش الهی هر امری سهل و آسان امید هست که عباد خود را از هیچ خیری محروم نفرماید له الحمد فیکل الاحوال لا اله الّا هوالغفور الکریم البهاء و الذّکر

\*\*\* ص13\*\*

الثّناء من الله مولی الوری علی جنابکم و علی من معکم اولیاءالله فی الأمصار و الأقطار خ ادم فی 15شهر شوّال المکرّم سنه1301 مقابله شد.

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الابهی**

حمد مقدّس از ادراکات موجودات ساحت عزّ مقصودیرا لایق وسزاست که جمیع عوالم نامتناهیرا بدو حرف از غیب بعرصه شهود آورد اوست توانائیکه قدرت عالم نزد قدرتش ضعیف بل معدوم بوده و خواهد بود.اوست سلطانیکه سلطنتهای ارض نزد ظهور ادنی آیه اش مقهور و مغلوب قد شهد کلّ شیء بعظمته و قدرته و سلطانه و خضع کلّ ذی شوکة لعزّه و ظهوره واقتداره سبحانک یا من باسمک ماج بحر الحیوان و هاج عرف اسمک الرّحمن اسئلک بعرشک العظیم و کرسیّک الرّفیع بان تؤید عبادک و خلقک علی التّوجه الی فرات رحمتک و التشبث بذیل کرمک ای رب نوّر الوجوه بانوار وجهک و القلوب بتجلیّات شموش عرفانک انک انت الّذی اعترف کلّ ذی علم بکرمک و الطافک و کلّ ذی فضل بعظمتک و مواهبک ایربّ خذ الیادی احبّائک

بجودک

\*\*\* ص14 \*\*\*

بجودک و کرمک ثم خلّصهم عنکل ما لا ینبغی لک و لایّامک لا اله الّا انت المقتدر القدیر. و بعد مکتوب آنجناب که بتاریخ 17رمضان بود مع دو ورقه دیگر مطلع بهجت و منبع سرور واقع لله الحمد که آنجناب بطراز صحّت مزیّنند و بخدمت امر مشغول بدوام ملک وملکوت اگر شکر این توفیق که بشما عنایت شده نمائید البته قلیل بوده و خواهد بود.الحمدلله رشحات بحار فضل آنجنابرا اخذ نموده و در جمیع ایّام باسمش معروف بوده اید و بخدمتش قائم هر ذی بصری انکار اینمقام را ننموده و نخواهد نمود. اگر اینمقام بلند مستور کشف شود اکثری از عباد منصعق دیده شوند.انشاءالله باسم دوست یکتا و عنایت محبوب بیهمتا اینمقام بلند اعلی محفوظ ماند هنیئاً لک یا حبیبی ثمّ مریئاً لک بدوام اسماء الله و صفاته این عبد دومکتوب مفصّل بانجناب ارسال داشته یکی از آن دو که بتاریخ 2 رجب بود انجناب مرقوم داشته اند که رسیده ولکن مکتوب دیگر که 14شعبان تاریخ آن بود و مفصّل تر از مکتوب قبل بوده خبر وصول آن نرسیده از حق منیع اینخادم فانی سائل که آنمکتوب را هم بآنجانب برساند انّه علی ما یشاء قدیر و اینکه مرقوم داشتید که اینفانی بنیابت اینجانب بزیارت فائز شود حسب الخواهش آنجناب بعمل آمد آنچه مقصود بود یسئل الخادم ربّه بان یجعله کنزاً لک عند انّه لهو المقتدر

\*\*\* ص15 \*\*\*

القدیر اینکه درباره معاملات میان دوآب و غیره نوشه بودید عرض شد.اینحکم از مصدر امر ظاهر قوله عزّ اجلاله باید آنچه تلقاء وجه امر شد آنرا معمول دارند.مطالبه از احدی جایز نه هر نفسی بصرافت میل خود چیزی داد اخذ نمائید. والّا لیس لک ان تطلب من احد شیئاً ان ربّک لهو المعطی الکریم انتهی آنچه درباره امورات نوشتید انشاءالله آنجناب موفّقند بر اعمال خیریّه و مؤیدند بر خدمت امر و اینکه درباره محل البرکه نوشته بودید بلی چندی قبل حضرت افنان علیه بهاءالله الأبهی و هم چنین جناب لامیرزا اسدالله علیه 66 بساحت اقدس عرض نمودند و بطراز قبول فائز شد و فی الحقیقه آنچه در این ایّام از امورات خیریّه واعمال حسنه ظاهر شود نفحات آن منقطع نخواهد شد.طوبی لمن تمسّک بالمعروف و نهی النّاس عن المنکر انّ الخادم نسئل ربّه بان یوفق الکل علی ما یرتفع به کلمة الله ما یبقی به اذکارهم و اسمائهم انّه معین المقبلین و مجیب السائلین و اینکه درباره جناب ملّاحسین علیه 66 نوشته بودید عریضه ایشان بساحت اقدس فائز جواب از سماء مشیّت نازل و مخصوص نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه عنایت شد انشاءالله در جمیع

احیان

\*\*\* ص16 \*\*\*

احیان و احوال بنار محبّت الهی مشتعل باشند و بخدمت امر مشغول چون در مکتوب آنجناب هم ذکر جناب ملّاحسین و اخوان ایشان و جناب حاجی لا بابا علیهم بهاءالله مذکور بود. مجدداً در ساحت امنع اقدس عرض شد و این آیات منیعه ممتنعه مقدّسه از سماء مشیّت الهیه نازل لتکون ذخراً و شرفاً لهم و لاهلهم و لذرّیاتهم انّ ربّنا الرحمن لهو الغفور الکریم.هذا ما نزل من سماء الفضل قوله جلّ و عزّ هو الشاهد السّمیع العلیم ذکر المظلوم احبّائه الذین عباد فاز و ابرحیق الوحی و بکوثر البیان اذ اتی الرّحمن بملکوت البرهان طوبی للفائزین یا احبّائی ان استمعوا ندائی من شطر سجنی انّه یذکرکم باحسن الذّکر و یامرکم بمایر تفع به امرالله ربّ العرش العظیم قد فزتم بحرکة القلم الأعلی اذ یجول فی مضمار الحکمة و البیان من لدن قوّی قدیر تمسّکو بحبل الأمر منقطعین عمّن علی الأرض کذلک یامرکم من عنده لوح حفیظ سوف یظهر بینکم من یمنعکم عن فرات رحمة ربّکم الغفور الکریم. هذا یوم الأستقامة و البیان لو انتم من العارفین و هذا یوم الحکمة و العرفان

\*\*\* ص17 \*\*\*

لو انتم من السّامعین یا احبّاء الرّحمن بلسان پارسی ذکر می شود تا کل بیابید امروز حق مابین اشقیای خلق مبتلا و گرفتار و شما را ذکر می نماید در حینیکه احزان از جمیع جهات او را احاطه نموده بشنوید ندای دوست یکتا را و بآنچه امر مینماید عمل نمائید.

امروز روز استقامت است انشاءالله کل از تجلیّات انوار آفتاب یقین منوّر شوند و بقدرت و قوّت الهی بر امرش مستقیم مانند چه که شیاطین در کمین بوده و هستند و باسم حق ناسرا گمراه نموه و مینمایند طوبی از برای نفسیکه بر امر بشانی قیام نماید که ماسوی الله قادر بر منبع آن نباشد. یا احبّانی ان افرحوا بذکری و بیانی و امطار سحاب حکمتی فیوضات سماء رحمتی وفرات عنایتی الّذی جری عن یمین عرشی العظیم.انشاءالله کل از حرارت بیان رحمن مشتعل شوند و از حلاوت ذکرش متلذّذ و بشأنی در حب الله ظاهر باشند که سبب و علّت جذب قلوب عباد شود کذلک یعلّمکم من عنده علم کلّ شیء فی کتاب مبین انتهی الحمدلله که کل مرّة اخری بذکر مالک وری فائز شدند.هنیئاً لهم و مریئاً لهم از قول اینخادم فانی خدمت کل تکبیر برسانید و از لسان او عرض نمائید ایدوستان جهد

کنید

\*\*\* ص 18 \*\*\*

کنید تا بالمرّه از ظنون و اوهام قبل فارغ شوید. امروز روزیست که انسان میتواند از برای خود و منتسبین خود مقامات عالیه و اذکار باقیه تحصیل نماید قسم بانوار وجه محبوبی و محبوبکم که ذکر این یوم امنع اقدس در جمیع کتب الهی بوده قدرش را بدانید و بما ینبغی له قیام کنید چه بسیار از ناعقین ظاهر شده و میشوند چنانچه از قبل که نیّر امر از افق عراق مشرق بود جمیعرا بنعاق ناعقین و طیور لیل اخبار فرمودند و البته آنچه از قلم اعلی نازل شده ظاهر خواهد شد.از حق بخواهید تا کل را بعنایت خود محفوظ دارد.هر نفسی فی الحقیقه در این یوم اعز اقدس بمعرفة الله فائز شد واز رحیق بیانش آشامید او محفوظ بوده وهست اگر فی المثل جنود و صفوف عالم بر منبعش قیام نمایند هر آینه خود را عاجز مشاهده کننده انشاءالله جمیع اهل بها باین اثواب مقدّسه نوراء مزیّنند یا حبیبی چون اینفانی باینمقام رسید بساحت اقدس فائز شد فرمودند یا عبد حاضر انّا نحبّ ان نذکر ابالحسن مرّة اخری الذی اقبل و سمع وفاز و قام علی خدمة امر ربه المهیمن القیوم و نذکرامائی اللائی امن بالله العزیز الودود یا ابالحسن انّا نکبّر علیک و نامرک بان تکبّر علی وجوه احبّائی و بناتک اللائی اقبلن و فزن بذکرالله ربّ ماکان و مایکون و نذکر امائی فی هناک و نبشرهن بفضلی و عنایتی الّتی سبقت من فی الوجود ان افرح

\*\*\* ص19 \*\*\*

بعنایة ربّک وقل لک الحمد بما ذکرتنی و عرّفتنی سبیلک الممدود الحمدلله مالک الغیب و الشّهود انتهی

و اینکه مرقوم داشتید جناب لامیرزا اسد الله علیه بهاءالله وعنایته درباب حقوق ارض خا نوشته اند در جمیع امور مشورت نمایند و بآنچه ظاهر شد عمل کنند البهاء علیک و علی من یسمع قولک فی امرالله ربّ العالمین خ ادم فی 12 ذی قعده سنه 8

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار** مقابله شد.

حمد مقدس از انفاس عالمیان ساحت اقدس حضرت محبوبیرا لایق و سزاست که جمیع الفاظ عالم از بیان یک معنی حرف ها و واو که خلق اوست در مقام اشاره عاجز و قاصر است.سبحان الله الفاظ چه رتبه تا ادراک نماید وعرضه دارد کلّ اشیاء و مظاهر اسماء نزدیک آیه از آیات عظمت او منصعق و مدهوشند تعالت عظمة وتعالی سلطانه و تعالی عزّه و اقتداره. قوّه اراده اش یوم قدیم را بطراز جدید مزیّن نمود وبخود نسبت داد.بشأنیکه گویا ابدع از او در عالم کون نیامده و نخواهد آمد هر قدیمی ساجد این جدید بوده و هرمکنونی خاضع این مشهود اشهد انّه

لا اله

\*\*\* ص20 \*\*\*

لا اله الّا هو له العظمة الأقتدار و له الرفعة والاختیار یفعل و یحکم و هوالحاکم العزیز المبین سبحانک یا من باسمک ماج بحر البیان فی الامکان و هَدَر عندلیب البقاء علی الأغضان اسئلک بالأسم الذی به فتح باب السّماء و انار الافق الاعلی بان تویّد احبائک علی التقرّب الی شاطی بحر عرفانک و الأستقامة علی هذا الامر الذّی به زلّت اقدام اکابر خلقک ایرب قد توجّهت الوجوه الی وجهک و ارتفعت الأیادی الی سماء فضلک اسئلک بانوار عرشک والّذین یطوفون حوله فی ایّامک بان تریهم ما اشرق ولاح من افق سماءظهورک ثم اجمعهم فی ظل کلمتک العلیا الّتی بها نطقت الأشیاء الملک لِله الفرد الخبیر و بعد عرض می شود مکتوب آنجناب فرح بخشید و بهجت آورد عرف محبّت محبوب عالمیان از اومتضوّع بود انشاءالله همیشه بذکر و ثنای حق مشغول باشید. بخدمتش قائم بشأنیکه نور ثنا ملکوت انشا را احاطه نماید. تعالی هذا المقام الامنع الأقدس و بعد از اطّلاع اینخادم فانی بعرصه باقی توجه نمود و در پیشگاه حضور آنچه مذکور و مسطور بود عرض شد فرمودند

\*\*\* ص21 \*\*\*

یا اباالحسن انشاءالله بما اراده الله فائز باشی و در کلّ احوال بافق رضا ناظر قسم بلؤلؤ بحر توحید و اشراق آفتاب تفرید یکقطره بحر رضا را بحور عالم معادله ننماید طوبی از برای نفسیکه لله ناطق شد والی الله سائر امروز شمس عنایت مشرقست و آفتاب شفقت طالع و سماء رحمت مرتفع طوبی از برای نفوسیکه بجهت این دو روز فانی خود را از ملکوت باقی محروم ننمودند.بجمیع نفوس مقبله بکمال روح و ریحان از قبل اینمظلوم تکبیر برسان بگو ایدوستان انشاءالله بطراز امانت و صداقت و استقامت امام وجوه عباد ظاهر شوید تا جمیع از اشراقات انوار این شموس منوّر و مزیّن شوند هر عملیکه خالصاً لوجه الله ظاهر شود او بمثابه شمس مشرق و منیر است در هرحال بمعروف متمسّک شوید بما نزّل فی الکتاب ناظر ان اقروا ما انزله الرّحمن فی الفرقان بقوله احسن کما احسن الله الیک باید نفوس مستقیمه مطالع شموس اخلاق روحانیّه واقع شوند و مشارق اعمال طیّبه ملاحظه گردند کلرا بما ینبغی متذکّر دار یا اباالحسن ندا بسیار بلند است ولکن ثقل حرص و آز آذانرا از اصغا منع نموده واز حق بطلب حجبات مانعه را بذراع قدرت خرق نماید و جمیعرا

بفردوس

\*\*\* ص22 \*\*\*

بفردوس اعلی هدایت فرماید.انتهی اینفانی لازال در بحرحیرت متغمّس چه که دیده میشود انوار وجه منیر و مشرق و شموس کلمات منزل آیات بمثابه نار بر اعلی الأعلام مشتعل و هویدا مع ذلک ناس محتجب و محروم از عبد سئوال وتضرّع و ابتهال است و از حق منیع شفقت وعنایت و اجابت امید است که رحمتش احاطه فرماید و ندایش آگاه نماید الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر. اینکه درباره اب سمّی حضرت مقصود علیهما بهاءالله نوشته بودند عرض شد باینکلمات عالیات تکلّم فرمودند بسمه العلیم الحکیم یا محّمد قبل جواد ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر سجنه الاعظم لتفرح و تکون من الشّاکرین قدحضر فی السجن کتاب من سمّی بابی الحسن و کان فیه ذکرک ذکرناک انّ ربّک لهو الغفور الکریم لا تخزن من شیء توکلّ علی الله رب العالمین انّه ینصر من یشاء بجنود الأرض و السّماء و یکتب لمن اراد اجر لقاء العزیز الثمین قل انّه اتی بالحق و ینطق بالحق و دعا الکل الی الحق ولکنّ الخلق اکثرهم من الغافلین قد نبذوا ما ینفعهم و اخذوا ما یسوقهم الی اسفل السافلین انّا وجدنا عرف حبّک اقبلنا الیک و انزلنا لک هذا اللّوح المبین لعمری من فاز بقطرة

\*\*\* ص23 \*\*\*

من بحر الانصاف ینادی و یقول تالله قد نزّل کتاب عظیم ان افرح بما یذکرک الفرح الأکبر اذ احاطته الاحزان من الّذین انکروا حق الله و اولیائه واعرضوا عنه بما اتبعوا کلّ جاهل مریب کذلک فتح باب الفردوس باصبع عنایة ربّک و اسمعک هدیر حمامة الامر علی الأغصان انّه لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الخبیر انتهی الحمدلِله بعنایت محبوب فائز شدند و باینکلمات مبارکات که نفحات آن الی الابد متضوّعست مرزوق گشتند هنیئاً له بما نزّل له و لک بما تسمعها و لی بما حرّرتها و تعالی منزلها و مبیّنها و مظهرها و مطیعها و اینکه درباره جناب لا محمدحسن علیه 9ءء نوشته بودید عرض شد هذا مانزل فی الجواب بنام خداوند یکتا

یا محمّد قبل حسن الحمدلله از بحر آگاهی آشامیدی واز عالم بینائی قسمت بردی از قبل ترا ذکر نمودیم انشاءالله در کلّ احیان از انوار آفتاب رحمت رحمانی روشن و منیر باشی ندایت را شنیدیم و اقبالت را دیدیم و از شطر سجن بتو توجّه نمودیم طوبی لک بما اقبلت و فزت و ویل للغافلین چه بسیار از مردم که نقض عهد نمودند و از مطلع عنایت محروم گشتند.عجب دراینکه فجر طالع ونسیم خوشی بکمال رقت و لطافت

از شطر

\*\*\* ص24 \*\*\*

از شطر قمیص در مرور ولکن اهل ارض از آن غافل ومحجوب دخان تیره اکثریرا از مشاهده منع نموده آیا کتب الهیرا ندیده اند و یا فرقانرا که فارق حق و باطل است قرائت ننموده اند. آیا بچه حبل متمسکند و بکدام ذیل متشبّث از نور معرض و بنار مقبل از اشعه آفتاب ظهور بغایت بعیدند و از کوثر حیوان ممنوع کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم لا یشعرون یا حسن ان افرح بذکری ایّاک واقبالی الیک و قل یا اله الملک والملکوت و مالک العظمة و الجبروت اسئلک بالاسم الّذی به سرع الموحدون الی بحر وصالک و المقرّبون الی کوثر لقائک بان تکتب لی من قلم تقدریک ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک ایرب انّا الذی اقبلت الی کعبة قربک و فزت باصغاء ندائک اسئلک بأن علی ذکرک و توفقنی علی ما تحب و ترضی انک انت المقتدر علی تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم انتهی چندی قبل هم مکتوبی از ایشان باینعبد رسید و اینفانی جواب ارسال داشت همچنین از قبل قبل وهر دو مکتوب این فانی بانوار شمس عنایت محبوب عالم مزیّن و منیر بود.انشاءالله لم یزل ولا یزال در ظل سدره عنایت ساکن باشند و بخدمت امر مشغول و همچنین از جناب ملّا ابراهیم

\*\*\* ص25 \*\*\*

علیه 9ءء عریضه وارد و در ساحت اقدس عرض شد و اینجواب از ملکوت بیان نازل انشاءالله بآن فائزشوند.

هوالله السّامع الخبیر قد حضر کتابک لدی المظلوم و سمعنا ندائک و ما ناجیت به الله رب العالمین طوبی للسان فاز بذکرالله و لقلب تزّین بانوار حبّه العزیز المنیع ستفنی الدنیا و زخارفها والائها و نعمها و یبقی الملک الله العزیز الحمید ان احمدالله بما نورّ قلبک بانوار معرفته و ایّدک علی الاقبال الیه فی یوم فیه ارتعدت فرائص العالم من خشیة الله المقتدر القدیر یا ابراهیم انّ المظلوم یقول این النّار لادخل فیها لحبه و اسمه و این السّنان لاقبل الیه بصدری فیهذا السّبیل المستقیم لعمری لو یجد احد لذة بیانی تجذبه الی مقام لا تخوفه سطوة العالم و لا تشغله زخارف کلّ امیرکبیر قل یا الهی هذا وجهی قد توجّه الی وجهک و اراد رحیق عنایتک و الاستقامة فی سبیلک اتجعله محروماً عن بدایع فضلکت او تعطیه ما اراد بجودک و احسانک اشهد انک من تخیّب آملیک و لا تمنع قاصدیک انّک انت الغفور الکریم. فاکتب لی ما یقرّبنی الیک فیکلّ الأحوال لا اله

الّا

\*\*\* ص26 \*\*\*

الّا انت العزیز الجمیل انتهی نفوس مذکوره که در کتاب آنجناب بودالحمدلله بفضل الهی فائز شدند و بنعمت باقیه متنعّم گشتند. انشاءالله باید این مقام بلند اعلی را از دست ندهند در لیالی و ایّام مراقب باشند چه که دزدان در کمین بوده و هستند و خائنان بر مراصد منتظر یسئل الخادم ربّه بان یحفظ احبّائه من شر کل خادع و کل مکار مریب و همچنین در مکتوب جناب لامحمّدجواد ذکر جناب استاد باقر مذکور لدی العرش عرض شد.هذا ما نزّل فی الجواب

بنام خداوند بیمانند انسان را بمثابه سما ملاحظه نما شمس و قمر او اعمال طیبه طاهره و انجم او اخلاق روحانیّه انشاءالله جمیع اولیای حق باین طراز منع اقدس مزیّن شوند امروز بحر آگاهی موّاج وشمس دانائی مشرق بشنوید و بیابید تا پاینده بمانید. کلمه مطاعه محیی جان و روان بوده و خواهد بود و در هرحرفی ازآن بحر حَیَوان مستور طوبی از برای نفسی که از او آشامیده و بطراز بقا مزیّن گشت انّه یعطی و یمنع و هو المقتدر العزیز الحکیم از قبل ترا ذکر نمودیم و این کرّه هم بآفتاب بیان حضرت رحمن منوّرشدی انشاءالله این عطیّه رحمانیّه را از عیون خائنین وسارقین محفوظ داری البهاءعلیک و علی احبّائی فی هناک انّا ذکرناهم و بشّرناهم بذکری الجمیل انتهی

\*\*\* ص27 \*\*\*

عرض اینفانی آنکه سمّی حضرت مقصود را ازجانب اینخادم تکبیر منیع ابلاغ دارید البته لوح امنع اقدس که مخصوص ایشان نازل شد داده اید و بآن فائز شده اند.الحمدالله بعنایت حق مؤیّد بوده و هستند و همچنین دوستان اراضی اخری را که فی الحقیقه فائزند و بافق اعلی ناظر تکبیر برسانید و خدمت جناب لا محمّدعلی علیه بهاءالله ذکر و سلام و تکبیر ابلاغ نمایید و مذکور دارید انشاءالله بما یحبه الله و یرضی مؤیّد و موفّق و فائز باشید. البهاء علیک و علیهما علی الّذین اقبلوا بوجوه بیضاء الی الأفق الأعلی الحمدلله مالک العرش و الثری خ ادم 2رجب سنه 98 مقابله شد

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

الحمدالله الّذی انزل الأحکام و جعلها حصناً لعباده و علّة لحفظ بریّته طوبی لمن تمسّک بکتاب الله و عمل بما أمر به و ویلٌ للغافلین والصلوة و السّلام علی سیّد الکونین و مقصود من فی السّموات و الأرضین الّذی به انار ملکوت الأسماء و نُصب عَلَم یفعل ما یشاء و علی آله و اصحابِه و مظاهر العلم و الحکمه و مهابطها و بهم سخّرت المدائن والقری و انتشر حکم الله مالک الوری وعلی کلّ تابع راسخ ثابت امین وبعد دستخط آنجناب رسید و مراسلات

رسید

\*\*\* ص 28 \*\*\*

رسید وبصاحبان آن داده شد خود جواب ارسال میدارند عمل شما انشاءالله مبرور لله الحمد در جمیع احوال مذکورند و بخدمت مشغول و دستخطی حضرت افنان ا ح علیه منکّل 9 ابهاء باینفانی ارسال داشتند از جمله فقره جناب لامیرزا علیرضا علیه 9ءء را مرقوم فرموده بودند. امید هست که جواب ارسال شود. از حق میطلبم ایشانرا موفق دارد بما یحب و یرضی فی الحقیقه بخدمت مشغولند.خبر جدید تازه آنکه محبوب قلب و فؤاد جناب ورقا علیه 9ءء الأبهی را خرجی داده بمحلّ اوّلشان فرستادند و درباره مسجونین ط و ر ش هم نوشته بودند امید کلّی آنست که این روزها بیرون تشریف بیاورند این اخباریست که از اطراف رسیده العلم عندالله ولکن درباره محبوب فؤاد جناب ورقا علیه عنایة الله از قبل از قلم اعلی کلمه نازل و حضرت افنان هم بشارت آنرا بایشان داده انّه یعلم و لایعلم ما عنده و هوالعلیم الخبیر درخصوص لوح جناب حاجی محمّدعلی علیه 9ءء از اهل ق مرقوم داشته بودند این کرّه ارسال شد و همچنین لوح جناب محمّد اسمعیل حاجی ملک و ذکر برادر مرحوم او و ضلع و این در آن شده و همچنین در سایر الواح آنچه باید ذکر شود شده

\*\*\* ص 29 \*\*\*

ملاحظه میفرمائید از بعد انشاءالله بقیّه ارسال میشود و اکثر این الواح این کرّه حسب الأمر بخط اینفانیست و اینکه درباره جناب آخوند ملّا حسین و کنیز حق علیهما 9ءء ذکر نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد

اینکلمه علیا در جواب نازل قوله عزّ بیانه هوالشّاهد الخبیر

یا حسین مظلوم آفاق را اهل نفاق احاطه نموده و در اطفاء نورالهی و اخماد نار سدره ربّانی بکمال جهد قائمند آیا آبا و اجداد ایشان که از قبل براین امور کمر بستند چه نفعی حاصل کردند لعمرالله خسران نمودند امریرا که تدارک آن محال است نفوس غافله هم متابعت نمودند ولکن غافل از آنکه حق بیدار و مراقب طوبی لک یا حسین بماسمعت نداءالحسین آن حسینیکه جمیع عالمرا حق بظهور او و بعد از قائم بشارت فرمود.اوست ظهوریکه میفرماید جمیع انبیا و مرسلین در ظلّ عَلَمش جمع میشوند یعنی بتصدیق امرش فائز میگردند.حمد کن مقصود عالم و مالک قدم را که ترا به این رتبه علیا و مقام اعلی فائز فرمود ان احفظه باسمه المقتدر القدیر و همچنین مخاطباً لأمة نازل قوله جلّ کبریائه اوست عالم و بینا ای کنیز خدا ذکرتان در منظر مظلوم بوده و در هر سنه از اسماء عنایت الهی مخصوص شما نازل شد آنچه که اشیاء عالم بآن معادله ننماید اگر

دوستان

\*\*\* ص30 \*\*\*

دوستان الهی آگاه شوند ومقام کلمه که درباره ایشان از قلم اعلی جاری میشود بدانند بیم آنست که از فرح و سرور هلاک گردند طوبی از برای نفسیکه بکلمة الله المطاعه فائز شد او بنعمت باقیه فائز است جمیع آماء آن ارض را از قبل حق تکبیر برسان و بفضل و عنایتش بشارت ده که شاید بما ینبغی لأیّام الله قیام نمایند انّه یهدی من یشاء علی صراط المستقیم و یصرّف من اراد ما هوالمستور عن انظر الغافلین البهاء علیک و علی آمائی فیهناک اللائی ما منعهن صنوضاء الظّالمین انتهی لله الحمد جناب مذکور علیه بهاءالله و همچنین ورقه که بکنیز حق موسوم گشته بعنایت مقصود عالمیان فائز گشتند طوبی لهما و نعیماً لهما حضرت افنان علیه منکّل 9 ابهاه هم ذکر اخوی ایشان و آنچه را آن محبوب نوشته اند مرقوم داشته اند اینفانی از حق سائل و آمل که در اینظهور هیچ نهالی و هیچ گیاهی را از سحاب نیسان مکرمت محروم نفرماید.اینکه مرقوم داشتند در مراجعت نفسیرا همراه بیاورند اذن هست یا نه اینفقره عرض شد هذا ما نطق به الرّحمن فیملکوت البیان قوله عزّ بیانه انّا اذناک بذلک لیکون معک من یذکرالله فی العشی والاشراق انشاءالله جمیع اهل عالم بذکر و ثنا و خدمت امر فائز شوند اگرنفسی باینمقام فائز نشود فی الحقیقه وجودش \*\*\* ص31 \*\*\*

حاصلی نداشته و سدره اش ثمری نیاورده انتهی

اینخادم فانی در لیالی وایّام از حق منیع میطلبد که کل را برضای خود فائز فرماید وباین اکلیل که اعظم اکالیل عالم است مزیّن دارد انّه علی کلّ شیءقدیر. غرض دیگر خدمت حضرت محبوب فواد جناب لا محمّدمصطفی علیه بهاءالله الابهی بکمال خلوص تکبیر میرسانم دستخطّ ایشان رسید بهجت کلّی از آن حاصل چون مطلبی که این عبد مزاحم شود نبود لذا مکتوب علیحدّه عرض نشد و آنچه مرقوم داشته بودند حق لاریب فیه از حق مطلبم دوستان خود را مقدّس فرماید از آنچه که سبب ذلّت و حقارت خود ایشانست انّه لهوالسّامع المجیب کل الثّناء علی حضرته جناب دوست مکرّم مهربان جناب لا عبدالغفّار علیه ثناء الله تکبیر و سلام برسانید.از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشانرا موفق دارد و مؤیّد نماید بر حفظ آنچه عطا شده انّه لهوالمجیب العلیم عرض دیگر خدمت آقایان و دوستان الهی در آن ارض یک یک عرض فنا و نیستی بوکالت اینفانی برسانید

السّلام والٍثّناء و الرّحمه علیکم اجمعین و الحمدلله ربّ العالمین خ آدم فی 5 صفر سنه 1301 مقابله شد.

\*\*\* ص32 \*\*\*

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

حمد خداوند یکتا را که ندایش بیهمتا و ذکرش بیهمتا و ظهورش بیهمتا یکتائی سزاوار او و بیمثیلی شأن احبّای او تا چه رسد بذات تعالی لیس کمثل مثله من شی لا اله الّا هو الفرد الواحد المهیمن القیّوم النّور الضّیاء و الثّناء والبهاء علی ایادی امره الذین ما نقضوا عهده و ما جادلوا بآیاته اجابوا اذ سمعوا و اقلبوا اذ کان القوم فی اعراض مبین نسئل الله ان یهدی الکل الی افق فضله و تقرّبهم الیه علی کل شیءقدیر.یا محبوب فؤادی نامها که از شهر قاف فرستادند پی در پی بمثابه باران نیسانی رسید لله الحمد هریک از آن نامها کتابی بود مبین در ذکر مقصود من فی السموات و الأرضین وبعد از تلاوت و قرائت قصد حضور مالک یوم النشور نموده امام وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمه قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه

یا امین علیک بهاءالله ربّ العالمین حمد کن مقصود عالم را که ترا توفیق بخشید بر خدمت امرش و تأیید فرمود بر آنچه ذکرش بدوام ملک و ملکوت باقی و دائمست آنچه درباره اولیا ذکر نمودی کل باصغا فائز از حق میطلبم کل را فائز فرماید بر استقامت کبری بشأنیکه صفوف والوف و اسباب والوان دنیا ایشان را از صراط مستقیم منع ننماید قل یا ملأالارض هذا یوم الله لا یذکّر فیه الّا هو اتّقوا الله و لا تکونوا من الغافلین ضعوا

\*\*\* ص33 \*\*\*

ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله العلیم الحکیم. یا امین از اوّل ایام تا حین برخدمت قائم وبذیل امانت متشبّت و بحبل استقامت متمسّک بوده این از فیوضات یوم الله است که شما را اخذ نموده امور حق با آنجنابست وتا حال در خدمت امر از شما ظاهر شده آنچه که لسان عظمت بران گواهی داده طوبی لک و نعیماً لک از حق میطلبم کل را فائز فرماید بر آنچه سبب اعلاء امر اوست جناب قائم برخدمت فی الحقیقه بعنایت مخصوصه فائزند یشهد بخدمة و اقباله لسان العظمه فی اعلی المقام آنچه درباره ایشان ذکر نمودی حقّ لاریب فیه توفیق و تأیید در یمین و یسارش حاضر و موجود نسئل الله تبارک و تعالی این یرفعه باسمه و ینصره بجنوده ویعزّه بجنوده انّه هوالمقتدر علی ما یشاء و هوالفرد الواحد العلیم الحکیم یا امین در جمیع احوال بحق و اخلاقش ناظر باش مقصود آنکه کل از آنجناب راضی باشند قلم اعلی درباره تو شهادت داده آنچه را که سبب اعلاء کلمه الله است ولکن تأسّی بحق جلّ جلاله در جمیع احوال محبوبست مخصوص آنجناب که باو منسوبند وباو مذکور و باو معروف باید رائحه اخلاق آنجناب بشأنی متضوّع باشد که از برای احدی مجال گفتگو نماند انّه ایّدک و یؤیّدک ویکون معک و هوالمشفق الأمین اولیای آن ارض را بعنایت ناظریم وبفضل ذاکر و بحبّ متوجّه لله الحمد بر خدمت قائمند و بنور عرفان منوّر سوف یرون

\*\*\* ص34 \*\*\*

اجور اعمالهم و ما قدرلهم من لدی الله العزیز الحمید. نظر بورود غصن اکبر و عبور و مرور اولیا جواب جناب جمال علیه بهائی و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه عنایتی تأخیر شد. انشاءالله از بعد بآنچه سزاوار است فائز میگردند بشرهما اولیائی من لدی الله المعطی الکریم انتهی

لله الحمد فضل وعنایت حق جلّ جلاله لازال متوجّه عباد خود بوده و هست مخلصین و مقربین شهادت حق تعالی شأنه امام کرسی عدل حاضر و موجودند هنیئاً لهم و اینکه مرقوم داشتند حضرت غلام قبل حا خ ا علیه بهاءالرّحمن وجهی حواله نموده اند که جناب قائم بر خدمت امر علیه بهاءالله و عنایته در چهار ماه برسانند حسب الامر دو ماه آنرا بحضرات مبلّغین علیهم بهاءالله وعنایته و رحمته برسانند فرمودند یا امین ملاحظه آن نفوس مطمئنه لازم الی ان یفتح الله علی وجوههم ابواب برکاته انّه هوالمقتدر المختار انتهی عرض میشود در ساحت اقدس تا وجهی لازم نشود اخذ نمی شود مدتی بود باین ارض وجهی نرسید تا آنکه معادل سیصد لیره دَین پیدا شد لذا آنوجه حواله شد و یوم قبل حضرت اسم وجود علیه بهاءالله وعنایته وارد و وصول وجه حواله را ذکر نمودند و فقره اخذ ارض در حیفا که از قبل ذکر شد سهامیکه از اطراف یعنی مصر و پرت سعید و بیروت و عکا بود

\*\*\* ص 35 \*\*\*

اکثر آن حسب الأمر بصاحبانش داده شد چه که ارض یافت نشد که اخذ شود و مباشر آن مولائی حضرت غصن مبارک آقای لامیرزا بدیع الله روحی لقدومه الفداه بوده لذا آنچه را شایسته دانستند عمل فرمودند و ما بقی هم این ایّام داده میشود وبعد از رسیدن نامه آنمحبوب مجدّد امر صادر که چند یوم بآن ارض توجّه نمایند که اگر یافت شد باسم آنجناب اخذ فرمایند هذا من فضل الله علیک وعلی المخلصین و المقرّبین من عباده و اما درباره ورقه علیها بهاءالله بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرمودند این امور وامورات متعلّقه بحق بآنجانب راجع لازال چنین بوده و انشاءالله خواهد بود و اگر طالب لقا و حضور باشند آنجناب تدارک نموده ایشانرا روانه نماید و اگر با جناب علی قبل اکبر توجه کنند مقبولست چه که از ابتدا او ذکر این امر را نموده ویا نفس دیگر که به رضایت او واقع شود و آنجناب باید در اطراف بتهذیب نفوس و ارتفاع کلمه با کمال استغنا مشغول باشید نسئل الله ان یوفقک و یؤیّدک ویرفع بک اعلام المرضیه بین عباده انّه علی کل شییء قدیر انتهی مطالب دیگر انشاءالله از بعد ارسال میشود پنج لوح امنع اقدس اعلی مع اوراق وصول ارسال شد

انشاءالله

\*\*\* ص36 \*\*\*

انشاءالله بصاحباش برسد اولیا طرّاً را ذاکر بوده و هستم و از حق عنایت و فضل درباره کل سائل و آمل انّه هو المقتدر القدیر البهاء والذّکر و العلا علی حضرتکم وعلی اولیاءالله و اصفیاء هناک و علی کل مقبل مؤمن ثابت مستقیم و الحمدلله کلمه محو شده خ ادم فی7 رمضان المبارک سنه1308 اوراقرا آنجناب باید ملاحظه نمائید شاید بعضی مجدد ارسال شود مقابله شد

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الابهی**

حمد و شکر و ذکر و ثناء و سلام و بها در رتبه اولی ساحت امنع اقدس حضرت مقصودیرا سزاست که قلم اراده اش در لیالی و ایّام بذکر اولیا و اصفیا متحرک و از کوثر بیان که از او جاریست افئده و قلوب بحیوة جدیده بدیعه فائز کدام قلم قادر است بر شکر این عنایت کبری و حمد این عطیّه عظمی امواج بحر عطا بشأنی ظاهر که صاحبان اقلام از احصای آن عاجز و قاصر رحمتش سبقت گرفته و عدم را بطراز وجود مزیّن فرموده طوبی از برای نفسیکه در ایّامش فائز شد و صاحب یک کلمه از نزدش گشت انّه هوالعزیز الوهّاب فی المبدء و المآب و بعد یا محبوب فؤادی چند یوم قبل جواب نامه های

\*\*\* ص37 \*\*\*

مفصّل آنحضرت باختصار ذکر شد و مع الواح بدیعه منیعه ارسال گشت که شاید نفوس مطمئنه از لجّه بحر احدیّه که در کلمات مقصود عالمیان مستور است بیاشامند و بحیات تازه فائز گردند دستخط آنحضرت مع نامه و عرایض دوستان بساحت اقدس فائز و مخصوص هر یک نازل شده آنچه که گواهی میدهد بر ایّام حق وآنچه در آن ظاهر شده حسب الأمر کلرا بشارت دهید و از قبل و بعد آنچه ارسال شده برسانید مع انقلابات با عالم و حوادث آن و بغضای حزب قبل یعنی شیعه قلم اعلی از ذکر باز نماند و باعلی النّداء دعوت فرموده و میفرماید این ایّام لله الحمد متّصل احبّا وارد میشوند محل باقی نمانده در دو یوم نوزده نفر با وجوه بیضا و قلوب نورا وارد و فائز محل تنگ است ولکن بفضل الله قلوبشان وسیع در سختی صابر و بصیر جمیل متمسّک یسئل الخادم ربّه بان یقدر لهم خیر الاخرة والاولی اوراق علی عدد اسم بهاج ارسال شد در هر حال از حق جلّ جلاله بطلبید کل را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب ذکر ابدی و حیات سرمدیست یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب حاجی حسن م ص علیه بهاءالله و یک لوح مبارک مخصوص جناب لامحمّد صادق علیه بهاءالله در جواب عریضه او نازل و ارسال شد و مخصوص ابن و ضلع و خال جناب لا علی حیدر علیه بهاءالله و عنایته الواح مقدّسه منیره نازل و ارسال شد بایشان میرسد فی الحقیقه

آنچه

\*\*\* ص38 \*\*\*

آنچه آنمحبوب درباره اشتعال ایشان بنار محبّت و قیامشان بر خدمت امر مرقوم داشتند حق لاریب فیه و اینکه در ذکر سایر اولیا علیهم بهاءالله مذکور داشتند کل در ساحت اقدس عرض شد و بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی

یا امین علیک بهائی و عنایتی نامه های آنجناب از قبل و بعد که بعبد حاضر ارسال داشتی رسید و در ساحت امنع اقدس عرض نمود اولیاء مذکوره هریک را ذکر نمودیم لحاظ مظلوم لازال بشطر اولیا متوجّه انشاءالله فائز شوند بمقامیکه حوادث عالم ایشانرا از ذکر و ثنا و خدمت امر باز ندارد و بنار سدره مشتعل باشند و بنور امر منوّر مخصوص نفوس مذکوره ازاهل کاف و را که آنجناب الواح طلب نمودند هریک فائز شد بآنچه که بحر بیان طائف حوال اوست نسئل الله ان یویدهم بفضله و یذکّرهم بآیاته و یقرّبهم الیه و یقدّر لهم الأستقامة الکبری انشاءالله امید هست بانمقام اکبر فائز شوند و ماسوی الله را بمثابه قبضه طین مشاهده کنند انتهی

یا محبوبی عباد بیچاره خبر ندارند بگمان آنکه هادی دولت آبادی و میرزا باقر اصفهانی از امر آگاهند هر صاحب بصر و سمعی شهادت میدهد که کل بیخبر بوده و هستند و در ظلمت صرف حرکت میکنند

\*\*\* ص39 \*\*\*

داهیه دهما اصلا باحق نبوده بخدعه ظاهر شده که شبه ومثل نداشته و ندارد الواح الله که در اوّل ورود سجن مرحوم لاحسن علیه بهاءالله حامل آن شد بید آن ظالمه مکّاره افتاد و او بمیرزا هادی این نفس موهوم داد بخط خود نوشته باسم یحیی باطراف نزد بعضی ارسال داشته آیا انصاف کجا رفته عدل چه شد حقیّکه من غیر ستر و حجاب از اوّل امر الی حین اهل شرق و غرب را بافق اعلی دعوت نموده از او اعراض نموده اند و باوهام و اصنام متمسکند ذرهم باهوائهم و ذرهم فی خوضهم انّهم لا یشعرون و لا یعرفون و لا یعلمون

سبحان الله بمثابه امطار آیات نازل و هاطل مع ذلک بیخبرهای عالم دعوی اطّلاع نموده ودر اضلال عباد بمثابه حزب قبل سعی نموده و مینمایند نفوس معدوده در آن کور عباد بیچاره را از نعمت ابدیّه ومائده سرمدیّه وعرفان حق جلّ جلاله محروم نمودند اینخادم فانی از حق سائل و آمل عبادیرا برانگیزاند که ناس را از اوهامات قبل حفظ نمایند. اصنام کذب و اوهام رابشکنند و بمقام صدق و یقین توجّه کنند اوست قادر وتوانا لااله الّا هو مالک العرش والثری اولیای هر ارض از قبل اینخادم فانی تکبیر برسانید از حق تعالی شانه سائل و آمل کلرا فائز

فرماید

\*\*\* ص40 \*\*\*

فرماید بآنچه که سبب اصلاح عالم و حیات امم است انّه علی کل شی قدیر البهاءو الذّکر و الثناء علی حضرتک و علی من معک و یحبّک ویسمع قولک فی امرالله ربّ العالمین خ ادم فی ذی القعده الحرام مقابله شد.

سنه 305

152

**هوالله تعالی شانه العظمة والأقتدار**

حمداً لمن اظهر بکلمة العلیا ملکوت الأنشاء و انطق السّدرة فی الفردوس الأعلی بمانطق به لسان العظمة قبل خلق الأسماء انّه لا اله الّا هو فاطر السّماء و الصّلوة و السّلام علی لذّی ناح به المشرکون و فزع المنکرون و استفرح به عباد مکرمون الذین لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و علی آله و اصحابه الّذین بهم انارت آفاق سموات البیان لملاء الأمکان و ارتفعت رایات التوحید بین الأدیان و بعد قد فتح باب الوصال بمفتاح ذکرکم و بیانکم و ثنائکم مقصودنا و مقصود من فی السموات و الأرض هنیئاً لمن فاز بالمقام المحمود وعمل بما نزّل فی کتاب الله مالک الوجود فلمّا شربت رحیق الحبّ من کاوس کلماتکم اقبلت الی ان حضرت وعرضت لدی الوجه و سمعت فی الجواب ما تضوّع به عرف القمیص فی الجهات سوف یسمع جنابکم حین الحضور الأمر لله مالک الغیب و الشهود این ایّام الحمدالله بحر لقا در موج و کاوس وصال هریک در نغمه و شور فضلاً

\*\*\* ص41 \*\*\*

عن الطیّور له الحمد و المنّه فیکل الأحوال و از او میطلبم کلرا در این سنه بزیارت بیت فائز فرماید و لله علی النّاس حج البیت سکر کوثر اینکلمه مبارکه چنان عباد را اخذ کرده که در قرون واعصار از جهات قریبه و بعیده توجّه نموده اند بشأنیکه امراض مزمنه و مشقّتهای عظیمه وبلایای وارده ایشانرا منع ننموده بجان شتافتند و بمقصد رسیدند طوبی لمن فاز عمله بطراز القبول و ویلٌ لکلّ غافل محجوب و آنچه مرقوم داشتند دیده شد جواب کل معلّق و منوط بحضور است چون وعده وصال نزدیک شد لذا بعرض جواب نپرداخت خدمت آقای معظم حضرت افنان علی حضرته و علیهم منکل بهاء ابهاء عرض فنا و نیستی معروض میدارم الحمدلله بما یحبّه الله فائز و مرزوقند و همچنین خدمت محبوبی جناب لامحمد مصطفی علیه 9ءء الأبهی و من معه و جناب حبیب روحانی حاجی عباس و سایر دوستان تکبر و سلام میرسانم و از برای کل تأیید و توفیق میطلبم انّ ربّنا لهو المؤیّد الموفق المعین و الحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی 24 ج1 سنه1300 مقابله شد

\*\*\* ص 42 \*\*\*

حبیب مکرّم جناب آقا عبدالحسین علیه 9ءء ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الابهی**

حمد محبوبیرا لایق و سزاست که دوستان را بجانب فرات رحمت خود راه نمود و آگاه فرمود برخی بجان مشتاقند و آشامیدند و بعضی در مخالب اوهام سرگشته و حیران آذان عباد را ثقل کلمات اهل عِلم بیمعنی از اصغای نغمة الله محروم نمود و از ترنّمات عندلیب بقا ممنوع داشت و عیونرا حجبات غلیظه ظنون از مشاهده انوار وجه در یوم الهی بی نصیب نمود.

از حق جلّ جلاله اینخادم فانی سائل و آمل که این حجبات را بید قدرت خرق نماید چنانچه نمود وآنرا از این ثقل اکبر نجات بخشد چنانچه بخشید تا کل از تجلیّات انوار ظهور محروم نمانند و از استماع ندای جانفزای الهی ممنوع نگردند له الفضل وله الجود و له الکبریاء ولکن حنظل طعم شکر نخواهد و حلاوتش نیابد ابلیس را مواعظ حسنه انبیا ثمر ننمود و اثری حاصل نه مع ذلک از بحر رحمت مأیوس نبوده و انشاءالله نیستیم از او می طلبیم کلرا مؤیّد دارد و موفق فرماید انّه لهو المقتدر القدیر عرض میشود نامه آنحبیب مکرّم فرح کمال آورد چه که بذکر و ثنای محبوب عالم و مقصود امم مزیّن بود و همچنین بشیری بود خبر صحّت و سلامتی آورد بعد از اطلاع بما فیه توجّه بشطر امنع اقدس اعلی شد و بعد از قیام و اذن تمام مکتوب تلقاء وجه محبوب عرض شد و همچنین عریضه آنجناب لدی العرش معروض گشت یک لوح امنع اقدس

\*\*\* ص43 \*\*\*

اعزّ ابهی مخصوص آنجناب از سماء مشیّت نازل و اینفانی از اصل تنزیل نقل نموده ارسال داشت انشاءالله بآن فائز شوند و از بحور رحمت الهی که در کلمات عالیات مستور است بیاشامند.اینکه درباره امة الله ها نوشته بودید معلومست که آنجناب آنچه از مصروف از ایشان برآید درحق بندگان و کنیزان الهی معمول داشته و میدارند. جمیع مقبلین الیوم باید بخدمت یکدیگر مشغول باشند الحمدلله آنجناب موفق شدند. اگرچه فی الحقیقه در اینفقره حمل مشقّات نمودند ولکن اجر آن عندالله مکنون و مخزون است هر عملی که لله واقع شود و البته مکافات آن در دنیا و آخرت ظاهر گردد در جمیع احوال باید باخلاق مرضیّه ناظر بود و بمدارا رفتار نمود چه که دون آن سبب کدورت و احزان شود و اینکه درباره حضرت اسم ءء ج م علیه بهاءالله الابهی نوشته بودید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان المحبوب قوله عزّ کبریائه

انّا نذکر اسمنا الجمال کما ذکرناه من قبل و نبشره بفضلی وعنایتی و رحمتی و انا المشفق الکریم طوبی لک یا عبدالحسین بما اکرمت مثواه اذ ورد علیک حبّاً لله ربّ العالمین انّا نکبّر من هذا المقام علیه و علیک وعلی الّذی آمن فیهذه الأیام و اقبل الی الافق الأعلی و شهد بما شهیدالله مقصود العارفین انتهی این عبد خدمت ایشان سلام وتکبیر عرض مینماید در هر مقام تشریف برده اند آنچه از قلم اعلی جاری شد بایشان برسانید امریکه اهم از جمیع امور است امر

تبلیغ است

\*\*\* ص44 \*\*\*

تبلیغ است مکرر از لسان قدم اینکلمه اصغاشد بر جمیع دوستان این امر لازم ولکن بحکمت و بیان چه اگر امری از امور که الیوم واجب و لازم است سبب ضوضاء شود و عمل بآن جایز نه باید بکمال حکمت و بیان نطق نمود بدون ذکر این امر و بعد که ارض را مستعد یافت کلمه را القا نماید تجاوز از این حد جایز نبوده ونیست. جمیع مبلّغین حسب الأمر باید بتعلیمات مقرّره ناظر باشند که مباد طفل عالم عرفان بغذای ثقیل در اول امر هلاک گردد و ببلوغ حقیقی که مقام عرفان حضرت مقصود است فائز نشود و همچنین باید بمستمعین و طالبین بعد از اقبال القا نمود آنچه که لدی الله محبوب و مقبول است که مباد نزاع و جدال و فساد از احدی ظاهر شود وسبب حجبات اهل عالم گردد و باید کل بیقین مبین بدانند که مقصود حق از ظهور فساد و جدال و نزاع نبوده ونیست بلکه از برای اتّحاد قلوب و الفت نفوس و اصلاح عالم و رفاهیّت کل آمده و اگر این مطالب را فی الحقیقه کماینبغی ادراک ننمایند شاید سبب فتنه و اضطراب گردند و حضرت اسم ءء ج م علیه منکل بهاء ابها اگر بکرمانشاه و آنحدود تشریف ببرند بکمال حکمت عمل فرمایند شاید نار محبت در آن دیار مشتعل گردد و یا آنکه شخصی را که موافق است انتخاب نموده ارسال فرمایند از حق جلّ جلاله راهی که برانگیزاند نفوس مطمئنّه موقنه ثابته جازمه را و بطراز حکمت مزیّن فرماید تا جمیع اهل عالم از انفاس ایشان شرافت اخذ نمایند و از نبراسشان منوّر گردند انّه

\*\*\* ص45 \*\*\*

علی کلّ شیء قدیر و اگر از جناب محبوبی حضرت اسم جود علیه منکّل بهاء ابهاء خواسته باشید الحمدلله در جوار ساکن و بخدمت امر مشغول و بافق رضا ناظر و از بحر عنایت مشروب هنیئاً له و المحبّیه والخادم من المحبّین و اینکه نوشته بودند که یکی از خوانین و چند نفس از ابناء خلیل و ورّاث کلیم بشطر الهی توجّه نموده اند اینفقره در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد مخصوص هریک آیات بدیعه منیعه از سماء مشیّت مالک احدیّه نازل انشاءالله کل از مائده عنایتیّه سمائیه مرزوق گردند و حسب الأمر این عبد در اوراق عدیده نوشته ارسال داشت بایشان برسانند تا بعنایات حضرت محبوب فائز شوند ارسال الواح مبارکه را باید از غیر نفوس مطمئنّه مستور داشت که مباد سبب و علّت احداث جدیدی شود و اینفقره لازم است ان استر امر ربّک عنکل غافل محبوب و عنکل مغلّ مردود و همچنین این آیات باهرات مخصوص احبّای الهی از سماء عنایت ربّانی نازل قوله جلّت عظمته هوالشّاهد و المشهود قلم اعلی جمیع دوستانرا بعنایت خود بشارت میفرماید و باستقامت کبری نصیحت مینماید امروز کنوز مستوره ظاهر و عیون ممنوعه جاری و انجم و شموس و اقمار آفله کل بازغ و منیر و روشن بگو ای طالبان معانی کوثر رحمانی جاری

بیاشامید

\*\*\* ص 46 \*\*\*

بیاشامید بیاشامید ای فقرای ارض بحر عنایت موّاج و باب کرم مفتوح از حق بطلبید جمیعرا از فضل اعظم محروم نفرماید و از کوثربقا ممنوع نسازد الحمدالله کل در منظر اکبر مذکورید و بعنایت الهی فائز جهد نمائید تا آنچه از قلم اعلی درباره شما ثبت شده محفوظ ماند الیوم اُمَنا موجود و لئالی عرفان الهی مشهود و سارقین و خائنین از اطراف در کمین باید کل باستقامت تمام باسم مالک الدّین لئالی ثمینه را محفوظ دارند و چون جان در حفظش جهد بلیغ مبذول فرمایند انّه یقول الحق و یهدی السبیل و هو العزیزالجمیل انتهی این مکتوب حسب المکتوب آنجناب خدمت حضرت سمندر علیه بهاءالله ارسال می شود که برسانند چون ذکر جناب ایشان آمد علی قول قائل قبل علیه عنایة الله واجب امد چونکه آمد نام او شرح کردن رمزی از انعام او فی الحقیقه باستقامت کبری بر امر مالک وری قائمند محبوب جان و روانند و بفضل الله لدی العرش مذکور اینفانی عالم از مالک قدم بکمال عجز و ابتهال سائل که نفوسی مبعوث فرماید تا بماینبغی لهذه الایام عمل نمایند وبحکمت تمام بر خدمت امر الهی ثابت و راسخ مشاهده گردند بهتر آنکه مجدّد ذکر محبوب فؤاد حضرت سمندر شود چه که ذکر جناب نبیل بن نبیل از قبل نشده و محبوب آنکه ذکر این دو محبوب معاً از قلم خلوص و لسان محبّت جاری گردد انشاءالله در جمیع احوال برخدمت امر غنی متعال ثابت و راسخ و قائم و ناطق باشند البهاء علیک و علی من فیهناک من احبّاءالله

\*\*\* ص 47 \*\*\*

و اولیائه و علی الّذین نبذوا الأوهام بعد اشراق نیّر الأیقان من افق الله العلی العظیم و الحمدلله رب العرش و الثری و مالک الوری و محبوب العالمین ومقصود من فی السماوات و الأرضین

خ ادم فی ذی الحجه سنه98 مقابله شد

حبیب روحانی جناب لا عبدالحسین علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الابهی**

حمد و ثناء اولیای حق جلّ جلاله را لایق و سزاست که منقطعاً عن العالم بر خدمت امر قیام نمودند قیامیکه قعود او را ندید بلکه در حین قعود قائمند تعالت مقاماتهم و جلّت مراتبهم عندالله خالقهم و بارئهم و محییهم و ممیتهم و مؤیّدهم و معرّفهم و موفّقهم ایشانند رجالیکه لازال در مضمار بیان حقرا نصرت نمودند ابطال عالم از نزدشان بمثل عصفوری و ضوضاء امم در ساحت عزّشان مانند نعیبی ایشانند فوارس میدان و معین و مقصود عالمیان باصیع یقین حجبات اوهامرا شق نمودند و اصنامرا درهم شکستند سلاسل ظنون احزاب عالم ایشانرا منع نمودند از صریر قلم اعلم بهوش حقیقی فائز گشتند و بشعور معنوی مزیّن شدند ایشانند عبادیکه میفرمایند کنائز ارضند و خزائن آن چه که ایشانند لئالی حکمت و بیان و ودیعه های حضرت رحمن طوبی لمن عرفهم

و فاز

\*\*\* ص48 \*\*\*

و فاز بلقائهم و خدمتهم و توجه الی وجوههم سبحانک یا مقصود الغیب والشّهود و المستوی علی عرش العظمة فی مقامک المحمود اسئلک بنور وجهک الّذی به اشرقت الأنوار و بنفحات حبّک بین الاخیار بان تؤیّد اولیائک علی ذکرک امام وجوه الأدیان بالحکمة و البیان ایرّب لا تمنع اصفیائک عن التّوجه الی افق منه اشرقت شمس لقائک و لا تجعلهم محرومین عن القیام لدی باب جودک وکرمک ایّرب تریهم مقبلین الی شطر سجنک و المتمسّکین بحبل عنایتک قدر لهم من قلمک خیر الآخرة و الأولی ثمّ اکتب لهم اجر لقائک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء لا اله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم و بعد نامه های آن حبیب روحانی مکرّر رسید جواب بعضی باقتضاء وقت و فرصت عرض شد و بعضی نظر بکثرت تحریر آیات الهی در عهده تعویق ماند تا آنکه چندی قبل محبوب فؤاد حضرت اسم جود علیه بهاءالله الأبهی مکتوبی بساحت اقدس ارسال داشتند و این عبد تلقاء وجه عرض نمود و بشرف اصغا فائز گشت ولکن جواب آنهم در عهد تعویق ماند تا این ایّام مکرر حضرت اسم جود علیه فضل الله و عنایاته از اسماء مشیّت مالک الرّقاب مسئلت جواب نمودند در این یوم که سلخ شهر رجب المرجّب است آن نامه تلقاء عرش بشرف اصغا فائز و بعد لسان عظمت باینکلمات عالیات ناطق قوله تبارک و تعالی

\*\*\* ص49 \*\*\*

بسمی الناطق العلیم یا عبدالحسین مظلوم عالم میفرماید امروز حفیف سدره منتهی مرتفع و قلم اعلی در اعلی افق عالم ناطق ارض غیر ارض و سما مشاهده می شود ولکن اهل عالم غافل و محجوب اهل قبول از نفحات وحی حضرت قیّوم قیام نمودند و نفوس قائمه بمثابه میّت مشاهده میگردند سکر غرور و غفلت عالم را احاطه نموده و از مالک قدم محروم داشته طوبی از برای حزب الله یعنی اهل بها آنکه بمثل بحر موّاجند و بمثابه شمس مشرق و نوّار ظلمات اهل ایشانرا از نور باز ندارد و شبهات اهل اشارات ایشانرا از افق رحمن محروم نسازد قلوبشان مقدّسست از ضغینه و بغضا بحبل فضل متمسکند و بذیل عدل متشبّث ضوضاء ابطال ایشانرا از غنی متعال منع ننمود لله قائمند ولله ناطق والی الله راجع و ناظر اولیاء آن اطرافرا از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت مقصود عالم بشارت ده و بگو یا حزب الله الیوم عرف وحی الهی در عالم متضوّع است و نسیم روحانی در سحرگاهان در مرور لعمرالله آگاهی دهد و زندگی ابدی بخشد بگو خود را محروم منمائید و بقیل و قال ملاء بیان خود را از مالک امکان محجوب مسازید در حزب قبل و اقوالشان تفکّر نمائید بر منابرها چه میگفتند و چه ادّعا مینمودند و در یوم جزا چه از ایشان ظاهر شد اگر بر اعمال آن نفوس غافله و ثمرات آن آگاهی یابید بر صراط الهی مستقیم مانید بشأنیکه اسماء

شما را

\*\*\* ص50 \*\*\*

شما را از مالک معانی منع ننماید و محروم نسازد یا عبدالحسین مکرّر بعنایت حق جلّ جلاله فائز گشتی از حق میطلبم تورا مویّد فرماید بر آنچه سزاوار امر اوست و لایق ایّام او امة الله را تکبیر برسان بگو الحمدالله بذکر مظلوم از قبل و بعد فائز شدی امه جدیده را از قبل مظلوم تکبیر برسان طوبی لامة اقبلت و سمعت و فازت بعرفان الله رب العالمین یا امة الله جمیع عالم از برای عرفان مالک قدم خلق شده اند و از عدم بوجود آمده اند ولکن در ایّام الهی و ظهور محبوب لایزالی کل غافل و محجوب مشاهده گشته مگر معدودی حمد کن مالک قدم را که ترا تأیید فرموده و راه نمود وهدایت بخشود و چون فائز گشتی و دارای لئالی محبت الهی شدی او را از سارقین و خائنین حفظ نما اینست وصیّت مظلوم آفاق حزب الله از ذکور و اناث قدر مقام را بدان و بحمد مالک انام مشغول باش انتهی آیا احدی قادر بر تحریر فضل الهی بوده ویا هست لاونفسه المهیمنة علی من فی الارض و السّماء هر اسمی که بشرف اصغا فائز گشت بآیات الهی مزّین وممتاز کیست آن گمگشته کش فضلش نجست الحمدالله نفوس مذکوره در نامه آنحبیب روحانی بآیات الهی فائز گشتند اینخادم فانی از حق باقی سائل و آمل که ایشانرا تأیید فرماید بر استقامت بر امر و از بحور معانی

\*\*\* ص51 \*\*\*

که در کلمات الله مخزون و مکنون است قسمت بخشد و نصیب عطا فرماید اوست قادر و توانا و دو لوح امنع اقدس مخصوص جناب سیدعلی علیه بهاءالله بلسان عربی و پارسی نازل حسب الامر این عبد نوشت و ارسال داشت انشاءالله بآن فائز شوند و اینکه خواسته اند مایملک خود را بفروشند و بافق اعلی توجّه نمایند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات باهرات از ملکوت بیان رحمن نازل قوله تبارک وتعالی

فروش اشیا جایز نه از حق میطلبم او را بر خدمت امر مؤیّد فرماید و اجر لقا از قلم اعلی در صحیفه حمرا ثبت نماید انّه علی کلّ شیء قدیر یا سیّد قبل علی قل الهی الهی لا تمنعنی من نفحات ایّامک و لا تجعلنی محروماً عمّا قدرته لاصفیائک ایّرب قد اهلکنی هجرک و فراقک و احرقتنی نار عشقک و محبّتک اسئلک بآیاتک الکبری و حفیف سدرة المنتهی و صریر قلمک الأعلی بان تقدّر لی فیکل عالم من عوالمک ما یقربنی الیک و ینفعنی بجودک و الطافک ایرب انت تعلم ما فی قلبی و نفسی و ذاتی و لا اعلم ما عندک لا اله الّا انت الغفور الکریم انّی اعرض امام وجهک ما نطق به احد

اصفیائک

\*\*\* ص52\*\*

اصفیائک ربب لاتدرنی فرداً و انت خیرالوارثین اوتظهر منّی ما یبقی به ذکری بدوام اسمائک الحسنی و صفاتک العلیا انّک انت المقتدر الذّی لا یعجزک شیئ و لا یمنعک امر تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انّک انت المقتدر القدیر انتهی له العنایة و الفضل و له الموهبة و العدل عالم از اشراقات انوار آفتاب بسان رحمن منوّر گشت ولکن قلوب اکثری بظلمت خود باقی اینخادم در جمیع احوال متحیّر باری جزای اعمال کل را منع نموده و استحقاق جمیع را از عرفان مقصود محروم داشته این عبد خدمت جناب سیّد مذکور علیه بهاءالله سلام و تکبیر میرساند و همچنین خدمت جناب خان میزبان علیه بهاءالله و سایر دوستان طوبی از برای نفوسیکه الیوم از قلم اعلی بحزب الله موسوم گشتند و باین نسبت کبری فائز شدند باید کل قدر این فضل اعلی و نعمت باقیه و مائده دائمه را بدانند و بکمال اتحاد و اتفاق بر امر مالک یوم طلاق ثابت و راسخ باشند.

ای اولیای حق خلق بی انصافند وعبده اوهام سالها اصنام اوهامرا عابد و عاکف بودند باری از حق قادر و مقتدر مسئلت مینمایم حزب خود را حفاظ فرماید و از کوثر حقیقی عطا فرماید تا کل از باده عرفان سرمست شوند و بذکر دوست یکتا مشغول گردند الامر

\*\*\* ص53 \*\*\*

بیده و هو العالم المقتدر العلیم الحکیم و یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب میزبان از سماء مشیّت رحمن نازل انشاءالله بآن فائز گردند و از بحور معانی آن بیاشامند السّلام و الثّنا و الذّکر و البهاء علیکم وعلی من معکم وعلی کل ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین خ ادم فی غرّه شهر شعبان المعظم سنه1303 مقابله شد

جناب عبدالحسین علیه بهاءالله

**هو الأقدس الاعظم الأبهی**

حمد مقدّس از شبه و مثال محبوب بیزوالی را لایق و سزا که بیک کلمه علیا اهل ملکوت انشا را بافق اعلی هدایت فرمود و از کأس لقا قسمت عطا نمود انّه لهوالمقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون طوبی از برای نفسیکه منقطعاً عن العالم ببحر اعظم توّجه نمود وباسم حق از او آشامید اوست از مظاهر کلمه و اهل سفینه ای شاربان رحیق بیان قدر این یوم را بدانید و بماینبغی عمل نمایید یا عبدالحسین نامه ات رسید و عبد حاضر لدی المسجون عرض نمود و باین کلمات عالیات و بیّنات باهرات که از قلم اعلی جاری فائز شدی انشاءالله در جمیع احوال بذکر غنی متعال مشغول باشی الحمدلله بعنایت حق از قبل و بعد فائز بوده و هستی و از دریای رحمت الهی نصیب برداشتی ان اطمئن انّه غفرک و اباک و انزل لکما ما فاح به عرفه بین السّموات و الأرضین امةالله را تکبیر برسان و بگو انّه عفا عما

سلف

\*\*\* ص54 \*\*\*

سلف ان احفظی نفسک باسم ربّک فیما بقی من ایّامک انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم قد نزّلت لک کلمة الغفران من لدی الرّحمن ان اعملی بما امرت به فی کتاب الله ربّ العالمین

انّ الله قد جعل العصمة اکلیلا لرؤس امآئه طوبی لامة فازت بهذا المقام العظیم انشاءالله بعنایت مالک امکان مؤیّد شوی بآنچه نزد حق مقبول است بصد هزار لسان اگر شکر نمائی معادله باینکلمه مبارکه که از سماء مشیّت نازل شد ننموده و نخواهد نمود.

یا عبدالحسین آنچه از قلم اعلی درباره امة الله جاری شد باو برسان و بشارت ده او را بعنایت حق و فضل و رحمت او البهاء علیک و علیها و علی من آمن فیهناک بالله الفرد الخبیر

مقابله شد.

عبدالحسین

**بسم الله الأقدس العلی الأعلی**

هذا کتاب من لدّنا الی من علی الأرض اجمعین الّا تعبد و الا ایّاه انه نکفیکم و انّه علی کلّ شیء شهید ان اتّبعوا من لا یسئلکم اجراً و یدعوکم فیکلّ الأحیان الی ربّکم الرّحمن و ورد علیه فی الغربه مالا رأت عین و لا سمعت اذن و انّه یکون راضیاً بما قضی الله له و کان من الشّاکرین و فیه یخاطب الله عبداً

\*\*\* ص55 \*\*\*

من عباده لیستبشر بذکر الرّحمن و یکون من الذّاکرین ان یا عبد قد اذکرناک فیهذا و انزلناک آیات بیّنات لتقرئها و تتوجّه بها الی مولاک القدیم ان وجدت لنفسک راحة فاذکر شدّتی و ان اخذک سرور فاذکر حزبی و بلائی و لاتکن من الغافلین انّا فدینا نفسنا لمن فی السّموات و الأرض لیدخلنّ کلّ فی ظلّ رحمة ربهم العزیز العظیم و حملنا الشّداید لیستریحنّ احبّاءالله و یکونّن من المستبشرین طوبی لک بما اشتعلت فیک نار محبّة ربّک و قلبتک الی شطر الایمن و جعلک من الفائزین و قد نزّل لکلّ الأحبّاء آیات عز بدیع ولکن منعنا عن ارسالها لان الشیطان قد قعد علی المراصد و انّ هذا الظلم عظیم و سوف نرسلها اذ اشاءالله و اراد انّک کبر علی وجوههم ثم بشرهم بما نزّل لهم من جبروت عزّ رفیع و الرّوح و البهاء علیک وعلی عبادالله المصطفین الذّین هم شقّوا حجاب الأکبر و توجهوا الی منظر الأطهر تالله انّهم من اهل ملا الاعلی علی وجه الأرض ولکن المشرکین هم فی حجاب غلیظ ذکّر ابیک من قبل و قل انّ ربّک حفظک من قبل من بلاء الاوهم کذلک بخیرک قلم القدم ان اقبل الیه بتمامک و لاتکن من الّذین غیرهم التکاثر فی الحیوة الباطله و کانوا من المعرضین فکّر الّذی حضر فی العراق بین یدینا و وعدناه بخیر الدّنیا فلمّا بلغ اعرض فسوف تجده فی خسران عظیم الّا بان یرجع الی الله و یکون من الثابتین

و نسئل الله

\*\*\* ص56 \*\*\*

و نسئل الله بان یوفقه بالرجوع و انّه هو ارحم الرّاحمین فاعلم بانّ عند ربّک علم السّموات و الارضین لا یعزب عن علمه من شیء انّه علی کل شیء محیط فسوف یفنی الأرض ما تشهد علیهما و یبقی ما قدّرلک ان لا یعقبه نیران الظّن و الریب ثمّ حفظناک مرّه اخری من بلاء آخر ایّاک ان تنس فضل ربّک ضع الأوهام و تمسّک بذیل رحمة ربّک العزیز العلام

انّه مع عباده المخلصین مقابله شد

جناب عبدالحسین **هو الناطق بالحق فی اعلی المقام**

یا عبدالحسین بذکرک المظلوم اذکان جالساً فی قصربنی لمقر عرش ربّک العلیم الحکیم انّه یبدّل الجنّه بالسجن و السجن بالفردوس الأعلی انّ ربّک لهوالمقتدر القدیر انّا اظهرنا الامر و رفعنا السجن الی مقام خضع له کلّ مقام رفیع طوبی لعبد نبذ الهوی و تمسّک بمولی الواری الّذی ظهر و نطق فی مقامه الاعلی انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انّا ذکرناک من قبل و فیهذا الیل فضلا من لدن عزیز عظیم. خذالکتاب ثم اشکر الذی انزله و ارسل الیک انّه لهو المعطی الکریم البهاء علیک و علی من معک و علی الذین تمسکوا بحبل عنایة ربهم العزیز الحمید مقابله شد

\*\*\* ص 57 \*\*\*

جناب عبدالحسین علیه بهاءالله

**هو الشاهد من افقه الاعلی**

این مظلوم در سجن و غیر سجن کل را بافق اعلی دعوت نموده جمیع اشیاء شهادت میدهند براینکه قلم قدم لیلاً و نهاراً بذکر اولیای الهی مشغول بوده وهست دریا دریا عنایت حق از قلم جاری و نازل ولکن اهل ارض غافل و باوهام خود مشغول مطلع نور را ظلمت دانسته اند و بحر دانائی را نادان شمرده اند. جزای اعمال این نفوس غافله عالم را احاطه نموه و هر علمی بهیئت و اثری ظاهر اهل بصر ادراک نموده و مینمایند از حق میطلبم بابهای فساد را مسدود نماید و ابواب خیرات و حسنات بروجه عالم بمفتاح اسم اعظم بگشاید یا عبدالحسین جناب جود علیه بهائی ذکرت را نموده و مینماید نامه که ارسال داشتی در ساحت امنع اقدس عرض شد. از اختلافات و شئونات متغایره دنیا محزون مباش لله الحمد در ظلّ عنایت حق ساکنی و بافقش ناظر از حق میطلبم اصلاح نماید آنچه را سبب و علّت حزنست انّا نبشرک برحمة الله و فضله و عنایته و نکبّر علیک من شطر السجن و علی امتی هناک و نذکرها فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم کبر من قبلی علی وجوه اولیای هناک و ذکرهم بما نزّل من قلمی الاعلی

فیهذا

\*\*\* ص 58 \*\*\*

فیهذا اللوح المبین البهاء الظاهر من افق عنایتی علیک و علیها و علیهم و علی کلّ عبد آمن و کلّ امة فازت بعرفان الله ربّ العالمین

ق جناب عبدالحسین علیه بهاءالله مقابله شد

**هو السّامع البصیر**

یا عبدالحسین الحمدلله الذی استمعک ندائه الأعلی و هدیک الی صراط الابهی و عرّفک سبیله و علمک دلیله انّه هو الفرد الواحد المقتدر القدیر یا عبدالحسین قد حضر کتابک و سمعنا ما نادیت به الله ربّ العرش و مالک الفرش و سلطان القضاء و مالک القدر طوبی للسانک بما فاز بذکرالله ربّ الملک و الملکوت و لسمعک بما فاز باصغاءن داء اذ ارتفع من الجبروت و نعیماً لقلبک بما اقبل و لوجهک بما توجّه نسئله تعالی ان ینزل علیک من سحاب فضله ما یجعلک رافعا لامره و قائما علی خدمته انّه هو المقتدر الفضال العلیم الحکیم انّک اذا سمعت ندائی قل الهی الهی لاتجعلنی محروماً عن بدایع فضلک و لا ممنوعاً عن فرات رحمتک ایرب انا عبدک و ابن عبدک آمنت بک اذ سمعت ندائک اشهد ان فضلک احاطنی و رحمتک سقبتنی و عطائک عرفنی و عنایتک اسئلک یا موجد الأشیاء و المیهمن علی الأسماء بکتابک المبین و نباک العظیم ان توفقنی علی ما تحبّ و ترضی ثم اکتب لی خیر الآخرة والاولی انک انت مالک العرش و الثری لا اله الّا

\*\*\* ص 59 \*\*\*

انت الفیّاض العزیز العظیم. اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو این مظلوم که مبغوض عالم شده شما را ذکر مینماید مفتریات ظالمین و اعراض ملحدین و نار مشرکین لسان عظمت را از ذکر منع ننموده و در جمیع احوال باولیا ناظر و بما ینبغی ناطق کذلک نطق لسان عظمتی فی ملکوت بیانی طوبی لمن سمع و فاز و ویل للغافلین

جناب عبدالحسین علیه بهاءالله مقابله شد

**هو الناطق العلیم**

قد اتی یوم الّذی بشر به الکلیم و من بعده الرّوح و من بعد محمّد رسول الله بقوله یوم یقوم النّاس لربّ العالمین یا عبدالحسین علیک سلامی و بهائی لو یسئلک احد عن البهاء قل انّهذ تحت براثن البغضاء طوبی لک بما جعلک الله حامل اخابر النّورین المحبوسین من دون بیّنه من الله العزیز الحمید البهاء و النّور المشرق من افق الظهور علیک و علیهما و علی کل ثابت مستقیم و کل راسخ امین منتسبین اسم جود را بذکر حق جلّ جلاله مسرور دارید نسئل الله ان یحفظهم و ینصرهم بسلطانه انّه هو المقتدر القدیر مقابله شد

\*\*\* ص60 \*\*\*

ق جناب عبدالحسین علیه بهاءالله

**هو الناظر من افقه الاعلی**

قل اللهم یا الهی و مقصودی و معبودی تری عبدک استظل فی ظل قتاب عظمتک و یکون منتظراً بدایع جودک و فضلک اسئلک بالفرات الذّی جری من قلمک الأعلی فی افقک الأبهی بان تبدّل غل عبادک برحمة من عندک و شفقة من لدنک ثم اجعلهم مقبلین الی المقر الّذی فیه نطق لسان عظمتک انّک انت الّذی لا تمنعک ضوضاء العباد و لانعاقهم قد احاطت قدرتک و غلبت ارادتک لا اله الّا انت العزیز العظیم قدرلی یا الهی من قلم تقدریک ما یجعلنی فارغاً عن دونک و مستقیماً علی امرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک کن فیکون

ق جناب عبدالحسین مقابله شد

**هو الناظر الحاضر**

لک الحمد یا الهی بما خلقتنی و اظهرتنی و سقیتنی و اطعمتنی و زینتنی و عرفتنی الی ان جعلتنی مقبلاً الی افق توحیدک و کعبة لقائک فی یوم فیه ناحت قبائل الارض اشهد یا الهی بانّک ما عملت بی الّا ما ینبغی لعزک و جودک و الطافک و انّی ما عملت الّا ما استحیی ان اذکره تلقاء مدین ظهورک ایرب اسئلک بهذا الیوم الّذی فیه تنفس صبح فضلک و اشرقت شمس عنایتک بان تقدّر لاصفیائک

\*\*\* ص61 \*\*\*

کلّ خیر فی کتابک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم مقابله شد

ق عبدالحسین ابن من صعد الی الله

**بنام مقصود عالمیان**

قلم اعلی می فرماید ای احبّای من در این ایّام که شمس کرم از افق عالم مشرق گشته و کوثر حیوان باسمم جاری شده الحمدلله از فضلش بآن فائز گشتید و از ایّام الله محروم نماندید.حال باید در کلّ اوان از طلعت رحمن طلب نمائید تا بر امرش مستقیم مانید و از کاس استقامت کبری بیاشامید و دشمنان دین در کمین بوده و هستند خود را بمبارکی اسم اعظم حفظ نمائید نکبّر من هذا المقام علی وجهک و علی وجه اخویک و اختیک و لا یعادل بهذا التکبیر ما خلق فی الأرض انّ ربّک لهو الغفور الکریم

مقابله شد

جناب عبدالحسین

**بسم الله العلیّ العظیم**

تلک آیات الله نزلت بالحق و ما یتذکّر بها الّا اولوالالباب قل یا قوم اتّقوا الله و لا تعترضوا علی الّذی بارادة منه کسفت شموس الأسما و نشقّ القمر فی سماء القضاء و مرّت الجبال کمر السّحاب ایّاکم یا قوم ان تبدلّوا امرالله بما عندکم ان انصروا ربّکم الرّحمن فی تلک الأیّام و لا تعقّبوا الذینهم کفروا بالله المقتدر العزیز الوهاب قل انّه ما اراد لنفسه من شییء بل اراد لانفسکم ما قدر لکم فی الکتاب قل قد جاء یوم الّذی وعدتم به و استضاء من انوار الوجه طوبی لمن فاز

\*\*\* ص62 \*\*\*

به فویلً لک مشرک مرتاب انّک قم ثم بلّغ النّاس بما استطعت هذا الامر الّذی منه بدّلت الوجوه وذلت الرّقاب ان استقم ولا تخف من احدٍ و انّ ربّک معک و یؤیّدک فی امرک و یلهم الذینهم یذکرونه فی العشی والاشراق قل الحمدلله الذی اسکننی فی ظل رحمته و نجّانی من الذّینهم کفروا و عرّفنی مظهر نفسه فی تلک الأیّام الّتی فیها اتی الله فی ظلل من انعام کذلک علّمناک سبیل الحق تسلک فیه و تکون ممّن سمع النداء من شطر الاعلی ثم اجاب و البهاء علیک و علی الذینهم توجّهوا الی الله الّذی کان عنده فصل الخطاب

ق عبدالحسین ابن ز مقابله شد

**الاقدس الاعزّ الابهی**

ذکر من لدنّا لمن فاز بالذکر الاعظم اذ نزّل له من لدن مالک القدم ما قرت به عین العرفان و انارت به الوجوه عبدی ان استمع ندائی من حول عرشی انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم لا تحزن بماورد علیک لعمری لا ینزل علی الاحباء الّا ما هو خیر لهم یشهد بذلک قلم الله المقتدر العزیز المحبوب ان ارض بقضاءالله قل ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک قد رضیت بما ورد علی فی ایّامک انک انت المقتدر العزیز الغفور انّ اباک قد صعد الی الله و انّه فی مقام محمود انّا غفرنا فضلاً من لدّنا علیه انّ ربّک لهو الحاکم علی ماکان و ما یکون طوبی له بماذکر ذکره من قلم القدم اذ تکّلم لسان العظمة بما تضوّعت به نفحة الرّحمن ولکن النّاس هم لا یفقهون \*\*\* ص63 \*\*\*

و قد نزّلنا له من قبل آیات بیّنات الّتی لا یعادلها خزائن الملوک انّک انت لاتحزن من شی توکّل علی الله ثم استقم علی حسبه انّه یحفظک بالحق و ینصر من اراده فی الدّنیا و الآخرة انّه لهو العزیز الودود فاعتبر فیما ورد علیکم واعلم کلّ نفس تفنّی و ما یبقی انّه ما نزّل من لدی الحق للذینهم آمنوا بالله بعد الّذی اتی من السّماء بسلطان مشهود لو یکون عند احد خزائن السّموات و الارض و نکشف الغطاء عن عینه لینفق کلّها لذکر من اذکار ربّه لعمری انّ هذا الحق معلوم ثم اعلم انّ اسمنا الجواد عندنا و قدکرم الله وجهه عن التّوجّه الی غیره کذلک قضی الامر من لدی الله المقتدر العزیز المهیمن القیّوم

مقابله شد

جناب آقای سید موسی علیه بهاءالله

**بسمی المهیمن علی الأسماء**

هذا یوم فیه ینادی ام الکتاب و یدعو من علی الارض الی الله ربّ العالمین و امّ البیان ینادی و یقول یا ملأ البیان قد نقضتم عهدالله و میثاقه و کفرتهم بالّذی فی حبّه انفق النقطة الأولی روحه یشهد بذلک کتب الله المقتدر القدیر و امّ الألواح یصیح و یقول یا ملاء الارض اقرؤا الواح الله انّها تهدیکم الی نباءٍ استبشر به المخلصون و اضطرب به کلّ غافل بعید والکتاب الاعظم ینادی بین الامم قد اتی الوهاب انّه ینادی باعلی النّداء

طوبی

\*\*\* ص64 \*\*\*

طوبی لمن سمع و ویلٌ لکل منکر مریب

بلسان پارسی بشنو ندای حق جلّ جلاله را مرجع کل کتب اوست و مُنزل کل او و مُظهر کل او لیس له شریک ولا شبیه از حق میطلبیم کل را آگاه فرماید و از بحر آیاتش محروم ننماید یا سید قبل موسی در بحر فیض فیّاض حقیقی تفکّر نما کشف سبحات جلال فرموده ظاهرا باهراً تکلّم مینماید و باب وصال و لقا را بمفتاح فضل اعظم گشوده هنیئاً لمن دخل و مریئاً لمن رقم له اجر هذا المقام العزیز الرّفیع و از ملکوت بیان نازل شده آنچه که افئده اهل امکانرا حذب نموده و بعد یوماً فیوماً ظاهر شود آنچه که حال مستور است قد حضر کتابک و عرضه العبد الحاضر لدی الوجه اجبناک بهذا الکتاب المبین انّا سمعنا ندائک و علمنا ما سئلته من بحر عطاء ربّک الکریم افرح بما فاز ذکرک و کتابک بالحضور و انزل لک ما یبقی به اسمک بدوام ملکوتی العزیز البدیع ثم اشکر ربّک بما انزل ما ماج به بحر الغفران امراً من لدنه فی هذا الحین المبین قد غفرک الله و اباک و اخاک قد سبقت رحمته و احاطت من فی السموات و الأرضین قل الهی الهی لک الحمد بما سمعت ندائی و انزلت لی مالا یعادله ما خلق فی الأرض اسئلک باعلام هدایتک ورایات عزّک ان تقدرلی مایجعلنی ثابتاً راسخاً مستقیماً علی حبّک و امرک بحیث لا تمنعنی کلمات الغافلین و اذکار الملحدین انّک انت المقتدر العلیم الحکیم مقابله شد.

\*\*\* ص65 \*\*\*

ق بنت کلبعلی علیها و علی ابنها بهاءالله

**الاقدس الابهی**

یا امتی ان اسمعی نداء ربّک من هذه السدرة الّتی ارتفعت بالحق انّه لا اله الا هوالعزیز الحکیم قد ذکر اسمک العرش و نزّلت لک آیات بیّنات الّتی لا تعادلها الکائنات و لا ما خلق فی السّموات و الأرضین اذا فزت بها تمسّکی بذیل عنایة ربّک الغفور الرّحیم ینادی لسان الکبریاء من فی ملکوت الأنشاء فی کلّ صباح و مساء ولکن النّاس فی بعد مبین قد انار افق الامکان من اسم ربّک الرحمن ولکن النّاس فی حجاب عظیم تمسّکی بالسدرة المنتهی ثم انقطعی عما دونها کذلک یامرک ربّک العزیز الحمید انّا نوصی عبادنا و امائنا علی الأستقامة الکبری فی امر ربّهم مالک الأسماء نسئل الله بان یحفظهم و هنّ عن مکر الّذین انکروا حجّة الله و برهانه و قدرة الله و سلطانه و یدورون البیوت والأسواق لیضلوا النّاس عن سبیل الله الحق المستقیم ان اشکری بما فزت بذکر ربّک ثم استقیمی علی الامر کذلک وصیّنا الأماء من قبل وفی هذا الّلوح المنیر

مقابله شد

\*\*\* ص66 \*\*\*

ط حبیب فؤاد جناب آقا میرزا محمدعلی علیه بهاءالله و عنایته ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الابهی**

حمد حضرت مقصود را مالک غیب و شهود را مظهر اسماء و صفات را که بیک کلمه علیا عدم محض را بطراز وجود مزیّن داشت و باو مدائن ظاهره و باطنه را بنور بینائی و دانائی منوّر و روشن فرمود تعالی عزّه و اقتداره و تعالی نوره و اشراقه النّور والضیّاء و الّذکر و البهاء علی الذّین قاموا علی نصرة امره و اثبات اوامره و احکامه بحیث ما زلّت اقدامهم من شبهات الأنام و الاشارات عَیَدة الاصنام سمعوا و اقلبوا عرفوا و نطقوا الی ان قاموا علی خدمة امره المحکم الممتنع العزیز الحکیم

یا حبیب فؤادی کلمات و بیاناتیکه حال نفحات محبّت و اتّحاد بود رسید رسیدن یکبحر ذکر و ثنا از برای عطشان حقیقی و ضمأن معنوی و بعد از ورود و قرائت و توجه حالت سروری حاصل که وصف آن از خامه و مداد منقطع چه که از هرکلمه از ان عرف محبت مقصود عالمیان متضوع طوبی لکم و نعیماً لکم بما جری من معین حبکم کوثر عرفناکم نسئل الله ان یؤیدکم و یقربکم الیه فیکل الأحوال انّه هوالغنی المتعال و بعد از ظهور انبساط و نشاط قصد ذروه علیا و افق اعلی نموده بعد از اذن تمام نظم و نثر که از قلم و مداد محبّت و وداد جاری عرض شد

هذا ما نطق به مالک الرّقاب فی الجواب قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه و لا محبوب غیره

هو النّاطق المشفق الکریم یا محمّد قبل علی علیک بهائی و عنایتی

لازال اهل آن بیت و مقام امام وجه مولی الانام حاضر و بابدع اذکار مذکور

\*\*\* ص67 \*\*\*

مرحوم مرفوع جناب حا قبل سین الّذی صعد الی الأفق الأعلی بعنایات مخصوصه فائز بوده اند و انزلنا له قبل صعوده و بعده ما قرّت به العیون و ظهرت به الأسرار نشهد انّه قام علی الأمر بقدرة ما اضعفته شئونات الخلق و شرب رحیق البقاء من ایادی العطاء باستقامة ما زلّتها شئونات العلماء ولاشوکة الأمرآء و لاضوضاء و کلّ ناعقٍ بعید و نشهد انّه فاز بما کان مرقوما من القلم الأعلی فی کتب الله ربّ العرش العظیم.

انّه سمع اذ ارتفع النداء و سرع قال بلی بلی یا مقصود افئدة العارفین

لبّیک لبّیک یا محبوب من فی السّموات و الأرضین کذلک اظهر مالک الوجود فضله و رحمته التی سبقت الاشیاء انّ ربّک هو الفضّال العلیم الخبیر. یا محمّد قبل علی اشکرالله ربّک بما ایّدک علی الأقبال و انزل لک فی السّجن الاعظم ما تبدّلت به السّدرة بالنّار و ناوت و قالت یا ملاءالأرض و السّماء قد اتی مولی الوری بسلطان احاط الغیب و الشهود و بامر لاتقوم معه جنود العالم یشهد بذلک الأسم الأعظم فیهذا المقام العزیز المنیع قد حضر کتابک لدی المظلوم و وجدنا منه عرف ذکرک فیهذا النّباء الاعظم الّذی به اشتعلت افئدة المخلصین طوبی للسانک بمانطق بالحق ولقلمک بما ظهرت منه لئالی الذکر و الثّناء امام وجه مولی الأسماء فیهذا المقام الرّفیع نسئل الله تبارک و تعالی ان

یویدک

\*\*\* \*ص68 \*\*\*

یؤیّدک بسلطانه و یوفقک باقتداره و یکتب لک اجر لقائه من قلم فضله و مداد عطائه انّه الفرد الواحد المقتدر القدیر البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی من معک و یحبّک لوجه الله ربّ العالمین.

و اردنا ان نذکر و رقتی و امتی الّتی اقبلت و آمنت بالله العزیز الحکیم یا ورقتی اسمعی ندائی من هذا المقام الّذی جعله الله مطاف المقرّبین و الموحّدین انّا ذکرناک من قبل بآیات لا تاخذها بالمحو و لا تتغیر بالقرون و الأعصار و جعلها الله مخلّدة فی کتابه المبین افرحی بهذه البشاره الّتی اشرقت نیّرها من افق سماء بیان ربّک النّاطق السّمیع البصیر. طوبی لک و لمن معک انّا انزلنا ما یقرّبکم الی الله ربّ الکرسی الرّفیع

یا عزیز علیک بهاءالله و عنایته قد فزت بالاقبال و بمدح مولیک الّذی به ظهر ماکان مکنونا فی العلم و مخزونا فی کنز عصمة الله العزیز الحمید. قد حضر العبد الحاضر و عرض ما ابقی الله علی فؤادک و وجدنا منه عرف التوجّه و الأقبال انّ ربّک هو الذّاکر النّاطق العلیم اشکر الله بما اظهر من کنز بیانک لئالی عرفانه انّه هو الفضال الکریم قل الهی الهی لک الحمد بما شرفتنی بایاتک و نورتنی بانوار معرفتک اسئلک ببحر آیاتک و سماء فضلک و بالمصبالح الّذی ما اتخذ لنفسه خافضاً و لا حائلاً ان تجعلنی معروفاً باسمک و مستقیماً علی خدمة

\*\*\* ص69 \*\*\*

امرک اسئلک یا مولی العالم ان تفتح بمفتاح اسمک الکریم ابواب عنایتک و رحمتک وغنائک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأمور من الأوّلین و الآخرین. البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی لسانک وعلی قلبک و اقبالک و علی من معک و علی کل ثابتٍ مستقیم و کلّ راسخ امین انتهی لِله الحمد بعد از ورود نامه عالم دیگر ظاهر و نفحه دیگر متضوّع چه که آنچه از جوهر فؤاد و ظاهر هریک نوری بود ساطع و ضیائی بود لامع در وصف و ثنای مقصود عالم و محبوب امم و بعد از حضور و قرائت لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق قوله تعالی یا عبد حاضر توفیق الهی شامل عزیز علیه بهائی شد هنیئاً له و مریئاً له انتهی فی الحقیقه در اوّل ایّام مع اعراض اکثری از انام بکوثر بیان فائز بشأنیکه مزیّن شد بطراز قبول و منوّر گشت بنور رضا و در هر حین عرض و قرائت کان ثعز المقصود متبسماً و وجه المحبوب طلقاً مستبشراً هیچ عملی الی حین ضایع نشده و نخواهد شد ذکر و ثنا در این ایّام که بیوم الله معروف از سید اذکار محسوب از حق جلّ جلاله توفیق مسئلت نموده

\*\*\* ص70 \*\*\*

و مینمایم لاجل ذکر و ثنای اولیائش لله الحمد اهل آن بیت از اول ایّام الی حین بمشاهده آثار و قرائت آیات و توجّه بافق ظهور و فائز بوده اند نعیماً لهم و هنیئاً لهم حضرت مرحوم مرفوع علیه بهاءالله الأبهی در اکثر احیان نزد مقصود عالمیان مذکور لعمر ربّنا مکرّر در حضور مذکور و بعنایت مخصوصه فائز در هر حین مدد عنایت بفردوس اعلی بمرفوع میرسد انّ ربّنا هوالفیّاض الکریم و هو المشفق الغفور الرّحیم منتسبین طراً را ذکر مینمایم و از برای هریک از حق جلّ جلاله میطلبم آنچه را که سبب علوّ و علّت سموّ است انّه یوّفی اجور المحسنین و یقضی حوائج المخلصین اینکه اذن حضور طلبید و مسئلت نمودند بعد از عرض فرمودند این ایّام حکمتیکه کل بآن مأمورند مقتضی نه انّا ابامرک بالصّبر و الأصطبار و نسئل الله ان یکتب لک اجرالّذین سرعوا و اقبلو الی ان حضروا و سمعوا ندائی العزیز البدیع انتهی فی الحقیقه اجر لقا درباره آنحبیب روحانی مکتوب و مرقوم و ثابت حال سزاوار انکه نه تسع 81 هنیئاً لجنابک ذکر شود و مریئاً لجنابک گفته شود الحمدلله معطی هذا المقام الرّفیع و هذا الذّکر العزیز البدیع الملک و الملکوت و العزّ و الجبروت

\*\*\* ص 71 \*\*\*

لله الفرد الخبیر و البهاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی من معکم و علی کلّ مقبل قام بالأستقامة الکبری لاثبات هذا الامر الاعظم العظیم

خ ادم 9 رجب سنه1308 مقابله شد

ط جناب میرزا محمّد علی علیه بهاءالله

**هو المعزّی المسلّی الناطق الأمین**

الحمدالله الذی ظهر بملکوت بیانه و اظهر ماکان مخزوناً فی علمه و مکنوناً فی کنز عصمته انّه هوالحق کنز لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر القدیر هذا یوم فیه ینادی المناد امام وجوه العباد و یبشرهم بما قدّرلهم من القلم لأعلی فی الزبر و الألواح انّه جاء الحیوة العالم و من فیه طوبی لعبد فاز بنفحات الوحی فی ایّام الله ربّ الأرباب هذا الیوم فیه ینادی امّ الکتاب و یهدی النّاس الی افق منه اشرق نیّر بیان الله مالک الرّقاب سبحانک اللّهم یا الهی تری عبدک قائماً لدی باب عطائک و ناطقاً بثنائک و اراد الورود امام وجهک اسئلک باحاطة آیاتک و اقتدار مشیّتک و نفوذ ارادتک ان تؤیّد اولیائک علی ما تحبّ و ترضی وفقهم علی خدمة بتضوّع بها عرفه فی العالم ای ربّ لاتمنعهم عن فیوضات ایّامک انک انت المقتدر

\*\*\* ص72 \*\*\*

علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الامور من الأوّلین و الآخرین یا ایّها الناظر الی افق الله انّا اردنا ان نقربک باجنحة ما غیرها طین الظنون و الأوهام بارادة ما منعتها صفوف البقی و الفحشاء انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو العزیز الوهّاب و اردنا ان نذکر فیهذا الحین امتی و ورقتی التی طارت باجنحة الأشتیاق الی الله مالک یوم التلاق یا قلم قل اول نفحة من نفحات الوحی و اول نور سطع من انوار الوجه علیک یا امة الله و علی اللآئی طفن العرش فی العشی و الاشراق نشهد انّها اقبلت اذ ارتفع النداء و اجابت مولیها بکلمة بلی و نشهد انّها فازت بایامی و تمسکت بعنایتی و تشبثت باذیال رحمتی و نطقت بثنائی بین امائی و اوراقی و نسئل الله تبارک و تعالی ان ینزل علیها فیکل الّاحیان نفحات اسمه الرّحمن لعمرالله فی الحین الذّی اردنا ذکرها ماج بحر الغفران و هاج عرف قمیص الله مالک الادیان کذلک اشرقت نیّر الفضل من افق اراده مالک المبدءو المآب طوبی لها و نعیما لها انّها اقبلت اذ اعرض اکثر الآماء و اقرت اذ انکر اهل ناسوت الانشاء الا من شاءالله المستوی علی عرش اسمه العزیز المنّان یا محمد قبل علی علیک بهائی و عنایتی اذا فزت بلوحی و وجدت عرف بیانی و شربت من بحر علمی قل الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی من بحر عطائک و هدیتنی الی نبأک العظیم و اریتنی اثارک و اسمعتنی ندائک اسئلک ان تغفر لامتک الّتی صعدت الیک

\*\*\* ص73 \*\*\*

ثمّ اغفر لمن توجّه الی مسها و زارها بما نزّل من لسانک الاحلی و قلمک الاعلی انّک انت مولی الوری و ربّ العرش والثّری لا اله الّا انت العزیز الفضال مقابله شد

جناب میرزامحمد علی علیه بهاءالله

**بسمی المهیمن علی الأسماء**

کتاب انزله المظلوم لمن اقبل الی الله المهیمن القیّوم انّا ذکرناک من قبل بآیات شتی فیهذا الحین بهذا اللّوح المبین سمعنا ذکرک ذکرناک و راینا اسمک انزلنا لک ما تنجدب به القلوب اذا فزت بلوحی و شربت رحیق الوحی من کأس عطائی قل الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ندائک و اریتنی آثار قلمک واسکرنی رحیق بیانک ایرّب اسئلک بامرک الّذی جعلته مفتاحاً لابواب رحمتک و فضلک و بتجلیات نیر جودک فی ایّامک بان تؤیدنی علی ما یقربنی و العباد الیک ایّرب انا عبدک و این عبدک اسئلک بنفحات بیانک الاحلی تظهر منّی ما ینتشر به ذکرک و شأنک من خلقک ثم قدّرلی خیر الآخرة و الاولی انک انت ربّ العرش و الثّری لا اله الا انت العلیم الحکیم

البهاء علیک و علی ضلعک و علی کل عبد آمن و کل امة اقبلت و قالت لبّیک یا مقصود العارفین و معبود من فی السّموات و الارضین مقابله شد

\*\*\* ص74 \*\*\*

جناب محمّد قبل علی علیه بهاءالله

**بسمه المستقر علی العرش**

یشهد لسان العظمة انّه لا اله الّا انا المهیمن القیوم و تشهد السن الکائنات انّه لااله الّا انا العزیز المحبوب طوبی لمن وجد عرف قمیصی و اصبح منقطعاً عن العالمین من عرف الحق بعینه لا تمنعه حجبات الخلق هذا حق لاریب فیه طوبی للعارفین کم من عبد تحرکه اریاح الأفتتان و کم من عبد لا تزله شئونات الغافلین ان الذی شرب رحیق الحیوان من بیان الرّحمن انه یقوم علی نصرة الأمر علی شأن لا تخوفه جنود السّموات و الأرضین انّ انلصر قدّر فی الذکر و البیان اتقوا الله و لا تکونن من المفسدین لیس لاحد ان یعترض علی احد کونوا امناءالله الرحمن فی الأمکان کذلک ینصحکم العلیم الخبیر عمروا القلوب باسم المحبوب هذا حق النصر لو انتم من العارفین علّموا اولادکم ما نزّل من عندالله لیقروه باحسن الالحان هذا ما نزّل فی کتاب عظیم.انّا لما وجدنا منک عرف الاقبال نزّلنا لک هذا اللوح البدیع لتقرء آیات الله و تتفکّر فیما ظهر فیهذا الظّهور المنیع انّما البهاء علی الّذین فازوا بانوار الوجه بعد فناء الأشیاء الا انّهم من المخلصین مقابله شد

ط جناب آقا م محمّد قل علی ت ف ر

**الاقدس الأعظم**

سبحان الّذی انزل الآیات بالحق و جعلها حجّة من عنده لمن فی السّموات

\*\*\* ص75 \*\*\*

والأرضین انّ الذین سمعوا اولیائک فازوا بما اراده الله و الّذین غفلوا اولئاک فی ضلال مبین.قد انتظر کلّ ملّة بما وعدوا به فلمّا ظهر ما هوالمسطور کفروا بالله العلی العظیم. طوبی لمن توجّه الی الوجه معرضا عن الّذین اتبعوا کلّ شیطان رجیم.قد سمعنا اقبالک الی الله نزلنا لک هذا اللّوح البدیع لیجذبک الی مقام تری نفسک منقطعاًعن الامکان و متمسکا بحبلی المتین انّا دعونا الکل الی الله من النّاس من اعرض و منهم من اقبل و منهم فی سکر عجیب طوبی للذّی ما منعته شوکة العلماء و لاسطوة الأمراء و توجّه الی الافق الاعلی باسم ربّه الأبهی انّه من المقربین ان اشکرالله بما فزت بهذا الذکر الحکیم و ذکرت من قلم الوحی اذ کان مطلع الأمر فی سجن عظیم.

نسئل الله بان یوفّقک و یؤیدک علی خدمة الامر انه لهو المقتدر القدیر مقابله شد

ورقه شاه جهان علیها بهاءالله

**بنام مقصود عالمیان**

یا ورقتی اینمظلوم در اینحین بتو توجه نموده و ترا ذکر مینماید لازال مذکور بوده و هستی و از لسان عظمت مخصوص شما نازل شده آنچه که باقی و پاینده است از حق میطلبیم ترا مؤیّد فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده دنیا داریست فانی در هر حین تغییرش \*\*\* ص76 \*\*\*

ظاهر و فنایش مشهود کل از تراب موجود وبتراب راجع آنورقه محزون نباشد انّ ربّک هوالصبّار و یامرک بالصّبر الجمیل آنچه ظاهر میشود واز غیب بعرصه شهود میآید بمقتضیات حکمت الهی بوده و هست قولی الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک المستقیم و عرفتنی نبأک العظیم اسئلک بالاسم الاعظم الّذی به اضطربت افئدة الامم بان تؤیّد فی کل الاحوال علی ذکرک وثنائک بین امائک ایّرب ترانی ناظرة الی افق فضلک و متمسکة بحبل عطائک اسئلک بامواج بحر فضلک و اشراقات انوار شمس جودک بان تقدرلی من قلمک الأعلی خیرالآخرة و الاولی و ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لااله الّا انت العلیم الحکیم و نذکر اختک و نبشّرها بعنایة الله و نذکرها بما نزّل من سماء فضل ربّها الغفور الکریم. لله الحمد اقبال نمودند و فائز شدند بآثار قلم اعلی آنچه الیوم مشاهده میشود کل بعدم راجع و این آیات در امّ الکتاب مذکور و مسطور فنا او را اخذ ننماید قرون و اعصار تغییر ندهد کلذلک من فضل الله ربّکم و ربّ آبائکم الأولین البهاءعلیکما من لدی الله المشفق الکریم مقابله شد

شاه جهان علیها بهاءالله

**بسمه الباقی بعد فناء کلشییء**

ان یا ورقة الحب قد حضر کتابک لدی العرش و نزّل لک هذا الّلوح

\*\*\* ص77 \*\*\*

المبین و سمعنا ما نادیت به الله ربّک مولی العالمین تغمسّی فی بحر السّرور بما یذکرک مالک الظهور فیهذا السجن العظیم انّه یذکر من نطق بثنائه و یحب من اقبل الی وجه المنیر طوبی لک و لابیک و انّک و لمن آمن بالله الفرد الخبیر تمسّکی بالسّدرة علی شان لا تحرّکک عواصف اشارات المشرکین قد قدّرنا لکلّ واحد منکم مقاماً ما اطلع به الّا نفسی لمهیمنة علی من فی السّموات والأرضین کذلک تحرّک علی ذکرک قلمی الاعلی هذا من فضله علیک ان اشکری انّه لهو المعطی الباذل العلیم الحکیم

مقابله شد

مناجات بعد از لوح ذیل است

این مناجات اگر تلاوت نمایند بسیار محبوبست

سبحانک اللّهم یا الهی اسئلک بالکلمة العلیا و الأسماء الحسنی و مظهر نفسک العلی الأعلی و باسمک الّذی منه فصّلت بین مظاهر الاسماء و قدّر مقادیر الأمور من قلمک الأعلی بان لاتحرمنی من نفحات ایّامک الّتی فیها تجلّیت علی من فی ارضک و سمائک و لاتبعدنی عن شاطی قربک و رضائک ایّرب هذه ورقة من اوراق اشجار حدیقة امرک و امة من امائک قد اقبلت الیک متوجهته الی شطر فضلک و مواهبک و ناظرة الی بوارق انوار وجهک و مقبلة الی حرم عزّ توحیدک و مطلع ظهورات تفریدک ایّرب اسئلک بمظاهر امرک و مطالع اسمائک بان لاتخیّبنی عن باب فضلک و رحمتک ثم اشتبنی یا الهی فی حبّک

\*\*\* 78 \*\*\*

علی شأن لا یمنعنی حجبات خلقک و اشارات بریّتک و اعراض الّذین کفروا بنفسک و جاهدوا بآیاتک ایّرب وفقنی علی ذکرک و ثنائک بین ایامک ثم انزل علی من سحاب رحمتک ما ینقطعنی عن دونک و یقرّبنی الیک ثم ارزقنی خیر الدّنیا و الآخره و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المتعالی الممتنع العزیز المستعان مقابله شد

**هو الباقی الدائم الاعز الاقدس الابهی**

چه مقدار از لیالی و ایّام که جمیع ایّام بافق اعلی ناظر و از حق مستدعی که بایّام الله فائز شوند و بعد که کشف حجاب شد و شمس جمال محبوب بیزوال در قطب زوال مشرق گشت کل بحجبات وهم محتجب و بنفاق از نیّر آفاق محروم ماندند مگر نفوسیکه رحیق معانی از کاوس کلمات ربّانی آشامیدند از آن نفوس از جذب کلمه الهیّه بشطر احدیّه توجّه نمودند و بمقصود عالمیان فائز شدند حمد خدا را که نسایم رحمت رحمانیّه بر آن ورقه مرور فرموده و او را ببیت احدیّه و کعبه الهیّه هدایت نمود اینست از فضلهای اعظم الهی که هر نفسیرا اراده نموده بآن مخصوص فرمود اکثری از رجال را زلزال اخذ نمود و از حضرت ذی الجلال محروم ماندند ولکن انشاءالله باید آنورقه مردانه در حبّ مالک بریّه مستقیم شوند عنقریب دنیا و آنچه در او موجود مفقود خواهد شد. نفوسیکه الیوم بر سریر عزّت متمکنند و نفوسیکه بر ارض ذلّت ساکن کل بتراب راجع شوند نیکو است

\*\*\* ص79 \*\*\*

حال نفوسیکه اهل ملا اعلی روایح حبّ الهی از ایشان استشمام نمایند یا لیت قومی یعلمون

مقابله شد

ورقه بنت ح س علیه بهاءالله

**هوالابهی**

یا ورقتی حق وفا را دوست داشته در جمیع احوال باو ناظر است محزون مباش بآنچه وارد شد بحبل رضا متمسّک باش و بذیل اراده متشبّث انّه اقرب بک منک و یغینک فی کلّ الاحوال ان استقیمی علی الامر بحول الله القویّ الغالب القدیر مقابله شد

جناب ح س ن

**هو المهیمن علی الأسماء**

انّ السّدرة ینادی علی البقعة الحمراء و یدع الکل الی الله مالک الأسماء یشهد بذلک کل الاشیاء ولکنّ الناس لا یفقهون ینکرون برهان الله بعد الّذی اشرق من افق البیان کالشّمس الطالع من افق السماء الا انّهم لا یشعرون طوبی لک بما فزت بعرفان المقصود اذ اتی بسلطان مشهود تمسّک بالجبل الاعظم و تشبّث بذیل عنایة ربّک العزیز المحبوب لا یتاس من روح الله و رحمته انّه مع الّذین اقلبوا الی الوجه واتبعوا ما نزل فی لوح مسطور

مقابله شد

\*\*\* ص 80 \*\*\*

**بسم الله الاقدس الابهی**

ان استمع ندائی شطر سجنی لیطعلک بما ورد علی جمالی من مظاهر جلالی و تصرف صبری بعد قدرتی و اصطباری بعد اقتداری ونفسی لو تعرف ما نزّل من قلمی و تطلّع بخزائن امری و اولیای اسراری فی بحور اسمائی و اداعی کلماتی لتفدی نفسک فی سبیلی حبّاً لاسمی و شوقاً الی ملکوتی یا عبدی جسمی تحت سیوف الاعدا و جسدی فی بلایاء لایحصی و روحی فی بشارة لایعادلها فرح العالمین.اقبل الی قبله الآفاق بقلبک و قل یا ملاء الارض اکفرتم بالّذی استشهد فی سبیله من اتی باسحق بنباء ربّکم العلی العظیم.قل هذا نباء استبشرت به افئده النبیین المرسلین هذا لهو المذکور فی صحائف الله العزیز الحکیم.قدر ارتفع ایادی المرسلین للقائه الی ربّهم العزیز الحمید و یشهد بذلک ما نزّل فی الالواح من لدن مقتدر قدیر و منهم من ناح فی فراتی و منهم من حمل الشدائد فی سبیلی و منهم من فدی نفسه لجمالی ان انتم من العارفین قل انّه لهو المذکور بلسان الأشعیاء و زیّن بذکره و التّوریة ولانجیل و فی القرآن ذکر بالنباء العظیم کذلک قضی الامر فی الواح ربّکم الرّحمن انّه شهدلی و انّی علی ما اقول شهید قل البیان ما نزّل الّا لذکری یجد منه کلّ مقبل عرف اسمی و ثناء نفسی کانّ کل کلمة منه ینادی فی بریّة الهدی انّه محبوب العالمین انّ لسانی ینصحکم خالصا لوجه الله و قلمی یتحرک علی ذکرکم بعد الّذی لا یضرنا ضر من علی الارض و لاینفعنا اقبال الخلایق اجمعین قل یا ملاء الدّنیا اترون انفسکم فی القصور و سلطان الظّهور فی اخرب البلاد لا لعمری انتم فی القبور لو تکونّن من الشاعرین.هل تظنّون بانّ منکم ما عندکم اوینفعکم ما اشتغلتم به فی ایّامکم سوف یملکون ما ملکتم غیرکم و ترجعون الی

\*\*\* ص81 \*\*\*

السقر انه مقرّ الظالمین.لعمری لو اذکر حلاوة بلایا الّتی اکون فیها لتنفدا الألواح و تنصعق الأقلام و ربّک علی ما اقول علیهم لا خیر فی حیوة یاتیها الموت و لالبقاء یأخذه الفناء و لا لنعمة تتغیّر دعوا ما عندکم ثمّ اقبلوا الی نعمة الله الّتی نزّلت بهذا الاسم البدایع کذلک عزّ و لک القم الأعلی باذن ربّک الابهی اذا سمعت و قرئت قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی سجنک العظیم الحمد لک یا الهی و محبوبی و آله من فی السّموات و الأرضین مقابله شد.

**بسم الله الأمنع الأقدس**

ذکر من لدنّا الی الذّین استضائوا من انوار الوجه و انجذبوا من آیات الله العزیز الحکیم و قاموا علی ذکر الله فی ایّامه و نصروا امر مولیهم القدیم یا اولیاء النٌّصر تالله هذا یومه لو انتم من العارفین یا اولی الاقتدار هذا یوم ینبغی لکم ان تقوموا باقتدارکم علی نصرة امر ربّکم العزیز المنیع ان اغتنموا الأیّام ثمّ انصروا ربّکم العزیز العلام هذا ما امرتم به فی الواح ربّکم العزیز الحمید ستفنی العزّة و الأعتزاز و القدرة و الأقتدار و یبقی الأمر لله وحده ان انتم من العالمین طوبی لقادر یخدم مولیه و لمقتدر یتّبع امره المبرم الحکیم انّا جعلنا العباد مظاهر الأسماء لیظهر منهم ما ینبغی لهذا الیوم الّذی فیه ینادی المقصود الملک لله المقتدر الغفور الکریم و الّذی فاز بذلک انّه لحیّ فی ملکوتنا الأعلی و یبقی ذکر بدوام الله ربّ العالمین و الّذی انّه من اهل القبور و لو یکون من النّاطعین مقابله شد

\*\*\* ص82 \*\*\*

حسین

**بسم الله الدائم الباقی**

هذا کتاب کریم نزّل من لدن مقتدر قدیر و انّه لتنزیل من ربّ العالمین یبشر النّاس بهذا الیوم الّذی فیه استوی علی عرش عظیم و ینذر النّاس من قهر یوم شدید یا قوم اتّقوالله و لا تتّبعوا کلّ معرض اثیم انّ الّذی اتّخذوه اصحاب الضلال لانفسهم ولیّاً من دون الله انّه فی ضلال و سعیر قد اعرض و تولّی ثمّ ادبر و افتری تالله قد ظهر بافک مبین یا قوم اتقوالله و لا تقربوا الیه انّه یدعوکم الی نفسه الّتی یستعیذ منها مظاهر الشرک الی الله المهیمن العزیز الفرید انّه ما امن بمنزل البیان و لا بما نزّل فی لوح عز حفیظ قل تالله ما قرء البیان و ما یقره الّا بان یضلکم عن السبیل و کلّما یقر آیات الله الملک الحق العدل الأمین یخاطبه روح الّذی یطوف حول کلمات ربّک العزیز العظیم. و یقول اکفرت بالّذی خلقک بکف من الطّین ان کنت آمنت بآیات الله لم افتیت علی الّذی بامره نزّلت صحایف الله فی ازل الازال و هذا الکتاب المبین اتقّ الله و لا نفسک و هویک ان اتّبع ملّة الرّوح و هی حبّ من اظهر بالحق و اتی بسلطان مبین لا تشتبه علی نفسک و لا تجعلها مستحقاً لقهرالله و نقمته خف من یوم تضطرب فیه قلوب المنکرین قل انّی امنت به الله و رسله و کتبه و تبت الیه انّه هو ارحم الرّاحمین انّک انت یا ایّها النّاظر الی شطر البقا اسمع نداء ربّک الأبهی و قل بسم الله \*\*\* ص83 \*\*\*

محیی الأُسماء احترق بحرارة حب ربّک حجبات الغافلین و قل ان الحمد لله ربّ العالمین و البهاء علیک و علی الذینهم آمنوا بالله العزیز الحکیم مقابله شد

**بسم الله الأقدس الاعز الابدع الابهی**

سبحانک اللهم یا الهی کلّما یخطر بقلبی ذکرک و ثنائک یاخذنی الجذب و الانجذاب علی شأن ینبغی عن الذّکر و البیان و یرجعنی الی مقام اشاهد هیکلی نفس ذکرک فی مملکتک و کینونة ثنائک بین عبادک متی یکون یکون ثنائک منتشرا بین خلقک و ذکرک مذکورا بین بریتک و کل ذی بصر من عبادک یوقن بان هیکلی باقی لا یفنی لانّ ذکرک باقی بدوام نفسک و ثنائک دائم بدوام سلطانک و به یذکرک الذاکرون من اصفیائک المخلصون من عبادک بل کلّ من یذکرک فی الأمکان بدء ذکره من هذا المقام و یرجع الیه کما انّ الشمس اذا اشرقت تتجلی علی کل من قابلها و التجلی الّذی ظهر فی کل شییء هو منها و یرجع الیها سبحانک سبحانک من ان بقاس امرک بامر او یرجع الیه الأمثال او یعرف بالمقال لم یزل کنت و ما کان معک من شیء لا یزال تکون بمثل ما کنت فی علو ذاتک و سموّ جلالک فلمّا ارادت عرفان نفسک اظهرت مظهراً من مظاهر امرک و جعلته آیه ظهورک بین بریتک و مظهر غیبک بین خلقک الی ان انتهت الظهورات بالّذی جعلته سلطانا علی من فی جبروت الأمر و الخلق و مهیمناً مقتدراً علی من فی الملکوت السّموات و الأرض

\*\*\* ص84 \*\*\*

و جعلته مبشراً لظهورک الأعظم و طلوعک الأقدم و ما کان مقصودک فی ذلک الّا بان تمتحن مظاهر اسمائک الحسنی بین الأرض و السّماء و امرته بان یأخذ عهد نفسه عنکل الاشیاء فلمّا جاء الوعد و تم المیقات ظهر مالک الأسماء و الصفات اذاً فزع کلّ من فی السّموات و الأرض الّا الّذین عصمتهم بعصمتک و حفظتهم فی کنف قدرتک و عنایتک و ورد علیه من طغاة خلقک ما عجزت عن ذکره السن عبادک اذاً یا الهی فانظر الیه بلحظات رأفتک ثمّ انزل علیه و علی محبّیه کلّ خیر قدّرته فی سماء مشیتک و لوح قضائک ثمّ انصرهم بنصرک و انّک انت المقتدر المتعال العزیز الجبّار مقابله شد

**هو الناظر من شطر سجنه الاعظم**

سبحانک یا الهی و مقصودی هذه امة من امائک تمسّک بحبل عنایتک و اجابت اذ ارتفع ندائک بین سمائک و ارضک و اقبلت الی افقک اذ اعرض عنه علما و ارضک و فقهاء بلادک اسئلک بامطار سماء رحمتک و بفیوضات ایّامک بان تویدها علی الاستقامة علی حبّک و قدّرلها ما تقرّ به عینها و یطمئن به قلبها انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم مقابله شد

\*\*\* ص85 \*\*\*

**بسم الله العلی الاعلی**

تلک آیات الکتاب المبین نزلت بالحق من جبروت الله العلی العظیم و انّها لتنزیل یشهد کل ذی فطرة بانها نزلت من لدن مقتدر قدیر انّ الّذین هم کفروا اولیائک لا یجدون منها عرف الرحمن الانهم فی ضلال مبین کما ما وجد الذین کانوا من قبل فی یوم اتی فیه مظهر نفسی العلی الحکیم قالوا انّها ما نزّلت من الفطرة بعد الّذی خلقت الفطرة منها کذلک نلقی علیکم مما قضی و انّ ربّک اعلم بالمشرکین قل یا قوم خافوا عن الله و لا تقولوا ما ینوح به سکان ممالک البقاء و تضطرب ارکان عرش عظیم

کلّ ذی فطرة خلق بامره ان انتم من العالمین و کلّ ذی فؤاد لن یبدل حرفا من کلمات الله بخزائن السموات و الارضین قل یا قوم اتقوا الله و لا تتخذوا له شریکا انّه کان واحداً فی ذاته خلق الممکنات من کلمة الّتی تجلّی علیها باسمه الخالق فتبارک الله احسن الخالقین. قل کلّ عباد له و یذکورن فی اللیالی و الأیّام ولکن اکثرهم فی حجاب عظیم و قد قبل الله عمل الّذین هم اقبلوا الیه و انّه لهو الغفور الکریم والّذین اعرضوا لمن یقبل اعمالهم و لو یسجدونه بدوام الملک و الملکوت و ان هذا الحق یقین و لو قبل الله اعمال الّذین هم کانوا من قبل ملاء التورة و الانجیل لیقبل عمل هؤلاء کذلک قضی الأمر من لدن علیم حکیم دع النّاس باهوائهم ثم اتخذ لنفسک الی الله سبیلا انّ الذینهم اعرضوا عن هذا الوجه اولائک

\*\*\* ص86 \*\*\*

منعوا من فضل الله و رحمته و کانوا من اهل الضّلال من قلم الجلال فی اللوح مذکورا تجنّب منهم و توجّه بکلک الی الّذی بامره اشرقت شمس القضا عن افق هذا لسماء الّذی کان باسم الله مرفوعاً کذلک القیناک قول الحق و شرعنا لک شریعة الهدایة لتشکر ربّک و انّه بعباده خبیراً و البهاء علی اهل البهاء و علی الذّینهم اتّخذوا الله لانفسهم وکیلا مقابله شد.

**بسمی الّذی سخّر اللّوح و القلم و المعانی و البیان**

یا احمد اسمع النّداء من شطر الکبریاء من سدرة المنتهی عن یمین بقعة النوراء انّه لا اله الّا انا الفرد الواحد العلیم الخبیر قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و خرقنا الاحجاب علی شأن اضطربت به افئدة الّذین کفروا بالله ربّ العالمین قد فاز من اقبل سمع و خیرالّذین انکروا حجة الله و برهانه الا انّهم من المعتدین فی کتاب الله العزیز الحمید قد حضر لدی المظلوم ما ارسلته سمعنا ما فیه اجبناک بهذا الکتاب الّذی خضعت له کتب العالم یشهد بذلک

\*\*\* ص87 \*\*\*

من ینطق انّه لا اله الا انا السّامع البصیر.قد فکّ ختم الرّحیق بید الأقتدار و خرقت السّبحات امراً من لدن مقتدر قدیر یا احمد یا احمد انظر الی الأفق الأعلی تالله قد اوضحنا السبیل و اظهرنا الدّلیل و اجرینا من معین قلمی الأعلی کوثر البقاء طوبی لمن تقرّب و اخذ و شرب باسمی المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین و ویلٌ للّذین منعوا و غفلوا عن هذا الفضل الأعظم و کفروا بالّذی آمنوا به اَلا انّهم من المیستین فی کتاب الله العزیز العظیم قد خرقنا الأحجاب علی شأن سمع کلّ ذی اذن صوت خرقها انّ ربّک هوالمقتدر علی ما یشاء و هو القوی الغالب القدیر طوبی لک بما فزت باثر قلمی مرّة بعد مرّة و هذه کرّة اخری فضلاً من عندی و انا الفضّال الکریم فکّر فیما نزّل من سماء مشیّة ربّک انّه یغفرک ما اردت عرفانه و یبلّغک الی سماء العلم اذاً تری الأمر مشرقاً من افقها انّ ربّک هو المؤیّد الحکیم انّ الأمر اظهر من الشمس فی وسط السّماء سوف تعلم و تری باسئلته من عمّان علم ربّک العالم الغفور الرّحیم. البهاء المشرق من افق سماء رحمتی

\*\*\* ص88 \*\*\*

علیک و علی من معک و علی من فاز بالأستقامة الکبری فیهذا الأمر العظیم. الّذی به ارتعدت فرائص العالم و انصعق کلّ جاهل بعید بلسان پارسی احلی بشنوند ای مظلوم را که از شطر سخن تکلّم مینماید. یا احمد امر اظهر از شمس و ارفع از سما مشاهده میشود. در آیات منزله نظر نما و تفکّر کن انّها تعرّفک حقّ العرفان. و تقرّبک الی صراط واضح مستقیم در حزب شیعه تفکّر نما از قبل از قلم اعلم امر نمودیم کل را بتکفّر در این حزب غافل در قرون و اعصار بذکر حق جلّ جلاله ناطق و ایّام لقائش را سائل و آمل و چون فجر ظهور طالع و مشرق کل بر عراض و اعتراض قیام نمودند در ثمرات اعمال آن نفوس تفکّر نمائید. در سنین اولیّه جمیع علمای ارض ش و ارض صاد و ارض خا و مداین اخری و تبعه آن نفوس فتوی بر قتل سیّد عالم دادند مکتوب علمای ارض ش و ارض صاد بحضور آمد و بلحاظ رسید. انّ قلمی الأعلی لا یحبّ ان یذکر ما ذکروه

تو میدانی که چه گفتند و چه کردند نتایج کل در یوم حساب ظاهر و ثمرات اعمال در او مشهود از صدر اسلام اکثری در بحر اوهام و ظنون

\*\*\* ص89 \*\*\*

مستغرق بعد خاتم انبیا روح ماسواه فداه و ائمّه طاهرین و نفس بحق واصل و بطراز آگاهی مزّین مرحوم شیخ و سیّد علیهما بهاءالله الأبهی و تأیید بر عرفان سیّد بشر آن دو نفس نمودند انّا معما و سمعنا منهما مالا اطّلع به احد الّاالله العلیم الخبیر بشرافت آن دو نفس نفوس مقبله بشطر شین توجّه فرمودند و بمطلع فیض و مشرق عالم فائز گشتند و این از فضل آن دو وجود مبارک بود. یشهد بذلک کلّ منصف بصیر و کلّ عالم خبیر یا احمد در مقامی اینکلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قولی عجب سکری و عجب غفلتی کل را اخذ نموده از صدر اسلام تا اوّل یوم ظهور نفسی از علمای شیعه بر کیفیّت ظهور و کون آنجوهر وجود در اصلاب آگاه نه این شأن علمای قبل که بقدر سم ابره دارای علم نبودند اگر در اینمقام فی الجمله تفکّر نمائید صیحه بزنید و حق مقتدر را در لیالی و ایّام حمد نمائید که کشف نمود و خرق فرمود و کلمه مذکوره در جواب مجمع منشاد نازل صورت آنرا بخطّ

\*\*\* ص90 \*\*\*

زین المقرّبین علیه بهاءالله ارسال نمودیم تا ملاحظه نمائید و بر ظنون و اوهام و غفلت اهل بیان اطّلاع کامل حاصل شود. ارتکاب نمودند آنحزب آنچه را که یهود و نصاری و سایر احزاب عالم مرتکب نشدند بلی معدودی از حزب شیعه در زمان غیبت آگاه شدند ولکن از سطوت علما اظهار ننمودند و بافق اعلی شتافتند فساد اینفرقه اظهر از شمس است در بسط سما در اوّل ایّام کل بسبّ و لعن و طرد و مشغول غفلت این نفوس بمقامی بوده که بر منابر ذکر سیّد الشّهدا علیه بهاءالله الأبهی را مینمودند و میگریستند و بعد بر نفسیکه بکلمه او هزار حسین در مشهد فداجان داد لعن و سبّ مینمودند و از منبر رو بسقر میشتافتند و بعد انجناب عالمند که اینمظلوم بچه قسم امام عالم قیام نمود نه ضوضاء علما او را مانع شد و نه سطوت امرا جمیع اهل امکانرا بافق رحمن دعوت نمودیم تا آنکه بعضی از اهل ایران بافق اعلی اقبال نمودند ایشانند جواهر خلق و همچنین نفوسیکه در این اراضی از اهل جماعت بنور یقین فائز گشتند و همچنین از ابناء خلیل و ورّاث

\*\*\* ص91 \*\*\*

کلیم یا ایّها الناظر الی الوجه والشّارب رحیقی الفضل اگر حضرت مبشّر روح ماسواه فداه در این اراضی ظهور مینمود حال اکثر خلق را از اهل حق مشاهده مینمودی چه که اوهامات حزب شیعه از جابلقا و جابلسا و ناحیه مابین این نفوس نبوده و نیست یا احمد این اوهامات سبب سفک دم سیّد عالم شد این اوهامات از که صادر و کِه سبب منع اهل ایران گشت اگر نفسی کلمه بغیر آن تکلّم مینمود فتوی بر قتلش میدادند تفکر نما و بعین خود مشاهده کن که شاهد بعروه معانی و بیان غافلین را از بئر اوهام نجات دهی و باشراقات انوار آفتاب یقین فائز نمائی یا احمد عالم را بگذار فوق آن طیران نما قلم اعلی ممنوعست ولکن مع منع اهل عالم و قیام کل بر اعراض اصبع قدرت بعضی از حجبات را شق نموده عالِم بصیر و عارف خبیر را آگاه فرموده میزان عنایت شد هر کلمه را با آن بسنج در ثمرات احزاب تفکّر نما در یکمقام

\*\*\* ص92 \*\*\*

همان میزان حق است چه که نفوس را معرّفی مینماید لکن امید هست عالم بنور توحید حقیقی فائز شود شرک بالمرّه از میان برخیزد و بحق وحده ناظر باش اینست وصیّت مظلوم آنجناب و دوستان الهیرا بیانی صاحب بیان در باب ثانی از واجد ثامن میفرماید قوله عز بیانه اینست سرّ قول مرحوم شیخ در وقتیکه کسی از ایشان سئوال نموده بود از آنکلمه که حضرت میفرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آنظهورند متحمّل نمیشوند و حضرت صادق ذکر کاف در حقّ ایشان میکند بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمّل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شودو بگوید که دست از ولایت امیر المؤمنین بردار تو برمیداری فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلّا و ظاهر است نزد اهل حقیقت که کلمه را از لسان حضرت باو شنودند و او چون متحمّل نشد کافر شد ولی ملتفت نشد و این از آنجائیست که نظر بمبدء امر نمی کنند انتهی

حال در بحران این بیان که از لسان نقطه و شیخ جاریشده تفکّر نما تا مقام حقرا مقدّس از کل بدانی و کل را بکلمه مخلوق مشاهده نمائی

\*\*\* ص93 \*\*\*

چه مقدار نیکوست اینکلمه در آخر بیان حضرت که میفرمایند این از آنجائیست که نظر بمبدء امر نمیکنند چه اگر نظر بمبدء نمایند یعنی نفس ظهور با دو نظر انکلمه اش قائم مشاهده نمایند یا احمد مقام ظهور فوق آنست که عباد از او ذکر مینمایند اذاً اشرق نور التّوحید و طفئت سُرُج الأوهام و الظّنون یا ایّهاالطائر فی هواء حبّی

اعلم انّ ملاء البیان اخبر من ملل القبل کلّها چه که بعد از کشف سبحات و خرق حجبات و ظهور نور ظهور و نداء مکلّم در طور گفته اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته باوهامات قبل متمسّکند و در اضلال خلق ساعی و جاهد بیانات نقطه اولی را آنچه مخالف ایشانست بتحریف نسبت میدهند باری اوهامات قبل لایق ذکرنه حیف است قلم و لسان بان مشغول شود.

قل الهی الهی قد اقبلت الی افق امرک و وجّهت وجهی الی انوار وجهک اسئلک بان تؤیّدنی علی استقامة بهاء یستقیم عبادک علی امرک و القیام علی خدمتک الهی الهی اجد عرفک

\*\*\* ص94 \*\*\*

من بیانک و ما فزت بمقام علیه استقر عرش عظمتک ایّرب شرّفنی بلقائک و زیارة جمالک و کوثر وصالک او تکتب لی من قلمک الأعلی اجر القائمین امام وجهک و الواقفین لدی باب رحمتک الهی الهی ترانی مقبلاً الیک و آملاً فیوضاتک و عنایاتک اسئلک باسرار علمک و ما کان مستورا عن اعین خلقک بان تؤیّدنی علی القیام علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک انّک انت المهیمن العلیم الحکیم.

و امّا حکم الصّوم قد انزله الله فی کتابه الأقدس لاریب فیه انّه نزل من لدن علیم حکیم صوم و صلوة آنچه نازل شده تغییر نیافته ولکن حکمت واجب است چنانچه تا حین غالباً بشریعت فرقان عمل شده اگر بالمرّه امام وجوه غیر آن ظاهر شود و فصل اکبر بمیان آید دیگر احدی تقرّب نجوید تا اصغاء کلمة الله نماید در هر حال عفو الهی شامل حال آن جناب بوده و هست ولکن سائرین باید بحکمت تمسّک نمایند و بذیلش تشبّت این بیان رحمتی است از برای دوستان و فضلی است از برای حزب الله لئلا یرتفع ضوضاء کلّ عالم جاهل و کلّ معرض

\*\*\* ص95 \*\*\*

منافق یا احمد صلوتی نازل شده اگر قرائت نمائی مشتعل شوی اشتعالیکه عالم بر منع آن قادر نباشد ولکن حکمت اظهار را منع نموده حزب الله را از قبل حق تکبیر برسان بگو کل لدی المظلوم مذکورید و ذکر هریک از عباد و آماء از قلم اعلی جاری در آنچه ظاهر شده تفکّر نمائید و بحق توسّل جوئید انه یفتح علی وجوهکم ابواب الفضل ویهدیکم الی سواء الصراط از آنچه سزاوار این یوم است غافل نشوید و بر تدارک آن قیام نمائید کذلک ینصحکم المظلوم من شطر السجن و یدعوکم الی ما یقرّبکم الی الله الفرد الواحد العلیم الخبیر

یا احمد مکرّر ذکر مینمائیم فضلاً علیک لتشکر ربّک الذّاکر العلیم مقصود از آنچه ذکر شد آنکه ناس را آگاه نمائی تا کل گواهی دهند بر آنچه از قلم اعلی جاریشده تا حال مقام نفس ظهور مستور بوده و احدی بنور توحید حقیقی فائز نه الّا من شاءالله مقصود آنکه مقام ظهور معلوم شود

\*\*\* ص96 \*\*\*

مثلاً رسول الله روح ماسواه فداه مظهر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است و بر عرش لایسئل عمّا یفعل مستوی در اینمقام شریک و شبیه از برای او نبوده و نیست. بلکه احدی در آنساحت مذکور نه و کل بکلمه او خلق شده اند و از این بیان بر مراتب هیچیک نقصی وارد نمیشود طوبی از برای نفسیکه مراتب و مقامات را تمیز دهد اوست از اهل بصر در منظر اکبر در این بیان منزل بیان تفکّر نما که میفرماید اگر نفس ظهور بفرماید این شجر حجّت است حجّت است نفس ظهور مقدّست از شئونات دونش کل بکلمه او خلق میشوند و اینمقام باقی مادام منحرف نشود و بعد از انحراف از اهل نار مذکور و محسوب

امروز یوم الله است لا یذکّر فیه الّا هو امروز است روز توحید اینکلمات بیابد خود را در عالم تازه بیند و بنور توحید حقیقی فائز شود اختم القول انّه لا اله الّا انا الفرد الواحد المقتدر المهیمن القیّوم یا احمد علیک بهائی ذکر صوم و صلوة

\*\*\* ص97 \*\*\*

مجدّد میشود تا معلوم و واضح گردد. صوم بیان لدی الرّحمن بطراز قبول فائز و در کتاب اقدس حکمش نازل وامّا الصلوة انها نزلت من قلمی الاعلی علی شان یشتعل به الصدور و تنجذب به الافئدة و العقول ولکن تا حین احدی بآن فائز نشده مگر بعضی از طائفین انّ ربّک اَمَر الکل بالحکمة انّه هوالعلیم الحکیم و حکم صوم قبل مخصوص عباد این ارض بوده چه که ترک آن سبب ضوضا شد

امروز آنچه مطابق حکمت است باید بآن تمسّک نمائید آنجناب بطراز فضل مزّینند لیس لک ان تصوم و لک ان تقوم علی خدمة الأمر بالرّوح و الرّیحان و بالحکمة التی انزلناها فی الزبر و الألواح انّ ربّک یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انّه هو المقتدر القدیر انظر ثم اذکر ناطق به النقطه قوله انّه لویحکم علی الأرض حکم السّماء و علی السّماء حکم الارض لیس لاحد ان یقول لم او بم و من قال انّه کفر بالله رب العالمین البهاء علیک و علی من معک

\*\*\* ص98 \*\*\*

و علی من یحبّک لوجه الله العزیز الحمید مقابله شد

محبوب فؤاد

حضرت علی قبل نبیل ابن حضرت اسم الأصدق علیهما بهاءالله الابهی

ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الابهی**

انسان بصیر لازال منفعل و خجل چه که وصف مینماید مقصودیرا که جمیع ارکان و اعضا بکلمه لا یوصف مُقِر و ذکر مینماید مقامیرا که بلکمه لا یذکر معترف هر خبیری از وصف رایحه تحدید استشمام مینماید و از ذکر و ثنار رایحه عرفان بعد از اصغا و ایقان و اعتراف بانکه سیّد لولاک ما عرفناک فرمود فی الحقیقه مقام ذکر و وصف اگرچه متغمسیّن بحر عرفان بی انتهاست ولکن در مقامی حکایت از تحدید و عرفان مینماید و مقرّبین و مخلصین از اینکلمه رایحه غرور استشمام مینمایند لذا استغفرالله مرّة اخری استغفرالله

\*\*\* ص99 \*\*\*

کرّة اخری استغفرالله آه آه من خجلتی و انفعالی و عدم حیائی لانّی اتیفست بانّ ذکری ایّاه یدل علی وجودی تلقاء القدم و اظهار مقامی لدی تجلّیات انوار مالک الأمم و مقصود العالم ایضاً استغفرالله الهی الهی تری ضعفی عند ظهورات قدرتک و عجزی لدی شئونات اقتدارک و فقری تلقا بحر غنائک و عزّتک حین ذکرک تاخذنی الحیرة و الخجلة علی شأن اید ان استر نفسی تحت اطباق تراب ارضک. فاه آه من جهلی عند تجلیّات نیرّ علمک اشهد انّی فیهذا المقام حین ما انطق بذکرک ترتعد فرائصی و ارکانی من خشیتک فآه آه آری عملی مخالفاً بما یخرج من فمی تلقاء ملکوت بیانک و فی مقامی ینادینی ظاهری و باطنی و اساریری و عروتی و شعراتی لا تحزن بذلک لانّه جلّ جلاله لما ماج بحر فضلله و هاج عرف عطائه اذن لعباده بذکره و ثنائه و عزّتک و جلالک فی مقام آخر انّک خلقت اللسان لذکرک و العیون لمشاهدة انوار ظهورک ایّرب اسئلک

\*\*\* ص100 \*\*\*

باسرار اسمک الاعظم و بنور امرک الّذی اشرق به العالم بان تبدّل مالایلیق و لایامک بما یلیق لظهورک و سلطنتک انا عبدک و ابن عبدک اعترفت باقتدارک و اختیارک و برحمتک الّتی سبقت عبادک و خلقک ایرب قدّر لعبدک و لاولیآئک ما یقرّبهم الیک و یقدسهم عن کلُ ما لاینبغی لساحته عزّک و بساط قربک انّک انت المقتدر علی الرّد و القبول و علی المنع و البلوغ و انک انت المقتدر المهیمن علی ما کان و ما یکون و بعد دستخط آنمحبوب فؤاد مکرر رسید و مکرّر تلقاء کرسی ربّ باصغاء فائز و کرة بعد کرّة امواج بحر فضل بکمال اوج ظاهر و از لسان عظمت جاریشد آنچه که هیچ قلمی احصا نتواند و هیچ مدادی از عهده برنیاید ولکن تأخیر جواب از کثرت تحریر بوده ذلک تقدیر من لدن علیهم خبیر و خود آنمحبوب بر آنچه ذکر شد شاهد و گواه تا آنکه نامها باین نامه که بتحریر چهارم شعبان المعظم بود منتهی گشت عوالم علم سرمدی گواهیست صادق که آنچه

\*\*\* ص101-102 \*\*\*

از قلم آنمحبوب جاری گشت فرح اکبر را منبع بود و سرور اعظم را مطلع چه که از هر حرف و هر کلمه آن عرف ذکر و ثناء و اقبال و توجّه و استقامت بر امر محبوب عالمیان استشمام گشت و بعد از قرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی الأنام عرض شد

اذاً تحرّک ملکوت البیان و انزل ما انجذبت به افئدة اهل مدائن العلم و العرفان قول الرب تعالی و تقدّس هو المشرق من افق سماءالعطاء یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی در امر مظلوم تفکّر نما و فیما ورد علیه من البلایا و الرّزایا و بر جمیع احیان از افق سماء فضل اشراق نمود آنچه که عالم رجا و طلب را منوّر فرمود و از قلم اعلی جاری شد آنچه که اهل قبور را برانگیخت و بحیوة تازه جدیده منیعه فائز نمود.

یا ابن اصدق اگر صاحب اذن حقیقی یافت شود اصغا مینماید آنچه را که مخلصین و مقرّبین نور عرفان اصغا نمودند و مقصود از ظهور و ذکر و بیان آنکه انفاق برخیزد و بجایش اتفاق مقام اخذ نماید و کلّ بصفات و اخلاق مبارکه محدوحه که سبب

\*\*\* ص103 \*\*\*

حفظ و علّت ارتفاع است مزیّن گردند ولکن در بعضی عکس آن ظاهر مقام اتّفاق نفاق مشهود و مقام امانت خیانت از حق بطلب عباد خود را مؤید فرماید تا از کأس انقطاع بنوشند و بطراز تقوی مزیّن گردند نصح الهیرا فراموش نمودند بعضی باعمالی ظاهر شده اند که سبب تضییع امرالله مابین غافلین و تارکین شده بیدانشهای دنیا هر امر منکریرا که از مدعیّان محبّت مشاهده مینمایند بحق نسبت داده و میدهند بذلک ناح القلمی الاعلی فی الذّروة العلیا و بکت العیون فی الفردوس الابهی اولیا را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان تکبیریکه کل را مشتعل نماید و از برای اصغاء مکلّم طور مستعد فرماید قل ما اولیاءالله فی الارض اسمعوا نداء المظلوم و زیّنوا رؤسکم باکالیل التقوی و هیاکلکم باثواب الانقطاع ثمّ انصروا ربّکم بالأعمال هذا ما امرتم به من لدی الله الغنیّ المتعال

امروز اعمال و اخلاق و ناصر و معین حق جلّ جلاله اند طوبی از برای رجالیکه لوجه الله باین دو تمسّک نمودند تقوی سراجی است

\*\*\* ص104 \*\*\*

منیر اوست سبب روشنی عالم و علت هدایت امم اگر از اوّل امر مدعیّان محبّت الهی باوامر و احکامش تمسّک میجستند حال عالم بنور ایمان منوّر مشاهده میگشت این ایّام از مدعیّان محبّت وارد شد انچه که از اعدا وارد نشده لعمرالله ان المظلوم فی حزن مبین انتهی لازال مواعظ حسنه و نصایح مشفقانه که فی الحقیقه سبب قرب و لقا وعلّت فیوضات لامتناهی مولی الوری است از لسان عظمت جاری و نازل و بشأنی نازل که قلم و مداد از احصای آن عاجز و قاصر مع ذلک از بعضی ظاهر شد آنچه که عین عدل وانصاف میگردید و قلوب ناله میکند باید اینعبد و آنمحبوب و اولیا کل از سماء عفو وعطای حق جلّ جلاله مسئلت نمائیم غافلین را مؤیّد فرماید تا بر تدارک مافات عنهم قیام کنند ودر این یوم اقدس انور خود را از فیوضات و عنایات مقصود عالمیان محروم نسازند

\*\*\* ص105 \*\*\*

انّ ربّنا هو العطوف الغفور ذکر توجّه باطراف را لاجل اعلا کلمة الله نمودند و همچنین ورود در مقامیکه از لسان عظمت بفروغ نامیده شده بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات از سماء فضل نازل قوله تبارک و تعالی هوالذّاکر العلیم یا اولیای فی فروغ اسمعوا نداءالله المقتدر العزیز الودود انّه ذکرکم بذکر اشتعلت منه الأفئدة و القلوب و به شهدت الأشیاء و من فی ملکوت الأسماء انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قد ذکرناکم مرة بعد مرّة فضلاً من لدنّا و انا الفضّال فی ممالک الغیب و الشهود و انزلنا لمن زیّناه بطراز التخصیص و ابنائه و من معه ما انجذبت به حقائق الموجودات و توجهت الوجوه الی الله مالک الیوم الموعود نسئل الله یؤیدهم علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره العزیز المحبوب بذلک و اشرقت شمس ان السما افق سماء عنایته الله مالک الملک و الملکوت طوی لمن شهد و رأی و ویلٌ لکل غافل محجوب البهاء

\*\*\* ص106 \*\*\*

من لدنّا علیکم و علی امائی اللائی آمن بالله اذ اتی من سماء الأمر بسلطان مشهود انتهی و هذا ما نزّل لاحباءالله فی حصار هو المقتدر العلیم الحیکم. یا اولیائی فی حصار افرحوا بما توجّه الیکم من شطر السجن وجه ربّکم المختار و ذکرکم بما انجذبت به افئدة الأبرار اسمعوا النّداء من شطر السجن انّه یقرّبکم الی الله ربّ الأرباب انّا ذکرنا من احبّنی الّذی صعد الینا بنور اشرقت منه الآفاق قد استقبله حین العروج قبیل من الملأ الاعلی و اهل الجنّة العلیا یشهد بذلک من اتی من سمائه الفضل برایات الآیات و ذکّرنا الّذین نسبهم الله الیه و قدّرنالهم فی الصّحیفه الحمراء ما غرّد به العندلیب و قرّت به الأبصار نسئل الله ان یؤدیّهم علی ما یحبّ و یرضی و یکتب لهم ما کتبه الأصفیائه انّه هو العزیز الوهّاب انا اردنا ان نذکر من سمی بمیر قبل حسن حاجی میر حسن بیک لیفرح بعنایة ربّه فیهذا الیوم الّذی فیه نادی المناد من کل الجهات و نذکر من سمی بالله یا ربیک لیتمسّک بحبل المختار و یشهد

\*\*\* ص107 \*\*\*

لسان ظاهره و باطنه بما شهد به مکلم الطور و یطوف حول الامر باستقامة لا تمنعه فراغته الأرض و لاجبابرة البلاد و اذا نستوی علی عرش الظهور و اردنا ان نذکر من سمی بمحمود کربلائی و فی کتاب الأُسماء و انا العزیز الغفّار یا محمود خذ کأُس البیان باسم مالک الأدیان ثم اشرب منها امراً من لدنّا و قل یا قوم تالله قد نزّل من سماء البرهان ما قام به اهل القبور و نفخ فی الصّور و نطفت الأشیاء الملک لِله فالق الاصباح یا جهانگیر اسم نداالله المقتدر القدیر من السدره الحمراء المغروسته فی الفردوس الاعلی من ید اراده مولی الوری و قل سبحانک الّلهم یا الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و سقیتنی کوثر بیانک و عرفتنی اذکان القوم فی نوم عجاب یا اسماعیل اشکرالله ربّک بما جعلک فائزاً باصغاء ندائی الاحلی الّذی کان اَمَل المقرّبین و المخلصین فی ازل الآزال اشهد بجودک الّذی سبق الوجود و بامرک الّذی سخّرت به الأحزاب یا اولیائی فی نامق انّا ذکّرناکم من قبل و فیهذا الحین بما اشرق به نیّر البیان من افق سماء رحمة ربّکم مالک الایجاد

\*\*\* ص108 \*\*\*

انا ذکرنا الّذی شرب رحیق الشّهادة فی سبیل ربّه امام العیون و الأبصار و بذلک فاز بما لافاز به احد الّا من شاءالله مالک الرّقاب یا ابن الشهید طوبی لک بما تمسکت بعروتی وتشبّثت بذیل رحمتی اذکان القوم فی غفلة و ضلال نسئل الله ان یقربک الیه و یقدّر لک من قلمه الاعلی ما ارتفع به النّداء بین الارض و السّماء الملک لله ربّ ما یری و مالا یری و ربّ المشارق الأذکار یا اباالقاسم قد حضراسمک امام الوجه اقبل الیک وجه الله منهذا المقام و انزل لک ما اشتعلت به النّار فی الأشجار و نطقت انّه لا اله الّا هو المقتدر المهیمن العزیز الجبّار ذکر النّاس بآیات ربّک و بشّرهم بما نزّل من القلم الأعلی فی اعلی المقام انتهی لله الحمد در این ایّام بعضی مکرّر بعنایت حق جلّ جلاله فائز شدند نامها و عرایض متتابع رسیده و میرسد و در هریک اماکن و دیار آن اطراف مذکور و هریک از اولیا فائز

\*\*\* ص109 \*\*\*

شده بآنچه که گواهی میدهد بر عنایت و شفقت و فضل حق جلّ جلاله صد هزار طوبی از برای نفوسیکه در این ایّام بعنایةالله فائز گشتند چه که کلمة الله را فنا اخذ ننماید و تغییر راه نیابد یشهد بذلک لسان العظمة کما شهد من قبل انّه هوالمقتدر علی ما یشاء فی المبدأ و المآب

ذکر بجاستانرا نمودند بعد از عرض امام وجه این آیات از سماء عطا نازل قوله جلّ جلاله وعز برهانه

یا بجستان افرح ثم احمد سبّح ثم اشکر بما ذکرک الّذی بکلمة منه خلقت السّموات و الأرض کم من عالم ما ذکر لدی المظلوم و کم من عارف انکر المعروف و کم من رجل منع عن بحر الحیوان فی ایّام ربه الرحمن و انت فزت بعنایة الله و رحمته و ذکرک من کان مذکور فی افئدة المتقربین المخلصین انّا ذکرنا علّیاً فی الکتاب و فی الزبر و الألواح مرّة بعد مرّة ثم الّذین آمنوا بالله ربّ العرش العظیم نسئل الله ان یبعث منک رجالاً ینصرون ربّهم فی الأعمال و یعظوا النّاس بالاخلاق و یوضیهم بالمحبة و الوداد انّه هوالعلیم الحکیم. انّا سمعنا نداء الّذین اقبلوا و اجبناهم بلوح یشهدلهم فیکل عالم من عوالم الله الملک الفرد العزیز الحمید یابن اسمی

\*\*\* ص110 \*\*\*

کبّر علی وجوه عبادی فی بلادی ثمّ اتل علیهم آیات الله ربّک و ربّ آبائک الأوّلین قد انزلناک فیهذه الأیّام ما ابتسم به ثعز البیان انّ ربّک هو الغفور الرّحیم و هو ما نزّل لأولیاءالله فی فاران قوله جلّ جلاله و عظم شأنه لِله الحمد اولیای آن ارض فائز شدند بنور ایمان فاران خوب اسمیست از آن عرف محبت استشمام میشود لهم ان یفتخروا بهذا الاسم الّذی خرج من فم مشیة الله ربّ العالمین انشاءالله آثار این اسم بارادة الله در اولیای آن ارض ظاهر و مشهود گردد کل را در اینحین ذکر مینمائیم نفوسیکه قصد کعبة الله نمودند و رحیق لقا را از ایادی عطا آشامیدند کل در ساحت اقدس مذکورند الله الحمد آن نفوس بذکر و حضور و لقا فائز گشتند وهمچنین سایر اولیا در این ایّام مکرّر ذکرشان از قلم اعلی جاری یا ابن اصدق علیک بهائی و عنایتی حال اراده آنکه نفوس مذکوره در نامه را ذکر نمائیم

\*\*\* ص111 \*\*\*

لتعرف اولیائی بعنایتی و رحمتی الهی سبقت من فی السّموات و الأرضین هذا ما نزّل الجناب میر آقا حسین بیک علیه بهاءالله **هوالله**

یا حسین علیک بهائی در این حین بمصباح الهی باین کلمه مبارکه ناطق یا حزب الله خذوا کأس الفلاح من ید عطاء ربّکم مسخّر الأریاح ثم اشربوا منها باسمی العزیز البدیع طوبی لک بما تمسّک بحبل الله و اقبلت الیه اذکان الظّالمون فی ظلم عظیم و اعراض مبین نسئل الله ان یؤیّدک علی ما اردته فی سبیله الواضح المستقیم ما نزل لجناب میرزاعبدالعلی علیه بهاءالله هواالله یا عبدالعلی علیک بهاءالله الأبدی اشکرالله بما توجّه الیک وجه القدم من شطر سجنه الاعظم و انزل لک ما انجذبت به افئدة الأمم الّذین وفوا بعهدالله و میثاقه و اخذوا الکتاب بقوّه من لدنه

\*\*\* ص112 \*\*\*

انّه هو المؤید العلیم طوبی لک ولمن فاز برحیق بیانی و کوثر عرفانی و سلسبیل ذکری العزیز المنیر البهاء من لدنّا علی اهل البهاء الّذین اقبلوا بالقلوب الی هذا لنباءالعظیم و هذا ما نزّل لجناب استاد علی اکبر بهاءالله هوالله یا علی قبل اکبر علیک بهائی در کتاب قبل بشارت داده میفرماید کل باسماء ذکر میشوند حمد کن محبوب عالمرا که ترا فائز فرمود بآنچه که مظاهر جلال و مطالع کمال از آن محرومند مقصود از این کمال اموریست که نزد مظاهر اوهام مقبول سبحان الله حزب غافل اسم منکر را معروف گذاشته اند و جهل را علم نسئل الله ان یعرّفهم خسرانهم ومافات عنهم فیهذا الیوم الّذی بذکره نطقت الأوراق فی الأشجار قد اتی المختار و معه فرات العلم و الحکمة اقبلوا و لا تکونوا من الغافلین هذا ما نزّل لجناب کربلائی حسن علیه بهاءالله

\*\*\* ص113 \*\*\*

هوالله یا حسن علیک بهائی حسین را علمای عصر بر شهادتش فتوی دادند چنانچه در این عصر بر مالکش فتوی دادند کتب الهی از ظلم علمای آنعصر نوحه مینماید ولکن آذان از اصغا ممنوع احفظ لؤلؤ محبّة الله فی خزینة قلبک ثمّ استره من اعین الخائنین و قل لک الحمد یا اله العالم و معبود من فی السّموات و الأرضین

و هذا ما نزّل لجناب میر احمدبیک علیه بهاءالله

هوالله یا احمد علیک بهاءالله الفرد الأحد بگو یا قوم امروز روز ذکر و ثناست چه که جمال قدم و محبوب امم بر عرش عطا مستوی خود را از این فیض اعظم و فضل اکبر منع منمائید جهد نمائید شاید فائز شوید بآنچه که بعزّ قبول فائز گردد و بدوام ملک و ملکوت باقی ماند عالم منتظر این یوم بوده و چون ظاهر شد اهلش بعدم راجع طوبی لمن عرف المقصود و تمسّک بالمعروف انّه من المقرّبین عندالله ربّ العالمین

\*\*\* ص114 \*\*\*

هذا ما نزّل لجناب میرغلام رضا بیک علیه بهاءالله

**هوالله**

یا غلام قبل رضا مقصود یکتا از سجن عکا بتو اقبال نموده و ترا ذکر مینماید لیذجبک ذکره الی مقام تسقی بید العطاء اهل البهاء کوثر البقاء انّه هو مولی الوری یذکر اولیائه بما تبقی به اسمائهم بدوام اسمائه و صفاته انّه ولیّ المقبلین و مقصود العارفین انّا نوصی عبادنا و امائنا بتقوی الله ربّ العرش العظیم طوبی لمن تمسّک بحبلی و نطق بثنائی بین عبادی انّه من المخلصین فی لوح المبین و هذا ما نزّل لجناب محمّد هاشم علیه بهاءالله هوالله تعالی یا محمّد قبل هاشم علیک بهائی و عنایتی مکرر ذکرت از قلم اعلی نازل انّه معک و سمع ندائک فی ذکره و ثنائه و هو السمیع البصیر و هو العلیم الحکیم

انشاءالله درجمیع احوال و احیان بنار حبّش مشتعل باشی و بنور عرفانش منوّر اولیاء را تکبیر برسان و بضیاء سراج الهی مشتعل نما تا کل بحکمت و بیان عباد را به شریعه

\*\*\* ص115 \*\*\*

مقصود عالمیان فائز نمائید.یوم یوم حکمت است و خدمت و خدمت حق جلّ جلاله در رتبه اولی تبلیغ امرش بوده و هست از حق میطلبیم اولیای خود را مؤیّد فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و ارتقاء مقام است البهاء علیک من لدن مشفق کریم انتهی

این یوم الحمدلله یوم ابصار مخلصین و آذان مقرّبین است چه که جز ابصار حدیده و آذان واعیه لایق مشاهده امواج بحر بیان الهی و اصغاء حفیف سدره ربّانی نبوده و نیست هنیئاً لهم و مریئاً لهم هم باصغا فائز و هم بمشاهده فائز یوم یوم اولیاست و وقت وقت اصفیا فی الحقیقه ساعت موعوده متحیّر چه که مقام مقامیست که جز حق آگاه نه و جز اراده و علمش محیط نه.یسئل الخادم ربّه بان یقدّر لاحبّائه ما قدّر للذّین فازوا بکوثر الانقطاع فی ایّامه اولئک عباد زیّن الله السن الملأ الاعلی بذکرهم و ثنائهم من یقدر

\*\*\* ص116 \*\*\*

ان یصفهم حق الوصف او یعرفهم حق العرفان اولئک رجال استقرّوا فی ظلّ قباب العظمة و الأجلال امراً من لدی الله الغنی المتعال. ذکر توجّه بارض با و شین و قریه را نمودند بعد ازعرض در ساحت امنع اقدس این آیات بیّنات از لسان عظمت ظاهر و نازل قوله جلّه جلاله و عمّ نواله بسمی الّذی به انجذب اهل مدائن العلم و العرفان

اولیای ارض با و شین لدی الله مذکور بوده و هستند در این ایّام مکرّر ذکرشان از سماء مشیّت نازل و هریک بامواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز لله الحمد از کأس عرفان و ایقان آشامیدند و لدی الله از اصحاب سفینه حمرا مذکور و مسطور انّه یحبّ اولیائه هناک و ذکرهم من قبل بذکر احی الله به عباده و یذکرهم فی هذا الحین بما فاحت به نفحات الوحی فی الأمکان انّه هوالعزیز المنّان

لایعزب عن علمه من شییء یشهد و یری و هو العزیز البصّار یا اولیائی اسمعوا ندائی من شطر سجنی

ثمّ

\*\*\* ص117 \*\*\*

ثمّ اذکروا ماورد علی المظلوم من الّذین یدّعون العرفان فی انفسهم و یرتکبون ما ارتفع به حنین الملاء الأعلی یشهد بذلک من اتی بالحق بملکوت الآیات انّا نبشّر کل واحد منهم من القانتین و القانتات بما قدرلهم من لدی الله ربّ الارباب البهاء و المشرق من افق سماء رحمتی علیکم و علی الّذین سمعوا النّداء و قالوا لک الحمد یا من فی قبضتک زمام فی الأرضین و السّموات و نذکر اولیائی فی خیر القری و نذکّر هم بآیات الله مولی الانام یا محمّد قبل رفیع قد ذکرک من قام علی خدتی ذکرناک بلوح تضوّع منه عرف عنایة الله ربّ الأرباب طوبی لک و لمن اتخذ لنفسه مقاماً فی ایّام الله مالک المبدء و المآب احمدالله بما ذکرک من نطفت الأشیاء عند ظهوره قد اتی المحزون بامر لایعادله ما کنز فی الأراضی و الجبال

یا ملاَ محمّد قبل تقی قل لک الحمد یا الهی بماذکرتنی مرّة بعد مرّة و ایّدتنی علی الأستقامة علی امرک اشهد انّک انت العزیز الفضّال اسئلک بان تنزّل علّی و علی عبادک

\*\*\* ص118 \*\*\*

من سحاب رحمتک امطار العنایة و الألطاف انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب

یا ابن اصدق قد ذکرنا من صعد الی الله الّذی سمّی بمحمّد قبل ثمّ الّذین نسبهم الله الیه انّ ربّک هو المشفق العزیز الفیّاض انّا نذکرهم فیهذا الحین و نکبّر علی وجوههم و نسئل لهم ما یقرّبهم الی الغنیّ المتعال انتهی

ذکر هر یک از اولیاء که در محضر مولی الوری عرض شد بعنایت کبری فائز گشت مقصود از خلقت آنکه در حضور مذکور آیند تا بخدمتی فائز شوند. امطار رحمت از سحاب فضل و عنایت من غیر تعطیل و تعویق نازل ما ذکر من اسم الّا و قد نزّل له ما یکون باقیاً باسمه الباقی طوبی از برای نفوسیکه در این ایّام موجودند ولدی الوجه مذکور ذکر ورقه بنت محبوب فؤاد جناب حا و سین و همچنین ورقه بنت اُخت ایشان علیه و علیهنّ بهاءالله را نمودند لله الحمد از سنین گذشته الی حین عندالله مذکور بوده اند و بذکر

\*\*\* ص119 \*\*\*

و عنایت و الطاف و شفقت سدره مبارکه مزیّن و مرزوق و مخصوص هریک این ایّام لوح قدس ابدع انوار بهی نازل نزد جناب محبوب فؤاد حا و سین علیه بهاءالله الابهی ارسال شد. یسئل الخادم ربّه یجعلها من اللائی طفن العرش فی العشیّ و الأشراق و یسجنّ ربّهن فی الغدو و الأصال و یقدّر لهما ما تقر بهما الأبصار فی الحقیقه اولیای با و شین در هر سنه بلکه در هر شهر بلکه در هر یوم در پیشگاه حضور مذکور بوده اند متنعمند بنعمتهای ذکر و بیان و حکمت و عرفان مجدّد بعد از عرض با و شین در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات از مشرق اراده اشراق نمود قول جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم سلطانه هو السّامع العلیم یا امتی یا ورّقة الفردوس قد فزت بآیات قد خلق الله بکلّ حرف منها عوالم ما اطّلع بها الا نفسه انّ ربّک هوالعلیم الخبیر قد فزت فی اکثر الأیّام بنداءالله مقصود العارفین انّا ذکرناک ثمّ اللائی آمن بالله ربّ العالمین قد توجّه الیک ملکوت البیان و انزل لک و لمن معک ما شهدت به الذّرات بفضل الله و عنایته و رحمته و عطائه انّه هو الفضال الکریم یا روحانی علیک بهائی و عنایتی نطقت بالحق اذ اقبلت

\*\*\* ص120 \*\*\*

الی الله مقصود المخلصین قد فاز ما جری من فؤادک و لسانک باصغاء ربّک ربّ العرش العظیم.تشهد بعنایتی لک کتبی و صحفی و ما جری من قلمی العزیز البدیع طوبی لک و لمن احبّک و ذکرک و لامة سمعت قولک فیهذا النبأ المبین قد فاز عملک بطراز القبول نسئله ان یؤیّدک علی ما یبقی به ذکرک و ذکر بدام امری المحکم المتین

یا غلام قبل رضا قد فاز اولیائی هناک بذکری مرّة بعد مرّة و فی هذه الأیّام ذکرناهم کرّة بعد کرّة بذکر انجذب به الملاء الاعلی و سکّان هذا المقام الرّفیع اشکر الله بما توجّه الیک الوجه و زیّن عملک و عمل اولیائی بطراز تنوّرت بها مدائن الأعمال فکّر فیما جری من قلمی الأعلی لتجد حلاوة ذکری و ما نزّل من ملکوتی و سماء عنایتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین یا محمّد قبل علی قد ناح قلبی و قلمی بما ورد علیّ من جنود الغافلین الّذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یأکلون اموال النّاس بالباطل الا انّهم من الآخرین فی کتابی العظیم قد ارتکبوا فی المدینة الکبیره ما صاحت

\*\*\* ص121 \*\*\*

به الصّخرة و ناحت به الأشجار و ذرفت دموع العارفین نسئل الله ان یوفق الکلّ علی العدل و الأنصاف و یؤیّدهم علی الرّجوع انّه هو المقتدر القدیر الحمدالله الّذی ایّدک و اولیائی علی خدمة امره و ما یرتفع به ذکره انّه هو المؤیّد الحکیم.

یا حسین انّ المظلوم اقبل الیک و ذکرک بما انجذبت به مدائن الاذکار منهم من قال یا اولیاءالله قوموا ثم اقبلوا بقلوب طاهرة و نفوس زکیّه و وجوهٍ منیره وآذان واعیه و ارجل مستقیمة تالله قد ارتفع ما طارت به الأشیاء و ظهّر ما خضع عند ظهوره من فی السّموات و الأرضین قد انزلنا لک ما یسجد منه المقرّبون عرف حبّی طوبی لک و لمن فاز بایّام الله و سمع ما ارتفع من الفردوس الأعلی انّه من المخلصین یشهد بذلک کلّ منصفٍ خبیر کبّر من قبلی علی وجوه اولیائی و بشّرهم برحمتی و فضلی انّ ربّک هو المشفق الغفور الرّحیم البهاء من لدنّا علیک و علی ابنک و علی الّذین منعتهم ضوضاء الغافلین عن صراطی المستقیم

یا عبد الوهّاب اسمع نداء مالک الرّقاب الّذی ارتفع فی المآب رغماً لکّل عالم بعید قل هذا یوم فیه استوی مالک القدم علی عرش اسمه الاعظم و نطق بما هدی

\*\*\* ص122 \*\*\*

الأمم الی منظره المنیر طوبی لعین رأت و لاذن سمعت و لقلب فاز بالأقبال الی مشرق آیات ربّه النّاطق البصیر و نذکر فی هذا الحین امائی اللائی یشربن رحیق البیان من کاس عطائی و سمعن لنداء من شطر سجنی و تمسّکن بحبلی و تشبثّن بذیل الله المقتدر العزیز الحکیم یا ورقتی یا امّ مهاجری انّ المظلوم لا ینساک قد ذکرک و یذکرک بدوام الملکوت العزیز الجمیل و نذکر امة الأخری انّه یحبّ اولیائه و امائه الّذین نبذوا العالم فی حبّه و رضائه و اخذوا ما امروا به فی کتابه الّذی اذ انزل خضع له ما عند الأمم انّ ربّک هو المبین الخبیر و نوصی الکل مرّة اخری بالامانة الکبری لعمری قد ظهرت فی المدینة الکبیرة خیانة بها ناح عباد مکرمون انّا لله و انّا الیه راجعون

یا قلم الاعلی اذکر اولیائک فی سرایان و بشرهم بعنایة الله ربّ الارباب یا محمّد قبل طاهر انّا ذکرناک من قبل و الّذین آمنوا فی المدن و الدّیار تالله قد سرت نسمة الرحمن فی البلدان و القوم اکثرهم فی غفلة و ضلال هل تعرف ما منعهم قل اهوائهم و هل تصرف بأیّ شیء یتحرّکون قبل بشبهات الّذین کفروا بالمبدء و المآب ذکّر احبّائی من قبلی و نورهم

\*\*\* ص123 \*\*\*

بما سطع و لاح من افق لوح الله مالک الرّقاب قد فتح باب السّماء و اتی الموعود بنور ما منعة السّحاب

قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّناء یا منزل الآیات اشهد انّک ظهرت و اظهرت ما هدی النّاس الی سواء الصّراط یا مسعود اسمع نداءالله العزیز الودود

قد حضر اسمک من قبل امام وجه مالک الفضل و اجابک رحمته من عنده و هو العزیز المحبوب

قد ظهر کلّ سرّ و برز کلّ امر و نطق کلّ لسان الملک لمالک الوجود قد حضر اسمک مرّة اخری ذکرناک کرّة بعد کرّة امراً من عندنا و انا المقتدر المهیمن القیّوم طوبی لک بما سمعت و اقبلت و ویلٌ لکلّ غافل مردود نوصیک و الّذین آمنوا بما تشتعل به الأفئدة و القلوب و بالامانة و العفّة و الأتّحاد طوبی لمن سمع و عمل بما امر به فی لوحی المحتوم طوبی لمن اقتصر اموره علی تالیف قلوب الأولیاء و طوبی لمن تمسّک بحبله الممدود ذکر اولیائی من قِبَلی

\*\*\* ص124 \*\*\*

و بشّرهم بما نزّل لهم من لدی الله ربّ الجنود لعمری من اقبل الّی من العباد و الأماء قد تحرّک علی ذکره القلم و فاز بعنایة مالک القدم الّذی نطق امام وجوه الأمم الملک لله مالک الملک و الملکوت انتهی

یا اولیاءالله و احبّائه از برای هریک از دوستان از سماء بیان نازل شده آنچه که سبب حیات عالم و امم است عالم از نفحه الهی تازه و خرّم لعمر ربّنا و ربّکم هر یوم کتابی نازل و هر لیلی حجّتی باهر ولکن قوم غافل از حق میطلبم اولیای خود را بر تبلیغ امرش مؤیّد فرماید یعنی بحکمت و بیان عالم را برهان احاطه نموده و نور ظهور منوّر داشته ولکن غافلین بیخبرند آیا سبب بیخبری چه بوده علمه عند ربّنا العلیم الخبیر

و هذا ما نزّل من سماء مشیّة ربّنا ما لک الایجاد لاولیائه فی کاخک و جناباد قوله تبارک و تعالی

بسمی السّمیع و بسمی البصیر یا محمّد سمع الله ندائک

\*\*\* ص125 \*\*\*

و انزل لک ما لایعادله ما عند القوم یشهد بذلک کتاب الله المهیمن القیوم طوبی لاذن فازت باصغاء ندائی و لوجه توجّه الی شطری و لعین رأت آثار قلمی و لیدا خذت کتاب الله ربّ ما کان و ما یکون فضائل ایّام الهی خارج از تحدید و فیوضاتش مقدّس از انتها و احصا طوبی از برای نفسیکه ضوضا و زماجیر و غوغا و نعاق او را از نیّر آفاق منع ننمود بوجه منیر اقبال نمود بعین مقدّس از رَمَد و اُذن منزّه از مانع قصد مقام اعلی و ذروه علیا کرد یشهد لسان العظمة بانّه هو اهل البهاء المستقر علی السّفینه الحمراء کذلک اشرق نیّر العطاء من افق سماء عنایة مولی الوری طوبی لقوم یعرفون طوبی لک بما اقبلت و سمعت اذ منع عن الأقبال اکثر الاماء و الرّجال نسئل الله ان یوّفقک علی خدمة امری و یکتب لک خیر کلّ عالم من عوالمه انّه هو المشفق العزیز الودود

یا اسمعیل اسمع ندائی من ملکوت بیانی انّه یجذبک الی افق

\*\*\* ص126 \*\*\*

اشرق منه النّور و اضآء به الدیجور قد ذکرک من احبّنی و قام علی خدمتی ذکرناک بآیات لایُذکر عندها ذکر الخزائن و الکنوز نعیما لک و لمن عمل بما امر به فی لوحه المحفوظ انّا زیّنا سماء البرهان بانجم الذکر و البیان طوبی لمن سمع و فاز انّه من الّذین وصفهم الله فی الفرقان بقوله لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و نذکر امائی اللائی اقبلن الی الأفق الأعلی و عملن ما امرن به فی کتابی المحتوم یا امائی و اوراقی فی المدن و الدّیار اسمعوا نداء ربکم المختار انّه اتی من افق الأقتدار بسلطان احاط الغیب و الشّهود و ذکر کلّ عبد اقبل الیه و کلّ امةٍ اقبلت و سمعت و قالت لک الحمد یا اله الأسماء بما هدیت عبادک الی افقک و اوراقک الی سدرة امرک اسئلک بامرک الّذی سخّر العالم و الأمم بان تغفرلهم و تؤیّدهم علی ما یقرّبهم الیک فیکلّ الأحوال انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الحق علّام الغیوب البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علی عبادی و ورقاتی اللأئی آمن به و بآیاته فی یوم فیه نصب المیزان و نفخ فی الصّور

\*\*\* ص127 \*\*\*

یا محمّد قبل باقر قد توجّه الیک المظلوم من شطرالله المهیمن القیّوم انّه یدعوک بما یقربک الیه و یلقی علی العالم ما یؤیّدهم علی خدمة مالک القدم هذا الاسم الأعظم الّذی به حدّثت الأرض اخبارها و اظهرت کنوزها و خزائنها طوبی لمن سمع و رأی و ویلٌ للغافلین احفظ ما نزّل لک و قل لک الحمد یا من فی قبضتک زمام الوجود من الغیب و الشّهود انّ الکتاب ینطق و القوم لا یسمعون و النّور اشرق و القوم اکثرهم لا یفقهون قداتی المیقات و سلطان و النّور الآیات استوی علی العرش و قال العزّة لله مالک الوجود یا اولیائی فی الحکم و النّون قد انجز الله وعده و اظهر ما اراد بقوله کن فیکون ما منعته ضوضاء العباد و لا صفوف الّذین انکروا حجّة الله و برهانه و قالوا مالا قاله الاوّلون یا محمّد قبل باقر لعمرالله قد تبدّلت الأرض و النّاس فی ریب عظیم و نطقت الأشجار و القوم اکثرهم من الرّاقدین قد سمعوا النداء و انکروه و احاطت الجهات حجة ربّک و هم لایشهدون اذا قیل لهم باّی حجة آمنتم برسل الله یقولون الکتاب فلمّا انزّل امّه کفروا قالوا ما ناح به المقرّبون لعمرالله لا یعرفون

\*\*\* ص128 \*\*\*

ما یخرج من افواههم اولئک همج رعاع اتّبعوا اهوائهم فی یوم فیه نادی المناد من افق الأعلی.یا ملأ الانشاء قد استقر العرش فی عکّاء اسرعوا هذا خیر لکم عمّا خلق فی الأرض ان انتم تعلمون اذا اخذک کوثر بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و لک الشّکر بما ذکرتنی و لک البهاء بما القیت علی ما قرّبنی الیک اشهد انّک انت مولی العالم قد ظهرت و اظهرت ما کان مکنونا فی العلم و مخزونا عندالله مالک الملکوت البهاء من لدنا علی اهل البهاء الّذین سمعوا و قالوا لک الحمد یا اله الغیب و الشّهود.

یا اولیائی فی خیر آباد لا اشکوثبّی و حزنی ولکن ذکر مینمائیم آنچه را که سبب تنبّه و بیداری و آگاهیست هر بلد و هر مدینه که الیوم بلقاء اهل بها فائز او بسبب و علّت ظهور خود آگاه گشته و از فائزین عندالله مذکور و محسوب ولکن اهل بها نفوسی هستند که بارادة الله تمسّک نموده اند و بذیل مشیتش تشبّث ایشانند مطالع عفّت و امانت و مشارق

\*\*\* ص129 \*\*\*

عهد و وفا قسم بمالک یوم که اگر نفسی الیوم ندا نماید آیا وصایای الهی در چه وقت نازل و در کدام ورق مسطور در آنوقت الواح لاتحصی از اطراف عالم ندا نماید مائیم حامل نصایح الهی و مواعظ ربّانی و بر هر نفسی القا نمودیم آنچه که سبب نجات ابدی و عزّت سرمدیست ولکن بعضی از مدّعیان محبت هیکل امانت را اخذ نمودند و بزنجیرش کشیدند انظالم بیوفا در صباح و مساء از ضرب سیاط جفا معذّبش دارد ظلم بمقامی رسیده که حنین حصاة بلند شده و نواة وا اسفا میگوید ینبغی الکلّ نفس ان یقول الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و ایّدتنی علی عرفان بحر آیاتک و سماء رحمتک اسئلک بان تؤیّد عبادک علی ما تحبّ و ترضی و زیّن هیاکلهم بطراز الامانة و الوفاء بدّل یا الهی کذبهم بالصدق و اعراضهم بااقبال و انکارهم بالاقرار و ظلمهم بالعدل و اعتسافهم بالأنصاف ایّرب وفقهم علی الرجوع الیک و الانابة لدی باب عفوک انّک انت التّواب الغفور الرّحیم و الفضّال العزیز الکریم انتهی

از فضل نامتناهی و رحمت لا تحصی هریک از اسماء که در ورقه آنمحبوب فؤاد

\*\*\* ص130 \*\*\*

بود فائز شد بما لاعدل له اگر باب انصاف و عدل بروجه عباد باز شود کل شهادت دهند از آنچه نازل گشته بر عنایت و شفقت و فضل حق جلّ جلاله چه بسیار از لیالی که کل در مهاد راحت بوده اند و لسان مقصود عالمیان بذکر احبّائش ناطق و ذاکر آیا کدام حمد و شکر لایق این عنایاتست ما یظهر من الخلق لم یکن لا یقاً للحق جلّ کرمه و جلّ فضله و جلّ جوده الّذی احاط الوجود الهی الهی بچه لسان و بچه استعداد میتوانیم تدارک عملهای ناکرده را نمائیم پا در کل غفلت فرو رفته و یَد را اوهام و آمال از اخذ کتاب باز داشته مقام اعراض اقبال فرموده اند و بعنایت خفیّه ستر نموده اند غیر او که را داریم تا از او مسئلت نمائیم آچه را که سبب تدارک مافات عنّا گردد ولکن نظر بانحصار مبتلا و بحدود محدود کجا لایق مشاهده و یا قابل عمل است و چون سبیلی جز سبیلش نه و راهی جز راهش نه با حمل کبائر و صنائر باو راجعیم چه که غیر او نداریم و نشنیدیم و ندیدیم پس باید دست توسّل بذیل اطهرش بلند نمائیم و بحبل رحمتش

\*\*\* ص131 \*\*\*

تمسّک جوئیم اوست قادر یکتا و بخشنده یکتا و عالم و کریم یکتا بصد هزار لسان مسئلت مینمائیم که کل را مؤیّد فرماید بر عمل بآنچه تعلیم داده و اخبار فرموده.

ای پروردگار ما بمثابه اطفالیم تربیت لازم داریم از دریای کرمت مسئلت مینمائیم که ما را بایادی اراده ات تربیت نمائی و بمقام بلوغ که انقطاع از غیر و توجّه بفناء باب تو است مزیّن و فائز فرمائی قدّر لنا فی کلّ الأحوال ما یقربنا الیک و یطّهرنا عن دونک انّک انت الفضّال الکریم و تمنعنا عّما لایلیق لعظمتک و سلطانک و قدرتک و اقتدراک لا اله الّا انت افرد الواحد القوی القدیر ذکر زاده و اولیای الهی را در آن ارض نمودند مخصوص ذکر جناب آقا سیّد جواد علیه بهاءالله و عنایته و ذکر اشتعال و توجّه و قیامشان را بر خدمت امر بعد از غرض اینفقره در ساحت امنع اقدس ابهی یک لوح مبارک از سماء مشیّت مالک رقاب نازل و ارسال شد یسئل الخادم ربّه بان یشرفه بلقاء و لوحه و یرزقه ما کان مستورا فی کلماته المطاعه

\*\*\* ص132 \*\*\*

امید آنکه از نار سدره و نور احدیّه آنجهات را مشتعل نمایند و منوّر دارند انّ ربّنا الرّحمن هوالمبیّن العلیم و هو المشفق الکریم

این عبد از برای ایشان توفیق و تأِیید میطلبد تا بحکمت و بیان اهل امکان را راه نمایند و بمقصد رسانند در لوح حکمت این کلمات عالیات از سماء مشیّت منزل آیات نازل قوله تبارک و تعالی انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ و الأعتدال اما النّفوذ معلّق باللطاقة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافیة و امّا الأعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزّلناها فی الزّبر و الألواح انتهی اکثری غیر بالغ مشاهده میشوند لذا باید بایادی و محبّت و رفق و مدارا اهل آن اطراف را از نوم غفلت برانگیزانند و ببحر اعظم هدایت فرمایند انّ الله یمدّه و یؤیّده فضلاً من عنده و رحمة من لدنه و هو الجواد الغفور الرّحیم و هذا ما نزّل من سماء مشیّة ربّنا الرّحمن لاولیائه هناک قوله عزّ برهانه و عزّ بیانه بسمی الذّاکر العلیم یا شیخ قاسم

\*\*\* ص133 \*\*\*

احمد الله تبارک و تعالی بما ایّدک علی التّوجه الیه و الأقرار بما انزله فی کتابه فی یوم فیه اعرض عنه اکثر خلقه و انکروا ما سطع و لاح من افق سماء قلمه الأعلی طوبی لقوّی ما اضعفته الشّبهات و ما منعه اشارات الّذین کفروا بیوم الدّین افرح بما جری ذکرک و اسمک من لسان العظمه فیهذا السجن البعید و انزل لک ما یبقی بدوام الملک و الملکوت من لدن علیهم حکیم لایعادل بکلمة من کلماته ما عند القوم یشهد بذلک من عنده لوح حفیظ نسئل الله تعالی ان یوفّقک علی ذکره و ثنائه و یمدّک بجنود البیان انّه هو المقتدر القدیر اذا سمعت النّداء من هذا الافق الاعلی

قل الهی الهی لک الحمد بما زیّنت هیکلی بطراز الأقبال الیک و رأسی باکلیل حبّک و عینی بمشاهدة آثارک و قلبی بالأقبال الی ساحة عزّک اسئلک بجودک الّذی احاط الوجود و باسمک الّذی به سخّرت من فی الغیب و الشّهود و بان تویّدنی علی الأستقامة علی امرک انّک انت المقتدر العزیز الوهاب و هذا ما نزّل لجناب شیخ سمّی حضرة المقصود

\*\*\* ص134 \*\*\*

هو النّاطق بالحق یا شیخ یا من سمّیت باسم ربّک قد توجّه الیک وجه المظلوم و ذکرک بما تضوّع به عرف الفضل اشکرو قل لک الحمد یا مقصود العالم اسئلک بالاکباد الّتی ذابت فی هجرک و فراقک و بنور وجهک الّذی به اشرقت مدائن علمک و حکمتک و هجر فضلک و عمّان آیاتک ان تقدرلی خیر الآخرة و الاولی ایّرب لا تمنعنی عن فیوضات ایّامک و لا تجعلنی محروماً عمّا قدّرته لاصفیائک الّذین بهم نصبت رایة ظهورک فی طور العرفان و ارتفعت اعلام هدایتک بین الأنام بان تجعلنی من الّذین نصروا امرک بالحکمة و البیان و طافوا حوال ارادتک منقطعین عن ارادتهم و اخذوا کتابک بقوّة من عندک و سلطان من لدنک ایّرب انت الّذی ایقظتنی و اسمعتنی و هدیتنی الی صراطک المستقیم و امرک المحکم المتین لا اله الّا انت المقتدر القدیر ما نزّل لجناب ملّا رجبعلی علیه بهاءالله هو الظّاهر المستوی علی عرش البیان یا رجب قبل علی علیک بهائی

\*\*\* ص135 \*\*\*

قد اتت الأیّام الّتی فیها قصد القاصدون بیت الله الحرام و طافوا حوله بامره و عملوا ما امرهم به فی کتابه طوبی لطائف انقطع عن دونه و فاز بما فاز به المقرّبون بفضله و عطاء اسئله ان یقدّرلهم من قلمه الأعلی ما تقرّ به عیون الوری انّه یشهد و یری و هو بالمنظر الاعلی لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم قم علی ذکر ربّک و بشّر العباد بالحکمة هذا یوم المشاهدة و الاصغاء طوبی لأذن مامنعتها القصص الأولی و لعین ما حجبتها حجبات الغافلین کبّر من قبل المظلوم علی وجوه احبّائی و نورهم بما اشرق و لاح من افق سماء عنایة ربّک الکریم کذالک انزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتشکر و تقول لک الحمد یا مقصود العارفین بما نورّت قلبی فی ایّامک و هدیتنی الی صراطک الأعظم العظیم.

ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل حسین علیه بهاءالله هو السّمیع من افقه الابهی یا محمّد قبل حسین انّا ذکرنا اولیاءالله و احبّائه من قبل و من بعد انّه اقبل الیهم قبل اقبالهم الیه و ذکّر هم قبل اذکارهم و توجّه الیهم قبل توجهتم انّ ربّک هو الفیاض

\*\*\* ص136 \*\*\*

ذوالفضل العظیم و فی مقام اقبل الیهم بعد اقبالهم و ذکرهم بعد اذکارهم انّه فی کلّ حین فی شأن بدیع لا یشغله شأن عن شأن و لا تمنعه جنود الظالمین به ظهر حکم الأثبات و نزّل کل امر حکیم انصروا ربّکم بالحکمة و البیان لئلّا ترفع ضوضآء الغافلین انّه ظهر ما بفضل و اظهر ما کان مکنوناً فی علم الله ربّ العالمین طوبی لبصیر ما منع عن مشاهدة آثاری و لسمیع سمع نداءالله ربّ العرش العظیم کذلک ماج بحرالبیان فضلاً من لدی الله لتشکر و تقول لک الحمد یا مقصود المقربین بما هدیتنی الی ساحة عزّک و سقیتنی کأس حبّک و نورتنی بنور معرفتک و ذکرتنی فی سجنک و انزلت لی ما انجذبت به افئدة المخلصین و هذا ما نزّل لجناب ملّا حسین علیه بهاءالله هوالبصیر فی الافق الابهی یا حسین فکّر فیما ورد علی هذا الحین بعد القائم و هذا القیّوم الّذی قام امام الوجوه بسلطان مبین قد ورد علینا من علماء ایران ما ناح به سکّان الفردوس یشهد بذلک من انصف

\*\*\* ص137 \*\*\*

فی هذا النّباءالعظیم قل انّه هوالّذی وعدتم بظهوره بعد القائم لعمرالله لولاه ما ظهّر النقطة و ما نزّل البیان اتقّوا الله یا قوم لا تنکروا الذّی به ظهر کلّ برهان و ثبت کلّ حجة و تنوّر کلّ افق و نزّل کلّ آیة و ماج کلّ بحر و هاج عرف الله العلیم الخبیر

قل یا ملأ الأدیان طهّروا آذانکم من القصص الأولی و لتسمعوا صریر القلم الاعلی من الافق الابهی هذا ما امرتم به من قبل و فی هذا الحین من لدن عزیز حکیم ایّاکم یا قوم ان تمنعوا انفسکم عن رحیق عنایة ربّکم اقبلوا باسمه و خذوه بحبّه ثمّ اشربوا بذکره العزیز البدیع قل تالله لا یغنیکم الیوم ما عندالقوم ضعوا مظاهر الأوهام و مطالبها مقلبین الی الله ربّکم و ربّ آبائکم الأولین کذلک نطق القلم اذ کان الأسم الأعظم فی سجنه العظیم قل یا معشر العلماء من الأعجام قد اخذتم زمام العباد باسمی و تقعدون علی الصّدور نسبتکم الی امری فلّما اظهرت نفسی اعرضتهم و عملتهم ما جرت به دموع العارفین سوف یفنی ما عندکم و یبدّل عزّکم بالذّلة الکبری و ترون جزاء اعمالکم من الله الآمر الحکیم طوبی لک بما نبذت الموهوم و اخذت القیّوم معینا لنفسک انّه مع من احبّه

\*\*\* ص 138 \*\*\*

یسمع و یری و هو السمیع البصیر انتهی

این بنده هم خدمت هریک تکبیر میرساند و از حق جلّ جلاله میطلبد بر اشتعال ایشان بیفزاید لیشتعل به الموقفین و یسرعون الی الله العزیز العلیم ذکر اولیا را ارض خا را نمودند لله الحمد هریک بعنایت و فضل و رحمت الهی از قبل و بعد فائز شده و میشود حبیب روحانی جناب ابن شهید علیهما بهاءالله و عنایته از بحر ذکر الهی قسمت کلی برده اند چه که مکرّر ذکرشان مذکور انّ ربّنا هوالمشفق الکریم و حبیب فؤاد جناب عین و لام علیه بهاءالله و عنایته مکرّر نامه ایشان رسیده و جواب از کثرت تحریر در عهده تأخیر ماند امید هست این ایّام بایشان چیزی عرض شود و آن محبوب میدانند و دیده اند که در جواب دستخط آنمحبوب چه مقدار عرض میشود و ارسال میگردد و همچنین از اطراف متصّل میاید و جواب باید برود فی الحقیقه این عبد متحیّر است از قدرت و اقتدار آنچه ظاهر شده

\*\*\* ص139 \*\*\*

و میشود و در هر جواب اسامی متعدّده مذکور و از برای هریک نازلشده آنچه که شبیه و نظیر نداشته عنایت بمقامی رسیده که هیچ مقبلی محروم نمانده و هیچ سائلی ممنوع نه کل بعنایت و آثارالله فائز کدام قلم لایق ذکر این مقام و کدام لسان قابل وصف این اکرام مع ذلک مشرکین بیان کل را انکار نموده اند هرگز گمان نمیرفت از ایشان چنین ظلمی ظاهر شود وصیّتهای نقطه اولی روح ما سواه فداه از میان رفته التماس و تدبیرشان محو شده فرقی که کرده اینست که همان اوهامات شیعه محکمتر بمیان آمده هزار و دویست سنه یا وصی گفتند و حضرت مقصودیرا که هزار وصی بقولش خلق میشود و شهیدش نمودند فاعتبروا فاعتبروا فاعتبروا فاعتبروا یا اولی الأبصار یا اولی الانظار یا اولی الألباب یا اولی العرفان یا اولی الأقبال عالم متحیّر بر منابر حرفی از حروفات را ذکر میکنند و نوحه مینمایند و بر خالق و رازق و محیی و ممیت و مبعثش لعن مینمایند و از منبر بزیر می آیند اینست شأن این قوم غافل ظالم و حبیب روحانی جناب حاجی محمّد علیه بهاءالله مکرّر بذکر و عنایت و فضل و رحمت حق جلّ جلاله فائز گشته اند الحمدالله الّذی عمّت عنایته و کلمت حجّته و احاط برهانه بعد از

\*\*\* ص140 \*\*\*

عرض فقرات مذکور امام وجه مولی البریّه مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد یسئل الخادم ربّه بان یویّدهم جمیعا علی عرفان ما کان مستوراً فی کلماته و مخزوناً فی حروفاته

الهی الهی ایّدهم علی اخذ الواحک بقوّة من عندک و ارزقهم لقائها بجودک و کرمک ثم اشربهم الکوثر الّذی قدّر فیها بامرک و اقتدارک انّک انت المقتدر القدیر امید هست از رحمت مسبوقه آنچه در این ایّام از بحر وجود مالک وجود ظاهر شده غافلین را آگاه نماید و کلرا بافق هدایت کشاند ما من اسم الّا و فاز بذکره و ما من عبد الا و قد احاطه ما ظهر من ملکوت بیانه انّه هو الفضّال بالفضل و الحاکم بالعدل لا اله الّا هو النّاصح الرّحیم و هو النّاطق العلیم از حق جلّ جلاله میطلبم بر نور ابصار بیفزاید و همچنین بر قوّه اصغا بشنوند بیابند آنچه را که از برای آن از عدم بوجود آمده اند انّ ربّنا هو المقتدر القدیر و هو المشفق العطوف الکریم ذکر جناب ملّا محمّد علیه بهاءالله را نمودند و همچنین اشتعال ایشانرا در امر حق وتوجّهشان باطراف لا علاء کلمة الله بعد از عرض اینمراتب در افق اعلی یک لوح اقدس اظهر ابهی از سماء مشیّت مخصوص ایشان

\*\*\* ص141 \*\*\*

نازل و ارسال شد یشرب من بحر الآیات ما یجعله ساقی سلسبیل البیان بین الأدیان و قائد العباد الی علی الجنان و نسئل له التلامیذ و التّوفیق فیکل الأحوال انّه هوالغنّی المتعال

و ذکر جناب آقا میرزامحمود علیه بهاءالله بعزّ اصغا فائز لله الحمد مکرّر از قلم اعلی مذکور و کرّة بعد کرّة ذکرشان از لسان عظمت جاری و همچنین سفرهای ایشان لاعلاء کلمة الله و در این ایّام هم در الواح شتّی ذکر ایشان نازل و اینکه اذن توجّه از سماء عنایت الهی طلب نموده اند بعد از عرض فرمودند در همان اطراف لوجه الله منقطعاً عن دونه بتبلیغ مشغول گردند.

در آستانه علیه شخص اصفهانی مع آنکه کمال عنایت درباره اش ظاهر با عدوالله متّحد شده و بعضی اراذلرا تحریک نموده اند مقبلین را شتم مینمایند عمل کرده اند آنچه را که هیچ ظلمی عمل نکرده نار حرص و طمع اخذشان نموده مبالغی مال عباد را با ادّعای آنکه سرقت شده از میان برده اند. باری از امانت گذشته اند و بخیانت تشبّث جسته اند و حال در فساد مشغولند

نسئل الله ان یزّینهم بألانصاف و یؤیّدهم علی الرّجوع

\*\*\* ص142 \*\*\*

قسم بآفتاب حقیقت ارتکاب نموده اند آنچه را که شبه و مثل نداشته حکم الله آنکه تعرّض باحدی ننمایند ولکن بانفوس معرضه که اعراضشان ظاهر شده معاشرت و تکلّم و ملاقات جایز نه. هذا حکم قد نزّل من سماء ارادة آمر قدیم طوبی لمن نبذ ما اراد و اخذ ما اراده الله ربّ العالمین انتهی ذکر منتسبین ارض طا را نموده بودند چندی قبل از ان ارض ذکرشان و مراتب اقبال و محبّت و توجّهشانرا بتفصیل نوشته بودند و در ساحت اقدس بعزّ اصغا فائز و همچنین آن محبوب فؤاد از قبل ذکر نموده اند آنچه را که مشعر بر محبّت اقدس از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل و بخط ابهی مسطور چند یوم قبل ارسال شد انشاءالله بآن فائز شده اند و از بحر آیات الهی قسمت کامل اخذ نموده اند منتسبین آن محبوب لازال بعزّ ذکر الهی فائزند و این کرّه هم دو لوح اقدس مخصوص دو ورقه مذکوره علیهما بهاءالله از افق سماء فضل نازل و لائح ارسال شد یسئل الخادم ربّه بان ینزال

\*\*\* ص143 \*\*\*

علیهما و علی امّها و اُمّ امهما ما ینبغی لبحر وجوده و سماء عطائه انّه هو الاکرام الفضّال النّوار العلّام الفیّاض المقتدر القدیر اینکه درباره توجّه بعضی از بستگان مرقوم داشتند این ایّام توجّه جایز نه چه که سارقین مدینه کبیره قاطعین طریق شده اند محض محبّت حضرات آقایان افنان علیهم بهاءالله الابهی بنفس اصفهانی که حال در مدینه موجود اعانت نمودند و چون تجارت محکم شد و محلّ رجوع احبّا از اطراف گشت بنار حرص و طمع مشتعل و مقصودش انکه جناب نبیل ابن نبیل حاجی شیخ محمّد علی علیه بهاءالله را از میان بردارد و بعد با نفسی مثل خود که البته تفضیل او را شنیده و یا می شنوید متّحد شد در فساد و مبلغی مال مردمرا از میان برد و فریاد برآورد که سارقین برده اند و چون این افترا از او پذیرفته نشد بر اعتراض قیام نمود و بهتک حرمت امر پرداخت دز نزد جمیع اعجام مدینه کبیره مذکور داشته بابیها آمدند و مال مرا سرقت نمودند مقصود از این ذکر انکه آنمحبوب و اولیا آگاه باشد که احدی بشطر مدینه کبیره توجّه ننمایند شقاوت آن نفسین بدرجه اعلی رسیده حرمت امرالله را نزد اعجام ضایع گردند یسئل الخادم ربّه بان

\*\*\* ص144 \*\*\*

یبعث من یعرّف النّاس بکذبهم و افترآئهم انّه علی کلّ شیء قدیر و اینکه در ذکر جناب حاجی س ی وقفه الله علی ما یحبّ و یرضی مرقوم داشته در حضور مکرّر ایشانرا نصیحت و موعظه فرمودند و از آنچه رایحه فساد از آن استشمام شود بتصریح تمام منع نمودند مع ذلک ایشان باوهامات خود متمسّک تمسّکیکه فصل آن بنظر محال آمد و بعد در ظاهر راضی و در باطن شاکی از اینجا تشریف بردند

واقع رشت و مازندران نظر بمعاشرت او با اصحاب واقع شد چه که بعضی از معاشرت ظاهره او با اصحاب همچه گمان نمودند که اهل الله با مولای او متّحدند باری باینجهت وارد شد آنچه که وارد شد معاشرت او در ظاهر ابداً جایز نه ولکن تکدّر اوهم نظر بآشنائی قبلی محبوب نه صاحب یکوجه نبوده و نیستند چون از قبل اظهار محبّت مینمودند از حق جلّ جلاله میطلبم عامل خیال ایشانرا از غبار و ظلمت و فساد و نزاع و ما تتکدّر به النّفوس مقدّس فرماید سبحان الله نزد هر نفسی صلاح مقدّم است بر فساد باری درباره

\*\*\* ص145 \*\*\*

ایشان باید دعا نمود و از حق طلبید آنچه را که سبب حفظ اوست انّه هو السّامع المجیب و اینکه در ذکرناعق که در لوح خضرا بوده مرقوم داشتند ناعقین نفوسی هستند که ناسرا از صراط منحرف میسازند و بغیر حق دعوت مینمایند سبحان الله کاظم مذکور علیه بهاءالله الأبهی امام وجوه بحق ناطق است و بر خدمت قائم جای شبهه نبوده ونیست بعد از عرض اینکلمات عالیات از سماء مشیّت نازل قوله تبارک و تعالی الهی الهی طهّر قلوب اولیائک عمّا لاینبغی لایّامک والّف بین افئدتهم و عقولهم و نفوسهم لئلا ینطق احد بغیر رضائک و عرّفهم ما انزلته من قبل عباد مکرمون الّذین لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون کل باید باینکلمه ناظر باشند و در قول سبقت نگیرند زمام امر در یمین اوست و قبضه قدرت او طوبی لمن انصف فی الامور و تمسّک بالعدل انّه من الفانزین فی کتابی المبین انتهی

و اما حکایت کردستان در چند سنه قبل بعضی از نفسی شکایت نمودند ودر شکایت صادق بودند ولکن قلم اعلی

\*\*\* ص146 \*\*\*

هتک ستر نمودند باشارات ذکریه اکتفا رفت و این سنه شکایت عظیم گردند از نفس دیگر آنهم مستور است انّ ربّنا هوالسّتار الحکیم اینفقره بنفوس مؤقّنه معدوده که حال در این ارض موجودند راجع نبوده ونیست باید این عباد دعا کنیم و از حق بطلبیم نفوسیکه خود را بحق نسبت میدهند بمثابه روح خفیف حرکت نمایند و لطافت روح از ایشان ظاهر شود بقسمی که در هر ملت وارد میشوند سبب تقدیس و تنزیه و ارتفاع و ارتقاء و اطمینان اهل آن بیت گردند بخود نپردازند بلکه باولیا توجّه نمایند.در اینمقات از قلم اعلی نازل شده آنچه که مجدّد و بذکر محتاج نه انّه هو المبین العلعیم صفحه مناجات که از قبل اولیا بساحت اقدس ارسال شد باصغا فائز جناب ابن شهید علیهما بهاءالله و عنایته الی آخر اسما از اولیا و اوراق علیهم 9ءء هریک از بحر بیان مقصود عالمیان قسمت بردند وبعنایت مخصوصه فائز گشتند ولکن نظر بفقدان وقت و مجال باختصار ذکر شد فی الحقیقه آنچه از لسان عظمت جاری عظیم و محیط بوده و هست این عبد هم خدمت

\*\*\* ص147 \*\*\*

هریک تکبیر و ثنا میرساند وتوفقی و تأیید مقدّس از ادراک و عقول از برای هریک طلبیده و میطلبد انّ ربّنا هوالجواد الکریم لا اله الا هو العلیم الحکیم البهاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّ العرش العظیم خ ادم فی 24 ذی الحجه سنه 1306 اوارق وصول از بعد ارسال میشود مقابله شد.

م ش جناب محبوب فؤاد ابن حضرت اسم الله الأصدق المقدّس علیهما بهاءالله الابهی

**152 بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی**

الله لا اله الّا هوالّذی ینطق فیکلّ شی انّه لا اله الّا هو له العزّة و الجلال و القدرة و الجمال و هو الّذی فصّل بکلمة بین الحق و الباطل و الظّلمة و النّور و الجهل و العلم و الأقبال و الأعراض انّه هو المقتدر الّذی اقر بقدرته کلّ الأشیاء و بثنائه من فی الملکوت الأمر و الخلق انّه هو العزیز المختار العزّة و الثّناء و العظمة و البهاء و التّکبیر و العلاء

\*\*\* ص148 \*\*\*

علی ایادی امره الّذین ما نقضوا عهده و میثاقه و وردوا فی المدائن و القری لاعلاء کلمته و هدایة خلقه و اظهار امره و انتشار اثاره یسئل الخادم ربّه ان یؤیّدهم و یوفقهم و یحفظهم و یحرسهم و ینصرهم و یمدّهم و یلهمهم ما یقرّب العباد الی افق العنایة و الألطاف

یا محبوب فؤادی آثار قلم که از فواد رقیق لطیف بر ورقه القا شد فی الحقیقه فتح باب لقا نمود و ایّام حضور ان محبوبرا یادآوری فرمود. و در مقامی مبشّر بود علم الله از هر کلمه از کلماتش عرف محبّت محبوب عالمیان بشأنی متضوّع که از برای احدی جز کلمه فتبارک الله ملهم احبّائه ما تنجذب به افئدة المقبلین مجالی نه و توقّفی نه جلّ بارئنا و حافظنا و ناصرنا و بعد از اطلّاع و قرائت قصد مقام اعلی و مقر اسنی اقدس انور نموده امام وجه مالک اسماء عرض شد و بعزّ اصغا فائز

\*\*\* ص 149 \*\*\*

گشت هذا ما نطق به مولی الآخرة و الأولی

قوله جلّ جلاله بسمی العلی الأبهی

قد حضر اسمک و سمعنا ندائک و وجدنا عرف حبّک و خلوصک و اقبالک الی الله العزیز العظیم قد عرض العبد الحاضر ما ناجیت به الله الّذی اتّخذ لنفسه فی السجن مقاماً و فیه رفع ندائه و اظهر امره و سلطانه و نطق امام وجوه عباده و فتح باب فضله و رفع سماء بیانه و زیّنها بانوار آیاته انّه هوالمقتدر علی ما یشاء وفی قبضته زمام البیان و هوالفرد العزیز المنّان

یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی یعرف المجرمون بسیماهم امروز است وتظهر خافیة الصدور و خائنة الاعین امروز است در مدینه کبیره ظاهر شد انچه که مستور بود بمفتریاتی تمسّک جسته اند که شبه نداشته و ندارد یحیی و شیخ محمّد بمثل خودی تشبّث نموده اند و بفساد مشغولند هر نفسی باین ارض توجّه نماید فوراً خبر سیّاله

\*\*\* ص150 \*\*\*

برقیّه میرسد که فلان وجهیرا سرقت نموده و بعکّا رفته از جمله جناب افنان لا سید احمد علیه بهاءالله لابهی چندی قبل بعد از توجّه او بشطر اقدس قبل از ورودشان ببیروت خبر سیّاله رسید که سیّد احمد و من معه مبلغی سرقت نموده بآنجهت متوجّه کذلک سوّلت لهم انفسهم مقامیرا که جمیع منصفین شهادت میدهند بر تقدیس وتنزیهش مطالع ظلم اراده نموده اند بغبار مفتریات بیالایند

مشیر الدّوله میرزاحسین خان غفرالله ورود مظلوم و رفتار و گفتار وکردار او را در مدینه کبیره ادراک نمود و فهمید ودر مجمع اصحاب دولت و ملّت ذکر نمود. الحمدالله الذی اظهر ما کان مستورا فی افئدة الغافلین و المشرکین و نسئله ان یجعل اولیاء طائفین حول ارادته باستقامة تظطرب بها افئدة الظّالمین و المعتدین امروز امر الهی بمثابه آفتاب روشن و لائح و بقدرتی ظاهر که شبه آن دیده نشده مع ذلک ظالم دولت آبادی بمجرّد آنکه اصغا مینماید نفسی اقبال نموده بتعجیل تمام خود او

\*\*\* ص151 \*\*\*

و یا کذّابی مثل او بانواع حیل درصدد اضلال برمیآید قل الهی الهی نور قلوب عبادک بنور معرفتک ثمّ الق علیهم ما یحفظهم من شر اعدائک بی انصافی بمقامی رسیده که فضل این ظهور را انکار نموده اند. یحیی بفرار مشغول و او در پست مستور ومظلوم امام وجوه کل قائم گاهی در حبس و هنگامی تحت سلاسل چون تجلّیات انوار نیر بیان الهی فی الجمله اشراق نمود از خلف حجاب بیرون آمدند و عمل نمودند آنچه را که حقایق اشیا بنوحه و ندبه مشغول و روح الامین با ناله مشهود از جمله در سبزوار با خلیل ملاقات نموده و گفته آنچه که حق بر ان اگاه ولکن عجب از خلیل که مثل آنغافل را داده بگو یا خلیل بدان اعمال هادی اول خدعه و تزویر است که در این امر وارد شده طهّر ذیلک من همزاته و همزات امثاله در صدر اسلام امثال این نفوس غافله عمل نمودند آنچه را که ثمر آن در یوم جزا آن شد که مالک وجود را آویختند و شهید نمودند یا خلیل براستی میگویم امثال آن نفوس با ما نبوده و از اصل امر اگاه نه بآثار رجوع نما لیظهر لک الحق امروز نفحات آیات عالمرا احاطه نموده ختم رحیق محتوم باسم قیّوم برداشته شد خود را محروم مکن

\*\*\* ص152 \*\*\*

بقدرت و قوّت الهی بر امر قیام نما عالم فانی و ما عندالله باقی از اوّل اسلام الی حین نفسی از علما بر کیفیّت ظهور آگاه نه و نزد حزب شیعه جز لعن و سبّ چیزی نبوده یا خلیل اطمع من افق البیت باسم ربّک قل یا قوم اسمعوا اسمعوا تالله قد ارتفع صریر قلمی الاعلی من سجن عکّا انظروا انظروا انّ النّور اشرق و سطع من افق سماء مشیّة الله ربّ العالمین یا خلیل لاتسئل من احد انّا ارسلنا الیک من قبل آیات لاتعادلها حرائن الملوک و لا ما عند العباد یشهد بذلک مالک الأیجاد و فیهذا المقام العزیز البدیع یا خلیل انشاءالله بعنایت حضرت جلیل مجدد ببئر اوهام مبتلا نشوی در حزب شیعه از عالم و جاهل تفکّر نما خود را اکبر و اعظم و اعلم و اتقی از اهل ارض میشمرند و سبب نفسی مثل هادی بوده یا خلیل در عمارتهائیکه بایادی ظنون و اوهام بنا نهانده اند و تعمیر کرده اند تفکّر نما دیگر راضی مشو که امثال آن اوهام بمیان آید آه آه اوهام بظلم تبدیل شد و فزع اکبر ظاهر گشت و شنیدی که چه وارد آوردند و الی حین علما بر منابر بسبّ و لعن مشغولند سبب آنرا

\*\*\* ص153 \*\*\*

تفکّر بنما شاید از ید عطای مقصود عالمیان رحیق ایقان بیاشامی و راضی نشوی مجدّد حزبی مثل حزب قبل در ارض ظاهر شود احفظ العباد امراً من لدن آمرٍ قدیم یا خلیل ایّامیکه ظلمت سوطت عالم را اخذ نموده بود غیر اینمظلوم احدی ظاهر نه و چون فی الجمله نور امر مشرق بر اینمظلوم با اسیاف بعضا حمله نمودند و چون آنچه الیوم لازمست بر آنجناب اینست که بکمال خضوع و خشوع برخیزی و مقبلاً الی کعبة الله باینکلمات عالیات ناطق شوی

الهی الهی سیّدی و سندی اسئلک بامواج بحر بیانک و بالأُسرار المکنونة فی کتابک و بالآیاته المنزله من سحاب فضلک ان تؤیّدی علی الانقطاع عن دونک والتّمسک بحبل عنایتک ایّرب ایّدنی علی الأستقامة الکبری و التوّجه الی بابک الّذی فتحته علی من فی الأرض و السّماء انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الامر العلیم الحکیم ایّرب احفظ عبادک من همزات المفترین و نعاق الناعقین الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و کفروا بآیاتک وجادلّوا بحجّتک

\*\*\* ص154 \*\*\*

و برهانک انّک انت الفضّال المقتدر القدیر لا اله الّا انت الفیّاض المشفق الکریم یا خلیل علیک بهاءالله در سنین قبل مکرّر مخصوص آنجناب آیات از اسماء و عنایت نازل و بتوسّط جناب ابن اصدق علیه بهائی ارسال شد اقرئها منقطعاً عن العالم انّها تجدنک الی الله ربّ العرش العظیم در حزب قبل خوب تفکّر نمائید که جزای اعمالشان در یوم قیام چه بود و چه شد مجدّد بدام نیفتید اهل سنّت وجماعت که مبغوض کلّ اهل ایران بودند بدون تبلیغ بمجرّد ملاقات جمعی اقبال نمودند و شخصی در سودان ادّعای مهدویّت نمود صد هزار نفر دورش جمع شدند وشیعه ظالم بی انصاف عمل نمود آنچه را که از برای لسان قدرت بیان نمانده امروز روز این آیه است که میفرماید یوم یقوم النّاس لرب العالمین وهمچنین می فرماید و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظّلمات الی النّور و ذکرهم بایام الله انّ فی ذلک لآیات لکلّ صبّار شکور اگرچه ایّام ظهور مظاهر هم از ایّام الله

\*\*\* ص155 \*\*\*

محسوب ولکن این ایّام مخصوص است بایّام الله که در کتب الهی یا خلیل آن نفوس مثل هادی و غیره نزد مؤمن اول مَن آمنند و نزد کافر اوّل من کفر لعمرالله انّه لیس من فوارس مضمار العلم العلم و العرفان براستی میگویم خذ الکتاب بقوّة لا تمنعک الجنود والصفوف و بقدرة لاتضعفها ظلم الظّالمین و ضوضاء المعتدین انتهی له المنّة والفضل و العطا بما اظهر لعباده لئالی کنوز عرفانه و جواهر خزائن بیانه انّه هوالمقتدر علی ما یشاء و هو الفضّال الکریم فی الحقیقه هر منصفی متحیّر و هر صاحب عدلی مبهوت چه که حزبیکه خود را افضل و اعلای اهل علم میشمرند و در یوم جزا از ایشان ظاهر شد آنچه که از اوّل عالم الی حین نشده و وقتی از اوقات فرمودند یا عبد حاضر ناله و حنین منابر ایران مرتفع وبلسان افصح ندا مینمایند و میگویند الها سیّدا سندا مقصودا محبوبا مارا از برای ذکر و ثنایت خلق فرمودی و تربیت عنایت نمودی حال محلّ اعادی نفس تو شده توئی سمیع و توئی

\*\*\* ص156 \*\*\*

بصیر میشنوی که چه میگویند و مشاهده نموده که چه کرده و چه میکنند و حال مجدّد بعضی بتربیت چنین حزبی مشغول انتهی

این عبد نظر بمحبّت و همچنین اخلاصیکه بجناب ایشان بوده لازم دانستم بعضی امورات وارده را ذکر نمایم چه که ملحدین بحیله و تزویر تمسّک نموده اند و هر نفسیرا که شنیده اند با اوگفتگوئی شده باو توجّه مینمایند. جمیع آگاهند که آن نفوس سالها از سطوت ایّام مستور بوده اند و چون بقوّت مالک ممالک علم و عرفان امروز مرتفع شدند از هر شطری ظاهر و نیّر بیان از هر جهتی ساطع با سیوف ضعیفه و بغضا بیرون آمدند البته ایشان آگاهند که چه مقدار نفوس از جذب بیان مقصود عالمیان قصد مقر فدا نمودند و جان رایگان در قدوم مولی الانام نثار گردند اما میرزا هادی بمجرّد آنکه شنید او را بابی گفته اند اضطراب ارکانش اخذ نمود و از برای زندگانی در یوم دنیا از حیات ابدی و زندگی سرمدی گذشت و بر منبر گفت آنچه که سزاوار خود او بود لعمر مقصودنا نطق بما ناح

\*\*\* ص157 \*\*\*

به الروح الامین در هر مقام به منبر رفته و کلمه گفته بر یک منبر تبرّی نموده وخود را از کشتن نجات داده یا حبیب فؤادی بقاء وجودش گواهست بر نفاقش و نورین نیّرین و جناب اشرف و من قبلهم جناب کاظم علیهم منکل بهاء ابهاء شهادت هریک شاهدیست مبین بر ایمان و عرفان و استقامت و ایقانشان صاحبان بصر و سمع اگر خود بعین انصاف و سمع و عدل در آنچه از اوّل این ظهور اعظم الی حین ظاهر شده تفکّر نمایند و مشاهده کنند کل بکلمه اقبلنا الیک یا اله العالم ناطق گردند سبحان الله مع انفاق نفوس مقدّسه ارواح و اموال خود را و همچنین قیام بر خدمت امر امام وجوه خلق متوهمین در بیداء غفلت و هیماء اوهام سائر وسالکند مع آنکه کل میداند او و امثال او اطّلاع بر اصل این امر نداشته و ندارند چه که با حق نبوده اند این عبد قریب چهل سنه بخدمت حاضر بوده و کل براین فقره آگاهند مع ذلک هیچ از این عبد سئوال ننموده اند که شاید بنور صدق منوّر گردند و در این ظهور ظاهر نشود آنچه

\*\*\* ص158 \*\*\*

که مجدّد سبب بلایای لا تحصی و رزایای لا تعد گردد. باری اینفانی لوجه الله عرض نموده و مینماید که آنحضرت آگاه باشند و بیقین مبین بر امر قیام نمایند قیامیکه قعود آنرا نیابد و بآن تبدیل نشود. حضرت مقصودیکه بقدرت الهی و قوّت حضرت باری امام وجوه امرا و علما قیام فرمود ستر اخذ ننمود و بحجاب تمسّک نجست و احکام و اوامر الهیرا القا فرمود از او احتراز نموده اند چه که عبد اوهامند و آنحضرت میدانند لوح حضرت سلطان که از ساحت اقدس ارسال شد شنیده اند و همچنین نامهای ملوکرا یا محبوب فؤادی معرضین بظلمی ظاهر شده اند که شبه نداشته و ندارد و در سنین قبل مکرّر الواح مخصوص آنحضرت نازل و ارسال شد و جناب ابن اسم الله اصدق علیه بهاءالله الابهی مأمور بتبلیغ آن بوده خذ زمام الامر بقدرة من عندالله ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم ثمّ اهد النّاس الی صراطه المستقیم و نباه العظیم حال قریب صد جلد آیات و بیّنات از سماء

\*\*\* ص159 \*\*\*

مشیتت نازل در مفتریات بمقامی رسیده اند که هر صاحب صدق و عدل و انصافی شهادت میدهد بر ظلم آن نفوس غافله یک حکایت لوجه الله عرض مینمایم تا آنکه فی الجمله مقام مفترین و کاذبین معلوم شود یومی از ایّام حضرت مرفوع جناب حاجی سیّد جواد علیه بهاءالله الابهی معروف بکربلائی بحضور فائز عرض نمودند خال حضرت جناب حاجی میرزا سیّد محمّد خال دیگر علیهما بهاءالله الأّبهی بزیارت نجف و کربلا فائز شده اند و حال مراجعت نموده اند و اراده رجوع بوطن دارند جمال قدم فرمودند بایشان چیزی گفته عرض کرد خیر، فرمودند چرا شما باید بتبلیغ امرالله مشغول باشید حال برو از قول ما سلام برسان و ایشان را بحصور آور کن دلیلهما الی ساحة العزّ الجلال تشریف بردند یوم دیگر مع حضرت خال راجع شدند و بحضور فائز ولکن جناب خال کبیر تشریف آوردند من دون اخوی دیگر از حضور امواج بحر بیان مقصود عالمیان بشارتی ظاهر که احدی قادر بر احصا نبوده بالاخره فرمودند ما دوست نداریم که شما از سدره مبارکه که ما بین شما روئیده و باثمار

\*\*\* ص160 \*\*\*

حکمت و بیان مزیّن محروم مانید عرض نمود مولای هزار و دویست سال شنیدم که حضرت قائم در مُدن معروفه مشهوره ساکنند و اولادهای آنحضرت هریک یکسال عزّت و عظمت در آنمُدن موجود و هر نفسی کلمه در تولّد آنحضرت ذکر مینمود فی الحین اخذش مینمودند و خونش میریخیتند و از این گذشته حکایت ناحیه مقدّسه چه شد ذکر بحر و غالیچه کجا رفت و همچنین از جمیع علمای حزب شیعه شنیده ام که آنحضرت میآید و ظاهر میشود و دیون شیعیان را ادا میفرماید و جمیع ارض را مسخّر مینماید و همچنین ذکرهائیکه این عبد از ذکرش عاجز است چه که مطلب بطول میانجامد بالاخره عرض نمودند مع عظمت و جلال وذکر خوارق عادات حال میگویند خواهرزاده شماست این عبد چگونه قبول نماید آنچه از قبل گفته شده حال خلاف آن بمثابه آفتاب روشن و ظاهر تکلیف این عبد چیست نمیدانم بعد لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق یا خال حال بمقر خود توجه نمائید و اخبار و شئونات مذکوره و آنچه که سبب توقّف شماست درست در آن تفکّر

\*\*\* ص161 \*\*\*

کنید و معیّن نمائید مع جناب اخوی تشریف بیاورید لوشاءالله یبدّل الشبهات بآیات محکمات انّه علی کل شیء قدیر یوم بعد من غیر اخوی تشریف آوردند و یک یک شبهات را ذکر نمودند و جواب نازل او آنچه نازلشده ما بین عباد برساله خال معروف و نظر بحکمت بالغه از بعد اسم خالرا برداشتند و بکتاب ایقان موسوم گشت حال عین میرزا هادی بامثال خود گفته کتاب ایقان از میرزا یحیی است جمیع افتان موجود شما تفحص نمائید تا کذب مفترین معلوم وواضح گردد امید آنکه آنحضرت از اقوال ناشایسته آنقوم بگذرند و بآثار توجّه نمایند امر بمثابه آفتاب از برای آنحضرت واضح شود الهی الهی هذا عبدک و خادمک تعلم و تری انّه ما یتکلّم من عنده بما عرّفته بسلطانک اسئلک یا مقصود العالم و الظّاهر بالأسم الأعظم ان تؤیّد عبادک علی الرّجوع الیک الانابة به لدی باب فضلک ثمّ وفقهم علی التدارک علی ما فات عنهم فی ایّاک انّک انت المقدّر العزیز المختار لا اله الّا انت المالک فی المبدء و المآال حسب الأمر آنمحبوب فؤاد

\*\*\* ص162 \*\*\*

آنچه باسم میرزا هادی دولت آبادی نازلشده و نزد اولیا موجود جمع نمایند بنویسند و بید امینی بجناب خلیل علیه بهاءالله برسانند تا ملاحظه نمایند و همچنین کتب آیات و بعد اخذ نمایند چند سنه میشود باسم ایشان لوحی مخصوص نازل نشده اگرچه از قبل مکرّر باسم ایشان آیات نازل و ارسال شد و هریک حجّتی بود لائح و برهانی بود ساطع از برای اثبات امر عنقریب از جمیع اقطار عالم ندای بلی و بلی و لبّیک لبّیک مرتفع خواهد شد چه که مفرّی از برای احدی نبوده و نیست نسئل الله ربّنا و ربّ العرش ان یؤیّد الکل علی ما یحبّ و یرضی ذکر حضرت مرفوع مغفور مرحوم جناب فائز علیه بهاءالله الأبهی را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمات عالیات محکمات مخصوص ایشان نازل قول الرّب تعالی و تقدّس هو المبیّن المشفق الکریم شهدالله انّه لا اله الّا هو الّذی فاز فی ایّامه انّه هوالفائز

\*\*\* ص163 \*\*\*

و سمّی به من لسانه المقدّس العزیز البدیع نشهد انّه فاز بالایمان فی اوّل الأیّام و شرب رحیق العرفان من ایادی عطاء ربّه الرحمن انّه هوالّذی زینه الله بطراز الأستقامة الکبری بحیث مامنعه ضوضاء و لا زماجیر الّذین انکروا حکم المآب یا فائز علیک بهائی و عنایتی و رحمتی افرح فی الفردوس الأعلی بما ذکرک مولی الوی فی سجن عکّا طوبی للسانک بما اقّر بتوحیدالله ربّ العرش و الثّری و اعترف بما انزله القلم الأعلی فی الافق الأبهی و طوبی لقلبک بما اقبل الی افق الظهور و بسمعک بما سمع نداء مکلّم الطّور اذ ارتفع بالحق الّذی به نفخ فی الصّور و قام اهل القبور و ظهور یوم النّشور و طوبی لبصرک نشهد انّه فاز بآثارالله و بمشاهدة الّذین نبذوا الوری ورآئهم مقبلین الی مشرق آیاته و مطلع بیّناته و مصدر احکامه و طوبی لوجهک بما توجّه الی شطره و لسمعک بما سمع نداء الأحلی اذ ارتفع بین

\*\*\* ص164 \*\*\*

الأرض و السّماء نسئل الله تبارک و تعالی ان ینزل علیک من سماء کرمه امطار رحمته و یرزقک من اثمار سدرة المنتهی فیکلّ صباح و مساء و یفتح علیک فیکلّ الأحیان ابواب العنایة و الفضل و الاحسان انّه هو المشفق العزیز المنّان

سبحانک اللّهم یا الهی و سیّدی و سندی و مقصودی و محبوبی اشهد بتوحید ذلک و تقدیس نفسک عن المثل و الأمثال و اعترف بقدرتک و سلطانک و عظمتک و اقتدارک اسئلک یا اله الکائنات و مقصود الممکنات برایات آیاتک و اعلام هدایتک و بالنّور الساطع اللّامع الّذی اشرق من افق ارادتک بأمرک و عزّک و بحفیف سدرة المنتهی و خریر کوثر الحیوان فی الفردوس الأّبهی و بهذا التّراب الأطهر و هذا الرّمس المطهر ان نقض الی حوائجی و تغفرلی و لابی و امّی والّذین آمنو بک و بآیاتک ایّرب قدّرلی خیر الآخرة و الأولی و ماقدّرته لعبادک الأصفیاء الّذین ما منعتهم شبهات العالم و لا اشارات الأمم عن التوجّه الی بساط عزّک و التقرّب الی ساحة مجدک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الرّحیم انتهی

لله الحمد

\*\*\* ص165 \*\*\*

لله الحمد بعد از ذکر از صعود حضرت مرفوع علیه بهاء الله الأبهی امام وجه امواج بحر عنایت و غفرانرا اینخادم در ساحت اقدس مشاهده نمود از جمیع جهات رحمت کبری و عنایات عظمی بحضرت مرفوع متوجّه امید آنکه ابناء مقام ایشانرا اخذ نمایند و بآنچه سزاوار ایّام است تمسّک کنند ذکر ایشان هم در ساحت اقدس مذکور اشکرالله والعظمه والعنایة له چه که از لسان عظمت ظاهر شد آنچه که تلافی مافات عنه را نمود اینخادم از حق جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب توفیق و تأیید است تعالی افضل هذه الأیّام و عنایته و رحمته و فضله مخصوص جناب مرحوم از لسان عظمت ظاهر شد آنچه که بقاء ابدی و عنایت سرمدی فائز گشته هنیئاً له و مریئاً له حسب الأمر ابناء و منتسبین علیهم بهاءالله را ذکر نمایند وبصبر و اصطبار وصیّت کنند انّه هوالمشفق الغفور الرّحیم اسامی مذکوره در نامه آنمحبوب فؤاد امام کرسی حق جلّ جلاله عرض شد و هریک فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد

هذا ما نزّل لجناب رفیع خ ا علیه بهاءالله قوله تبارک و تعالی

\*\*\* ص166 \*\*\*

هو العلیم الحکیم هذا یوم فیه اثمرت اشجار الفردوس الاعلی و باثمار الحکمة و البیان و ارتفع خریر ماء الحیوان باسم الله مالک الامکان وسطع النّور من افق الظّهور بما استوی مکلّم الطّور علی عرش البیان تعالی الرّحمن الّذی اتی بقدرة و سلطان یا رفیع علیک بهائی البدیع افرح بما اقبلنا الیک منهذا الشطر الّذی منه اضائت الآفاق و ذکرناک بذکر اذ ظهر من اللّسان خضعت له الأذکار کن متمسّکاً بحبل العطاء و متشبّثاً بذیل رحمة ربّک مالک ملکوت الأسماء ایآک ان تحزّنک مقالات الغافلین او تحجبک شبهات الذّین کفروا بالله مولی الأنام خذالکتاب بقوّة من عندنا انّه یقرّبک الی الافق الأعلی المقام الّذی فیه ناد المناد الملک الله مالک الرّقاب قل لک الحمد یا مولی الوری ولک الثّناء یا مالک الآخرة والأولی و لک البهاء یا ربّ العرش و الثّری بما هدیتنی و قریتنی وانزلت لی ما یکون باقیاً بدوام اسمائک و صفاتک انّک

\*\*\* ص167 \*\*\*

انت المقتدر العزیز الوهاب

و هذا ما نزل لجناب یوسف خ ا علیه بهاءالله هوالنّاطق الأمین هذا کتاب یمشی و یقول قد اتی الوعد و هذا هوالموعود الّذی اظهر نطقت الأشیاء کلّها تالله قد ظهرمحبوب من فی السّموات و الأرضین هذا یوم فیه ظهر ما کان مستوراً فی ازل الآزال یشهد بذلک من نطق امام الوجود المالک لله ربّ العالمین یا یوسف خ ا قد ذکرک من احبّنی و شرب رحیق البیان من کأس عطائی ذکرناک بآیات لاتعادلها ما کان مشهوداً علی وجه الأرض و مکنوناً فی طبقاتها کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنده و هوالفضّال الکریم خذ قدح البیان باسم محبوب الأمکان ثمّ اشرب منه انّه یجذبک الی مقام تنطق فیه الذرّات الملک و الملکوت والعظمة و الجبروت لله مقتدرالعزیز الحمید و هذا ما نزّل لجناب میرزا هدایت علیه بهاءالله

بسمی المقتدر المهیمن علی الأسماء

طوبی لک با هدایت بما هداک الله الی نباء المبین و صراط المستقیم قد اخذ فرح الظّهور مالک الغیب والشّهود والقوم اکثرهم من الغافلین

\*\*\* ص168 \*\*\*

قد نبذوا ما امروا به فی الکتاب و اخذوا ما نهوا عنه بما اتبّعوا کلّ شیطان مریب طهّر قلبک بماء الأنقطاع و لسانک من کوثرالبیان و قل الهی الهی لک العطاء بما سقیتنی کوثر البقاء و لک البهاء هدیتنی الی افقک الأعلی اشهد انّ فضلک احاط به ارتعد فرائص عبادک ان تجعلنی مستقیما علی حبّک بحیث لا تمنّعنی الأسماء عن تقرّبت الی بساطک ولا الأشیاء عن التّوجه الی انوار وجهک

ایّرب تری عبدک هذا متمسکاً بحبل جودک و منتظرا ظهورات عفوک و عطائک اسئلک ان لا تخیّبه عمّا عندک المقتدر الغفور الرّحیم و هذا ما نزّل بجناب میراز محمّد حسین م س ابن علیه بهاءالله بسمی الفضّال العلیم الحکیم

یا ایّها النّاظر الی الوجه انّا اردنا ان نذکرک فی هذاالحین فیهذا السجن العظیم لیأخذک جذب نداء ربّک و یقرّبک الیه انّه هوالمقتدر علی ما یشاء و هو الفیّاص الغفور الکریم اذا سطع النّور وتکلّم مکلّم الطّور اعرض عنه العباد منهم من منعته الأسماء عن موجدها و منهم من غرّته الّدنیا والوانها و منهم من اخذالکتاب

\*\*\* ص169 \*\*\*

بقوّةٍ لا تضعفه جنودالارض و ما فیها تبارک الله مولی العالم الظّاهر بالاسم الأعظم الّذی به نطقت الأشجار الملک لله مالک هذا المقام الکریم یا محمّد قبل الحاء و السّین اسمع نداءالله ربّ العالمین انّه یذکرک بما یقرّبک الیه انّه هو ارحم الرّاحمین توکّل فی کلّ الامور علی الله المقتدر القدیر وبلّغ النّاس بالحکمة و البیان و عرّفهم صراط الله المستقیم

ایّاک ان یمنعک ما عندالقوم عن اسمّی القیّوم وایّاک ان تضعفک قوّة کلّ ظالم بعید ضع العالم و ما فیه وخذ ما نزّل فی کتاب المبین کذلک غنّت حمامة البیان علی الاعضان امراً من لدن امرٍ حکیم هذا ما نزّل لجناب شیخ اسمعیل علیه بهاءالله

بسمی الغفور الرّحیم قد ظهر الصراط و وضع المیزان الأمرالله المقتدر العزیز المنّان قد اخذ اهتزاز الظّهور من فی القبور و ظهر کل امر مستور فضلا من لدی الله رب الأرباب انّا سمعنا هذاک نادیناک عن یمین البقعة النّور من السّدرة الخضراء الله لا اله الّا هوالفرد الواحد المقتدر الغفّار یا شیخ یا اسمعیل اعلم انّ النورین الأنورین الحسن و الحسین قصدا مقر الفداء شوقاً للقائی سرعا وحضراً فاز بما قدّر لهما من لدی الله مالک الأیجاد ما منعتهما الدّنیا

\*\*\* ص170 \*\*\*

و الوانها و الأشجار و اثمارها قد اقبلاً و انفقا اروحهما فی سبیل الله مالک یوم القیام کم من عبد اقبل الی مقرّ الفداء و ما رجع بما فدا روحه فی حبّ الله مطلع الانوار اذا فزت بندائی و شربت رحیق بیانی قل الهی الهی لک الحمد بما نورت قلبی بنور معرفتک و هدیتنی الی مشرق وحیک و مطلع الهامک اسئلک به و بسلطانه و بعزّه و بهائه ان تجعلنی ناصر امره و القائم علی خدمته بحیث لا تزلنی شبهات العالم و اعراض الأمم انّک انت المقتدر المهیمن العزیز العلّام

هذا ما نزّل لجناب حاجی محمّد ع ر علیه بهاءالله

بسمی العزیز الفضّال قد اتی الامر و ظهر ما کان مستورا

عن الأبصار و نزلت الآیات و برزت البیّنات و القوم فی غفلة و ضلال الّا الّذین نبذوا الاوهام ورائهم مقبلین الی الله مولی الأدیان قداتی مشرق وحی الله الّذی به ناحت القبائل و ظهرت الزّلازل کذلک قضی الأمر من لدی الله مالک المبدء و المآب یا محمّد اشکر بما ذکرک الفرد الاحد من شطر السّجن بما انجذبت به افئدة العباد قل یا ملاء الارض اسمعوا

\*\*\* ص171 \*\*\*

النّداء انّه ارتفع فی الافق الأعلی ایّاکم ان تمنعکم اوهام الّذین انکرو امرالله اذ اتی بالحجّة و البرهان یا قوم هذ یوم و هذا یوم کان مذکوراً فی الکتب و الزّبر و الألواح ایّاکم ان تمنّعوا انفسکم عن هذاالامر الّذی به تضوّع عرف البیان فی الامکان کذلک نطق الکتاب اذ یمشی فی اعلی المقام من النّاس من قال اهل الکتاب یمشی قل ای و ربّ الأرباب یمشی و ینطق بل یأکل رغماً لکل منکر مرتاب نسئل الله ان یوفقک علی استقامة تستقیم بها ارجل الأنام و یؤفقک علی ذکره و ثنائه و ینطقک بما تنجذب به افئدة اولی الألباب و هذا ما نزّل لجناب لامیرزا محمّد ن ه ا علیه بهاءالله

هو المجیب بالحکمة البیان سبحان الله نور ظهور مکلّم طور عالم را منوّر نموده و آیات و بیّنات الهی احاطه فرموده بشأنیکه از برای منصفین مجال اعراض و انکار نمانده طوبی از برای منصفیکه بسمع و بصر خود بمشاهده واصغا فائز گشت سبحان الله غفلت بمقامی رسیده که حروفرا بر امّ الکتاب مقدّم داشته اند بگو ایملا بیان ضعوا الظّنون و الأوهام تالله الحق قد شرق نیّر الایقان من افق ارادة الله ربّ العالمین خود را از سلاسل اسماء فارغ نمائید و بآزادی قصد مقام اعلی و ذروه علیا کنید

\*\*\* ص172 \*\*\*

امروز نفحات آیات الهی متضوّع و اسرار مستوره ظاهر و مشهود خود را محروم منمائید و از ما عندکم بما عندالله توجّه نمائید. امروز بحر عطا موّاج و آسمان فضل مرتفع طوبی از برای نفسیکه اعراض ارباب عمائم او را از تقرّب منع نموده و از توجّه باز نداشت کذلک ذکرک المظلوم فیهذه اللّیلة الدّلماء لتشکر و تقول لک الحمد یا مقصود من فی السّموات و الارضین انتهی الحمدلله هریک از اسمامی مذکوره برحیق بیان مقصود عالمیان فائز شد. امید آنکه بیاشامند و برخود حتم نمایند که بقدر قوّه عباد را از اوهام حزب شیعه غافله حفظ کنند.باسمآء از مالک آن محروم نمانند هزار و دویست سنه یا وصی گفتند و از حق جلّ جلاله ممنوع و محروم بالاخره اعمال و افعال و اقوالشان ثمره که بخشید سفک دم اطهر بود یا علی گفتند و مالک وجودیکه بکلمه اش هزار علی خلق میشود شهید گردند باری، یوم یوم الله است طوبی از برای نفسیکه از این کأس بیاشامد مننقعطاً عما سواه و و التأیید من الله مالک الأسماء و الصّفات ذکر محبوب فؤاد حضرت حیدر قبل علی

\*\*\* ص173 \*\*\*

علیه بهاءالله الأبدی را نمودند حسب الأمر مأمور شدند که دیدنی از اولیا نمایند و مراجعت کنند باید آن محبوب فؤاد در لیالی و ایّام برخدمت قائم باشند و بذکر و ثنای حق ناطق اصحاب اینظهور اعظم باید بشأنی مستقیم باشند که عالم و مافیه من العباد و الاشیاء والالوان و الزّخارف و الکتب ایشانرا از افق اعلی منع ننماید شاید کنوز حقیقی ظاهر گردد و آن رجالی هستند که غیر الله را معدوم صرف شمردند ناعقین بسیارند در هر شهر و دیار ظاهر شوند این از اخباریست که در عراق ض و ار سرّ و اوّل سجن اعظم از قلم اعلی جاری این ارض هم خالی از ناعقی نبوده و نیست خدمت حضرت محبوب جان جناب حیدر قبل علی علیه بهاءالرّحمن و عنایته تکبیر عرض مینمایم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان مدد میطلبم الله الحمد در حضور مذکورند و بعنایت فائز اولیای ان ارض را تکبیر و ذکر و ثنا میرسانم و از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمة الله و ارتقاء مقام است ذکر جناب حبیب روحانی لا احمد علیه بهاءالله و عنایته را فرمودند و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات عالیات محکمات مبارکات مخصوص

\*\*\* 174 \*\*\*

ایشان از سماء مشیّت مالک اسماء و صفات نازل

قوله جل بیانه و عزّ برهانه **هو المشفق الکریم**

حمد و ساذج آن شکر و جوهر آن سزاوار بساط قرب قدس حضرت مقصودیست که خلق بدیع را باراده مطلقه نافذه جاذبه از عدم بحت بطراز وجود ظاهر فرمود و مزیّن داشت این خلق از ماعندالقوم یعنی حزب قبل و بیان و ما عندهم مقدّس و منزّهند چه که من دون اینحکم بدیع در مقام اوّل و رتبه اولی صادق نه طوبی از برای صدریکه باسم یا طاهر مقدّس از نقشهای عالم است و از برای اذنیکه مطّهر از قصصهای کاذبه امم است ایشانند اهل بها و اصحاب سفینه حمرا که از قلم اعلی در قیّوم اسماء ذکرش نازل و راسخ و ثابت و مرقوم یا احمد علیک بهائی و عنایتی لازال مذکور بوده و هستی نامهای شما که بعبد حاضر ارسال داشتی هریک بشرف اصغا فائز و بلحاظ عنایت مخصوصه مشرّف طوبی لک و لابیک الّذین الله ظاهر الأرض بوجوده و باطنها بجده \*\*\* ص175 \*\*\*

لعمری قد انزلنا له ما لاتعادله زخارف الدّنیا کلّها و لابیانات العلماء و لازفرات العرفاء و لا آه آه الحکماء مقصود از علما و عرفا و حکما در اینمقامات نفوسی هستند که باسباب ظاهره خود را میآرایند و در باطن سدود مانعه اند از برای احزاب عالم والّا عارف حقیقی و عالم معنوی و حکیم الهی در عرصه ظهور میان مالک ادیان بر سُرُر ایقان متّکی و مستوی یا احمد انشاءالله بمثابه نار مشتعل و بمثابه نور لائح و ساطع باشی بشأنیکه کل از حرارت محبّتت سبیل الهیرا بیابند حق را از باطل تمیز دهند و باستقامتی فائز گردند که حرکت عالم آنرا حرکت بدهند و ضوضای امم آنرا نلغزاند اولیای آن ارض و اطراف را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان قل افرحوا بما اقبل الیکم مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود و ذکّرکم بذکر جعله سلطان الأذکار و اُمها لهم ان یقولوا لک الحمد یا محبوب الأرض والسّماء و لک الثّناء یا مالک الفردوس الاعلی و لک الشّکر یا من باسمک خضعت الجنّة العلیا نسئلک یا محبوب العالم و مقصود الامم ان تویدنا علی القیام علی خدمة امرک بحیث لاتمنعه الجنوده و الصفوف

\*\*\* ص176 \*\*\*

ایّرب ترانا منقطعین عن دونک و متمسّکین بحبل قدرتک قدّر لنا ما ینبغی لجودک و عطائک و رحمتک و الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی یمینک ازمة من فی السّموات و الأرضین

البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الّذین نسبهم الله الیک و علی الّذین یحبّونکم لوجه الله مالک هذا المقام العزیز المنیع انتهی

این فانیهم خدمت ایشان سلام و ثنا و تکبیر و بها میرساند حق شاهد و گواه که از نظر نرفته اند و لازال در بساط بیان مقصود عالمیان که دارای مقام بوده اند امید آنکه از سدرهای وجود اثمار طیّبه طاهره که سبب اعلاء کلمة الله است طاهر شود و عالم بنعمت قرب متنعم گردد. انّ ربّنا هوالمقتدر القدیر و بالاجابة جدیر

اینکه درباره جناب مرفوع مرحوم ملّا غلام رضا علیه بهاءالله الأبهی مرقوم فرمودند چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس و همچنین زیارت از لسان عظمت نازل و ارسال شد فی الحقیقه تجلّیات انوار نیّر عنایت حق جلّ جلاله نسبت بایشان و جناب ابن بمثابه نور ساطع و لائح له الحمد و له الشّکر

\*\*\* ص177 \*\*\*

و له الثّناء و له البهاء از حق از برای ایشان تأیید و توفیق میطلبم و بعد از عرض ذکر اسم ایشان امام کرسّی بیان مقصود عالمیان این آیات محکمات نازل قوله تبارک و تعالی یا مهدی علیک بهائی و عنایتی چندی قبل از جَهَة عرش اعظم آیاتی نازل الّتی بهاماج بحر الغفران و هاج عرف عنایة ربّک الرّحمن و بهاء اشرق نیّر الفضل و ظهر ما یکون باقیا بدوام ملکی و ملکوتی انّ ربّک هوالغفور الرّحیم قد ظهر مالانفادله لتشکر ربّک المبین العلیم مکرّر ذکر من صعد الی الأفق الأعلی از قلم ابهی جاری و نازل اشکر و قل لک الحمد یا بحر العطاء و لک الشّکر یا مالک البقاء اسئلک ان تؤیّدنی علی خدمة امرک بحیث لا یمنعنی منع المانعین و ضرّ الظالمین و نار المعتدین و اعرض المعرضین و امّا ماسئلت فی البیت لک ان تؤدی به دیون من صعد الینا هذا ینبغی لک و لمن تمسّک بهذا الحبل المتین قل لک الحمد یا اله من فی السّموات و الأرضین یا ابن اسمی الأصدق المقدّس قد فاز من صعد الی الأفق الأبهی بما لا فاز به اکثر العباد بشرّالمهدی علیه بهائی و من معه بعنایة الله

\*\*\* ص178 \*\*\*

ربّ العالمین لله الحمد لحاظ عنایت بتو متوجّه منتسبین هریک فرداً فرداً را بفضل و عطای حق بشارت ده کل در ساحت اقدس مذکورند و بعنایت مخصوصه مزیّن و فائز قد قدّر لهم ما لو یظهر منه اقل من سمّ الأبرة لینصعق العباد الّا من شاءالله ربّ العرش العظیم باید آنجناب بعدل ظاهر شوند که صیتش آنجهاترا احاطه نماید هذا ینبغی لک و لنسبتک بهذا الامر الأقدس الأعظم العزیز المبین کن کالنّار بین الأخیار لیجد منک کلّ نفس حرارة محبّة الله ربّ العرش و الکرسی الرّفیع قد فزت مرّة بعد مرّة و سمعت کرّة بعد کرّة ما لو یلقی علی الجبل لطار شوقاً لذکرالله العلیم الحکیم کذلک نطق لسان عنایتی فضلاً من عندی لیأخذک جذب البیان و یجعلک متحرّکا منجذباً طائراً فی هواء محبّة ربّک الّرحمن الرّحیم انتهی اینعبد هم خدمت هریک از منتسبین سلام و تکبیر و بها میرساند و از بدایع فضل و رحمت نامتناهی الهی از برای ایشان میطلبد آنچه را که اشاره وجود از آن ظاهر شود امیّد

\*\*\* ص179 \*\*\*

آنکه این استدعا بشرف قبول فائز و عالم از این اثمار منقفع گردد چه که ایّام ظهور است و عنایت و نعمت و مائده محیط انّ ربّنا هو المعطی الکریم و هو السّمیع المجیب الرّوح و الثّناء و الّذکر و البهاء والتّکبیر و العلاء علی حضرتکم و علی من نسب الیکم و علی من یحبّکم و علی اصحاب السّفینة الحمراء الّذین لمن یذکر عندهم الأسماء و ملکوتها و لا المرایا و شموسها اولئک اهل البهاء حقّاً حقّاً فی کتاب الله رب العالمین خ ادم 19 رجب سنه1308 مقابله شد

محبوب روحانی جناب ابن اسم الله الأصدق 220علیهما من کلّ بهاء ابهاه

ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا القدس الأعظم علی الابهی**

152

یا حبّذا نصرة الله علّم الله المقتدر علی ما یشاء بر اعلی مقام عالم نصب فرمود ذلّتش مالک عزّتها شکستش سلطان فتحها قد خسر الّذین انکروا قدرة الله و سلطانه و نقضوا میثاقه و کفروا بآیاته و جاهدوا علی طفاء نوره و جاحدوا ما اتی به فی ایّامه تعالی الملک افرد الحق العزیز القیّوم و تعالی سلطانه المهیمن علی ما کان و ما یکون عالم از کلمه پدید آورد و انهار معانی و بیان در او جاری

\*\*\* ص180 \*\*\*

و ساری فرمود باب ملکوت را باسم مبارکش گشود و من علی الأرض را بان دعوت نمود چه مقدار از عباد جزای اعمالشان حجاب شد و ایشانرا از مشاهده اشراقات انوار توحید منع نمود و چه مقدار از ماسوی الله گذشتند و بظلّ عنایتش پیوستند اوست مقدّریکه حجبات غلیضه را باصبع اراده شق نمود و سبحات جلیله را خرق فرمود جنود عالم قادر بر منع نه و صفوف امم لایق ذکرنه بلند نمود هرکه را خواست هوالفرد الواحد المقتدر الّذی یفعل بسلطانه ما اراد انه هو المراد فی المبدء و المعاد

سبحانک یا من بنورک انارت آفاق المعانی و البیان و باسمک تزیّنت سماء العرفان بانجم الّدکر و البیان اسئلک بقدرتک و قوّتک و سلطانک و عزّک وعظمتک و اقتدراک بان تکتب لاولیائک من قلم فضلک ما یقرّبهم الیک و یسقیهم کأس العطاء باسمک و عنایتک ایّرب تریهم ناظرین الی افقک متمسّکین بحبل جودک تری یا الهی اعینهم منتظرة بدائع رحمتک و ایادیهم مرتفعة الی سماء جودک ایّرب لا تخیّبهم عمّا ینبغی لکرمک والطافک و لا تمنعهم عن اشراقاته انوار وجهک ایّرب تری الّذی

\*\*\* ص181 \*\*\*

دار البلاد لاعلاء کلمتک و ذکرک و حمل الشدائد فی ایّامک اسئلک بان تؤیّده فی کلّ لأحوال بمظاهرٍ قوّتک و اقتدارک و مطالع قدرتک و اختیارک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت المهیمن القیّوم

یا محبوب فؤادی دستخطهای متواتره بمثابه امطار ریاض وجود را سقایه نمود و تازه فرمود الحمدالله الّذی وفّقکم علی الأرسال و وفقنی علی قرائة ما فیها من الاذکار و بعد از اطّلاع قصد مقام نموده امام وجه مالک انام عرض شد در هر کرّه از سماء عنایت مالک احدیّه نازل شد آنچه که خلق عالم از ذکرش عاجز و قاصر تا در این کره بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از مشرق اراده اشراق فرمود قوله تبارک و تعالی بسمی السّامع البصیر

یا ایّها النّاظر الی الوجه نامهای متعدّده از شما رسید و کل تلقا وجه مظلوم بشرف اصغا فائز له الحمد و له الشکر بما ایّدک علی الأقبال و علی الأقرار و علی الأعتراف و علی التوجّه و علی الأصغاء و علی الأستقامة علی امر فرت منه قساورة العالم الامن شاءالله ربّک القوّی الغالب القدیر ابطال عوالم معانی و بیان نفوسی شد که سطوت امر او شک و ریب علما ایشانرا از مالک اسما منع ننمود و از بحر فیض قیّاض محروم نساخت الله اکبر آن نفوس را شبه

\*\*\* ص182 \*\*\*

و مثلی نبوده و نیست جمیع کتب الهی از قبل و بعد بر علوّ و سموّ مقام آن نفوس مطمئنّه شاهد و گواه طوبی از برای نفسیکه بطراز استقام مزّین و و بردآء وفا فائز حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو راضی مشوید که بمثابه حزب قبل بامور لاسمینه لایغنیه مشغول گردید در قرون و اعصار عابد اصنام بودند و عاکف اوهام و خود را اعلی الخلق وافضلهم میدانستند و در لیالی و ایّام ظهور مالک انام را از حق جلّ جلاله بکمال تضرّع و ابتهال مسئلت مینمودند و چون باب لقا مفتوح و سرّ مکنون را از افق غیب ظاهر و مشرق و بحر بیان موّاج از عالم و جاهل بر اعراض قیام نمودند سبحان الله بقطره از دریای مکاشفه و شهود فائز نگشتند فاعتبروا یا اولی الأبصار حال مجدّداً اهل بیان بهمان اوباهات ناطق مشغولند گاهی ذکر تحریف و هنگامی ذکر وصی و وقتی ذکر مرآت و فوق آن نموده و مینمایند بگو ای بیدانشان هزار و دویست سنه و ازید باین اسباب مشغول بودید ثمر آن را نیاوردید

\*\*\* ص183 \*\*\*

تا بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد بلی ثمر آن شد که بسبّ و لعن سلطان وجود مشغول گشتید و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادید ایکاش عالم خلق نمیشد و این ظلم کبیر ظاهر نمیگشت یهود از ظلم آن حزب بحق پناه برده و میبرد و کذلک احزاب اخری بگو امروز یوم توحید حقیقی است آفتاب ظهور از افق سماء فضل مشرق و لائح ذکر غیرالله جایز نبوده و نیست بنفوسیکه باسما متمسّکند تازه از برای مطلع اوهام اذکار جدیده تتبّع نموده اند قدر خسرالّذین کذّبوا بآیات الله و بیّناته وانکروا حجّته و برهانه الا انّهم من المعتدین فی کتاب الله ربّ العالمین منتسبین و بیت ع ط کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایت حق بشارت ده صعدت امّ الأولیائ و فازت بمالا فاز به اماء الأرض الّا من شارالله المقتدر القدیر البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی من معک و یسمع قولک فی هذالامر الأعظم وهذا النباء العظیم انتهی

لازال در ساحت حضرت عنی متعال مذکور بوده و هستید امطار نازل و فرات جاری و فضل مشهود و نور ساطع و بحر موّاج و عرف متضوّع

\*\*\* ص184 \*\*\*

و آفتاب توحید حقیقی مشرق ولکن کل غافل و محجوب سلطان وجودیکه از اوّل ایّام تا حین امام وجوه عالم قیام فرمود و اهل آفاق را من غیر ستر و حجاب بافق اعلی دعوت نمود اهل بیان از او اعراض نموده اند و باوهامات جدیده که صد هزار بار از اوهامات عتیقه حزب شیعه سقیم تر است تمسّک نموده اند فی الحقیقه انسان متحیّر وصاحبان ابصار متحیّر بل کلّ اشیا متحیّر حق منیعیکه آیاتش عالم را احاطه نموده و ظهوراتش بمثل شمس در وسط زوال ظاهر و لائح او را گذاشته اند و بنفوسی تمسّک جسته اند که قابل ذکر نبوده و نیستند سبحان الله این چه غفلتی است که عالمرا اخذ نموده لعمر ربّنا انّ القوم فی غفلة عظیمة و سکر عظیم اینکه درباره جناب میرزامحمّدباقر خان علیه بهاءالله مرقوم داشتند عریضه ایشان در یوم ششم ماه مبارک رمضان چهار ساعت و نیم از روز گذشته امام وجه مولی العالم عرض شد و بشرف اصغا فائز و یک لوح امنع اقدس از سماء فضل مخصوص ایشان نازل لله الحمد فائز شدند بآنچه که عرفش بدوام صفات علیا باقی و دائم است هنیئاً له و مریئاً له اینفانی هم خدمت ایشان سلام میرساند و عرض مینماید آنچه را که سبب ارتفاع کلمة الله است

\*\*\* ص185 \*\*\*

از حق تعالی شانه این خادم سائل و آمل که ایشانرا مؤیّد فرماید برآنچه لایق ایّام اوست و اینکه ذکر جناب ال محمد و لاحیدر علی من اهل یا علیهما بهاءالله را فرمودند و همچنین استدعای ذکرشان در ساحت امنع اقدس این اَمَل محقّق گشت و ذکرشان در پیشگاه حضور مالک ظهور بشرف عرض فائز فوله تبارک و تعالی

یا حزب الله چندی قبل مخصوص اولیاء آن ارض الواح بدیعه منیعه نازل و بتوسّط یکی از افنان علیه بهائی ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر بیان رحمن بیاشامند یا حزب الله آنچه از قلم اعلی جاری و نازل کل ظاهر و مشهود ناعقین از اطراف هجوم نموده اند و بمثابه ذیاب قصد اغنام الله کرده اند ایکاش نفسی از انقوم سئوال مینمود که حزب قبل یعنی شیعه از آنچه گفته اند و عمل نموده اند اجرش چه شد و جزای ایشان در یوم جزا چه بود لعمرالله باوهام متمسّک بودند و خود را از اهل یقین میشمردند و عَبَده اسماء بودند و خود را از اهل توحید میدانستند اف لهم و بما اکتسبت ایادیهم ثمره اعمال آن نفوس مجعوله مردوده غافله کاذبه اعراض از حق بوده چنانچه ظاهر و هویدا گشت قولوا

\*\*\* ص186 \*\*\*

انّه یعلم خائنة الأعین و خافیة الصّدور بکمال اتّحاد و اتّفاق از کوثر عرفان بیاشامید رغماً للّذین انکروا حجّة الله و برهانه و قالوا مألعنوا به فیّ الدّنیا و الآخرة انّه هو الحق لا اله الّا هو و هوالآمر الحکیم و هو الآمر المبین تازه بحبل تحریف و امثال آن تمسّک نموده اند بر حزب الله کل لازم و واجب که نفوس ضعیفه را از نعاق ناعقین و شبهات معتدین حفظ نمایند. لعمرالله اهل بها ماسوی الله را بمثابه کفّ تراب مشاهده مینمایند ایشان بر استقامت مستوی و بر نمارق نور جالس طوبی للعارفین الهی الهی تری اصفیائک مشتعلین بنار حبّک و متوجّهین الی افقک و متمسّکین بحبل عنایتک لک الحمد یا مقصود العالم و معبود الأمم بما اوضحت لهم السّبیل و انزلت لهم الدلیل و اظهرت لهم ما قربهم الی بحر لقائک و سماء جودک ایّرب اسئلک بآیاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الأنشاء و بحور المعانی المکنونة الّتی کانت مستورة فی آیاتک و کلماتک و بالسفینة الّتی تتحرّک مرّة فی الهواء و تارة علی البرّ و اخری علی بحر ارادتک و مشیّتک بان تؤیّد اصفیائک علی الأستقامة

\*\*\* ص187 \*\*\*

علی امرک علی شأن لایرون سواک الأکواد عین نملة متیته ایّرب قربهم الی مقام فیه ارتفع خبأء مجدک و نصبت خیام امرک و ارتقعت اعلام نصرتک انک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین انتهی

عند هر کلمه از کلمات حق جل جلاله و عمّ نواله و عزّ بیانه کتب عالم خاضع و خاشع صد هزار افسوس که نفوس موهومه خائنه از مشرق غیب مکنون محروم مشاهده میکردند امروز ربیع عنایت است و امروز آسمان افضل مرتفع جهد نمائید شاید بذکری فائز شوید و یا بخدمتی مفتخر یوم عظیم است و امر عظیم و فضل عظیم طوبی للعارفین و طوبی للبالغین و ویلٌ للغافلین اینکه درباره ناعقین مرقوم داشتید هر نفسی باقل از سم ابره ببصر فائز شود کل را معدوم و مفقود مشاهده نماید کثرت نعمت سبب غفلت عباد شده لعمر ربّنا نازل شده آنچه که مهیمن است بر اسما و ملکوتها و صفات و جبروتها و بیان و علوّه و فرقان و ضیائه حال نائمند زود است نزد حشر آیات الهی بهوش آیند و بر اعمال خبیثه خود شهادت

\*\*\* ص188 \*\*\*

دهند ایقوم بترسید از خداوند قادر غالب قاهر اینست آنظهوریکه نقطه بیان روح ما سواه فداه عند ذکر اسمش بکلمه اَنَا اوّل العابدین ناطق باری از دریای کرم الهی و سماء وجودش سائل و آمل که کل را بر رجوع تأیید فرماید که شاید عباد از نفحات ایّام مالک ایجاد محروم نمانند انّه علی کلّ شیء قدیر و از قبل در دستخط های آنمحبوب عرایض بعضی از اماء بوده جواب هریک از اسماء فضل الهی نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر رحمت بیاشامند هر اسمی تلقاء وجه حاضر بآیات الله فائز آیا چه شده که عالم از بحر علم و فرات رحمت و سدره دانش محروم مانده اند آیا بچه متمسکند لعمر ربّنا و مقصودنا سبیل و دلیل و عبادت و توجّهشان از ظنون و اوهام ظاهر گشته بأس عمل المریبین الأمر بیدالله ربّ العالمین حق را شکر و سپاس که امواج بهر بیان را بشکل نیّر برهان از افق سماء سفینه حمرا ظاهر و آشکار فرمود سبحان الله دریا موّاج آفتاب مشرق نور ساطع ولامع

\*\*\* ص189 \*\*\*

مع ذلک غافلین و ملحدین و ناعقین در ریب مبین تلعب بهم الأشیاء کلّها و هم لا یشعرون انسان متحیّر که معرضین بیان چه ادراک نموده اند و چه فهمیده اند آیا رشحات اناء معانی را ندیده اند و یا تفرّدات حمامه ابدی را نشنیده اند حیات از کیست و ممات از که در یکی از الواح اینکلمه علیا از قلم اعلی نازل قوله تبارک و تعالی انّا نفخنا فی الصّور و هو قلمی الأعلی و به احیینا من فی الارض و السّماء الی آخر بیانه روح من فی ملکوت الأمر و یخلق فداه حق جلّ جلاله اولیاء خود را حفظ فرماید آنمحبوب باید بکمال همّت بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند شاید بمثل اوهامات قبل مبتلا نشوند وقتی از اوقات فرمودند بگو یا حزب الله باید بشأنی بر امرالله ثابت و مستقیم باشید که ماسواه را معدوم و مفقود مشاهده نمائید اگر از جمیع اشطار نعیق مرتفع شود بمثابه طنین ذباب شمرید بل احقر لو انتم تعلمون نفحات آیات در قطب عالم متضوع و ید اقتدار باعلم اننّی اَنَا المختار آشکار بگو ای ناعقین بساط ظنون و اوهام را برچید بساط الله ظاهر و مالک قدم بر اوجالس اتّقوالله ولا تکونوا من الظّالمین انتهی لعمر مقصودنا و مقصودکم شعله

\*\*\* ص190 \*\*\*

آیات الهی و انوار بیان رحمانی عالم را اخذ نموده ولکن المحتجبین فی حجاب مبین و اینکه ذکر شهدا علیهم منکل بهاء ابهاه و تفصیل واقعات آن ارض را مرقوم داشتید این فقرات را حضرت غصن الله الأکبر روحی و ذاتی و کینونتتی لتراب قدومه الفدا خواسته بودند اگر صحیح آن مقدّس از کذب و ظن بدست افتد ارسال نمائید بسیار محبوب است چه که مقصود حضرت غصن الله روحی فداه و انکه برحسب ظاهر آنچه در این امر واقع شده مرقوم دارند تا سبب دانائی و آگاهی اهل عالم شود

و اینکه ذکر در جز اقبالشان بافق اعلی و تقدیسشان از ماسوی الله مرقوم داشتند این فقرات در ساحت امنع اقدس بشرف اصغاء مولی الوری فائز قوله تبارک و تعالی

یا ابن اسمی یا ایّها السّائر فی البلاد لذکری خائن و سارق و ناعق و ملحد در اطراف و اقطار ظاهر و این آنخبریست که در اوّل ایّام از قلم اعلی جاری و نازل انّه اخبر الکّل بما ظهر و نظهر یشهد بذلک من ینطق فی هذا الحین انّنی ایاالله ربّ العالمین انّا نذکر اولیائی فی در جز الّذین ذکرهم و نبشّرهم بعنایة الله و رحمته و نذکّرهم بما نزّل من قلمی

\*\*\* ص191 \*\*\*

فی زَبَری و الواحی و نخبرهم بما قدّرلهم امراً من عندی و اَنَا المقدّر القدیم یا حزب الله در امر اینمظلوم تفکّر نمائید از اول ایّام تا حین در دست اعدا مبتلا آنی براحت و حفظ خود نپرداخت امام وجوه امر او علما و فقها ندا نمود و کل را بافق اعلی دعوت فرمود و چون نور ساطع و امر فی الجمله ظاهر معرضین ازخلف حجاب با اسیاف بغضا بیرون آمدند و قصد مقصود عالمیان نمودند لعمرالله از بحر عرفان محرومند و از اشراقات انوار آفتاب معانی ممنوع و از اصل امر غافل و بیخبر یلعبون باهوائهم و لا یشعرون و قالوا مالا قاله الاولون و قصدوا مالا قصده الأخرون بعضی از جهّال اعتراضاتی تریب داده اند و او را دام حزب الله نموده اند آیا از یفعل ما یشا چه ادراک کرده اند و از یحکم ما یرید چه فهمیده اند هر صاحب بصر و انصافی شهادت میدهد بر عظمت امر و علوّش و همچنین بر تقدیس و تنزیهش ماخلف حجاب نبودیم امام وجوه ظاهر و آشکار بیان ظاهر و عمل آشکار از حق میطلبیم عباد خود را

\*\*\* ص192 \*\*\*

از نور نیّر عدل و انصاف محروم نفرماید و بر رجوع تأیید نماید اوست قادر و توانا لااله الّاهو العزیز الأبهی انتهی

طوبی از برای آن نفوس که از کأس استقامت آشامیدند اینعبد فانی از حق باقی تأیید و توفیق از برای دوستان میطلبد و بهریک ذکر و سلام و تکبیر میرساند در هر حال انشاءالله غلبه با آنمحبوب روحانی بوده و هست.اینکه درباره ناعقین و معتدین و مفترین و ظالمین بیان مرقوم داشتند آن حزب قابل ذکر نبوده و نیستند

الحمدالله اکثری از اولیاء بارض مقصود فائز مدّتها در جوار ساکن و در ظل آفتاب عظمت مستریح دیدند و شنیدند و آگاه گشتند فرمودند یا ابن اسمی امر نباء اعظم است البته بمراتب از اقوال و مفتریان مشرکین قبل باید اعظم و اکبر مشاهده شود هر یوم نفسی و انفسین او جمعی بارض اقدس وارد کل دیدند و شنیدند و آگاه گشتند ولکن در اینمدت یکنفس جزیره با حضرات بوده البته تفصیل آن بسمع آنمحبوب رسیده و یا میرسد مع آنکه در بلد آنگریز است یک نفس را نگذاشته در آنجا ساکن شود و یا بشغلی مشغول گردد لئلاً یطلع بما عندهم

\*\*\* ص193 \*\*\*

باری این ارض ذکرش و عملش آشکار است از شمس ظاهر تر و از سماء مرتفعتر طوبی للناظرین و طوبی للسامعین و المنصفین بیان الهی بمقامی ظاهر که امّ الکتاب از امّ البیان متحیّر از حق میطلبم انصاف عطا فرماید و عباد خود را از نور عدل محروم نسازد و تکلیف انمحبوب حقیقی حفظ عباد است و آنچه از شدائد نوشتید حقّ لاریب فیها اینخادم فانی از حق سائل و آمل یبدّلها بالبسط و الرّخا انّه هو مولی الوری و المقتدر علی ما یشاء و اینکه مرقوم داشتند دو ماه او ازیدات که آنچه نوشته اند اینفانی بجواب آن مؤیّد نشده فی الحقیقه همین قسم است که مرقوم داشته اند ولکن قلب آنمحبوب شاهد و گواه که این اهمال را دو سبب بوده یکی اطمینان که لله الحمد آنمحبوب فواد فائز شدند و امواج بحر اعظم را دیده اند و نداءالله را شنیده اند و آثارهم در هر شهری رفته آنچه که از وصف و ادراک اهل عالم مقدّس و مبرّاست و سبب دیگر کثرت اشغال تحریر لازال فرموده و میفرمایند نهالهای تازه جدیده بدیعه را باید توّجه نمود و آب داد که مبادا از سموم مفتریات

\*\*\* ص194 \*\*\*

معرضین بمرض خشکی مبتلا شوند آنمحبوب لله الحمد بخدمت مشغولند و بنصرت قائم یسئل الخادم ربّه بان یفتح علی وجهم ابواب فضله و رحمة انّه هوالمشفق الکریم و السّامع المجیب و اینکه درباره جناب لا صادق از ابناء خلیل مرقوم داشتند و ذکر اینکه اراده او اداء حقوق داشتنتد و بعد موفق نگشتند این فقرات تلقاء وجه بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی یا ابن اسمی علیک بهائی اداء حقوق الهی بر کل فرض است و حکمش از قلم اعلی در کتاب نازل و ثابت ولکن اظهار و اصرار ابداً جائز نه. هر نفسی موّفق شود بر اداء آن و بروح و ریحان برساند مقبولست و الّا فلا از بابت تذکّر یکبار باید عموماً در مجلس ذکری بشود و بس نفوس موقنه ثابته و بصیره خود اقدام مینمایند و بما امروا به من لدی الله عامل میشوند نفع اینفقره بخود آن نفوس راجع انّ الله غنی عن العالمین حزب الله محزون نباشند لعمرالله مقدّرش از برای ایشان آنچه که محصین از اخصایش عاجزند انتهی

\*\*\* 195 \*\*\*

آنچه آنمحبوب از عدم قبول مرقوم داشتند بعد از عرض فرمودند نطق بالصّدق چه که بغنا و استغنا امرالله مرتفع شده و میشود ینبغی الأولیائی ان یتمسّکوا بما یرتفع به امرالله و سلطانه انتهی فی الحقیقه همان قسم است که آنمحبوب نوشته اند اینخادم فانی از حق باقی سائل و آمل که اولیا را یعنی نفوسیکه ایادی امرند و بطراز تبلیغ مزیّنند و بر خدمت امر قائم موفّق فرماید بر آنچه که سبب اعلاءکلمه اوست این ایّام در اینفقره ذکر شده امید هست باب فضل مفتوح شود و ید عنایت عظا فرماید آنچه را که سبب و علّت علوّ و سمو اولیاء اوست جناب لا محمّد فارانی علیه بهاءالله باین عبد ورقه ارسال داشته اند و مخصوص خواسته اند این عبد بنیابت ایشان بزیارت فائز شود لذا او در لیل دوشنبه پنجم ماه مبارک رمضان سه ساعت گذشته قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده و عمل شد آنچه مقصود بود بعد از اتمام لسان عظمت باینکلمه مبارکه ناطق قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه یا عبد حاضر لله الحمد فائز شدی و عمل بطراز قبول مزیّن بشر الّذی اراد لقاءالله المهیمن القیّوم

\*\*\* ص196 \*\*\*

له ان یقول الهی الهی قد وجدت عرف ظهورک و اقبلت الی طور عرفانک اسئلک بلئالی بحر علمک و حکمتک و آیات کتابک و اسرارها و قلوب اولیائک و ضیائها و نورها بان تقدّر لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک و یقرّبنی الیک تعلم یا الهی و سیّدی بانّی لا اعلم ما ینفعنی و ینصرّنی انّک تری و تعلم و تسمع وانّک انت السّمیع البصیر انتهی

لله الحمد فائز شدند بآنچه که مقصود مقرّبین و امل مخلصین است اینفانی از حق میطلبد که ایشانرا موفّق فرماید و مؤیّد دارد بشأنیکه بحق وحده تمسّک نمایند واز دونش فارغ و آزاد اینست مقام توحید حقیقی که در اینظهور ظاهر شده صد هزار طوبی از برای آملین و عالمین و دیگر دستخطهای قبل آنمحبوب فؤاد بعض اسامی مذکور هریک بآیات الهی فائز وبانوار بیان رحمن منوّر لعمر مقصودنا و مقصودکم بحر بیان الهی بعد از ذکر اسما بشأنی موّاج که السن و اقلام از ذکرش

\*\*\* ص197 \*\*\*

عاجز و قاصر است صاحب الأمر کل را تکبیر برسانید و بما نزّل لهم بشارت دهید امید هست آفاق آنجهات بنور اتّحاد و اتّفاق منوّر شود و کل ما ینبغی عامل مکرر لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق یا حزب الله وقت را از دست مدهید قدرش را بدانید لعمرالله معادله نماید بآنی از این ایّام قرون و اعصار هذا ما شهد به الله اذ استوی علی عرشه الأعظم بسلطانه العظیم انتهی

امید هست که کل بکلمه رضا فائز شوند و بذکر و ثنا حق جلّ جلاله ناطق السّلام و الثّناء و التکبیر و البهاء علی جنابکم و علی من معکم و علی الّذین منعتهم سطوة الجبابرة و الفراعنه الّذین زیّنو رؤسهم بالبیضاء و الخضراء و صدّوا النّاس عن سبیل الله

ربّ العالمین خ ادم فی 19شهر ر ج سنه1304 مقابله شد

\*\*\* ص198 \*\*\*

جناب ابن اصدق علیه بهاءالله ابهی

**هو الظاهر الباهر القائم اَمام الوجوه**

یا ابن اصدق علیک بهائی و عنایتی انّا سمعنا نداءالّذین اشتعلوا ربّنا محبّة الله و قاموا علی خدمة امره بمیثاق مبین و عهد متین نسئل الله تبارک و تعالی یمدّهم بجنود الحکمة و البیان و یؤیّدهم علی ما یرتفع به امر انّه هو المقتدر علی ما یشاء لااله الّا هوالعزیز المنّان طوبی لمقام تشرف فی اوّل الرّضوان بذکر ربّه الرّحمن مولی الأدیان لله الحمد مع اعراض عالم و اغماض امم ایادی امر الهی بهمّت تمام بر امر قیام دارند و از کوثر بقا رغما للاعدا باسم ابهی میآشامند یا اولیاءالله باجتماعکم و حبّکم فی یومه اقر ثعز نقطة البیان فی قطب الجنان و قال هنیئاً لکم یا اهل البهاء انتم الّذین وفیتم بمیثاقی عهدی اشهد انّکم من لئالی اصداف بحر البیان و امواج عمّان ربّکم الرّحمن طوبی لبیت

\*\*\* ص199 \*\*\*

تشرف بقدومکم و ارتفع فیه ذکر محبوبی و محبوبکم انّی اباهی فی الجنّة العلیا بوجودکم و حبّکم و اجتماعکم و استقامتکم طوبی لصاحب البیت الّذی قام بین الأنام علی خدمة الله مالک الأیّام در این حین جناب اسم رضا علیه بهائی و عنایتی حسب الأمر از سجن بنیابت نفوس قائمه قصد مقام نمود ودر آخر یوم بزیارت فائز و بقبول مزیّن الهی الهی اسئلک بالأسرار المکنونة فی آیاتک و بالانوار المشرقة من افق ظهورک ان تقدّر لکلّ واحد من ایادی امرک ما ینصب به اعلام هدایتک بین بریّتک و رآیات نصرتک فی بلادک ایّرب تریهم مقبلین الیک و متمسّکین بحبل عنایتک اولئک یا الهی عباد ذکرتهم فی کتبک و زبرک و الواحک انت الّذی رفعت امرک الی مقام تحیّرت به الأفکار و ارتعدت فرائص الأشرار ما من مدینة الّا و قد فازت بانوار ذکرک اسئلک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء باسمک الّذی به سخّرت مدائن الأرض و نورت افئدة عبادک

\*\*\* ص200 \*\*\*

ان یوفّقهم فی کلّ الأحوال علی ما ینبغی لایّامک و ظهورک و یلیق لعظمتک و سلطانک لا اله الّا انت افرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم مقابله شد

محبوب فؤاد

حضرت ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاءالله الأبهی ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الاعظم العلی الابهی**

حکم گوینده پاینده را لایق و سزاست که در حین اشتعال نار بغضا در اطراف و اشطار بکوثر بیان و سلسبیل تبیان اولیا را ذکر فرمود و بشارت داد. اسباب ذلّت وادوات ظلم و غفلت نیّر عدل را از اشراق باز نداشت جلّ مقامه و عزّ بیانه ولا اله غیره روز مبارکست و امر اعظم چه که نبأ عظیم بر عرش ظهور مستوی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که عباد خود را بمثابه حزب شیعه بکذب و افترا نیالاید و محفوظ دارد انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر یا محبوب فؤادی دستخط عالی بمثابه پیک روحانی رسید و عرصه وجود را بنور سرور منوّر نمود چه که از هر کلمه از کلماتش عرف خضوع

\*\*\* ص201 \*\*\*

و خشوع و توجّه واقبال الی الله متضوّع فی الحقیقه اسباب محبّت الفت قلوب ذکر محبوب بوده و هست و امید آنکه این لطیفه کبری مقدّس و منزّه ماند و بغبار اوهام حزب قبل محجوب نماند. انّ ربّنا هوالمقتدر القدیر و بعد از فرح و ابتهاج و قرائت و اطّلاع قصد ملکوت بیان نمودم امام وجه مولی الأدیان عرض و بشرف اصغا فائز قوله عزّ بیانه و جل برهانه بسمی القائم امام الوجوه یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی باید آنجناب در جمیع احوال باین آیه مبارکه منزله در فرقان ناظر و متمسّک باشند یفعل ما یشاءو یحکم ما یرید فی الحقیقه این آیه مبارکه جنود حفظ الهی بوده و هست اولیا را با اینکلمه علما تربیت نمائید و از شئونات لا تسمنه لا تغنیه حفظ کنید کلمه یفعل ما یشاء آیتی است کُبر ی و معلّمی است آراسته و دانا طوبی از برای نفسیکه فی الحقیقه بآن تشبّث نماید او در جمیع احوال محفوظ و محروس است یا ابن اصدق المقدس باید در لیالی و ایّام بخدمت امر مشغول باشی و بعنایت حق مطمئن اوست ناصر تو و معین تو و حافظ تو

\*\*\* ص202 \*\*\*

بیقین مبین بدان هر کلمه که از کلمات که از افق سماء الهی اشراق نماید آن در نامهای آسمانی و صحیفه حمرا که امّ الکتاب جزوی از آنست ثابت و محقّق است. نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّد عباده علی استقامة لاتزّلها الأوهام و الظّنون ولاشبهات الّذین کفروا بالله المهیمن القیّوم ظلم ظاهره وارد در ارض باینمظلوم را بشأنی محزون نموده که اسباب ذکر و بیان خود را در انعرصه عاجز مشاهده مینماید. یا الیّهاالناظر الی الوجه مصیبت کبری وارد و رزیّه عظمی مشهود البته بان جناب هم قسمت کبری از این حزن رسیده اگرچه از صریح و فصیح اشیاء غلبه و قهر بظفر تبدیل گشت از آنچه وارد شد امرالله مرتفع تعالت قدرته و تعالت سلطنته و تعالی امره و سلطانه ولکن انسان متحیّر است از نفوسیکه خسارت اکبر را رنج اعظم میشمرند و شاعر نیستند آیا چه غفلتی را احاطه کرده و چه عملی حایل گشته یا ایِهاالمذکور لدی العرش درباره شهدا علیهم بهاءالله الأعزّ الانور الابهی نازلشد

\*\*\* ص203 \*\*\*

آنچه که بدوام ملک و ملکوت الهی باقی و دائم هنیئاً لهم و مریئاً لهم امر نمودیم جناب زین علیه بهائی و عنایتی بعضی از آنچه نازلشده نزد آنجناب ارسال نماید و نسئل الله یویده علی ما امر به انّه هو السامع المجیب چندی مقر عرش ارض حیفا بوده و در اکثر احیان ندای فطرت مرتفع قلنا مالک یا فطرة نسمع فی الّلیالی صریخک و فی الأیّام ضجیجک و فی الأسحار حنینک عند ذلک ارتفعت ندائها و قالت یا سلطان الوجود المشرکین غرفوا سفینتک الحمراء و عقرواناقتک البیضاء دارا دوا ان یطفؤا انورک بذلک ارتفع ضجیجی و ضجیج الأشیاء و صریخی و صریخ من فی الأرض و السّماء یا سیّدالاکبر اسئلک بک و بذلک الأحلی و صریر قلمک الأعلی ان تخفظ نفسک عن مدافع الأعداء و سیّوف الأشقیاء انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأمور من الاوّلین و الآخرین مکررّ این ندا در احیانیکه مشغول بانزال صحیفه جدیده بودیم اصغا شد و ذکرش در انصحیفه

\*\*\* ص204 \*\*\*

مبارکه ثبت گشته یشهد بذلک هذا الکتاب الّذی یمشی و ینطق انّه لا اله الّا اَنا الفرد المقتدر الآمر الحکیم اینکه در اوّل مناجات ذکر نمودی الهی الهیی ترانی طائفا حول ارادتک و ناظرا الی افق جودک فی الحقیقه این بیان و این اراده اعظم اعمال و اقوال است عندالله نسئل الله تبارک و تعالی ان یسقیک فیکل حینٍ کأس هذا المقام الأعلی و الرّتبة العلیا انّه هو مولی الوری و ربّ العرش و الثّری یا ایّها الشارب رحیق اللقاء امام وجه مولی الأسماء اولیای آن ارض را طرّاً از قِبَل مظلوم تکبیر برسان بگو امروز روز خدمت و نصر است و هیچ نصرتی اعظم از هدایت خلق نبوده و نخواهد بود باید کل بآن تمسّک کنند و عباد را بصراط مستقیم راه نمایند قل ایّاکم ان یمنعکم شیء و یبعدکم امر عن التّوجه الی المقام الّذی فیه ارتفع النداء فیکلّ الأحیان یا ابن اصدق المقدّس کلّ را وصیّت نما بعدل و انصاف و استقامت و ایتلاف باید از امریکه علی قدر سمّ ابره از ان رایحه فساد استشمام شود احتراز نمایند اینست وصیّت الهی که در زبر و الواح از قلم امر جاری و نازل گشته

\*\*\* ص205 \*\*\*

طوبی للعالمین و طوبی للعارفین انتهی امید آنکه اولیا از کأس استقامت کبری در هر حین بیاشامند چه اگر بآن فائز شوند نفحات ظنون و اوهام از ایشان از صراط مستقیم منع ننمایند و هریک بقدرتی ظاهر شود که عالم را بمثابه ظلّی مشاهده کند این ایّام مکرّر فرمودند امروز روز نصرت است و روز ظفر لله الحمد ید عطا بقسمی ظاهر شده که عالم را احاطه نموده در جمیع احیان قدح بیان موجود طوبی للسّائلین و للشاربین هر نفسی اقبال نماید همانحین فائز میشود من غیر توقّف و تعطیل و اینکه درباره و توجّه محبوب فؤاد حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاءالله الأبهی و حضرت محبوب فؤاد لامیرزا اسدالله علیه بهاءالله الأبهی مرقوم داشتید حقیقت اینست از خضرا جناب حبیب روحانی حاجی محمّد کاظم علیه بهاءالله مرقوم داشتند که دو نفس مقدّسه مرضیّه علیهمابهاءالله در این ارض وارد و حاکم بلد ملاقات ایشان را طالب شد ولکن چون مقتضی حکمت نبود گذشتند و معاشرت ننمودند بعد از عرض اینفقره در ساحت اقدس امر شد آنجبناب و با جناب مذکور

\*\*\* ص206 \*\*\*

بآن راض توجّه نمایند و اگر ممکن شود ملاقات کنند تا از آن ملاقات معلوم و واضح گردد که عدم ملاقات آن دو نفس از مقتضیات حکمت بوده نه جُبن و خوف و امّا محبوبی جناب لامیرزاالله علیه بهاءالله الأبهی محض دیدن اخویشان تشریف بردند و دو سنه قبل جناب حبیب روحانی ملّا علی علیه بهاءالله مخصوص ایشان را طلب نمودند و از ساحت امنع اقدس اذن حاصل نشد تا این سنه که مخصوص اذن خواستند که بدیدن اخوان بروند جز اینفقره امری صادر نه و اما حقوق ابداً در ساحت اقدس ذکرش نبوده و خود آنمحبوب فؤاد آگاهند که در چند سنه قبل حضرت سلطان الشّهداء ارواحنا فداه همچه گمان فرمودند که در ارض مقصود امر معاش در تنگی است باینجهت محبوب معظم حضرت اسم الله جمال علیه بهاءالله الأبهی را امر فرمودند که مخصوص اخذ حقوق بأرض خا توجّه نمایند و بعد از آنکه اینخبر بساحت اقدس رسید همانحین این بنده را احضار فرمودند و یک لوح ابدع امنع

\*\*\* ص207 \*\*\*

که مشعر بر منع ان فقره بود نازل فی الحقیقه نهی اعظم درآن ظاهر و حین نزول بشأنی آیات مهیمن بود که غیر منزل احدی بر ان آگاه نه و بعد از حضرت اسم الله علیه بهاءالله الأبهی عریضه بساحت اقدس آمد اظهار دلتنگی نموده بود که خدمات این عبد هرگز قبول نشده بعضی از اولیا از جمله ابناء خلیل و ورّاث کلیم علیهم بهاءالله بمحبّت و خلوص و شوق و اشتیاق وجهی داده اند اگر امر برد شود سبب یأس کل میگردد و وجه موجود را بهزار تحدید نمودند و این عبد در ساحت اقدس عرض نمود که اگر بقبول فائز نشود سبب فرح و سرور و رجای افئده و قلوب میگردد و بعد امر صادر بر قسمت انوجه و مخصوص هریک از اولیا مبلغ پنجاه تومان مقرّر فرمودند و بتمامه قسمت شد و نفوس آن اراضی شاهد و گواهند بر آنچه از مصدر اوامر صادر گشت و همچنین حضرات اولیای فاران علیهم بهاءالرّحمن قصد زیارت و ادای حقوق

\*\*\* ص208 \*\*\*

نمودند و بعد از حضور وجوه ایشانرا قبول فرمودند و بخود ایشان واگذاشتند مخدّره جناب درویش خدا علیه بهاءالله درساحت اقدس عرض نمود استدعا آنکه وجوه را قبول فرمایند و مدّتیست که آنوجوه را از مال خود خارج کرده اند. مع ذلک بشفقت و عنایت خارج از احصا مجدّد قبول فرمودند و واگذاردند ودیناری اخذ نشد مگر انجناب سیّد علیه بهاءالله که با ایشان بود مبلغ سی و پنج تومان قبول شد و قسمت گشت ده تومان از آن بجناب مشکین قلم علیه بهاءالله عنایت شد و ما بقی آنرا بأاولیای عرض عنایت فرمودند البته آنمحبوب مطّلعند و حال آنکه خود آنمحبوب میدانند که در سجن چه قدر نفوس مجتمعند لازال دَین موجود بوده و هست مخصوص این ایّام که مبلغی از محلّ معیّنی حسب الأمر طلب شد و بادای دین رفت و اگر هم گاهی قلیل وجهی نوشته اند که موجود است باصحاب آن ارض داده شد و شخصی هم مبلغی

\*\*\* ص209 \*\*\*

بحضرت آقای افنان و حضرت امین داده که برسانند آنهم الی حین بقبول فائز نه ولکن رد نشد چه که حیا و خجلت مانع گشت و تا حال موجود است و بتصرّف فائز نه جمیع آنچه ذکر شد آنمحبوب و سایرین آگاهند بلی در چند سنه قبل شکایت بعضی بساحت اقدس رسید ابداً اعتنا نشد و جواب نرفت یا محبوب فؤادی در عنایات حق تفکّر فرماید لازال لحاظ عنایت متوجّه بوده و هست و درباره حضرت اسم الله الأصدق علیه بهاءالله الابهی نازل شد آنچه که حروف آن مدل بر عنایت و فضل و رحمت بوده مکرّر در حینیکه مرحومه ورقه حاجیه ضلع مرحوم مرفوع حاجی میرزاحسن علیهما بهاءالله و رحمته در حضور بوده لسان عظمت آنمحبوب و حضرت اسم الله را ذکر میفرمود ذکریکه لویلقی علی الجبال لتریها منجذبة من بیان الله ربّ العالمین مع کلمه مبارکه یفعل ما یشاء ملاحظات ظاهر از دست نرفت بامید آنکه بر آنچه ظاهر شده آگاه شوند و عبادالله را آنچه سبب

\*\*\* ص210 \*\*\*

ارتفاع کلمه و ارتقاء نفوست القا نمایند و اگر گاهی در ارسال جواب دستخطها و نامهای آنمحبوب فؤاد تعویق رود نظر باطمینان و عدم فرصت بوده چه که از هر جهتی متّصل میرسد فی الحقیقه وقت بمثابه اکسیر کمیاب گشته این ایّام بعضی خبرها از ارض طا رسید که مایه حیرت شد از جمله نوشته اند سیّد جمال الدّین افغانی بزرگان ایران را بزنجیر ظنون و اوهام بخود کشیده بقسمیکه در فساد با او شریک شده اند و آنشخص تا در مصر بود کمال عداوت را باین حزب غیر جهت ظاهر نمود و نوشت آنچه را که سزاوار خود او بوده و همچنین در بیروت مکتوبی نوشته و بپطرس که بطبع دائرة المعارف مشغول بود داده و آن جاهل بیخبر هم در کتاب خود طبع نموده و انتشار داده و بعد بپاریس رفته و در انمدینه ورقه اخباری طبع نموده و اسمش را عروة الوثقی گذاره و در هر هفته خدمت سیّدی و مولای حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی تراب قدومه الأطهر ارسال مینمود و اظهار دوستی نمود و خواهش کرد که آنچه اراده فرمائید

\*\*\* ص211 \*\*\*

ارسال دارند تا طبع شود ولکن اینخواهش مقبول نیفتاد و بعد قصد ایران نمود و تفصیل ما بعد را البته استماع فرموده اند باری عجب در اینکه همچو نفسی نفوس معززه را برنش فساد خود تائید نمود سبحان الله استقامت چه شد عقل و دانش کجا رفت ولکن از حق جلّ جلاله مسئلت مینمایم که او را بر رجوع تأیید فرماید الهی الهی ایّد الغافلین علی الرّجوع الیک و الانابة لدی باب عفوک ثمّ عرّفهم ما ینبغی لایّامک ایّرب بدّل فسادهم بالاصلاح و بغضاهم بالحب و منقریاتهم بالصّدق انّک انت المقتدر العلیم الحکیم

اینکه درباره اشرار و مفسدین و ضوضای مغلّین و منکرین مرقوم داشتید معلوم و واضحست چه که اینحزب را یتیم میدانند پدر ندارند تا حمایت کنند مادر ندارند تا در رزایا برایشان نوحه نماید و البته حزب بی معین مورد سهام جاهلین و اسیاف معرضین است در مملکتی که ظهور عدل مفقود وانصاف مقطوع همچه مملکت مضمار مطالع ضغینه و بغضا واقع میگردد یفعلون

\*\*\* ص212 \*\*\*

ما یشأون و یقولون ما یریدون اینحزب مظلوم با محبت کامل و شفقّت راسخ معاشرت نموده و مینماید و جز خیر از برای نفسی اراده ننموده اند مع ذلک در لیالی و ایّام چه کرده اند و چه وارد آورده اند باری اینمراتب بعد از عرض امام کرسی عدل اینکلمات باهرات محکمات از مشرق اراده مُشرق قوله ما احلی بیانه و ما ابهی عزّ و ذکره یا ابن اسمی علیک بهائی در غفلت آنحزب تفکّر نما خسارت اعظم را رنج میدانند و ظلم اکبر را عدل میشمرند لعمرالله سوف یرون جزاء اعمالهم و یأخذهم العذاب منکل الجهات یطلبون النّصر و لا ینصرون و یستغشون و لا یغاثون ولکن آنچه در این امر از ظلم ظالمین و اعتساف معرضین وارد شده سبب اعلاء کلمة الله بوده در ارض یا اعدا بعقیده خود شریعت غرّا را انصرت نموده اند فبأس ما ظنّوا و باطل ما عملوا و یعلمون بیقین مبین بدان

\*\*\* ص213 \*\*\*

آنچه وارد شود سبب ارتفاع رایة نصر و ظفر است من یقدر ان یغیّر بما اراده الله بقدرته و سلطانه کلّ عجزاء عند ظهورات قدرته و ضعفاء عند تجلّی انوار اقتداره نسئل الله ان یعرّفهم ما احتجبوا به فی ایّامه و وردوا علی اصفیائه و اولیائه انّه هو المؤیّد العلیم و المقتدر العزیز الحکیم اولیا را وصیّت مینمائیم باعمال و افعالیکه سبب توجّه ناس و علّت اقبال عباد است اگر از اوّل ایّام الی حین بآنچه نازل شده عمل مینمودند حال امرا و علمای آن مملکت را طائف حول مشاهده میگردند ولکن قضی ما قضی امراً من لدی الله الأمر القدیم انتهی

ذکر حضرت حاکم عادل و حضرت عالم عامل ایّدهماالله تبارک و تعالی را نمودند البته اجر ایشان من عندالله ظاهر میشود جزای یک ذرّه از عمل ترک نمیشود و محو نمیگردد انّ ربّنا هوالعلیم الحکیم و بعد از عرض

\*\*\* ص214 \*\*\*

در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمه مبارکه علیا از مصدر بیان مولی الوری نازل قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر ابن اسمی الّذی قام علی خدمة امری از برای عالم مذکور جا نموده آنچه را که سبب بقاء اسم و ذکر اوست و این رجا بعزّ رضا مزیّن و بنور قبول منوّر یک لوح امنع اقدس مخصوص و از سماء عنایت نازل و ارسال میشود اگر عرف اقبال استشمام شود برساند شاید از کوثر بیان الهی که در کلمات مکنون و مستور است بحیوة ابدی فائز گردد و ذکرش در کتاب از قلم وهّاب ثبت شود از حق بطلب علمای آن مملکت را در یکساعت مؤیّد فرماید بر اصغا آیات منزله البته از ماعندهم فارغ شوند و قصد ما عندالله نمایند و بر تربیت و هدایت عباد قیام کنند.

قل الهی الهی اسئلک بآیاتک النّوراء الّتی بها انجذبت حقائق الأشیاء ان تؤیّد عبادک علی ما ینبغی لایّامک

\*\*\* ص215 \*\*\*

ثم اشعل قلوبهم بنار سدرة ظهورک لیشتعل بهاءالعالم و الأمم انّک انت القوّی الغالب العزیز الحمید انتهی

امید آنکه نور امر افئده قلوب را منوّر فرماید و کل را بافق ظهور راه نماید حضرت عالم مذکور ایّده الله تبارک و تعالی اگر فی الجمله در ماعندهم از شرایط ظهورات قبل تفکّر فرمایند البته از ما عندالنّاس بگذرند و از غنی متعال طلب نمایند آنچه را که بیمثل و شبه است اینکه در فقره خضرا از قبل مرقوم داشتند میرزا هادی دولت آبادی کمال محبّت را باو اظهار داشتند و باو نوشته بود که از شما الی حین خبری نرسیده آنچه در اینمقام ذکر میشود صحیحست و لاریب فیه باید بعضی از آیات منزله نزد او ارسال گردد لیتخذ لنفسه سبیلاً الی المحبوب خدای واحد شاهد که جز تبلیغ عباد و هدایت ایشان مقصودی نبوده و نیست هر منصفی گواهی داده و میدهد اینکه درباره توجّه بجهات مرقوم داشتند اینفقره لازم است

\*\*\* ص216 \*\*\*

چه که غفلت در انسان بوده و هست توجّه آنمحبوب بجهات البته سبب آگاهی و ثبوت و رسوخ میگردد بعد از عرض اینفقره امام عرش لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا ابن اسمی علیک بهائی نفس حرکت لوجه الله در عالم مؤثر بوده و هست و در کتب قبل مقام توجّه مخلصین باطراف لاجل هدایت عباد مذکور و مسطور توجّه بارض لازم چه که اوراق منتسبه بانجناب حق دارند باید بحق خود برسند اینمنظلوم لازال از حقّ جلّ جلاله مسئلت نموده آنچه را که سبب انقطاع است از ما سوی یا حبّذا هذا المقام الرّفیع باید مبلغین را ببیاناتیکه سبب تقرّب و جذب و انجذاب عباد است تعلیم نمود در الواح منزله آنچه بخواهند نازلشده در مقام انقطاع آیات کبری نازل و همچنین در تقوی و توجّه و هجرت در هریک از صفات و اخلاق

\*\*\* ص 217 \*\*\*

نازل شده و آنچه که اگر القا شود وجود را بذروه علیا و غایة قصوی جذب نماید آنجناب در جمع آن همّت نمایند تا کلّ فائز شوند بآنچه که سبب ارتقاء وجود ارتفاع نفوسست نسئل الله تبارک و تعالی ان یؤیّدک فیکلّ الأحوال علی جذب القلوب انّه هو السّامع المجیب انتهی مکرر از لسان عظمت توجّه آنمحبوب بارض طا استماع شد و آنچه در اینفقره مرقوم داشتند فی الحقیقه صحیح و تمامست و نفس حق جلّ جلاله حقشان را تصدیق فرموده لذا توجّه آنمحبوب لازم هم ملاقات با منتسبین و هم مصاحبت با اولیا و اصلاح نفوس این ایّام اخبار را ارض طا مکرّر رسید و محبوسین بحال اول مانده اند ولکن از بعضی از عرایض و مراسلات مفهوم شد که حضرت سلطان ایّده الله تعالی و نواب و الانایب السلطنه بر عدم فساد اینحزب گواهی داده اند و برحسب ظاهر اظهار محبّت و التفات نموده اند دیگر سبب تأخیر و آزادی و خروج از سجن معلوم نه لله الحمد آن دو نفس ثابته راسخه مستقیمه در جمیع احوال راضی و شاکرند نسئل الله ان یظهر فی ایّامه ما ینبغی لظهوره و عظمته و کرمه و سلطانه انّه محب السّائلین ذکر حبیب روحانی لامیرزا حبیب الله را فرمودند بعد از عرض امام کرسی ربّ این آیات بیّنات از سماء

\*\*\* ص218 \*\*\*

فضل نازل قوله تبارک و تعالی بسمی العلیم الحکیم

یا حبیب قد فزت باللقاء و شربت کوثر البقاء و رأیت الأفق الأعلی و سمعت نداءالله الأعزّ الابهی نسئل الله تبارک و تعالی ان یجعلک خادماً لامره و راسخاً فی حبّه و ثابتاً مستقیماَ علی هذا الأمر الّذی به ناح کلّ غافل و صاح کلّ منکرٍ و حنّ کل فاجر بعید و اطمئن به کل مقبل و فاز کل سامع و انجذب کلّ متوجّه کذلک نطق القلم اذکان المظلوم ماشیاً فی هذا المقام العزیز الرّفیع جمیع منتسبین اسمی اصدق المقدّس لدی العرش مذکور بوده و هستند و نزّل لهم من سماء الفضل و العطاء مالاتعادله الأشیاء یشهد بذلک مولی الأسماء انّه هو المحصی العلیم کبر من لدی المظلوم علی وجوههم و بشّرهم بما نزل فیهذا الحین انتهی این عبد هم خدمت ایشان و منتسبین تکبیر و سلام میرسانم و همچنین خدمت اولیای آن ارض و میطلبم آنچه را که سبب ابقاء اسم و ذکر است انّ ربّنا هو النّاصر المعین

عرض دیگر انکه از قبل عبد خدمت جناب حبیب روحانی حضرت ملّاعلی علیه بهاءالله تکبیر و سلام برسانید نامهای ایشان از قبل و نامه

\*\*\* ص219 \*\*\*

آخر که از طرف عشق آباد بتوسط حبیب روحانی جناب حاجی محمّد کاظم علیه بهاءالله ارسال داشتند رسید هر قدر در جواب تأخیر شود سبب و علّتش کثرت شغل است از حق میطلبم این خادم را تایید فرماید بر اجرای خدمتیکه بآن مأمور است امید هست جواب نامهای ایشان از بعد ارسال شود البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی اولیاءالله الّذین وفوا بعهده و میثاقه و عملوا بما امروا به فی کتابه المبین و الحمدالله ربّ العالمین خ ادم24 ربیع السنه1309 مقابله شد

محبوب فؤاد

ابن حضرت اسم الله اصدق جناب علی قبل محمّد علیهما بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الابهی**

تسبیح و تقدیس ذات بیچون را لایق و سزاست که لئالی بحر حکمت و بیانرا نموده و افئده صافیه منیره را بآن جذب فرمود له الحمد و العطاء و له الفضل و الثّناء از رحمت منبسطه و عنایت محیطه اصحاب ملکوت امر و خلقرا بمقام

\*\*\* ص 220\*\*\*

مقدس از زوال و فنا آگاه نمود و اخبار فرمود سبحانه سبحانه از او میطلبیم عباد خود را مؤیّد فرماید بر دو امر بزرگ بعد از عرفان ذات مقدّس و استقامت بر ان عَبَراتیکه از خشیة الله نازل شود و قطرات دمیکه در سپیل برخاک ریزد این دو امر لازال لدی العرش مقبول بوده و هست و چون ثانی نهی شد ثالثی بر مقامش نشست و آن نفاق عمر است در سبیل شناسائی او بشناسد و بشناساند اسئلک یا اله الأسماء و مالک العرش و الثّری و بالّدماء الّتی سفکت فی سبیلک شوقاً للقائک و بالعبرات الّتی نزّلت من خشیتک بان تجعلنی و احبّائک مستعدّین لاظهار امرک بین عبادک بالحکمة و البیان لا اله الّا انت المقتدر العزیز المنّان ایّرب تری الّذی اقبل الیک فی اوّل الأیّام و کان ان یذکرک بین الانام ایرب ایّده لجودک و کرمک علی نصرة امرک بجنود الذّکر و البیان و قدّرله ما یرفعه بین عبادک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأوّلین و الآخرین الحمد لک

\*\*\* ص221 \*\*\*

یا اله العالمین ایّرب تری عبدک ارادان یذکر من سافر خالصاً لوجهک مرة اخری اظهاراً لحبّی ایّاه و شوقی الی ذکره فی کلّ صباح و مساء ایّرب فاجعل لسانه سیفاً لیفصل بین الحق و الباطل و بصره حدیداً لمشاهدة آثارک و انوارک و رجله ثابتاً کالجبل بحیث لاتزعزعه سطوة العالم و ضوضآء الأمم ثم اجعل یا الهی شجر وجوده مشتعلا بنار حبک لیحترق بها سبحات خلقک و حجبات عبادک انّک انت الفرد الواحد المهیمن القیّوم و بعد یا محبوب فؤادی دستخطهای عالی مکرّر رسید فی الحقیقه مکررش مطلوب چه که هر یک بطراز محبّت محبوب عالمیان مزیّن عرف خلوص از ان متضوّع و رایحه خدمت و وفا از آن منتشر طوبی لأذن سمعت نداءالله مولی الأسماء و فاطر السماء و هریک بابی بود از برای مدینه محبّت و مودّت و وداد و اتّحاد و بعد از ملاحظه و قرائت و ادراک و استشمام قصد مقام مولی الانام نموده امام کرسی ربّ عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت

قول جلّ جلاله و عمّ نواله

\*\*\* ص222 \*\*\*

بسمی الّذی به قام من فی القبور کتاب انزله مکلّم الطّور اذ استوی علی عرش الظّهور الی من هاجر الی الله المهیمن القیّوم و حضر امام الوجه و سمع النّداء اذ ارتفع بالحقّ و فاز بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ ما کان و ما یکون قد شهد القلم الأعلی باقبالک و حضورک و قیامک لدی باب فتح علی من فی الغیب و الشهود طوبی لأذنک بما سمع صریر قلمی و لعینک بما رأت منظری و لقلبک بما اقبل الی مقامی المحمود احفظ ما ادیتت من لدی الله ثمُ اشکره بهذا الفضل الّذی لاتعادله الکنوز نور القلوب بانوار بیانی و العیون بضیاء وجهی و النّفوس بما اشرق و لاح من افق الله ربّک مالک الوجود اذا شربت رحیق البیان من ید عطاء ربّک الرّحمن قل الهی الهی الحمد بما ذکترنی و اظهرت لی من خزائن قلمک الأعلی لئالی الحکمة و البیان اسئلک بآیاتک الکبری الّتی انجذبت افئده الملاءالأعلی و بکلماتک

\*\*\* ص223 \*\*\*

الّتی بها سبقت رحمتک من فی الأرض و السّماء بان تجعلنی فی کلّ الأحوال ناطقاً بثنائک و حافظاً امرک و ناصراً دینک و متوکّلا علیک و مفوّضاً اموری الیک کیف اشکر یا الهی مواهبک الّتی احاطتنی من کلّ الجهات و آثار قلمک الّتی اجتذبتنی من کلّ الاشطار ایّرب ترانی ناظراً الی افق رضائک و مریداً ما ینسکنی فی جوارک ایّرب قلبی لایسکن الّا فی قباب عظمتک و روحی لا یستریح الّا بطّواف فی حولک اسئلک یا من بامرک ظهرت الکائنات و خضعت له الممکنات بان توفقنی علی ما ترفع به کلمتک العلیا و ظهوراتک فی ناسوت الأنشاء انت الّذی لا تضعفک سطوة الا قویّا و لا تمنعک شوکة الأمرآء تفعل بقدرتک ما تشاء انّک انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم یا ابن اسمی علیک بهائی لازال مذکور بوده و هستی لحاظ عنایت بتو متوجّه و امواج بحر بیان الهی بصور حروفات ارسال شده و میشود و همچنین

\*\*\* ص224 \*\*\*

لئالی حکمت که از اصداف بحر علم ربّانی ظاهر رسیده و میرسد از حق جلّ جلاله مسئلت نما ابصار را قوّت بخشد تا قابل مشاهده گردد و آنچه ظاهر شده ببیند آنجناب و اهل مدائن صدق و راستی گواه بوده و هستند که اینمظلوم از اوّل امر بقوّت غالبه و قدرت محیطه امام وجوه عباد قیام نمود و کشف غطا فرمود ولکن عباد جاهل غافل بر اعراض قیام نمودند و وارد آوردند آنچه را که اکباد عارفین محترق و افئده مقرّبین مضطرب بگو ایقوم تا کی در بیدای ضلالت متحیّر والی مَ از حق و خود بیخبر و غافلی ایّام عنقریب منتهی میشود و انتم ترون انفسکم فی ضلال مبین جهد نمائید شاید در ایام ظهور از کوثر باقی بیاشامید و از رحیق مختوم قسمت برید این رحیق گاهی بصورت نار ظاهر و هنگامی بهیئت نور باهر حیات ابدی بخشد و حبّ سرمدی عطا فرماید طوبی از برای نفوسیکه بر تدارک مافات قیام نمودند و از دریای بیان مقصود عالمیان قمست بردند دوستانرا تکبیر برسان و بعنایت حق بشارت

\*\*\* ص225 \*\*\*

ده لعمرالله قد قدّر للمستقیمین مالو یتجلّی علی قدر سمّ الأبره لینصعق من فی السّموات و الأرض الّا من شاءالله ربّ العالمین البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی من یسمع قولک فی هذا النّباء الأعظم و علی الّذین تمسّکوا بحبل الأتّحاد امراً من لدی الله مالک الایجاد و الظّاهر فی المعاد انتهی

یا محبوب فؤادی ایادی عنایت حق جلّ جلاله در ظاهر ظاهر بعطا مشهود و در باطن باطن بعنایت لایعرف مبسوط سمّاء فضل مرتفع و سحاب رحمت هاطل ربیعی ظاهر شده که سنگ را بشجر تبدیل نمود و از آن شجر ندای هل من فتور مرتفع حق شاهد و عالم گواه که آنی تجلّیات لحاظ عنایت قطع نشده مع ذلک عباد را مشاهد میفرمائید چه مقدار غافل و چه مقدار جاهل و چه مقدار محجوب و چه مقدار ممنوع قهرالله اخذتهم سطوة الله منعتهم جزاءالاعمالهم مجازاةً لافعالهم امریکه نفحاتش عالم را احاطه نموده و بیناتش امام وجوه کل ظاهر گشته و آیاتش فوق کل آیا دیگر چه امری را منتظرند و چه

\*\*\* ص226 \*\*\*

ظهوریرا طالبند قل مؤتوا بغیظکم قد ظهر من کان بحرکة اصبعه تتحرّک الکائنات فی الحقیقه کلمه قبل بر کرسی خود ساکن و مستقر که میفرماید اذا فسد العالم فسد العالم جمیع فساد از آن نفوس غافله بوده وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش قاصر و زبان عاجز و بر منابر سیعلم الذّین قرائت می کنند افّ لهم سبحان الله علی الأحزاب اسفل الأحزاب شد و اربح الادیان اخسرالادیان کذلک جعل علیهم اسفلهم باید باینکلمه مبارکه که از معین قلم اعلی جاری شده تمسّک نمائیم قوله تبارک و تعالی اصبر انّ ربّک هو الصبّار اینکه درباره توجّه بارض ق م مرقم داشتند لله الحمد هر ارضی بانوار نیّر اعظم فائز است و لو منحصر بفرد و واحد باشد ویل از برای نفوسیکه اراده نموده اند این سراج را خاموش کنند و این نور را اطفا نماید یضحک علیهم ارکانهم و هم لایشعرون و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمه علیا از افق اعلی ظاهر قوله تبارک و تعالی یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت

\*\*\* ص227 \*\*\*

من فی السّموات و الأرضین همّت مفتاح است و در مقامی کوثر بیان آنچه در ارض ظاهر شده و یا بشود باراده حق جلّ جلاله از خدمت و همّت اولیا بوده لازال تأیید و توفیق با شما بوده و هست ولکن این ایّام خدمتی لایق او باید و علمی سزاوار او شاید اگرچه در سبیل حق از اوّل ایّام تا حین اسمی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی و شما در سبیل مقصود عالمیان شنیدید آنچه لایق شنیدن بود و حمل نمودید آنچه که اثقل اشیای عالم بود ظلم ظالمین و سطوت معتدین منع نمود حال بقوّت و قدرت حق جلّ جلاله قیام نما قیامیکه سبب و علّت استقامت عباد گردد بحر بیان در جمیع احیان موّاج و انوار آفتاب کرم امام وجوه عالم مشرق و لائح امّ الکتاب من غیر ستر و حجاب ناطق از یک نقطه نقطه علوم اولین و آخرین ظاهر نماید هر حرفی از آن کنزیست و در آن لئالی حکمت و بیان مقصود عالمیان مکنون و محفوظ این آفتابرا غمام ستر ننماید و این نور اظلم ظالمین و شبهات مریبین از روشنی باز ندارد امروز ندای رحمن از ملکوت بیان مرتفع کلیم برب فُزت و خلیل بربّ اغفر ناطق ولکن اعمال عباد حجابیست غلیظ آذانرا منع نموده و ابصار را از بینائی بازداشته از حق میطلبم ترا تأیید فرماید تا بکحل حکمت

\*\*\* ص228 \*\*\*

الهی ابصار را از رَمَد پاک نمائی یا ابن اسمی بانقطاع تمام مفاتیح افئده و قلوب را اخذ نما و آن کلمات الله جلّ جلاله است هر بابی بآن گشوده شده و میشود و هر مدینه بآن فتح شده و میشود. اوست صاحب رایحه حمرا از قلم مالک ابداع کلمه مبارکه قداتی الحق بر او مسطور و منقوش ذکر حمرا در اینمقام ظهور و بروز کلمه انّه هوالله است. نه حرب و سفک دماء کوثر حَیَوان از یمین عرش رحمن جاری ولکن طالب مفقود و غیر موجود نسئل الله ان یجعل فی بیان اولیائه اثرا لتنقلب به الأفئدة و القلوب الامر بیدالله مالک الغیب و الشّهود انتهی

غیث رحمت نه بشأنی باطل که انسان بتواند از عهده تحریر برآید مخصوص این ضعیف فانی در لیالی و ایّام آیات عز صمدانی نازل ولکن خلقیرا بشأنی غفلت و زخارف عالم اخذ نموده که انسان مأیوست از آگاهی و دانائی ایشان مگر ید تربیت ربّانی عنایتی فرماید و خلقرا از دریای غفلت و نادانی نجات بخشد انّه علی کلّ شیء قدیر اینکه درباره اولیای الهی در خلج آباد و قریه عبدالرحیم ع ب و ها و میم و مزاجرد و صالح آباد و اسد آباد و صحنه مرقوم داشتند اَمام حضور عرض شد و این آیات از سماء عنایت نازل قوله تبارک و تعالی یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی مُدُن و دیاریکه از آن مرور نمودی هریک بذکر مالک

\*\*\* ص229 \*\*\*

قدر و منظر اکبر و بلحاظ عنایت مزیّن و نفوس مذکوره طراً بآثار قلم اعلی مفتخر انّا نبشّرهم بعنایتی و نذکرهم بالآیات التّی لا تعادلها کتب العالم طوبی لمن فاز بها و عرف مقامها و عمل بما نزّل فیها من لدن علیم حکیم طوبی لعبد ذکر لدی الوجه و لدیار فازت بانوار بیان ربّها الغفور الکریم هذا یوم خضعت له الأیّام و ظهر فیه ما طافه الملاءالاعلی و اهل الفردوس فی البکور و الأصیل نسئل الله ان یفوّفهم علی نصرة امره و یقدّرهم ما یجعلهم اقویاء بحیث لاتضعفهم سطوة الظّالمین استمضی الایّام و تفنی الدّنیا و تبقی العزّة و الرّفعة و الملک لاولیاءالله العزیز الحمید

بلسان پارسی ندای الهیرا که از شطر سجن مرتفع است بشنو خذنا یرتفع به امری و یظهر به تقدیس ذاتی بین عبادی وتنزیه نفسی بین بریتی کذلک یأمرک من عنده کتاب مبین جناب امین علیه بهاءالله و عنایته از اولیای ارض خ ل و ه م و دیار اخری مکرر ذکر نموده و از برای اسامی مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شده جناب لا سیّدعلی علیه بهائی را مکرّر ذکر نموده لله الحمد باسم حق معروفند و بر خدمت قائم بیت صغیر گنجایش ظهور و بروز آفتاب را نداشته و ندارد تا چه رسد بانوار اعمال مقرّبین و مخلصین و منقطعین فی الحقیقه عرصه عالم تنگ است از برای

\*\*\* ص230 \*\*\*

ظهور اینمراتب علی ما هی علیها از حق میطلبیم از آنچه مستور است علی قدر سم ابره ظاهر فرماید اوست قادر و توانا سوف یظهرالله مقامات اولیائه و یرفع اذکارهم بین الأمم انّه لا یضیع اجرالمحسنین اولیای ارض کرمانشاه را ذکر مینمائیم لیفرحوا بذکرالله عنایته انّ ابراهیم ارتکب ما ناح به الفردوس الأعلی اذا رأی المشرکین قال انّی معکم و علی قدمکم و لما رای الموحّدین قال بمثل ما قال ولکن الله غفره رحمة من عنده و فضلاً من لدنه و هوالغفور الکریم بانفسی از غافلین در اوّل متحد انّا سترنا ذنبه و ما عمل فی الحیوة الباطله نسئل الله ان یؤیّده عباده ما یحبّ و یرضی اولیای آن ارض را طراً ذکر مینمائیم و از حق میطلبیم هریک را مقدّس فرماید از آنچه سزاوار ایّام نبوده و نیست یا اولیائی امروز روز نصرتست و جنودیکه ناصر امرند اخلاق و اعمال طیّبه و حکمت و بیان بوده و هست تمسّکوا بها منقطعین عمّا لا یحب الله کذلک یأمرکم القلم الأعلی امراً من عنده و هو النّاصح الأمین باتّحاد و اتّفاق بر نصرت حق قیام نمائید و باسم حق جلّ جلاله کوثر بیان بر عباد مبذول دارید محبة الله مربی کل بوده و هست چه بسیار از نفوس که مکتب را ندیده اند و از محبّت الهی بمقامی رسیده اند

\*\*\* ص231 \*\*\*

که فرات حکمت از افئده و السن ایشان جاری جهد نمائید شاید موفّق شوید آنچه که ذکرش باقی و در کتاب الهی مخلّد ماند الهی الهی یشهد المظلوم بوحدانیّک و فردانیّتک و بان لیس لک شبیه و لا شریک ولا وزیر قد انزلت نعمتک و اظهرت کنوز بیانک اسئلک بالنقطة التی منها فصّلت کتب العالم و بامرک الّذی کان مهیمنا علی الأمم و بامواج بحر علمک و اشراقات انوار شمس حکمتک بان تؤبد احبّائک علی العمل بما امرتهم به فی کتابک ثمّ انزل علیهم من سماء عطائک غیث رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم انتهی

نازل شد آنچه که رحمتش عالم را احاطه فرمود و جذبش اخذ نمود طوبی از برای اهل اینمقام حجر از مقام لؤلؤ خبری نه و بحر عذب را باغدیر شرکتی نه در لیالی و ایّام قلم اعلی جاری فضلاً علی احبّائه و عباده مخصوص اولیای اسدآباد دو سنه قبل نازل شد آنچه که عرفش عالمرا معطّر نمود از قرار مذکور بصاحبانش نرسید در سبیل بدست سارقی افتاد و برد مقصود آنکه لازال احبّای حق جلّ جلاله تلقاء عرش مذکور بوده و هستند انّ الخادم یبشّرهم بعنایاته و یخبرهم بعطائه و یعرفهم مواهبه و یذکر لهم سماء جوده و نیر فضله وهمچنین از برای هریک مسئلت مینمایم آنچه را که سبب ارتفاع امرالله جلّ جلاله است اگر نفسی از اولیاء

\*\*\* ص232 \*\*\*

همّت نماید و بآنچه سبب جذب قلوبست تمسّک جوید نفوس کثیره بافق اعلی توجّه نمایند امروز علّو و سمّو کلمة الله از هر مدینه ظاهر و اشراق نیّر امر بازغ لذا اکثری قابل القا کلمه مشاهده میگردند. این بسته بهمّت اولیاست یسئل الخادم ربّه بان یوفّقهم و یؤیّدهم و یقرّبهم و یکتب لهم خیر الآخرة و الأولی انه هو مولی الوری و ربّ العرش و الثّری در نامه و دستخط قبل آن محبوب کتابی از مخدّره منجذبه روحانی علیها بهاءالله و عنایته بوده که در اثبات امر اعظم و نباء عظیم مرقوم داشته رسید وتلقاء وجه بشرف اصغا فائز و بعد به اهل حرم عنایت فرمودند و فرمودند قد غردّت حمامه بیانها و نطق لسان فؤادها طوبی لها و نعیما لها انّها شهدت و اعترفت و اقرّت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الأشیاء و القی الله فؤادها ما جری منه عین الحکمة و البیان فی هذا الامر الّذی ارتعدت به فرائض الأبطال نسئل الله یؤیّدها و یؤفّقها فی کلّ حین علی ما ینبغی لأیّامه انّه هو المؤیّد الکریم بشرها من قِبَلی و ذکرها من جانبی و اَنَا الذّاکر العلیم و نذکر امائی هناک و مبشّرهن بایاتی و نذکرهنّ بکلماتی نسئل الله تعالی

\*\*\* ص233 \*\*\*

ان یکتب لکلّ واحدة منهمن بایکون معهنّ فی کلّ عالم من عوالمه انّه علی کلّ شیء قدیر و نختم کلامی بذکر ورقة الفردوس الّتی ذکرناها فی الصّحیفه الحمراء من قلمی الأعلی و فی الواح شتّی و صحافی و زُبُری و کتبی مالا یحصیها الّا الله المحصی العلیم انتهی

بحر آمد و قطره را برد شمس آمد و ذرّه را فرا گرفت فی الحقیقه هر حرفی از حروفات منوّر عالم و محیی عالم و مجذوب عالم و محرّک عالم بوده و هست دیگر در اینصورت خادم را یارای ذکر و بیان نه ولکن چون این ورق از بستان اوست و این قطره از نهر او لذا علی قدره و مقامه دوست داشته که اولیای حقرا ذکر نماید حق شاهد و گواهست که هریک در قطب مکنون و مخزون یعنی ذکرشان و حبّشان نسئل الله ربّنا ربّ الأرض و السّماء ان یؤیّدهم علی عمل یخضع له الأعمال و علی اخلاق تتزین بها الآفاق اختم القول فی هذا الحین بالذّکر و التّکبیر و البهاء و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله ربّنا و ربّکم ربّ العرش العظیم و ربّ الکرسی الرّفیع

خ ادم فی 9 شهر صفر سنه1305 مقابله شد

\*\*\* ص234 \*\*\*

م ش

حضرت محبوب فؤاد ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاءالله الأبهی

ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الأّبهی**

شهدالله انّه لا اله الّا هو قد اظهر امره بین العباد و بسلطان ما منعه الأعراض و الأغماض و بقوّةٍ ما اضعفه من فی البلاد قد نطق امام الوجوه قداتی الوعد و الموعود هو هذا قد ظهر بامر لایقوم معه من فی السّموات و الأرض و ما اراد الّا حفظ خلقه و تقرّبهم الی ساحة عزّه طوبی للّذین سمعوا ما ارتفع باراده ربّنا ربّ العرش و الثّری و ویلٌ لکلّ ناعقٍ اتّبع النّفس و الهوی لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم

جواهر ذکر و ثنا که در قمائص الفاظ و عبارات مندرج بود علّت ابتهاج حقیقی و فرح معنوی گشت از نفحاتش اهتراز ظاهر و از عرفش سرور ابدی حاصل و بعد از ظهور لطائف لئالی محّبت و وداد از اصداف ذکر و بیان قصد مقام نموده امام وجه مولی الوری حاضر بعد از ظهور نیّر اذن تمام نامه عرض شد و بعزّ رضا و قبول فائز گشت چه که هر کلمه اش گواهی داد بر اقبال و توجّه خلوص آنمحبوب

\*\*\* ص235 \*\*\*

فؤاد و امید آنکه در جمیع احیان بخدمت امرالهی مشغول باشند که شاید غافلهای عالم بآگاهی رسند و معرضین امم باقبال فائز گردند باری بعد از اصغاء نامه اینکلمات عالیات از مشرق بیان مقصود عالمیان ظاهر

قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه

**بسم المهیمن علی ما کان و ما یکون**

کتاب الله امام وجوه ما سواه ناطق و بکلمه مبارکه قد اَتی الموعود مبشّر لعمرالله جذب ظهور برسدرة المنتهی زد حفیفش مرتفع و بر انهار زد خریرش ظاهر و بر بحار زد لئالی علم وحکمت از اول ابداع الی حین مکنون و از ابصار عباد مستور چون شمس مُشرق و چون نور ساطع گشت سبحان الله بی قدری احزاب بمقامی رسیده که حق جلّ جلاله اسرار کتاب را ستر فرموده صهیون ندا مینماید اورشلیم بعیش مشغول از جهت یمین کرمل میگوید ای اصحاب کنائس ملکوت و مملوک قرنها و عصر منتظر بودند و حال محبوب امکان امام وجوه ظاهر و شما غافل ای دوستان دوست حقیقی ظاهر و نیّر وجود باراده سلطان وجود مشرق و لائح چرا غافل شده اید آیا بقصور

\*\*\* ص236 \*\*\*

از مکلّم طور محرومید یا بثروت از این نعمت کبری غافل شده اید. مطلع جلال آمده مظهر جمال آمده شعب خود را در هر دیاری ذکر مینماید و کل را بملکوت قرب و لقا دعوت میفرماید یا اوراق السّدرة واثمارها مظلوم در سجن عکّا بذکر شما مشغول چرا متوقّفید نور اقبال از مطلع وصال مشرق چرا خود را متحیّر دارید نورش بمثابه نار از اعلی عَلَم ظاهر و ندایش فوق کلّ مرتفع ای عباد شما نهالهای جود منید بید عنایت غرس نمودم و از امطار سحاب فضل آب دادم آن آبیکه در هر کتابی مذکور و از اقلام فضل و عطا مسطور حال وقت اظهار خدمت شماست و هنگام ظهور محبّت بقدرت الهی و قوّت صمدانی قصد مقصد و ذروه علیا نمائید

یا شعبی فی برلین آنکه گفت میآیم آمده و آیات عنایتش عالم را احاطه فرموده آن دوست یکتا آمده آن یار بیهمتا حجاب را شق نموده بشتابید بشتابید وقت حضور است بیائید بیائید کنز مکنون ظاهر گنج مستور باهر وعدهای کتب ظاهر شده اشارات صحب مشاهده گشته خود را محروم منمائید

و بی نصیب

\*\*\* ص237 \*\*\*

و بی نصیب مگردانید یابن اصدق المقدّس ارض خا را از قِبَل مظلوم تکبیر برسان بگو یا مشهد مقامت را فراموش مکن از عنایت حق جمیع ارض خا مجدّد بدم رضا مزیّن گشت تعالی هذا الفضل الأعلی بگو یا ارض خا یا اهل المدن و الدّیار حضرت مختار بااسرار آمد آن پوشیده پنهان بانور و ضیا آمد. امروز جمیع اشیا در جذبند و بعیش مشغول و بفرح اکبر مسرور شما چرا ساکنید و پژمرده اید ماء و من الماء کلّ شیء حیّ از یمین بیان رحمن جاری اولیا را از قبل مظلوم ذکر نما ذکریکه بر سدره طور بیفزاید و عالم طرّاً را از غیر دوست برهاند و باو رساند و باو کشاند سبحان الله حزب الله کشته شدند و نکشتند و در آنچه واقع شد مظلوم صرف بودند و نزد آمِرهم از قاتل توسّط نمودند مع ذلک بر غل و بغضای غافلین افزود و این فضل اعظم را نزدشان مقامی نه و ثمر و اثری حاصل نه نظر بمظلومیّت و عدم معین و یاور مالک سلاح باصلاح برخواست مظلومیت صرفه اثر ها دارد و ثمرها آرد حال غرور و ثروت و غفلت و ضلالت اکثریر از عدل و انصاف محروم نموده

\*\*\* ص238 \*\*\*

در ظاهر اظهار عدل میشود و در باطن تحریک عظیم و ظلم صرف در علیّه چند نفیر اجمع نموده اند در ظاهر بکلماتیکه عرف محبّت از آن متضوّع ناطقند و در باطن جشنهای یابسه را لاجل اشتعال ناز بغضا ترتیب میدهند و شعلهای نار نفس و هوی و کذب و افترا از طا بآنمقام متّصل ولکن آن نفوس خود را آگاه و حق را غافل میدانند فبأس ماهم یظنّون باری ایّام ایّام ظهور خافیه صدور و خائنه اعین است زود است جزاهای اعمالشان میرسد انّه لمرصاد لا اله الّا هوالمقتدر العزیز البصّار قد حضر العبد الحاضر بکتابک و ذکره امام الوجه اجتنابک بما تضوّع منه عرف العنایة نسئل الله تبارک و تعالی ان یویدک و یؤفّقک علی ما یرتفع بک امره بین عباده و ذکره فی بلاده و اسمه بین اولیائه جناب علی علیه بهاءالله را از قبل مظلوم ذکر نما قل یا علی انّ العیون ترون السّدرة و اثمارها و اوراقها و اغصانها ثم ینکرونها قل یا قوم اتّقوا الله البحر امام وجوهکم انظروا لئالیة المنوّرة و امواجه الظّاهر و لا

\*\*\* ص239 \*\*\*

تکونوا من الّذین نقضوا العهد و کفروا بنعمة الله ربّ العالمین یا علی انشاءالله جواب عرایض قبل شما عنایت میشود انّه یحبّ اولیائه و یزینهم بطراز عنایته انّه هوالفضّال الکریم انتهی تجلیّات انوار بیان الهی بشأنی احاطه نموده که فی الحقیقه کل از احصای آن عاجز و قاصرند از اوّل ایّام الی حین نازل شده آنچه که جمعش مشکل بنظر میآید. آن محبوب و منصفین گواهند بر آنچه از سماء مشیّت محبوب امکان نازل گشته فی الحقیقه ملکوت بیان ظاهر ولکن هوش و گوش مفقود حسب الأمر حال آنچه لازمست اموری است که سبب الفت و علّت اتّحد است و تبلیغ بحکمت و بیان بقسمیکه فی الجمله از انظار مستور باشد چه که بعد از آنچه واقع شده و ظاهر گشته مع آنکه از اینحزب گشته اند و اینحزب بهیچوجه تعرّض نکرده اند مع ذلک بر بغضای نفوس شریره افزوده معلوم نیست در اینفقره چه میگویند و بچه عذری متمسّکند یکی از اولیا را در ارض صاد آویختند و شهیدش نمودند و بعد جسد مبارکش را سوختند ودر ارض عشق عمل نمودند آنچه را که اهل فردوس بنوحه و ندبه مشغول و اولیا بهیچوجه تعرّض ننمودند بمجرد آنکه آمر آنمدینه بر عدل قیام نمود

\*\*\* ص 240 \*\*\*

و بانصاف احکام جاری فرمود نفوس غافله از صدق و وفا و امانت گذشتند و بتوبیخ و اذیّت قیام نمودند حال ظلم ظالمین بمثابه آفتاب ظاهر یظلمون و یفرحون و لا یشعرون زود است که بجزای اعمالشان برسند چه که سر و کار با عادل و حکیم است انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون سبحان الله این عبد متحیّر که این هادی دولت آبادی دیگر چه میگوید از اوّل امر بهیچوجه اطّلاعی نداشته او و سیّد محمد و امثالهم محض ریاست عمل نمودند آنچه را که سبب خسران دنیا و آخرتست سیّد محمّد اصفهانی یکی از خدّام بوده و از عراق همراه بعد از ظهور مخالفت در ارض سر طردش فرمودند بعد شنیده شد قدّوس خود را نامیده فی الحقیقه خوب قدوسی بود از برای اینحزب غافل و میرزاهادی دولت آبادی مکرّر از قلم اعلی ذکر بغی و غفلت و انکارش جاری و در اواخر در الواح منزله او را در اخبار فرمودند که شاید حاضر شود و نفحات وحی او را جذب نماید ولکن اثری از او ظاهر نه لعمر ربّنا بمثابه ان نفوس اربعه کاذبه که مقنّن قوانین جعلیّه و بانی شهرهای موهومه اند حرکت مینماید حال در غفلت این نفس شریره تفکّر نمائید مکرّر در افئده

\*\*\* ص241 \*\*\*

و قلوب القای غل و بغضا از مالک وجود و سلطان غیب و شهود کرده جزای اعمال حزب قبل را دیده مع ذلک عمل نموده آنچه را که عین یقین میگرید بر اولیای حق جلّ جلاله که مظاهر عدل و انصافند لازم و واجبست که عباد را از اوهات ما حزب قبل حفظ نمایند که مباد مجدّد مبتلا شوند از حق میطلبیم انیحزب را حفظ فرماید و تأیید نماید بشأنیکه ماسوایش را معدوم دانند و مفقود شمرند و باستقامت تمام بر اعلاء کلمه قیام کنند نفوس غافله مقدار عین نمله شعور ندارند چه که بهر کس رسیده و یا ملاقات کرده اند ببیان استدلال نموده اند بر ازهاق حق و احقاق باطل مع انکه میفرماید احدی در یوم ظهور ناظر بغیر حق نباشد از غایة تأکید که مبادا در آن روز در اعراض از او ببیان تمسّک نمایند میفرماید قوله جلّ ذکره و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی ولا بما نزّل فی البیان و حال آنکه جمیع بیان بذکر این امر مزیّن و مخصوص این امر نازل میفرماید آنچه ذکر خیر است در بیان مقصود او بوده در لیالی و ایّام بذکر اسم اعظم مشغول تا آنکه بمقام ظهور این آیه علیا رسید که در اوّل

\*\*\* ص242 \*\*\*

ایّام در قیّوم اسما نازل قوله جلّ ذکره و غیر اسمه یا بقیة الله قدفدیت بکلّی لک و ما تمنّیت الّا تقتل فی محبّتک و الصّلب فی سیلک باری از حق میطلبم رمدهای ابصار را رفع فرماید تا کل فائز شوند بآنچه که الیوم ازآن محرومند ذکر جناب لامیرزا محمّد حسین علیه بهاءالله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمه علیا نازل قوله جلّ جلاله الله الحمد بعنایت ایّام فائز گشتند و بآنچه کل از آن غافل اقبال نمودند کل ذلک من فضل الله و رحمته انشاءالله بلوح الهی جلّ جلاله فائز خواهند شد انتهی این عبدهم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حق ارتقاء مقامشان را در کلّ حین سائل و آمل انّ ربّنا هوالمقتدر الفضّال المجیب ذکر اولیاء را مرقوم داشتند لله الحمد نفحات وحی کل را اخذ نمود بعد از عرض در ساحت امنع اقدس الواح مقدّسه منیره مبارکه از سماء عطا نازل انشاءالله بآن فائز شوند و از بحور مکنونه در کلمات عالیات قسمت برند و نضیب دارند انّ ربّنا هو المعطی الکریم و نفوس مذکوره که در نامهای

\*\*\* ص243 \*\*\*

آنمحبوب فؤاد از قبل و قبل قبل مرقوم کل باصغاء مولی الوری فائز و امید آنکه از برای کل نازلشود آنچه که عالم را قسمت بخشد و بر اقبال تأیید نماید. از حق جلّ جلاله سائل و آمل که توفیق عطا فرماید یعنی حق اصغا چه که فی الحقیقه هر نفسی بآن فائز شد اقبال نمود و بما ینبغی بذکر و ثنا و توجّه مشغول هنیئاً للسامعین و هنیئاً للشاربین ذکر مخدّره ورقه ضیاء الحاجیه علیها بهاءالله را نمودند چند شهر قبل و لوح امنع اقدس مخصوص آنورقه و ورقه مخدّره آقا شاهزاده علیهما بهاءالله ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و حال هم فرمودند انشاءاله ضیاء الحاجیه مرّة اخری لوح ابهی که سبب و علّت حیات عوالم لانهایة است عنایت میشود کاغذ ترمه که ارسال داشتند رسید و الحمدالله بآیات بعدیعه منیعه الهیّه فائز گشت چه که کلمات مکنونه عربی و فارسی و همچنین بعض الواح اخری بر آن نوشته شد فی الحقیقه این کاغذ فائز شد بآنچه کاغذهای عالم از برای آن محقّق شده و ظاهر گشته سبحان الله علمای ایران

\*\*\* ص244 \*\*\*

الی حین بیک ذرّه ادراک و عرفان فائز نشده اند و کاغذ بآن فائز گشت از قراریکه تازه ملاحظه و تخمین شد حال قریب صد جلد از اسماء فضل و عطا بر اهل ارض و سما نازل شده مع ذلک علمای آنجهات الی حین بر بستر غرور آرمیده اند بل خابیده اند بل مرده اند یسئل الخادم ربّه ان یبعث من یرفع روسهم فی ایّامه انّه هو القضّال الغفور الرّحیم

ذکر جناب ابن شهید علیهما بهاءالله را فرمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمات عالیات از مشرق اراده ظاهر قوله جلّ جلاله ابن شهید لازال مذکور بوده و هست هر هنگام اولیای خا را ذکر نمودیم ذکر او هم از سماء عنایت نازل این ایّام هم لوشاءالله و اراد لوح امنع اقدس انور عنایت میشود فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم انتهی ذکر محبوب روحانی جناب بجستانی علیه بهاءالله الأبهی را نمودند بعد از عرض امام کرسی فضل یک لوح ارفع اعز اعلی مخصوص ایشان نازل و همچنین مخصوص حبیب روحانی

\*\*\* ص245 \*\*\*

جناب ابن شهید علیه و علی ابیه بهاءالله عزیز الحمید لوح مقدّس ابهی نازل مخصوص هر اسمی لوحی از سماء مشیّت الّهی نازل و ارسال شد امید آنکه کل از آیات منزله حق جلّ جلاله بحیوة جدیده باقیه قائز گردند انّ ربّنا هو المؤیّد الکریم و المشفق الرّحیم ذکر منتسبین را فرمودند مخصوص هریک از سماء و عطاء مولی الوری یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انّه یعطی و یمنع المقتدر المختار خدمت اولیای آن ارض و اطراف سلام و تکبیر میرسانم حق شاهد و گواه لازال در ساحت امنع اقدس ابهی از برای هریک رحتیق مختوم طلبیده و میطلبم تا کل از این باده باقیه و نعمت ابدیّه مست شوند مستی که بر شعور و ادراک بیفزاید اگر انسان باثر این رحیق فائز شود غیرالله را مفقود شمرد دیگر از برای ناعقین و ملحدین مجالی و شأنی نماند اولیای حق این ایّام باید با یادی صدق و صفا و محبّت و وفا بنوشند و بنوشانند انّ ربّنا هوالمقتدر القدیر و هو الفضّال العلیم الخبیر

\*\*\* ص246 \*\*\*

البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و علی کلّ موقن ثابت مستقیم الحمدلله العلیم الحکیم مقابله شد

خ ادم 19 ج سنه 1308

ط محبوب فؤاد جناب ابن اسم الله الأصدق علیهما من کلّه بهاء ابهاه

ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الاقدس الأعظم العلی الأبهی**

لک الحمد یا الهی بما اظهرت امرک و انزلت آیاتک و ابرزت بیّناتک و ایّدت لاعلاء کلمتک ایادی امرک و وفقهم علی تبلیغ ما اردته بجودک و عنایتک و سقیتهم رحیق المختوم و هدیتهم الی صراطک الممدود و الّفت بین قلوبهم باسمک المحبوب اسئلک یا مالک الملک و الملکوت و سلطان العظمة و الجبروت باسمک الّذی به سخّرت افئدة عبادک و زّیتها بنور معرفتک ان تزیّنهم بطراز اسمک المهیمن علی من فی ارضک و سمائک لیقوموا بقوّتک علی خدمتک و یفتحوا ابواب قلوب عبادک بمفاتیح اسمائک الحسنی و صفاتک العلیا لا اله الّا انت الفرد و الواحد المقتدر العزیز الفضّال

\*\*\* ص247 \*\*\*

دستخط آنمحبوب فؤاد بمثابه ورد حدیقه معانی ساحت قلب را معطّر نمود چه که جمیع حروفات و کلماتش ناطق بود بثنا و ذکر مالک اسما و ظاهر و باطن را فرح جدید بخشید لله الحمد بعد از نعمت کبری و مائده عظمی که ذکر و ثنای مولی الوری حامل فرح دیگر هم بود و آن بشارت سخت و سلامتی آنمحبوب بوده و بعد از مشاهده و قرائت و آگاهی قصد باب ابدی نموده امام کرسیّ مقصود عالمیان بعد از اذن و اجازه تمام آن عرض شد اذا ابتسم ثغر مالک القدر و نطق بماماج البحر و هاج العرف و ظهر ما کان مستورا عن العیون و نزّل ما کان محفوضاً عن الأدراک و العقول الی ان انتهی البیان بما لا اقدر ان اذکره لخضرتک یا محبوب فؤادی عند تلاطم امواج بحر بیان ربّنا الرحمن احدی قادر بر ضبط و ذکر آن نه الاعلی قدر مقدور بحوله و قوته قال عزبیانه و جلّ برهانه و عظم عطائه بسمی المغرد علی لاغصان بفنون الالحان یا ایّهاالنّاظر الی وجه و ا لنّاطق بالثّناء اسمع ندائی من سجن عکّا انّه یذکرک بما یعطیک اجنحة من الیاقوته الرّطبه الحمراء لیطیر بهائی هذا الهواء الّذی یسمع من هزیز اریاحه ما سمع ابن عمران فی طور عرفان انّ ربّک اقبل الیک فی سیّد الأحیان

\*\*\* ص 248 \*\*\*

و یذکرک بما تبقی نفحاته بدوام ملکوته العزیز البدیع قد اظهرنا من اصدف عمّان العرفان لئالی الحکمة و البیان و من خزائن قلمی جواهرالعلم و الأیقان طوبی لک بما حضرت امام وجهی و وجدت حلاوة بیانی و رایت النّور السّاطع اللائح من افق سماء ظهوری و فزت بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ العالمین. کن ناطقاَ بین عبادی بانقطاع تنجذب به قلوبهم و تطمئن به نفوسهم انّ ربّک هوالمعلّم الحکیم والملهم المقتدر القدیر قد حضر کتابک و عرضه العبد الحاضر اَمام الوجه انزلنا لک ما یقرّبک الی الله ربّ هذا المقام الرّفیع انّا انزلنا الآیات فی الّیالی و الأیّام بحیث احاطت الکائنات و بلغت شرق الأرض و غربها انّ ربّک هوالمقتدر علی ما یشاء یقوله المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین لا یعزب عن علم من شی و لا یعجزه ظلم الظّالمین یا ابن اسمی الأصدق علیک بهائی و عنایتی انّا ذکرنا اولیائنا فی ایّامٍ احاطتنا فیها البلایا و الرّزایا یشهد بذلک ما جری من قلمی و ظهر من لسانی انّ ربّک هو الذّاکر الأمر الحکیم قم علی خدمة الامر باستقامة لا تمنعها الجنود و لا تزلّها ضوضاء الغافلین قل یا قوم انّه اتی لحیاتکم و ما اراد الّا تهذیب نفوسکم و تالیف قلوبکم یشهد بذلک منزّل فی الزّبر و الصّحف و کتابه المبین قد رفعنا حکم الجهاد فضلا من عندنا

\*\*\* ص249 \*\*\*

و امرنا الکل مالاتفاق و الأتّحاد رحمة من لدنّا و انا الغفورالرّحیم قل یا اولیائی فی الخاء یذکرکم مولی الوری کما ذکرکم قبل فی الواح شتّی اتّقوا الله انصروا ربّکم بجنود البیان امرا من لدنه انّه یحفظکم و یحرسکم و هو الحافظ المقتدر العزیز الحکیم انا نوصیکم بالصّبر والأصطبار فی کلّ الأحوال انّه اختار لکم ما اختار لنفسه البشروا بهذالبیان الّذی تضوّع منه عرف عنایة ربّکم الرّحمن الرّحیم یا حزب الله آذان را از مقالات غافلین و ظالمین مقدّس نمائید تا منوّر گردد بنور بیان مقصود عالمیان هر نفسی بان فائز شد ظلم اهل عالم و تعدّیات امم او را از مالک قدم منع ننماید مقام شما عندالله عظیم است اگر در یک آن بمثابه آن فائز شوید بجان و روان قصد آنمقام نمائید قدر ایّام و مواهب و الطالف الهی را بدانید جهد نمائید تا فائز شوید بعملیکه بعزّ رضا فائز گردد جمیع عالم از برای یوم الله خلق شده اند ولکن کل غافل و شما فائز اشکروا ربّکم فی الّیالی و الأیّام ثمّ احمدوه بالعشی و الأشراق البهاء الظّاهر الباهر و النّور السّاطع الّلامع علیک و علی من معک و یسمع قولک فی امرالله العزیز العظیم انتهی

له الحمد و الثّناء و له الشکر و البهاء چه که در مقامات حزن و فرح اولیائشرا ذکر نموده بشأنیکه از هر کلمه آن عرف عنایت متضوّع و رایحه جود و عطا منتشر هیچ امری از امور و هیچ شئی از اشیا بحر اعظم را از امواج عنایت منع نمینماید.

\*\*\* ص250 \*\*\*

وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مولی الوری استماع شد قوله تعالی یا عبد حاضر ضوضای عباد و ظلم ظالمین و اجتراحات جبابره ارض و فراعنه آن آفتاب را از انوار و بحر را از امواج منع نموده و مینماید انتهی لله الحمد بحر بشأنی موّاج که فی الحقیقه اگر اراده فرماید کل را بخود میکشد و نزدیک مینماید ولکن ترکهم لیظهر منهم ما کان مودعا فیهم یسئل الخادم ربّه ان یؤیّد الّذین جعلهم ایادی امره فی کتابه علی ذکره و ثنائه بالرّوح و الرّیحان انّه هو المقتدر العزیز المنّان ذکر حبیب روحانی جناب محمودعلیه بهاءالله و وفّقه علی ما یحبّ و یرضاه را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس فرات بیان از لسان عظمت جاری و عریضه از اخوی ایشان بساحت اقدس فائز جواب از بعد از سال میشود و هذا ما نزّل لهم فی هذا الحین من سماء العظمته و الأقتدار قوله تبارک و تعالی یا ابن اسمی ذکرّهم بآیاتی و بشرهم بعنایتی و نورهم بنور معرفتی لازال مذکور بوده و هستند نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّهم بجنود البیان انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله العزیز البدیع انتهی ذکر جناب فائز علیه بهاءالله و عنایته را نمودند و همچنین دستخط ایشان را ارسال داشتند و در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد قوله تبارک و تعالی لله الحمد در یومیکه اکثر اهل اعراض نمودند و باقبال فائز از تجلّیات انوار آفتاب حقیقت فیض اعظم اخذ نمود اینمقام

\*\*\* ص251 \*\*\*

عظیم است. نسئل الله ان یؤیّده علی حفظ ما اعطاه و اکرمه مکرّر بآثار فائز گشته اند و بنور بیان منوّر انتهی و لوح امنع اقدس از بعد مخصوص ایشان ارسال میشود این عبد از حق جلّ جلاله سائل و آمل ان یفتح بحضرته ابواب القلوب و یکتب لجنابه کلّ خیر انزله فی کتابه المبین درباره اراده که نموده اند حسب الأمر از قبل و بعد این امور بمحبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله و عنایته راجع آنچه آنمحبوب از آثار الله بارض خا ارسال نموده اند فی الحقیقه نعمت عظیمی بود از برای اولیای آن ارض هنیئاً لهم و مریئاً لهم در این حین این بیان از فهم مشیّت مالک امکان نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی از حق بطلب اولیا را تأیید فرماید بر عمل بآنچه در کتاب در یوم مآب از قلم مالک الرّقاب نازل گشته چه اگر بعمل فائز گردند عنقریب جمیع اهل ایران بافق ظهور مقصود عالمیان توجّه نمایند کل را بحکمت امر نمودیم و حکمت اعمال و اخلاقی است که ناس را ببحر اعظم نزدیک نماید و سبب تشویق کل گردد از حق میطلبیم عباد را مؤیّد فرماید بر ادراک حلاوت بیانش چه اگر حلاوت بیانرا بیابند کل از ما عندهم بماعنده تمسّک نمایند مکرّر در الواح الهی کلرا باعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه امر نمودیم لعمری جنود منصوره اعمال طیّبه بوده و هست یا ابن اسمی

\*\*\* ص252 \*\*\*

اخلاق مرضیّه اعلام منصوره اند در عالم طوبی از برای نفسیکه حبّ دو یوم او را از حیات ابدی و نعمت سرمدی منع ننماید کل را وصیّت مینمائیم که بجنود اعمال و اخلاق امرالله را نصرت نمایند از هر نفسی لوجه الله علی ظاهر شود که سبب هدایت خلق گردد آنعمل لایق اثباتست و بشهادت اینمنظلوم محو آنرا اخذ نمایند و تغییر بآن راه نیابد نسئل الله ان یوفّقهم ما یرتفع به امره بین العباد انّه هو مالک الأیجاد و الحام فی المبدء و المعاد انتهی ذکر صعود جناب مسعود علیه بهاءالله و رحمته را نمودند بعد از عرض امام وجه اینکلمات عالیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارک و تعالی هو الغفور الرّحیم

طوبی لک یا مسعود بما توجّهت الی الرّفیق الأعلی فی ایّام الله ربّک و ربّ آبائک و فزت بآثاره فی حیاتک و بعد مماتک انّا نذکرک فی هذا الحین بما یشهد به المقرّبون بعنایه الله و فضله و رحمته الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین النّور السّاطع اللاسح من افق سماء عنایتی و العنایة المشرقة من ملکوت بیانی علیک یا ایّها الطّائر فی هواء حبّی و المتوجّه الی انوار وجهی انت الّذی اعترفت بظهورالله و سلطانه و عظمته و اقتداره و اقبلت الیه اذ اعرض عنه عباده

\*\*\* ص253 \*\*\*

طوبی لک یا مسعود فی الحین الّذی اردنا ذکرک ماج بحر الغفران امراً من لدن ربّک الرّحمن و هاج عرف القمیص فضلا من عنده و هو المشفق الکریم نسئله تعالی ان یجعلک معاشرا مع اصفیائه فی الفردوس الأعلی و ینزل علیک فی کلّ الأحیان نعمة من عنده و رحمته من لدنه انّه هو العزیز الفضّال انتهی نحمده و نشکره علی بدایع فضله و اشراقات شمس عطائه انزل لاولیائه فی الّیالی و الایّام ما یبقی بدوام ملکه و ملکوته انّه هو العزیز الفیّاض ذکر مخدّره ام علیها بهاءالله و عنایته را نمودند هذا ما نزّل لها من سماء عطاء ربّنا الغفور الرّحیم

قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه هو الظّاهر النّاطق من افقه الأعلی

یا ورقتی و یا امتی علیک بهائی و عنایتی انّا ذکرناک من قبل بذکر انجذبت به افئدة الأشیا و انزلنا لک ما قرّت به عیون الملا الأعلی و نادیناک من شأطی بحر البیان بنداء جرت به الأنهار و نطقت به الأشجار الملک ِلله الواحد المختار افرحی بما نزّل ثم اشکری ربّک العزیز الوهّاب منتسبین اسمی اصدق علیه بهائی و عنایتی و رحمتی را از قبل مظلوم تکبیر برسان و تجلّیات انوار نیّر فضل رحمانی بشارت ده انّه هو المبشّر المقتدر علی فی الأرضین و السّموات انتهی

\*\*\* ص 254 \*\*\*

آن مخدّره علیها بهاءالله الابهی لازال مذکور بوده و هست من یقدر ان یحصی عنایات الله و الطافه و فضله و عطائه فی الحقیقه عرض مینمائیم اگر صد هزار سال طیران نمائیم بمنبع این فیض عظیم که در هر حین بحری از ان جاری و بانمشرق نیّر کَرَم که در هر ان شموس لاتحصی از آن مشرق نرسیم بحر عنایت را کرانی نه و شمس فضل را در اعطاء نور بوفقی نه انّ الخادم یسئله فی کلّ الأحیان لنفسه و للأولیاء التأیید و التّوافق منه انّه هو المشفق الکریم اینکه ذکر اول یوم رضوان و ذکر ایادی امر و اجتماع اولیا را در بیت انمحبوب نمودند بعد از عرض در افق علی اما کرسی تا مالک ملکوت اسما این آیات کبری از سماء مشیّت مولی الوری نازل قول الرّب تعالی و تقدّس یا ابن اسمی علیک بهائی

طوبی لایادی امری الذّین فازوا بذکری و ثنائی و خدمة امری و نعیماً لاولیائی الّذین شربوا رحیق الوحی من ید عطائی و طاروا فی هوائی و نبذوا ماسوائی انّا ذکرناهم فی کلّ عالم من عوالمی بذکر شهد باثباته لسان عظمتی باسمائهم جرت انهار الحکمة و البیان امام وجوه الأدیان تعالی الرّحمن الذّی انزل الأیادی امره و اولیائه ما تقرّبت به الأفلاک لاصغائه و حقایق الأشیاء لاستماعه کذلک \*\*\* ص 255 \*\*\*

نطق لسان القدم اذکان مولی الأمم فی هذا المقام الأعلی الّذی سمّی بکلّ الأسماء فی کتابه العظیم طوبی لبیت ارتفع فیه ذکری و ثنانی و لاوراق تشبّثت بسدرة عنایتی و لاماء تمسکن بحبل فضلی انّا نبشرهنّ بذکری و ثنائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود من الغیب و الشّهود کبر من قبلی علیهم و علیهن و بشرهم بما اشرق و لاح من افق اراده الله المهیمن القیوم انتهی یا محبوب فؤادی مع آنکه وقت کمیاب و عرایض از هر جهت بیشمار و یوم یوم ارسال الواح مع ذلک نازلشد آنچه که عالم را بنور عنایت منور فرمود هنیئاً لفوارس هذا المضمار و مریئاً للآما المجتمعات فی البیت من لدی الله ربّنا ربّ العرش العظیم درباره جناب میرزا سیّد ع ب و ابن ایشان علیهما بهاءالله و عنایته مرقوم داشتید جناب ایشان الحمدلله از قبل و بعد بآثار الله فائز گشته اند و حال هم یک لوح امنع اقدس مخصوص ابن ایشان جناب لامیرزا سیّد محمّد علیه بهاءالله نازل و ارسال شد امید آنکه از بحور کلمات مقصود عالمیان بیاشامند آنچه را که سبب حیات ابدیست از حق جلّ جلاله میطلبم این نهالهای بستان را در هر حین ازماء بیان سقایه فرماید انّه هو المقتدر القدیر

\*\*\* ص256 \*\*\*

درباره جناب س آنچه ذکر فرموده اند صحیح ولکن نظر باظهاریکه مینماید مدارا لازم و امّا معاشرت با او جائز نه چه که ضرّش واضح و مبرهن است مگر لاجل حکمت مستوراً عن العباد واقع شود.مناجات آخر نامه آنمحبوب تلقاء وجه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت الله یحصی ما جری من فم عنایته و اشرق من افق سماء فضله و ماج به بحر عطائه نازل شد آنچه که اقلام عالم از احصاء آن عاجز و قاصر امید اینفانی آنکه توجّه آنمحبوب بشطر خا سبب ترویج امرالله و انتشار آثار او گردد انّه هو المؤیّد الحکیم ذکر حبیب روحانی جناب عین و طا علیه بهاءالله الأبهی را نمودند مکرّر انسان عظمت اینکلمه علیا استماع شد قول جلّ جلاله انّ العین و الطّاء فاز فی اوّل الأیّام انّا ذکرناه و اباه فی الواح تشهد لهما فی کلّ عالم من عوالم ربّهما و ذکرنا الّذین کانوا فی ذاک البیت بذکر انتشر عرفه فی الآفاق یشهد بذلک لسان عظمتی فیهذا الحین الّذی یمشی جمال القدم و یدعو اولیائه الّذین اعترفوا بهذا النباء العظیم انتهی

\*\*\* ص257 \*\*\*

اینعبدهم خدمت ایادی امر و اولیا طرّاً ذکوراً و انثاً صغیرا و کبیراً تکبیر میرسانم و از برای هریک عنایات لانهایات الهی را میطلبم انّه هو الکریم ذوالفضل العظیم اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدا اظهار عنایت فرمودند و هریک ذکر آنمحبوب فؤاد را بملاحت تمام نمودند و همچنین اهل سرادق عصمت و عظمت هم اظهار مرحمت فرمودند و کل از برای آنمحبوب تأیید طلب نمودند لاجل انتشار آثار الله فیما سواه انتشارالله این سفر باید مقدّم کلّ اسفار گردد و عموم عباد آن اشطار را بشطر احدیّه کشاند انّ ربّنا هو المؤیّد العلیم الخبیر البهاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی من معکم و یسمع قولکم و ذکرکم و بیانکم فی امرالله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین خ ادم فی27 شوّال سنه1307 مقابله شد

محبوب قلب و فؤاد

جناب ابن اسم الله الأصدق علیهما من کلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

152 **هوالله تعالی شأنه العظمة الأقتدار**

اشکوبثّی و حزنی الی الله مالک الأنام قد انقلبت الأمور

\*\*\* ص 258 \*\*\*

و اضطربت البلدان و ضعف بهاءالأسلام قد احاطه الأعداء و هو محاط ینبغی لذلک الحزب ان یدعواالله فی الصّباح و المساء و یسئلوه بان یؤیّدالمسلمین کافه علی ما یحبّ و یرضی و یرفعهم بامره و سلطانه و یعرفهم ما یعلو به مقاماتهم و ان یبدّل و لهم بالعزّ و فقرهم بالغنّاء و خرابهم بالعمار و اضطرابهم بالاطمینان و خوفهم بالامن و الأمان انّه هوالرّحمن لا اله الّا هوالمشفق الکریم یا محبوب فؤادی عالم را نار غفلت احاطه نموده و آنچه حق جلّ جلاله در کتب و زبر از قبل اخبار فرموده کل ظاهر و مشهود بلایا و قضایای ارض مثل غذاهای عادی شده هر یوم میرسد از یک طرف بلایا از یکطرف حربهای غیر عادله و مدافع ظالمه و بنادق باغیه طاغیه عالم و اهل آن را احاطه نموده و احدی سبب و علّت آنرا نیافته باری دین الهی بمثابه طیر روحانی تحت مخالب فراعنه مشاهده میشود و یا تحت براثن سباع اسکندریّه که جمیع زینتهای عالم مزیّن شده بود در ساعات معدوده برهنه و عریان مشاهده شد بلکه خراب و ویران لاحول و لا قوّه الّا بالله جزاهای اعمال مجسّم شده و باشکال مختلفه درآمده یفرّون و لا مهرب یستغیثون و لا حین استغاثه یهربون ولات حین مناص

\*\*\* ص259 \*\*\*

حق جلّ جلاله توفیق عنایت فرماید که انسان اقلاً بداند و آگاه شود که این اسباب از چه سببی تولید نموده و از چه عملی ظاهر شده هیهات هیهات انّ الأعمال سدت باب العرفان اعمال شنیعه سبیل دانائی را سد نموده و انسانرا از آگاهی منع کرده امید هست که این زلزال از پی از سکون درآید و این اضطراب را اطمینان اخذ کند این ایّام اینکلمه علیا از لسان مالک اسما اصغا شد قوله تعالی یا عبد حاضر این ایّام زمین و زمان و آسمان هریک بدو لسان اخبار خود را عرض مینمایند انتهی از برای اهل اطراف آسایش و راحت مفقود است امر بمقامی رسیده که ارسال پوسته و مکتوبات صعب شده بل صعب مستصعب و حال اراده است که این مکتوب را در حیفا ببرید و برسانند دیگر حق عالم است که چه قسم برسد و کی برسد چون جواب نامه آنمحبوب روحانی لازم بود لذا مختصر این عبد عرض مینماید و امید هست که برسد نامه آن محبوب که تاریخ پست و ششم شهر جمادی الثّانی بود از قبل رسید گویا حماسه مدینه وفا بود که با نامهای محبّت و مودّت و شوق و اشتیاق وارد گشت نغمه اش بهجت آورد و هدیرش بر شوق افزود امید هست حق جلّ جلاله آوارگان

\*\*\* ص260 \*\*\*

کشور توحید را در ضلّ قباب عنایت جمع فرماید انّه هوالمقتدر اینکه درباره ارسال جناب لا سیّد صادق و اخوی ایشان علیهما بهاءالله وعنایته مرقوم داشتید بسیار بسیار مقبول و پسندیده امروز روز عمل خالص و خدمت امر است که شاید انوار اخلاق عالم را احاطه نماید و جنود اعمال طیّبه قلوب غافله را اخذ فرماید و بشطر آگاهی کشاند آنچه در اینخصوصات مرقوم داشتید عرض شد فرمودند الحمدلله موفّق شدند بر خدمت و تربیت عباد انشاءالله جمیع فائز شوند بآنچه که مقصود است و آن اینکه لوجه الله حرکت نمایند و مذهب الهی را سبب و علّت ضغینه و بغضا نمایند با کل کمال رفق و مدارا و محبّت ملاقات کنند و کلمه را القا نمایند اگر قبول شد و از وجهه اش نضره رحمن مشاهده گشت حق متعال را شاکر شوند و الّا او را باو واگذارند بدون آنکه ادراک عدم محبّت نماید نفوس زکیّه مطمئنّه راضیه مرضیّه را لاجل صفات پسندیده و اخلاق روحانیّه هر نفسی اظهار محبّت مینماید و دوست میدارد ولکن نفوس غافله را باید لوجه الله محبّت نمود که شاید مبدء رحمت و فضل را سبب و علّت و عناد ندانند و ارض فی الجمله مستریح شود نشهد

ان لا اله

\*\*\* ص261 \*\*\*

ان لا اله الّا هو اعترافاً بما نطق به القلم الأعلی فی اوّل الأیّام و نشهد انّک اقبلت و رأیت وسمعت و فزت و قمت علی خدمة اهل العالم امراً من لدی الله مالک القدم طوبی لک و لاهلک و لمن معک و نسلّم و نکبّر علی احبّاءالله فیهناک و فی الأقطار و نبشرهم بذکرالله و رحمته و نوصیهم بالأستقامة و الامانة و الصّدق و الوفاء و بما انزله الله فی الکتاب انتهی اینکه ذکر جناب لا غلامعلی علیه بهاءالله و اخلاق پسندیده اش نموده بودند فی الحقیقه چنین است که آنمحبوب مرقوم داشته اند چه که مکرّر ذکرش از ملکوت بیان شنیده شد انشاءالله مؤیّد باشند و باکسیر خلوص نحاس وجود را بمذهب ابریز تقلیب نمایند و هیاکل ترابیّه را از امطار عرفان مالک ایّام خلعت جدید بخشند لیس هذا علی الله العزیز و اینکه در ذکر ضیافت و هجرت بعضی لوجه الله مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض شد فرمودند الحمدالله از عنایت حق جلّ جلاله نفوسی در ارض خا ظاهر شده اند که لایقند از برای ذکر الهی و تهذیب نفوس جناب معلّم لازال نزد مظلوم مذکور بوده و هست لوح مفصّلی مخصوص ایشان نازلشده ولکن تا حال در ارسالش توقف رفته لوشاءالله یرسله انّه لهوا المؤیّد الحکیم و السّلام علیه

\*\*\* ص262 \*\*\*

یوم سمع و اعترف و یوم نطق بین العباد و یوم یرجع الی الله ربّ العالمین انتهی و اینکه درباره صعود ورقه علیها بهاءالله و رحمته و فضله مرقوم داشتید مع وصایای آنمخدره تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا ایّهاالمشتعل بنار حبّی علیک بهائی ان استمع ندائی انّه ذکرک فی هذا الّیل مرة بعد مرة و هذه تارة اخری لتشکرالله رب العالمین و ما ذکرت فی الورقة الّتی رجعت الی سدرة المنتهی ربّها البهائی نشهد انها سمعت و فازت و اعترفت و شربت رحیق الوصال و صعدت الی الغنّی المتعال کذلک شهد لها قلمی و لسانی فی هذا المقام اشهد انها آمنت بربّها اذ کفر به اکثر العباد و اقبلت الی الأفق الأعلی اذ اعرض عندالوری طوبی لها و لمن یذکرها بماذکرها لسان الله العلیم الحکیم یا ورقتی انّ المظلوم یحبّ ان یذکر اباک الّذی اذا سمع بشارة الحضور نبذ العالم عن ورائه مقبلا الی البیت الأعظم بوجه کرّمه الله عین التّوجه الی غیره و ذکرناه فی الواح شتّی و فی الصّحیفة الحمراء الّتی ما اطّلع بهاالّا الفرد الخبیر هو الّذی بقیامه علی خدمة الأمر ظهرت الأستقامة فی البلاد و بتوجّه الی شطر السّجن توجّهت افئدة البالغین النّور السّاطع من افق الجبین علیه و علیک و علی الّذین شهدوا بما شهدالله قبل خلق السّموات و الارض انّه لا اله الّا هو المشفق الکریم انتهی

\*\*\* ص263 \*\*\*

و وصایای ایشانهم بطراز قبول فائز شد و بامضا مفتخر گشت فرمودند همان قسم که ورقه اراده نموده عمل نمائید وصایای او شهادت میدهند بر مقام او عندالله آنچه درآن ارض باید عمل شود و عمل نمائید و آنچه بر حق است البته عمل خواهد شد انتهی این خادم فانی از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که جمیع اماء را تأیید فرماید تا بآنچه از انورقه دیده و شنیده اند متذکّر شوند جهد نمایند تا بما یحبّه الله و یرضی فائز گردند اینست اصل کلّ خیر و مبدئه

حسب الامر باجناب زوج اگر مدارا شود اقرب و احسن است اگر خود ایشان بصرافت طبع بوصیّت عمل نمایند لدی الله محبوب است انّه یأمر عباده بما ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمه اینکه درباره استقرار بازماندگان در ارض خا و طا مرقوم داشتید عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب یا ایّها القائم علی خدمتی و النّاصر الی وجهی خود آنجناب گاهی ساکن و گاهی سایر باشند هذا ما اختار لک المختار و امّا بازماندگان نفوسیکه سالها در ارض خا بوده اند حالهم بهمان قسم در اینمحل ساکن باشند احسنت و اگر وقتی از اوقات حکمت مقتضی حرکت شود

\*\*\* ص264 \*\*\*

لاباس و این اراضی حال فی حرکته و ولج و اطراف بسیار منقلب نسئل الله بان یحفظها من شرّ المدافع و البنادق و من الّذین عزّتهم الدّنیا بغرور عجزت عن ذکره الاقلام انتهی و اینکه درباره ارسال عرایض احبّا مرقوم داشتید حسب الأمر اگر عرایض را بکمال اختصار عرض نمایند ارسال آن جایز چه که هم بفیض فائز میشوند و هم از آنجناب مسرور میگردند در جمیع امور حسب الامر باید حمکمت امام وجه ملاحظه شود باید جمیع دوستان باو تمسّک نمایند امر تبلیغ که از اعظم امور است در کتاب الهی انراهم معلّق و منوط بحکمت فرموده اند میفرماید بالحکمة و البیان اوّل حکمت و بعد بیان تعالی الّذی ارادلنا فی کلّ الأمور خیر امن عنده و علّمنا ما یرتفع به الأمر من دون ان یرتفع ضوضاء کلّ غافل مریب وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از لسان عظمت اسمتماع شد فرمودند انسان میتواند افسردگانرا بماء عنایت تازه نماید و مردگان را بکوثر حَیَوان زنده کند من دون این ینطق بما کان منکراً فی عرف العباد و فرمودند طوبی از برای نفسیکه ناس را از دریای بیان رحمت بنوشاند من دون آنکه بکلمه

\*\*\* ص265 \*\*\*

تکلّم نماید که سبب اعراض و اعتراض شود انتهی فی الحقیقه مدارا بسار محبوبست هر نفسیکه فی الجمله اقبال نمود بعد خود او اکثر مطالب را ادراک مینماید ولکن اگر در اوّل کلمه که فوق طاقت اوست اظهار شود تحمّل نکند و بر اعراض قیام نماید و اینکه مرقوم داشتند اگر خطّی غیر الواح الهیّه و همچنین اغصان الله روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدا و این عبد یکی از دوستان بخواهد خطّی بآنجهات ارسال دارد ملاحظه شود و بعد ارسال گردد فی الحقیقه اینفقره بسیار محبوبست چه که حال در این ارض بقدر دویست نفس از احبّای الهی موجودند و همچنین قسم که در اخلاق و اطوار متفاوتند البته در بیانهم همین قسمند ولکن این مطلبی است که نمیتوان بکل اظهار نمود که شاید بعضی مکدّر شوند لذا باید دوستان الهی در هر دیار که هستند اگر مکتوب و یا نامه بایشان برسد مشاهده نمایند که هرگاه مغایر است با احکام الهی و بیانات ربّانی بر حسب ظاهر نپذیرند و از مبدء سئوال نمایند اگر بشرف امضا فائز شد مقبول و الّا مردود مقصود آنکه در هیچ امری اختلاف واقع نشود درباره جناب م س علیه مرقوم داشته بودند از قبل حسب الأستدعای آنمحبوب از سماء عنایت الهی لوح امنع اقدس ابدع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و چون خواهش نموده

\*\*\* ص266 \*\*\*

بودند که مؤیّد شوند بر امریکه سبب و علّت ذکر ابدی و دائمی شود امر فرمودند وکیلی معیّن نمایند در بنای هیئت رفیع عالی و این فقره امریست که بدوام اسماء حسنی باقی و پاینده است و اثمارش از صد هزار اولاد اعظم و اکبر و احسن ولکن بعد از نامه ثانی آنجناب که مرقوم داشته اند خود ایشان اراده حقوق الهی دارند بعد از عرض اینمطلب فرمودند اگر حقوق ادا شود و از آن این بنا مرتفع گردد لدی الله اقرب و احسنت و بطراز قبول فائز در اینصورت حریّت مطلقه حاصل است انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هوآ لامر العامل المختار فی الحقیقه این فضلی است عظیم درباره ایشان باید در لیالی و ایّام بحمد و شکر الهی مشغول شوند و بکمال روح و ریحان و تسلیم و رضا بآنچه امر شد عمل نمایند هنیئاً له و اینکه درباره مخدّره ام و بنت اسم الله علیهما بهاءالله مرقوم داشتید تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزّل لها من ملکوت عنایته ربّنا المشفق الکریم قوله جلّ اجلاله هو العالم الخبیر یا ورقتی و المنتسبة الی اسمی ان استمعی نداء المظلوم الّذی افتی علیه علماء الارض کما افتوا علی اسمی من قبل الّذی جاهد فی سبیلی الی ان استشهد فی ارض الطف شوقاً للقائی العزیز البدیع انّا نعزّیک و امائی فیما ورد علیکنّ فی ایّام الله العزیز الحمید انّا ذکرناها بذکر لایعادله شیء

\*\*\* ص267 \*\*\*

فی الأرض ان اشکری ربّک الغفور الرّحیم انّا ذکرناک من قبل فضلاً من لدنّا و فی هذا الحین فی سجنی العظیم لا تحزنی من شیء سوف یفنی ما اشتغل به القوم و یبقی ما نزّل لک من قلمه المحکم المتین یا ورقتی و بنت اسمی الّذی طاف عرشی بنور مبین انّا نکون معکم فی کلّ الأحوال ونری من فی البیت ونسمع ما یتکلّمون به و انا السّامع البصیر البهاء و السّلام علی رجالکم ونسئلکم و اوّلکم الّذی شهد باقباله الملاء الاعلی فی یوم فیه اقشعرت جلود العلماء من خشیة الأمر کذلک شهد قلمی الأعلی فی هذا المقام الّرفیع انتهی از برای اهل ه دم هم الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشاءالله تا حال رسیده و الواحیکه بجهة ش ه استدعا نمودید بعنایته تعالی ارسال میشود و این عبد فانی خدمت جمیع از آنچه اسامی ایشان ذکر شده و از آنچه مستور است تکبیر و سلام میرساند و امیدوار است که کل ماینبغی الأیّام عامل شوند و در جمیع احوال بما نزّل فی الکتاب متمسّک گردند تا از اشجار آثار بدیعه منیعه و اثمار جنیّه لطیفه در انجمن عالم ظاهر شود بطراوت و لطافتیکه کل را باراده و من غیر اراده جذب نماید اینکه ذکر جناب میرزا حبیب الله و جناب لامیرزا حیدرعلی و بناب شیخ محمّد و جناب عزیزالله علیهم بهاءالله فرمودند در پیشگاه حضور بشرف اصغا فائز گشتند اگر چه این ایّام نظر بحکمت

\*\*\* ص268 \*\*\*

در این اراضی صمت اولی از نطق و سکون احبّ از حرکت است مع ذلک لسان عنایت باینکلمات عالیات ناطق قوله تعالی یا حبیب انشاءالله بعنایت حق فائز باشی از قبل وبعد تلقاء وجه مذکوری و این از اعظم نعمتهای الهی بوده و هست جهد نما تا در کلّ احیان واوان بافق اعلی ناظر باشی و بذکر حق جلّ جلاله ناطق اگر مقوّمهای عالم بخواهند آنی از این ایّام را بقیمت در آورند خود را عاجز مشاهده نمایند لعمرالله انّه عالی القدر و غالی المقام بوده و هست نذکر من سمی بحیدر قبل علی و نبشّره برحمتی و عنایتی و فضلی و انا المشفق الکریم انّا ذکّرناه بمالایعادله شیء و انا الصّادق الامین و نذکر من سمّی بمحمّد الّذی کان مذکوراً لدی الله العلی العظیم قل الهی اسئلک بنفحاتک الّتی تضوّعت فی الحجاز و بانوار وجهک الّذی تنوّرت به البطحاء بان تحفظ دینک عن الأشیقاء الّذین احاطوا مدنک و دیارک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء ثمّ ارزقنی رحیق الأستقامة علی هذا الامر الّذی زلّت به الأقدام لا اله الّا انت العزیز العلّام یا عزیز علیک بهائی چندی قبل یک لوح امنع اقدس مخصوص تو نازل و ارسال شد الحمدالله برحیق عنایت فائز شدی و از کوثر اقبال نوشیدی و بتسنیم فضل مرزوق گشتی و بمائده جاودانی رسیدی جهد نما تا اینمقامات

\*\*\* ص269 \*\*\*

عالیه متعالیه محفوظ ماند البهاء من لدنّا علیک و علی احبّائی فیهناک الّذین طهرهم الله عن دنس الأوهام و قربهم الیه و عرّفهم صراط المستقیم الحمد لله العزیز العلیم انتهی

و دستخط ثانی آنمحبوب که بتاریخ 22 شهر رجب مرقوم بود گویا دهنی بود از برای سراج قلب و یا ضوئی بود که بضوئی متّصل شد مختصر آنکه جمیع اعضا را از نور بهجت روشن نمود چندی قبل از این دو نامه که خبری برحسب ظاهر از آنمحبوب نرسید این فقره سبب حزن شد گاهی این خادم فانی بکلمه ای گمشده در کجات جویم در سِرّسِرّ متزنّم ولکن از آنچه از لسان بیان حضرت رحمن اصغا میشد سبب سکون و اطمینان بود لله الحمد که از بعد بشارت بعد بشارت رسید یعنی دو دستخط وارد در هرحال از مقتدر قدیر این عاجز فقیر سائل و آمل که آنمحبوبرا از تأییدات مخصوصه خود مؤیّد فرماید و بجنود و غیبت و شهاده از شرّ دشمنان حفظ نماید انّ ربّنا الرّحمن لهو الحافظ المقتدر العزیز الحکیم و بعد از قرائت و اطّلاع قصد مقصد اعلی نموده تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا عبد حاضر

\*\*\* ص270 \*\*\*

الحمدالله ابن اسمی علیه بهائی مؤیّد شده و فائز میشود بآنچه از قلم اعلی مخصوص و نازل گشته و فرمودند در ایّامیکه الباب قائم و سامع ولدی الوجه حاضر و ناظر و بکوثر وصال فائز بودند زیارت مختصری از برای ورقة الحمرا از اسماء وجود مالک وجود طلب نمودند و باین فیض اعظم وعده دادیم لذا در اینحین از سماء مشیّت نازل میشود آنچه که هر حرف آن شاهد و گواهست از برای عنایت و شفقت و مرحمت حق جلّ جلاله یا ایّتها الورقة الحمراء و الایة الأبهی و اشهد بک اشتعلت نار المحبّة و والوداد فی قلوب العباد انت الّذی کنت مترنمة فی الّیالی و الأیّام بذکرالله مالک الأنام انت الّذی سمعت النّداء فی اوّل الأیّام و اخذک جذب بیان الرّحمن علی شأن ذاب به کبدک و اشتعلت ارکانک بک ظهر حفیف السّدره و برزت رنّه الملکوت بین البریّه اشهد انّک حرقت الأحجاب باسم ربّک مالک المآب و سرعت بقلبک الی الأفق الأعلی و توجّهت الی الوجه علی شأن ما منعتک ظنون العلما و لا اوهام العرفاء و لاسطوة الأمراء اشهد

\*\*\* ص271 \*\*\*

انّک نحت فی الفراق کنوح التکلّی و ترکت ما فی العالم متمسّکة بالعروة الوثقی البهاء المشرق من افق سماء عنایة ربّک مالک الأُسماء علیک و علی اوّلک و آخرک و علی من احبّک و ذکر ایّامک و ماورد علیک فی سبیل ربّک طوبی لامة تقرّبت الیک و آنست معک فی ایّامک و ویلٌ لمن ظلمک و نطق فی رقّک ما ناح به الملاء الأعلی و سکّان الفردوس فی العشی و الاشراق سبحانک یا الهی اسئلک بهذه النقرة الجبروتیة والرنة المکوتیه والایة الأحدیّه بان تغفر لمن توجّه الیها خالصاً لوجهک و کفّر عنه خطیأته الکبری و سیّأته العظمی ثمّ اغفر اباه و امّه و کلّ قاصد قصدها و زار قبرها انّک انت المقتدر الّذی لا یعجزک شییء و لا یمنعک امر تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انّک انت المشفق العزیز الحکیم

یا ابن اسمی هر نفسی اراده کند حضرت اُخت و ورقة الحمراء و آل الله من اهل البیت اللائی قرن برضاء الله را زیارت نماید له ان یزور بما نزّل من یراعة الاحدیه من لدی الله مالک

\*\*\* ص272 \*\*\*

البریّه هذه موهبة اخری من لدنّا علیک ان اشکرو کن من الحامدین انتهی اینفقره مبارکه بغتة از سماء مشیّت نازل در حین غرض نامه ثانی آنجناب فرمودند یابن اسمی علیه بهائی وعده دادیم که زیارتی مختصر از برای ورقة الحمرا نازل و ارسال شود چه که آنچه از قبل از قلم اعلی نازلشد قرائتش از برای عموم قدری مشکل است حال اراده نموده ایم بوعده وفا نمائیم و آنچه طلب نموده عطا کنیم انّه لهو القریب المجیب انتهی و هذا فضل من لدنه لجنابکم امید هست که فضل و رحمت عنایتش در کمال ظهور و بروز متتابعاً آنمحبوب را اخذ نماید انّه ولیّ من والاه و مونس من دعاه فی منقلبه و مثواه و اینکه در نامه اخری ذکر اشتعال و اتّحاد و استقامت اهل دیار را که فرموده بودند سبب و علّت کبری است از برای طلوع نور بهجت و سرور فی الحقیقه اسّ اساس عالم است راحت و سکون و برکت و عمار عالم بانفقره منوط است قوله تبارک و تعالی

\*\*\* ص273 \*\*\*

بنور اتّحاد عالم روشن و بحرارت اتّفاق آقاق مشتعل انتهی انشاءالله هیاکل اهل بهاء در هیچ حال از احوال از این طراز که از طراز اوّل محبوبست محروم نمانند اینکه مرقوم داشتند که از ارض طا بتوسط جناب ثمره علیها بهاءالله از برای امّ ضلع آنمحبوب علیها اذن توجّه بشطر اقدس حاصل شده اینفقره را اینعبد اطّلاع ندارد و اصغاهم ننموده اگرچه حق جلّ جلاله لازال لحاظ عنایتش نسبت باسمه الأصدق و آنجناب و منتسبین او بوده و خواهد بود چنانچه الواح الهیّه بر اینفقره ناطق شاهد و گواهست ولکن این اطراف کل منقلب و مضطرب جهازات ناریّه و مدافع کبیره اطرافرا احاطه نموده اسکندریه در ده ساعت عالیها سافلها شده و خلق بیچاره باطراف متفرّق جغدهای ویرانه های عالم بر بازهای سفید ستم مینمایند و دیوهای روزگار بر مراصد مترصّد فرشته های دیار معانی بوده و هستند اعذنالله و ایّاکم من شرّالظّاللمین جمعی از احبّا و دوستان الهی که در آن ارض مشغول بودند آنچه داشتند از مال و اموال گذاشتند و مقدّس از زخارف فانیه بشطر احدیّه توجّه نمودند و حال طائفند در اینصورت معلومست که حرکت جایز نه و در هر یوم هم

\*\*\* ص274 \*\*\*

خبر این ارض هست که حزبی بر حزبی قیام نمایند از بعض جهات اخبار رسیده که بعض از نفوس که سنین قبل اذن داشته اند در این سنه اراده توجّه نموده اند گویا بر امورات این اطراف و آنچه واقع شده واقف نشده اند در هر حال این عبد فانی از حق جلّ جلاله میطلبد که از لحاظ عنایتش را از اهل عالم منع نفرماید

سالهاست که ارض منقلب مشاهده میشود در هر روز بلائی ظاهر و در هر حین ضوضائی مرتفع و آنچه هم شده و بشود ناس متنبّه نشده و نخواهند شد الّا بامرٍ مهیمنٍ محیطٍ نافذٍ مؤثرٍ من لدی الله ربّ العالمین و اینکه ذکر جناب لا میرزا حیدر علی علیه و اهل مدینه خضرا نمودید ذکر ایشان از قبل و بعد الحمدلله در ساحت اقدس بوده و هست و الواحیکه از برای مازندران خواسته بودند بعضی نازل ولکن ارسال آن در این ایّام بسیار مشکل شده چه که اکثر امور در این ارض و اطراف آن منقلب است نظر بقیام اهل اروپ بر اسلام فقیر بیچاره وقت دعاست دعا از ما اجابت از خدا انّه علی ما یشاء قدیر و همچنین مکتوبی از جناب لاعبدالحسین از مدینه خضرا رسید و ذکر جناب لا محمّد کاظم و منتسبین ایشان و سایر دوستان علیهم بهاءالله در آن مذکور

\*\*\* ص275 \*\*\*

و از برای هریک نازل شد آنچه که باو معادله نمایند عالم و مایه و ارسال گشت انشاءالله بآن فائز گردند و همچنین این دو یوم مکتوبی هم از جناب لامحمّد کاظم علیه بهاءالله رسید آنهم شامل اسامی نفوس مقبله بوده ولکن چون چند یوم قبل از برای اکثری ایالت بدیعه منیعه از سماء عنایت نازل شده دیگر مجدّد فرمودند لازم نیست حسب الامر آنمحبوب تفصیل را بجناب لا محمّد کاظم علیه بهاءالله مرقوم دارند و ایشان دوستان آن ارض را بعنایت محیطه و رحمت سابقه و فضل بدیع بشارت دهند تا در چنین کل از خاتم بیان نقش الملک الرّحمن منطبع شود و از وجوهشان نضرة الیها ظاهر و هویدا گردد الحمدلله بخدمت امر و ذکر حق جلّ جلاله ناطق و قائم و مشغولند قد قضل الله بعضهم علی بعض و ایّد الکل علی الأقبال لیه انّه لهو الفردالخبیر زود است که آثار و اثمار سَدَرات مغروسه بایادی قدرت در عالم ظاهر شود و عدهای الهی البته در عالم ملک بظهور آید البهاء علیهم من لدی الله المشفق الکریم

اینکه مرقوم داشته اند که اراده توجّه ببعض جهات نموده اند انشاءالله مبارکست و البته حق جلّ جلاله ثمراترا ظاهر فرماید انّه

\*\*\* ص276 \*\*\*

یؤیّدک فضلا من عنده انّه لهو الفضّال الکریم و اینکه در آخر دستخط ذکر زیارت نموده بودند در یوم پنجشنبه سیّم شهر شوّال که آخر ایّام عید رمضان المبارکست بعد از تحریر آیات در حضور بیّنات آنمحبوب عمل آمد آنچه که مقصود عالمیانست باید حال بجمیع السن کائنات هنیئاً و مریئاً گفت از حق جلّ جلاله میطلبم که لازال اینعبد آنمحبوب را مؤیّد فرماید بر آنچه رضای او در اوست و سزاوار ایّام اوست نعیماً لحضرتک و هنیئاً للّذین تمسّکوا بکتاب الله و عملوا بما امروا به من لدن آمر علیهم البهاء المشرق من افق القلم الاعلی عل حضرتکم و علی الّذین نبذوا العالم مقبلین الی الله مالک القدم الّذی اذا اظهر ناطقت الأشیاء الملک الله العزیز الحکیم الحمدالله المتقدر القدیر خ ادم 3 شهر شوّال المکرّم سنه99

جواب زوج ورقه اخت

علیهما 9ءء و جناب طبیب

از بعد ارسال میشود مقابله شد

\*\*\* ص277 \*\*\*

محبوب روحانی جناب ابن اسم ءء الأصدق المقدس علیهما من کلّ

بهاءابهاه ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

لله الحمد آذان طلب متتابعاً بهدیر حمامه محبّت و وداد فائز و ابصار بملاحظه خطه آثار روشن حق شاهد و گواهست که از ورود نامه آنمحبوب در هر کرّه فرح بی اندازه حاصل چه که جمیع مطرز بذکر محبوب و ثنای محبوب و خدمة محبوب و ذکر اصحاب محبوب بوده فی الحقیقه این نعمت نعمتی است که طعم آن تغیر ننماید و لذّت آن در جان باقی بماند از بادع اکوان و صانع امکان بکمال عجز و ابتهال میطلبم که این نعمت را منع نفرماید و آنمحبوب را بناری مشتعل نماید که آثار آن از جمیع جهات ظاهر و هویدا گردد

یا الهی و اله من فی العالم تسمع زفراتی فی فراق اولیائک و تری عبراتی حبّاً لهم فی ایّامک اسئلک بالاسم الأعظم الّذی اذا تجلّی علی مرأت الوجود انطبع فیها کلمة انّه لا اله الّا هو بان تؤیّد

\*\*\* ص278 \*\*\*

المقرّبین من خلقک و الموحّدین من عبادک و المخلصین من بریّتک علی القیام علی خدمة امرک علی شأن لا تمنعهم جنود العالم و شبهات الأمم ای ربّ تراهم یدورون فی دیارک آملین نفوذ کلماتک فی افئده اهل مملکتک ای رب وفقهم بقدرتک و قوّتک وسلطانک و عرّف عبادک ما قدّرته لهم من قلمک الأعلی انّک انت المقتدر علی ما تشاءلا اله الّا انت العلیم الحکیم

ای محبوب عالم و مالک قدم از تو سئوال مینمایم بآفتاب کَزَم تو و دریای جود تو که بعنایت این نفوس مستقیمه فرات رحمت را بر کل برسانی تا کل بهمّت آن نفوس مجرّده از آن بیاشامند و محروم نمانند امروز روزیست که در جمیع کتب و صحف و زبر و الواح بآنزال آیات و اظهار بیّنات وعده فرمودی ای عالم دانا بر اراضی قلوب از سحاب عنایت امطار رحمت ببار و عباد غافل را مؤیّد فرما تا خود را از رحمت ربیع رحمانی محروم ننمایند و از اولیا و اصفیای تو اخذ نمایند آنچه سبب نجات کلّ است ایرب ارحم عبادک وخلقک ثمّ ارزقهم ما نزّل

\*\*\* ص279 \*\*\*

من سماء فضلک انّک انت المقتدر الّذی لا یمنعک منع کلّ عالم و لا یخوّفک ظلم کلّ ظالم قد شهدت الذّرات بقدرتک و قوّتک و الکائنات بعظمتک و اقتدراک لا اله الّا انت المقتدر القدیر یا الهی و سیّدی هذا یوم فیه ظهر ما قضی من قبل من مبرم قضائک علی احد من احبّائک و احضرت اهله تلقاء وجهک و نطقت بما نبت فی ریاض القلوب سنبلات علمک و حکمتک ایّرب اسئلک باغصانک و ایادی الأمر بین عبادک و بان تزیّنه بقمیص فضلک و تغمّه بحر غفرانک انت الّذی لم تزل کنت مقتدراً بارادتک و مهیمنا علی من فی ارضک و سمائک لااله الّا انت الغفور الرّحیم

یا محبوب فؤادی بعد از اطّلاع فانی بدستخط آن حبیب روحانی بساحت امنع اقدس اعلی توجّه نموده و جمیع تلقاء وجه عرض شد هذا ماجری سلسبیل عنایته مولی الوری قوله عز کبریائه قلم اعلی مخلصین و مقرّبین را ذکر نموده طوبی لابن اسمی الّذی فاز بلقائی و اهتز من نسائم عنایتی و شرب من رحیق فضلی وقام تلقاء عرشی

\*\*\* ص280 \*\*\*

و طاف سجنی و سمع ندائی و قام علی نصرة امری العظیم انشاءالله عنایات الهیّه شامل بوده و هست در هنگام حضور لسان عظمت وعده تأیید باو داده در جمیع احوال در ظل لحاظ مکرمت بوده و خواهند بود قد شرب ما ترشح من اناء الکرم باید محتجبین و غافلین را باین ماء حقیقی روحانی آگاه نمود اکثر عباد بهوی مشغول و از مالک عرش و ثری غافل و ممنوع یا علی قسم علی خدمة الأمر علی شأن یشهد بقیامک من علی الأرض انّا شهدنا بذلک و اَنَا الشّاهد العلیم ثمّ انطق بالذّکر و الثّناء بین ملاء الأنشاء لیجذبهم الی الافق الأعلی و یقرّبهم الی الفرد الخبیر قد انزلنا من سماء انفضل ما عجزت عن ثنائه السن الخلق یشهد بذلک من نطق فی کلّ شیء انّه لا اله الّا انا الناطق البصیر ان انظرثم اذکر فی کل الأحوال اذ کنت لدی الباب و سمعت ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام المنیر جمیع دوستان آن ارض و دیار اخری را از قبل مظلوم تکبیر برسان انشاءالله کل از کوثر بیان رحمن بیاشامند چه اگر بآن فائز شوند و نفسی الحق اگر جمیع من علی الأرض بنعیب و نعیق ظاهر گردند کل را معدوم و مفقود مشاهده نمایند یا محمّد علیک بهائی ان استمع ندائی انّه یذکرک اذ یمشی فی السّجن

\*\*\* ص281 \*\*\*

انّ ربّک لهو الذّکر السّمیع قومیکه قابل ذکر نبوده و نیستند و از امر الهی غافل و بیخبر بتکذیب امریکه شبه آن در ابداع ظاهر نشده مشغول گشته اند یعبدون اصنام الظّنون ولا یشعرون قل یا ملاء الغافلین فأتوا بما عندکم و نأتی بما عندنا ثمّ انصفوا خالصین لوجه الله المهیمن القیّوم هل ینبغی للانسان ان یتّبع النعیق و یدع عن ورائه صریر القلم الاعلیّ اتّقوا الله و لاتکونوا من الظّالمین قل ان انصفوا یا ملاءالأرض فی امرالله ربّ العالمین لا تنقضوا میثاق الله ربّ العالمین لا تنقضوا میثاق الله و عهده و لا تبتّعوا الأوهام ان انتم من السّامعین قد طوبی بساط الظّنون من ایادی قدرة ربّکم القوی القدیر قل ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتهم به من لدی الله العزیز الحمید انّا نکبّر من هذا المقام علیک و علی من معک و علی الّذین فازوا بانوار الایقان اذ اشرق نیّر العلم من افق هذا المقام الکریم انتهای

چند یوم قبل اینکلمه محکمه مبارکه از لسان حق جلّ جلاله استماع شد قول عز کبریائه یا عبد حاضر بنویس بابن اسم الله علیه بهائی با جناب علی قبل اکبر علیه بهاءالله و همچنین جناب اسد علیه بهاءالله مشورت نمایند و از برای هر محلّی نفسی تعیین کنند تا موافق اصول و قانون الهی بتبلیغ امر مشغول گردد و این امر اهم از کلّ امور است انتهی

\*\*\* ص282 \*\*\*

فی الحقیقه این فقره بسیار عظیمست باید نفوسیکه از برای این امر مناسبند بمُدن و قری توجّه نمایند در اطراف ارض تا اگر یک دو نفر که ترکی بدانند و از اهل حکمت باشند بآنجهات توجّه نمایند بسیار خوبست مع آنکه مبلغی در انسمتها نیست در این سنه جمع کثیری توجّه نموده اند این امور بسته بهمّت و عزم محکم آن محبوبان و سایر دوستانست و اینکه درباره جناب حرف م علیه 9ءء مرقوم فرموده بودید حق جلّ جلاله مرّة بعد مرّة ایشانرا نجات داده و بذراعی قدرت و قوّت خود محفوظ فرموده و در این کرّه آخر مخصوص ایشان حسب الأمر این عبد دائره عظیمه منیعه را نوشته ارسال داشت سلام و تکبیر اینفانی را خدمت ایشان برسانید و مذکور دارید مقام شما عظیم است حفظش نمائید چه که در سجن عظیم الواح متعدّده مخصوص شما از سماء مشیّت مقصود عالمیان نازل قسم بآفتاب آسمان توحید که معادله نمینماید بیکی از الواح آنچه مکنون و مشهود است امروز روز عمل است و روز فیض اعظم است بحر حیوان موّاج و حضرت فیّاض موجود بسیار حیف است مثل آن جناب در مثل چنین ایّامی بما ینبغی فائز

\*\*\* ص 283 \*\*\*

نشوند ایّام در مرور است و آنچه در او موجود بفنا راجع خواهد شد باید بما یبقی توجّه فرمود باری ذکر ایشان در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان فی الجواب قوله عزّه ذکره

باید مثل ایشان بما نزّل فی الکتاب عمل نماید انچه در دنیا در تحصیل ثروت و اسم و عزّت کوشیده و یا بکوشند ثمری نداشته و نخواهد داشت چنانچه از برای غیر ایشان ثمر نداشته آنچه در این یوم الهی از ایشان ظاهر شود اوست باقی و دائم امروز روزیست هر نفسی آنچه را اراده نماید میتواند مالک شود چه که آفتاب گرم مشرقست و بحر جود ظاهر و مشهود تحت لحاظ عنایت حق بوده و خواهند بود و له ان یعمل ینبغی لایّام الله رب العالمین انشاءالله بر حفظ مقام خود مؤیّد شوند و بما یحبّ و یرضی موفق انتهی اینخادم فانی راجی و آمل که از فضل بیمنتهای حق جلّ جلاله بما اراده الله فائز شوند چندی قبل اینکلمه علیا از لسان مالک اسما استماع شد قوله عزّ کبریاء یابن اسمی علیهما بهائی بنویس بجناب م س باید حقوق الهی را برساند و بظالمین نسپارد اینکلمه محکمه مبارکه که بکمال شفقّت و عنایت

\*\*\* ص284 \*\*\*

از افق اراده ظاهر انشاءالله بر عمل بآن فائز شود و از عاملین در کتاب مبین از قلم اعلی مثبت گردد سیفنی العالم و ما ینفعه فی الآخرة و الأولی هذه الکلمة العلیا انّ ربّک لهوا لنّاصح المشفق العلیم الخبیر انتهی اینخادم فانی از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که ایشانرا مؤیّد فرماید بر قرائت الواحیکه از سماء مشیّت رحمن مخصوص ایشان نازل شده چه که قرائت آن مفتوح میشود بر وجه ایشان ابواب رحمت الهی و ادراک مینمایند از آنچه که الیوم از ایشان مستورانیست و اینکه درباره حقوق الهی که از ارض خضرا ارسال شد مرقوم داشتند لدی الوجه عرض شد هذا ما صدر من مصدر الأمر خبر اینفره باصغا فائز و امر نمودیم دویست تومان آنرا بجناب میرزا ع ب ن و علیه بهاءالله برسانند و او حسب الحواله برساند و ما بقی را ارسال دارند هذا من فضلی و انا الفضّال الکریم انّا نحبّ مرسله و وجدنا منه عرف محبّتی فیکل الأحیان انّه فاز بشهادة قلمی الأعلی من قبل و فی هذا الحین الحمدلله رب العالمین انتهی و اینکه ذکر مخدّره حضرت ثمره علیها بهاءالله و رحمته و عنایته مرقوم

داشتید

\*\*\* ص285 \*\*\*

داشتید در سرادق عصمت و عظمت عرض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند و فرمودند انشاءالله آنجناب همیشه تفصیل ایشانرا بنویسند از حق جلّ جلاله میطلبم آنورقه مبارکه را صبر عنایت فرماید و بطراز اصطبار مزیّن نماید بلایای ایشان و حضرت ورقة الحمراء الّتی بها اشرقت نیّر الحب من افق سماء الوفاء عظیم بوده حضرت ورقة الحمراء تا بودند در بلایا و رزایا بودند ولکن جمیع آن در محبّت محبوب عالمیان در مذاقشان احلی از حِلِو عالم بوده و خود ایشان بحضرت ثمره مبارکه مرقوم میفرمایند آنچه سبب تسلّی است وانیکه درباره جناب لامیرزا ایّوب علیه 9ءء و عزلت و سکوت ایشان مرقوم داشتید بساحت اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی یا ایّوب لیس هذا یوم الا نزوا ان اطلع من افق الایقان بما یستنیر به کلّ ظلمة و یقوم به کلّ قاعد و یسرع به کلّ متوقّف و یسمع کل ابلکم و ینطق صامت و یفرح کل محزون و یقرّب کل غافل بعید ایّاک ان تحزنک شئونات العالم الفرح الاکبریا ینادیک من شطر السّجن بما کان احلی من الکوثر و السلسبیل

\*\*\* ص286 \*\*\*

قسم باسم فالق الأصباح و خذ قدح الفلاح ثمّ اشرب منه باسمی العزیز البدیع باید از شما آنچه لایق است ظاهر شود و بثمره شجره انسانی هویدا گردد ایّام ایّام زرع است ان ازرع فی الأراضی الطّیبة ما ینبت به کِلاء الحکمة و البیان فی ایّام ربّک الرّحمن کذلک امرت من قبل و فی هذا الحین وقت گفتار است صمت محبوب نه ایّام مکاشفه و شهود است پس جایز نه ان اشکر ربّک بما عرّفک و علّمک و امرک فی هذا اللّوح ما ینبغی لک انّه لهو المهیمن الحکیم انتهی اینکه در باره مخدّره فاطمه جهان علیها بهاءالله مرقوم داشتید وجه ضیافت بساحت اقدس دارد و بطراز قبول فائز نه و بآنچه مقصود بود عمل شد آنمحبوب بآنورقه بشارت دهند لتقرّ عینها و یطمئن قلبها و یشکر ربّها الغفور الکریم انشاءالله در جمیع احیان بذکر محبوب امکان مشغول باشند اینکه در تأخیر جواب دستخطها مرقوم داشتید حق شاهد و گواه است که آنچه را از آنمحبوب رسید واحداً بعد واحد قرائت شد و جواب ارسال گشت در ایّامیکه از ساحت اقدس حسب الأمر

\*\*\* ص287 \*\*\*

متوجّه دیار شدند چندی یعنی چند شهری بر حسب ظاهر دستخطّ آنمحبوب نرسید بعد معلوم شد در حد با جمع شده و نظر بعدم اسباب و یا اغتشاش سیل و یا امور دیگر در ارسال آن تعویق رفت و بعد حضرت زین المقرّبین علیه بهاءالله ربّ العالمین متتابعاً ارسال داشتند چنانچه تفصیل از قبل عرض شد و همچنین الواح منیعه متعدّده از سماء مشیّت الهی مخصوص آنمحبوب نازل و ارسال شد انشاءالله این عبد مؤیّد است بر جواب دستخطهای مبارکه آقایان و محبوبان تا حال اهمال نشده و انشاءالله از بعد هم نخواهد شد مخصوص آنمحبوب که از اوّل امر ربط باطنی و محبّت قلبی محکم و مستحکم بوده بلی کاهلی تأخیر میشود و سبب آن نزد آنمحبوب و جمیع آقایان معلومست احتیاج بعرض جدید نیست عرض دیگر انکه عریضه جناب لاعبدالحسین علیه 9ءء در ساحت اقدس عرض شد هذا مانطق به لسان القدم طوبی لاسمک یا عبدالحسین قد حضر کتابک و فاز بالاصغاء فی مدینة عکا الّتی بنیت الاسمی اینست آنمدینه که در کتب قبل بمدینة الله و مدینه

\*\*\* ص 288 \*\*\*

محبوبه ذکر شده و از قلم اعلی در این ظهور بسجن اعظم مذکور و مسطور طوبی لمن فاز بالعرفان و ویلٌ للغافلین دوستان آن ارض را تکبیر برسان و بگو لعمری انّ الأعمر عظیم عظیم اهل ظنون و اوهام در آن ارض موجود و در جمیع احوال در اضلال نفوس مقدّسه ساعی و جاهدند یعبدون العجل و لا یشعرون یسرعون الی النّار و هم لا یعرفون یهرعون الی الطّاغوت و لا یفقهون انشاءالله دوستان الهی بطراز استقامت مزین باشند و بانوار یقین منیر یا عبدالحسین انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین انّ ربّک لهو الشّاهد العلیم البهاء علیک و علی الّذین نبذوا مشارق الأوهام عن ورائهم و تمسّکوا بحبل الله العلی العظیم انتهی یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل صورت اینکلمات محکمات را مع لوح امنع بایشان برسانید و اینکه ذکر نفوس مقبله نموده بودند تلقا وجه عرض شد هذا من نطق به امّ الکتاب فی الجواب یابن اسمی علیکما بهائی نفوس مذکوره در مکتوب جمیع بعنایت حق فائز

\*\*\* ص289 \*\*\*

گشتند چندی قبل ذکرشان از قلم اعلی جاری انشاءالله در تبلیغ امر سعی نمایند که شاید اهل آفاق بمقصود آگاه شوند و سبب علت خلقرا بیابند افضل اعمال تبلیغ امر ربّهم الغنی المتعال در این ایّام بارض خا و مدینه خضرا آیات و الواح ارسال شد کل را از قبل حق تکبیر برسانید و بفضل و عنایت بشارت دهید انشاءالله کل بطراز ما یحبّ الله فائز شوند بشأنیکه الوان عالم و زخارف و اشیای آن ایشان را مشغول ننماید و از جمال قدم باز ندارد قد انزلناک مرّة بعد مرّة ما ینطق بافصح البیان فی الامکان بعنایتی و شفقتی و فضلی ایّاک ان اشکر ربّک الغفور الرحیم انتهی و اینکه ذکر مخدّره جناب ام علیها بهاءالله را نمودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند نعم ما نطقت به انّا ذکرنا بان قبل و نذکرها فی الحین و نزلنا لها لوحا و ارسلنا الیها لتکون من الفائزات فی کتابی المبین و انزلنا لامتی الّتی سمیت بفاطمه و لاختیک الاخری ما قرّت به عیونهما انّ ربّک لهو المنزل الکریم انتهی مخصوص هریک لوح امنع اقدس ارسال شد انشاءالله

\*\*\* ص290 \*\*\*

بنفحات بیانات مالک اسماء صفات فائز شوند و از بحر محبتش در کلحین بیاشامند انّه لهو المعظی الکریم. و اینکه درباره اخت حضرت سلطان الشّهداء و اماءالله علیها و علیهنّ بهاءالله ذکر نمودید تلقاء عرش عرض شد نسبت بهریک شمس عنایت مشرق هذا ما نطق به لسان المحبوب قوله جلّ کبریاء یا ابن اسمی جمیع تحت لحاظ عنایت حق بوده و همیشه ذکرشان در ساحت اقدس مذکور و شمس فضل نسبت بهریک مشرق انشاءالرّحمن در کلّ احیان از رحیق استقامت بیاشامند و بذکر دوست مشغول طوبی لامةٍ انقطعت عن سوائی و نطقت بثنائی الجمیل انتهی یا محبوب فؤادی این ایّام امر تبلیغ از جمیع امور اهم و اعظم است باید نفوس زکیّه ناطقه ببلاد توجّه نمایند و بحکمت و بردباری ناس غافل را بکوثر الهی هدایت کنند باید اراضی قلوب را مستعد نمود و القای کلمه فرمود و باید کل بدانند و بیقین کامل عارف شوند که مقصود از این ظهور اعظم اصلاح عالم بوده و هست حکم نزاع و جدال و فوق آن و دون آن مرتفع شده انشاءالله کل ما یحبّ و یرضی عامل شوند طوبی لمن یأمر بالمعروف خالصاً لوجه الله ربّ العالمین

عرض دیگر محبوب روحانی جناب لامیرزا حیدر علی علیه بهاءالله دستخطّی از قبل باین عبد فانی مرقوم داشته بودند و اسامی نفوس

\*\*\* ص291 \*\*\*

متعدّده از ارض ک و اطراف آن در دستخط مذکور بود و از بحر جود و الطاف الواح مقدّسه ممتنعه مخصوص آن نفوس طلب نمودند ولکن آن دستخط بعد از هفت هشت شهر باینفانی رسید لذا آنچه طلب نموده بودند در عُهده تعویق ماند تا در این ایّام بعض الواح از سماء رحمت نازل انشاءالله ارسال میشود تا ایشان بهر که مصلحت باشد برسانند خودایشان مذکور داشتند که اگر غیر ایشان نفسی بآن اطراف یعنی دیاریکه ایشان رفته اند برود بسیار محبوبست چه که رجای کلّی آنست که جمیع بطراز استقامت مزیّن شوند لذا هر نفسیرا مصلحت دانند بعد از مشورت بآنجهات ارسال فرمایند و اگر جناب محبوب جان حضرت علی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر توجّه فرمایند چنانچه اراده فرموده بودند بسیار محبوبست انشاءالله در هیاکل منقعره عالم از نفس ایشان روح حیوان دمیده شود و بکمال استقامت قیام نمایند و بخدمت امر مشغول گردند لیس هذا علی الله بعزیز عرض دیگر دوستان آن مدینه و دیار اخری را که از کوثر بقا آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند عرض تکبیر مقدّس از شئونات عَرَضیّه اینخادم فانی میرساند و عرض مینماید انشاءالله مشتعل شوید بناریک میاه عالم از اخماد آن عاجز باشد و بنوری منوّر

\*\*\* ص292 \*\*\*

گردید که حجبات امم او را منع ننماید و باستقامتی ظاهر شوید که کینونت استقامت از عظمت استقامت شما بتکبیر و تهلیل ناطق گردد اینست مقام اهل بها که بر سفینه حمرا راکبند اینمقامرا جز قلب پاک ادراک ننماید طوبی لمن عرف و دونه للغافلین الحمدلله ربّ العالمین انّما البهاء الظّاهر من هذا الافق لمنیر مقام ربّنا المقتدر المتعالی العلیم الخبیر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بامرالله ربّ العرش العظیم خ ادم 9 ذی الحجه سنه98

درباره مواصلت مرقوم داشته بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند انّه تبارک علیهما و یوفّقهما علی ذکره و ثّنائه و یؤیّدهما علی ما اراده الله ربّ العالمین. یا ابن اسمی کبر من عندنا علی وجه بنت خاله و بشّرها بفضلی و رحمتی و عنایتی بشروطٍ مذکوره اینفقره لدی العرش مقبول انشاءالله بکمال روح و ریحان بما امر به الرّحمن عامل باشند و حق را شاکر مقابله شد

\*\*\* ص293 \*\*\*

جناب شهید ابن اسم الله الأصدق

محبوب مکرّم حضرت نبیل بعد علی علیه من کلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

حمد مقدّس از لم یزل و لا یزال ساحت قرب اقدس حضرت محبوب بیزوالی را لایق و سزاست که افق سماء انسان را بنیّر عرفان منوّر فرمود زهی حسرت و افسوس که معشر کرّوبین و مقرّبین در تغنی و جوریّات غرفات فردوس در ترنّم و ساقی الهی قائم و بر دستش رحیق باقی ولکن نه گوشیکه از اوّل قسمت بَرَد و نه لبیکه بثنانی فائز گردد جلّ من اظهر للموحّدین من عباده و ستر عن المشرکین من بریّته

اوست ذات مقدّسیکه السن عالم از ثنایش عاجز و افئده امم از عرفانش قاصر بقدرت کامله از آب آتش هویدا نموده و از نار نور ظاهر فرموده دست قدرتش زمام عالم را اخذ نموده ولکن ابصار از او غافل و سلطان اراده اش کل را احاطه فرموده ولکن ادراک عباد قاصر طوبی از برای نفوسیکه ببصر حدید فائز شدند و بأُذُن واعیه تازه مزیّن گشتند ایشان از بحر دانائی نوشیده اند و از اثمار \*\*\* ص294 \*\*\*

سدره بینائی چشیده اند امثال این سمع و بصر مُطهر و مُقَلِّب و مُنَوّر بوده و هست طوبی از برای نفوسیکه منظر آن بصر واقع شدند و محلّ اصغا لله الامر من قبل و من بعد سُبحانک یا من فی فراقک ارتفعت ضجیج المقرّبین و المخلصین و فی هجرک صعدت زفرات الوحّدین و الفائزین و نزّلت عبرات المشتاقین اسئلک بنار سدرک و انوار وجهک و لئالی بحر بیانک و اسرار ملکوتک و جبروتک بأن تؤیّد اصفیائک علی القیام علی خدمتک و التّوجه الی دیارک ای ربّ تری الّذین انقطعوا عن دونک و قاموا علی خدمة امرک و اختار و امکاره العز به فی حبّک و رضائک و شدائد البریّه رجاء ما عندک اسئلک ببحر جودک و سماء فضلک بان تخفظهم عن الّذین سعوا فی اطفاء نورک و نقضوا عهدک میثاقک انت الّذی یا الهی خضعت کینونة القدرة عند ظهورات قدرتک و سجد هیکل القوّه لدی شئونات قوّتک ای ربّ فانزل علی من قام علی خدمتک ما یجعله ناطقاً علی شأنٍ لا یعتریه اتصمت بما اکتسبت ایادی الأشرار فی مملکتک اسئلک یا محبوب القلوب و مقصود الوجود بان تکتب

\*\*\* ص295 \*\*\*

له من قلمک الأعلی ما یظهره باسمک بین عبادک و یرفعه بعنایتک بین خلقک لا اله الّا انت المهیمن الغفور الکریم اصلّی و اسلم یا الهی علیه و علی الّذین طافوا لارتفاع کلماتک و اظهار امرک ای ربّ فاجعلهم سرج هدایتک و اعلام نصرتک انّک انت الذّی لا تمنعک شیء عن ارادتک لم تزل کنت مقتدراً علی ما تشاء و لا تزال تکون لا بمثل ما قد کنت فی ازل الازال لا اله الّا انت الغنّی المتعال

و بعد یا محبوب فؤادی قد کنت راقداً ایقظتنی نسائم حبّکم الّتی سرت من آثار قلمکم و اسرّت من عالم المحبّة ما عجز عن ذکره قلمی و لسانی فلمّا عرفت و اطلعت قصدت الأرتقاء الی مقامٍ استقر فیه کرسیّ مالک الأسماء حضرت و عرضیت اذاً نطق لسان المقصود بما انجذب به حقایق الأشیاء قال و قوله الأحلی هو الحافظ النّاظر العلیم الخبیر یا ایّهاالطّائر فی هوائی و المقبل الی ملکوتی و النّاظر الی افقی و النّاطق بثنائی فی ایّامی و القائم علی خدمة امری قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی المظلوم اذ کان یمشی فیمقام جعله الله المنظر الأکبر انّ ربّک لهو المقتدر القدیر سمعنا ندائک اجبناک و وجدنا

\*\*\* ص296 \*\*\*

عرف خلوصک ارسلنا الیک ما تضوّع منه رائحة قمیصی المنیر طوبی لعبد هزّته جذبات بیانک فی ذکرالله ربّک و ربّ العالمین قدکنا معک فیکل الاحوال و انزلناک من قلمی الأعلی ما یکون باقیا ببقاء اسمی الحسنی ان افرح بهذا الفضل المبین انشاءالله در جمیع احوال مؤیّدی و لحاظ عنایت با شما بوده و خواهد بود احبّای الهی را از قبل مظلوم تکبیر برسان و جمیع را بفضل و عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده انشاءالله موفّق شوند بر آنچه لایق این یوم عزیز عظیم است طوبی از برای نفسیکه الیوم بخدمت امر قیام نمود نفوسیکه صاحب بیانند باید بتبلیغ مشغول شوند اینست امر مبرم الهی که در کتب و صحف از قلم اعلی جاری و نازل گشته اینفقره بسیار بزرگست از حق جلّ جلاله بخواهید تا کل را از اینمقام بلند محروم نفرماید اگر از اوّل امر نفوس مشتعله مطمئنّه بتبلیغ متمسّک میشدند هر آینه عالم از نیّر اعظم منوّر و روشن مشاهده میگشت امید هست که اولیای حق طرّاً بر تبلیغ امر قیام نمایند قیامیکه سبب قیام اهل عالم شود ببیانیکه سبب نطق و بیان امم گردد در سحرگاهان هزیز نسایم عنایت رحمن بر کل مرور مینماید و اسرار وصل و لقا بر هر شیئ

\*\*\* ص297 \*\*\*

القا میفرماید برخی باصغا فائز و بعضی محروم کلّ یعمل عالی شاکلته قسم بآفتاب بیان که هر نفسی از عظمت این یوم آگاه شود عالم عالم زخارف و عالم عالم اشیا و عالم عالم کتب او را منع ننماید و محروم نسازد جمیع را بر اتّحاد امر نمودیم انشاءالله کل بهمّت اولیا باینمقام فائز شوند یا علی قل لاانسان الّا بالنصاف و لا قوّة الّا بالاتّحاد و لا خیر و لا سلامة الّا بالمشوره یا محمّد قلم اعلی در کل حین مشغولست از حق بخواه تا تشنگان بادیه عشق از این فرات جاری محروم نمانند و ممنوع نشوند در اطراف عالم این ذکر منتظر و انوارش ظاهر و لائح مع ذلک اهل ارض محجوب و غافلند هر طائفه از طوائف امّت عظیمه در مُدُن کبیره بامری از امور تمسّک مینمایند و در اعلاء آن جهد بلیغ مبذول میدارند بشأنیکه از بذل جان و مال دریغ ندارند و اهل ایران از این امر اعظم که بمثابه آفتاب در قطب زوال روشن و منیر است غافل و متعجّبند ذَرهم فی خوضهم یلعبون انشاءالله نفوسیکه الیوم بحق منسوبند و باسمش مذکور مقامات خود را بشناسند و حفظ نمایند شأن ایشان عندالله عظیم است از حق بطلبید کل را مؤیّد فرماید بر حفظ بقمامات خود بشأنیکه هیچ امری از امور و هیچ شیء از اشیا ایشان را سد ننماید و غافل نسازد انتهی

یا محبوبی اهل ارض از این فضل اعظم و عطیّه کبری غافلند بایادی خود صنم

\*\*\* ص298 \*\*\*

میتراشند و بکمال جد و جهد او را تقویت مینمایند و بعد از ظلمش نوحه می کنند مقصود از صنم که ذکر شده و میشود جاهلی است که باسم علم معروف در هر عهد و عصر سبب و علّت منع عباد از فیوضات مالک و ایجاد در مبدء و معاد بوده و هستند اگر صاحب بصری تفکّر نماید و در کتب الهی از قبل و بعد تفرّس کند بآنچه ذکر شد گواهی دهد اینکه مرقوم داشته بودند باتّفاق جناب محبوبی حاجی میرزا حیدرعلی علیه 9ءء بارض ه م تشریف برده اند لاجل اعلاء کلمه الهی اینفقره تلقاء وجه عرض شد هذا مانطق به لسان الوحی فی هذاالمقام قوله تعالی انشاءالله نهالهای بستان الهی از آب بیان اولیائش بخلع تازه فائز شوند و از حرارت محبّتشان بمنتهی نمّو و اثمار مزیّن گردند انّه لهو المؤیّد الحکیم و الموفق العلیم انتهی البته از توجّه بجهات لاجل اظهار امر و اعلاء کلمه خالصا لوجه الله ثمرهای کلیّه ظاهر شده و میشود بیان فی سبیل الرّحمن مؤثّر بوده و هست اینکه مرقوم داشتند نظر بحکم قبل اراده توجّه بارض ص و اطراف آن نموده اند این فقره بسیار محبوبست امر تبلیغ الیوم بر مثل آنمحبوب لازمست حسب الامر انکه هر نفسی را مصلحت بدانند یعنی دارای بیان و قلب فارغ باشد بمُدن و دیار الهی از برای تطهیر نفوس از کوثر جاری از قلم اعلی بفرستند

\*\*\* ص299 \*\*\*

لدی الوجه محبوب و مقبولست انتهی جمیع نفوس از برای این یوم خلق شده اند انشاءالله باید آنمحبوب در اینفقره سعی بلیغ مبذول دارند و اگر نفوسی هم بقبائل توجّه نمایند مثلاً بسمت کرمانشاه و همچنین محال بختیاری از اطراف فارس و غیره محبوبست بلکه لازم ولکن در صورتیکه ان نفوس بطراز حکمت منزله مزیّن باشند در هر محل که وارد شوند سبب تزکیّه نفوس و اصلاح اهالی و اعمال طیّبه و اخلاق حسنه گردند امید هست که از نار سدره انجمنی در عالم از این قلیل یافت شوند و بنور حکمت علام را منوّر دارند انّ ربّنا الرّحمن لهو الغفور الرّحیم و هو المقتدر القدیر امروز روزیست که اشعیای بنی از آن خبر داده اخبار این یوم بمثابه نیّر اعظم از آفاق صحف الهی مشرق جمیع انبیا اهل عالم را باین یوم اعظم بشارت داده اند و جمیع کتب الهی شاهد و گواهست ولکن جهل حایل شده و ناس را از دریای علم محروم ساخته بقسمیکه نمیدانند چه نافع است و چه مضر عالم را بلا و ظلمت احاطه نموده مع ذلک احدی ملتفت نه صَدَق ربّنا العلّی الأبهی اگر نفسی در سور و الواحیکه از قبل نازل شده ببصر انصاف ملاحظه نمایند و تفکّر کند شهادت میدهد بآنچه ظاهر شد حرف بحرف از ملکوت علم الهی بکمل تصریح

\*\*\* ص300 \*\*\*

نازل گشته خلق را گمان آنکه اهل انصاف و علم و حکمت و زهد و تقوی علمای ارضند غافل از اینکه نزد حق از جهلا مذکور و محسوب این نفوس غافله سبب غفلت و منع عباد از افق اعلی بوده و هستند میفرماید انّ العالم من هدی النّاس الی صراطی و عملهم سبیلی المستقیم عالمیکه باینمقام فائز شود او بمنزله بصر است از برای هیکل عالم قوله عزّ اجلاله حکیم دانا و عالِم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم انشاءالله ارض از این دو عطیّه کبری محروم نماند و ممنوع نشود انتهی اینکه در ذکر اوراق ناریّه و انتشار آن مرقوم داشتند حق شاهد و گواهست که همان میرزا هادی که حال در ارض طا باضلال نفوس مشغول است ابداً از امر نفسیکه خود را باو نسبت میدهد مطّلع نبوده و نیست ایکاش خرق حجاب میشد و لله در دقائق معدوده باصغا فائز میگشت یعنی باصغاء کلماتیکه اگر بر صخره صمّا القا شود مثل ماء جاری گردد معشر معشر غافلین است قسم بآفتاب بیان که بمثابه آنست که کوری کور دیگر را راه نمائی نماید و یا غافلی بغافل دیگر متمسّک شود یتکلّمون باهوائعهم و لایشعرون ای کاش موفّق می شدند اقلاً بآثار رجوع مینمودند اینخادم فانی متحیّر و مبهوت آیا بچّه متمسّکند و چه میگویند عالم را آیات احاطه نموده علی شأن

\*\*\* ص301 \*\*\*

ملئت الآفاق منها و والله الّذی لا اله الّا هو این عبد و امثال او از احصای آن عاجز و جمیع نفوس مقبله براین شهادت میدهند مع ذلک رئیس المفرتین نوشته دو کلمه از اینجا دو کلمه از آنجا اخذ مینمایند و باطراف میفروشند ملاحظه نمائید چه مقدار از غفلت و عدم درایت و بی بصر تبعه خود مطمئّن است اگر مطمئّن نبود باین هذیانات که کذبش بمثل آفتاب روشنست تکلّم نمینمود اگر کسی لله فی الجمله تفکر نماید در شئونات ظاهره از افق اعلی بر اوّل امر و اصل آن مطلّع میشود که چه قسم بوده از حق میطلبم غافلین را بطراز آگاهی مزیّن فرماید و با کلیل انصاف سرافراز نماید انّه هو المقتدر القدیر

و اینکه درباره محمّد نقی مرقوم داشتید از او سئوال شود که در حین مرخصی باوچه فرمودند اصل یتذکّر او یخشی بزخرف فاینه از مطلع نور احدیّه گذشت و یوسف الهی را بدراهم فانیه تبدیل نمود در پست فطرتی او همین کافیست که حسین سوخته او را از حق منع نموده و بجزیره معروفه برده العجب کلّ العجب و آنشخصه که در طهران باو جبّه داده قسم بکمال حق که او هم مثل او ابداً از اصل این امر اطّلاع نداشته او و دو اخوی او از اوّل خارج بودند و از امر نقطه اولی

\*\*\* ص302 \*\*\*

روح ما سواه فداه بیخبر بلکه تبرّی می نمودند بیت آن نفوس در محلّه و بیت مقصود در محلّه اخری و نظر باعراض سالها مابین فصل بود و اکثری براین فقره گواه بوده و هستند اینکه ذکر جناب حاجی میرزا 608 علیه بهاءالله و اراده جناب وزیر را نمودید اینمراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند آنچه الیوم لازمست تمسّک بامر تبلیغ است اگر فی الجمله علوّ امرالله ظاهر شود و جمیع وزرا باعانت قیام نمایند و آنچه هم الیوم سبب وعلّت آسایش و حریّت شود محبوبست انتهی عرض اینفانی آنکه در جمیع امور مشورت لازم باید آنمحبوب در اینفقره بسیار تأکید فرمایند تا امر مشورت مابین کل جاری شود آنچه در اینفقره از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود آنکه امر مشورت مابین دوستان محقّق گردد چه که او سبب و علت آگاهی و هوشیاری و خیر و سلامتی بوده و خواهد بود اینکه درباره دوستان الهی در هر محل هر قوم داشتید انشاءالله در جمیع اوان باصلاح خود و عالم مشغول باشند و بانوار وجه منوّر و فائز فی الحقیقه نفوسیکه الیوم بناموس اکبر تمسّک جسته اند و بافق اعلی ناظرند بمنزله سرجند در عالم انشاءالله درصدد آن باشند که در ایّام الهی ظاهر شود از ایشان آنچه که بدوام ملک و ملکوت ذکرش از دفتر عالم محو نشود اگر بر مقامات خود آگاه شوند لعمر المحبوب

\*\*\* ص303 \*\*\*

بفرح اکبر فائز گردند در سبیل الهی حمل نمودند آنچه را از احدی از قبل حمل نمود از حق میطلبم اولیاء را مؤیّد فرماید بر حفظ مقامات خود انّه علی کل شیء قدیر اینکه از ارض خ و ک و ق و ه م تعریف فرمودند لله درّهم و طوبی لهم انشاءالله بکمال همّت براین امر اعظم ثابت و راسخ و مستقیم باشند ذکرشان در ساحت اقدس عرض شد آفتاب عنایت نسبت بهریک مشرق از حق میطلبم بر نار محبّت و نور معرفتشان در هر حین بیفزاید بشأنیکه شئونات جبابره ایشان را از ماهم علیه منع ننماید جبابره و فراعنه و امثال آن که از قبل وبعد ذکر شده و در رتبه اوّلیه جهلائی هستند که بعلما معروفند ما بین همج ر عاج لعمرالله ایشانند قاطعان طریق الهی و ایشانند حُجُب مانعه و کتب کاذبه و فی الحقیقه علمای ایران بسیار غافلند آنچه در دست آن فئه ضالّه مضلّه بوده اکثر مفتریات خود ان نفوست که از قبل وبعد گفته اند ودر کتب نوشته اند ایشانند صحف اوهامیّه و دفاتر ظنونیه و تواقیع ناحیه کذبه که بمقدّسه نامیده اند وقتی از اوقات اینفانی قصد مقصد اعلی و ذروه علیا نموده بعد از حضور در ساحت امنع اقدس فرمودند ای عبد حاضر بگو ببینم آن رصاصیکه حضرت اعلی و مبشّر جمال کبریا را شهید نمود از چه معدن

\*\*\* ص304 \*\*\*

و حقیقت آن چه بوده و آن سیوفیکه اجساد اولیا را قطعه قطعه نمود از چه فلز و از کدام معدن بیرون آمده یا عبد حاضر لدی الوجه در بیانات مظلوم آفاق تفکّر نما که شاید از تفکّر تو در اهل ارض این قوه ظاهر شود و کل بصیرت تمام در آنچه واقع شده تفکّر نمایند در انحین اشّعه انوار بیان رحمن این فانی را بشأنی اخذ نمود که قادر بر ذکر آن نشده و نخواهد شد مدتی این عبد قائم و جمال قدم صامت و ساکت بالاخره فرمودند یا عبد آن حدید و رصاصیکه نوحه مقرّبین و ضجیج مخلصین شد آنکلمات نفوس غافله بوده که سالها در معادن جهل و کذب تربیت یافته و بالاخره از فم علما ظاهر شد و آن جوهر وجود اولیائش را شهید نمود یا عبد درست تفکّر نما اگر ذکر جابلقا و جابلسا و ناحیه مقدّسه و وجود قائم باوصاف مذکوره نبود وارد نمی شد آنچه وارد شد و دیده نمیشد آنچه که قلم و لسان از ذکر آن مضطرب است فرمودند یا عبد حاضر اگر نفسی بانصاف نظر نماید همانکلمه که از معدن کذب ظاهر شد که گفته آنحضرت

\*\*\* ص305 \*\*\*

موجود است و قائل بر تولّد او از کفّار محسوب رصاصی بود که بر بدن آن سیّد عالم وارد شد و حال معرضین بیان بهمان طریق مشی مینمایند ودر تربیت همان موهوماتند انتهی اعاذنالله و معشرالأنسان من مکرهم و افترائهم و ما یخرج من افواهم انّه لهو الحافظ المقتدر القدیر آیا یک گوش یافت نمیشود آیا حکم بصر محو شده آیا انصاف بکدام عالم سفر نموده و یا صدق وفات کرده این کلیل نادان نمیداند چه عرض نماید اینمقامات از ذکر و بیان خارج است زفرات مرتفع وعبرات نازل و الأمر بیدالله ربّ الذّاکر و القائل و اینکه درباره یکی از اماءالله مرقوم داشتید که از حق جلّ جلاله طلب عنایت از برای زوجش نموده این مراتب در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ اجلاله یا علی یا ایّهاالقائم علی خدمتی یا محمّد یا ایّهاالنّاظر الی افقی و المتوجّه الی وجهی ان استمع ندائی و بشّرها من قبلی لها ان تقرء ما نزّل من قلمی الأعلی فی هذا المقام الکریم سبحانک یا من باسمک ماج بحر الکرم و هاج عَرف الفضیل بین الأمم اسئلک بندائک الاحلی و حفیف سدرة

\*\*\* ص306 \*\*\*

المنتهی بان تقدّرلی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولی ثمّ اکتب لعبدک ما یقرّ به الیک و یعرفه ظهورک و بروزک و سلطانک و یعلّمه ما کان غافلاً فی ابائک ای ربّ فضلک سبق و رحمتک سبقت کلّ الأشیاء اسئلک بسلطان الأسماء بان لا تخیبّنی و ایّاه عن بحر جودک و سماء فضلک و شمس عطائک ای ربّ انّا لانعلم ما ینفعنا انت اعلم بنا منّا لا اله الّا انت الغفور الکریم انتهی ملاحظه عنایت حق جلّ جلاله را نمائید بمقامی رسیده که هر منصفی اقرار و اعتراف نموده بان لامثل لها و لا نظیرلها انشاءالله جمیع من علی الأرض مؤیّد شوند و بباب فضل توجّه نمایند و البته خائب نشوند آنچه در اینمقام نازل شد بامة الله علیها بهاءالله برساند و اینکه ذکر منتسبین مرحوم مرفوع حضرت اسم الله الأصدق علیها من کلّ بهاء ابهاه را نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند نظر عنایت بایشان بوده و لحاظ فضل قطع نشده ونخواهد شد جمیعرا از قبل حق تکبیر برسانید از قبل و بعد ذکر ایشان در کتب الهی نازل و الواح مقدّسهس هم از قبل ارسال شد جمیع را از قبل حق باذکار بدیعه منیعه که سبب و علّت فرح و ابتهاج است

\*\*\* ص307 \*\*\*

متذکّر دار انّا معهم نسمع و نری انشاءالله ظاهر میشود آنچه که از برای ایشان مقدّر شد انّه یبسط امراً من عنده و هو المقتدر الباذل الکریم انتهی اینکه درباره سرور مکرّم جناب حاجی منشی حقیقی علیه بهاءالله وعزّه مرقوم داشتید فی الحقیقه همان قسم است که آنمحبوب مرقوم داشته اند از حق منیع اینخادم فانی مسئلت مینماید که در هر حین بر شوق و شعف ومحبّت ایشان بیفزاید ذکرشان در ساحت اقدس بوده وهست و اینفانیهم مکتوبی در جواب دستخطّشان عرض و ارسال میدارد و اینکه مجدّد در دستخط دیگر ذکر جناب وزیر نموده اید ایشان و حزبشان در رفاهیّت و حریّت کلیّه ساعی بوده و هستند هنگامیکه اشعه انوار ظهور از افق زوراء ظاهر و لائح بوده قنصلی که در عراق بودند بکمال محبّت بحضور آمدند و هر امری بایشان ذکر میشد همان حین بر اجرای آن قیام مینمودند و جمال مبارک هم یک روز بمنزل ایشان تشرف بردند و کان یومئذ یوماً مشهودا و بحرارتی استقبال و مشایعت نمودند که سبب حیرت بعضی شده و در هنگام هجرت ازان ارض جناب میرزامهدی حضور را که منشی سفارت بود فرستادند و بعد از حضور در ساحت اقدس معروض

\*\*\* ص 308 \*\*\*

داشت که جناب صاحب سلام میرساند و میگوید اگر بسمت ما توجّه فرمایند جهاز حاضر است واگر هم مطلبی باشد مرقوم فرمایند بجهالت ملکه ارسال میدارم وجواب آنرا بزودی میرسانم فرمودند فی الحقیقه کمال مسرّت از محبّت جناب صاحب و دولت ایشان حاصل ولکن حال نظر باستدعای والی و وزرای دولت علیّه بانسمت توجّه میشود الأمر بیدالله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هوالعلیم الخبیر از قول ما خدمت صاحب سلام برسان و بگو کمال ممنونیت از مهربانیهای شما داریم و از حق جلّ جلاله میطلبم مکافات اینعمل مبرور را بدولت بهیّه عطا فرماید انتهی و اینعمل ایشان از جمیع اعمالیکه از اوّل ظهور و بروز دولت بهیّه تا حال ظاهر شده مقدّم بوده و خواهد بود چه که ذکر اینفقره بدوام ملک و ملکوت باقیست انشاءالله امروز موفّق شوند بر امریکه سبب علوّ و سموّ و رفعت ذکر ایشان بدوام اسما و صفات الهی گردد و همچنین ذکر جناب لامیرزا ابراهیم علیه بهاءالله نموده بود تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان

\*\*\* ص309 \*\*\*

قوله عزّ کبریائه یا ابراهیم یوم عظیم است و امر بزرگ هر نفسی الیوم از بحر ایقان آشامید و بافق اعلی راه یافت او از سیّد نفوس لدی الله مذکور طوبی از برای بصریکه بانوار وجه فائز شد و از برای سمعیکه ندای مظلوم را اصغا نمود امروز بعد از عرفان مشرق امر ومطلع وحی الهی استقامت از اعظم اعمال است هر نفسی بآن فائز شد او بذروه علیا فائز انشاءالله باینمقام اعظم بعنایت حق برسی و باسم حق حفظش نمائی طوبی لمن سقاک وعرّفک ما احتجب عنه العباد الأ من شاء الله ربّ العالمین انتهی

مخصوص نفوسیکه ذکرشان از قلم آنمحبوب جاری عنایات لانهایت یا حق جلّ جلاله و لائح انشاءالله کل از کاس عنایت بنوشند و بفضل و رحمتش شاکر و حامد و مبسوط و مسرور باشند انّ الخادم یدعوا لهم فیکّل الأحوال و ربّنا الرّحمن لهوا السمامع مع المحب دستخط دیگر آنحضرت که بتاریخ20 صفر ارسال نمودید نفحه جان از او متضوّع بود چه که مزیّن بطراز محبّت محبوب عالمیان مشاهده شد الحمدلله بشارت بشیر معنوی پی در پی می رسد

\*\*\* ص310 \*\*\*

له الحمد و الشّکر و الثّناء فی کل صباح و مساء و چون خادم فانی از حرارت محبّت گرم شد و از کاس ذکر و بیان سرمت گشت قصد ذروه علیا و غایة قصوی نمود و مراتب را تلقاء وجه معروض داشت هذا ما نطق به لسان مقصودنا ومقصودکم و مقصود من فی السّموات و الأرض قوله جلّ جلاله یا ذاکری و ناظری و الطائف حول امری لعمری اگر نسیم گلشن بیان رحمن بر عظم رمیم مرور نماید هر آینه از هزیز آن بمقام فکسونا لحماً فتبارک الله احسن الخالقین فائز گردد و بر نفوس غافله مرور نمود واثری ازان ظاهر نه چه که از ثدی ظنون آشامیده اند و از بحر یقین محروم و ممنوعند از خود بهیچوجه صاحب بصر و سمع نبوده و نیستند جاهلی چند زمان آن نفوسرا اخذ نموده و بهر سمت اراده نمایند میبرند تحرّکهم اهوائهم الا انهم فی خسران مبین ولکن عنقریب ثمرات اعمال خود را مشاهده نمایند و بیا لیتنا کنّا تراباً ناطق شوند دوستان الهی را که از صهبای توحید آشامیده اند و بنار حب مشتعلند از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از نفحه تکبیر بحیوة جدید فائز شوند و بکمال اتّحاد بر امر مالک ایجاد راسخ و ثابت \*\*\* ص311 \*\*\*

و مستقیم شاهد گردند البهاء علیک و علی الّذین نسبهم الله الی اسمی الأصدق علیه بهائی و عنایتی و رحمتی و شفقتی بگو از شئونات دنیا و مکاره آن محزون مباشید انشاءالله ظاهر میشود آنچه که سبب و علّت فرح و نشاط مقرّبین و موحّدین و مخلصین است انتهی اشراقات آفتاب فضل بشانیست که صدهزا مثل این عبد از تحریر آن عاجز است خود آنجناب مشرّف بوده اند و امواج بحر اعظم را مشاهد نموده اند دیگر محتاج بذکر اینفانی نبوده و نیست و اینکه درباره مخدّره امّ و اخت علیهما بهاءالله که در طا ساکنند مرقوم داشتید اظهار عنایت نسبت بایشان شده و میشود و اینفانی بر اینفقره شاهد و گواهست مع ذلک تفصیل عرض شد و بشرف اصغاء محبوب عالمیان فائز گشت قوله جلّ کبریائه یا امة الله ذکرت در احیان متعدده از قلم احدیّه جاری و نازل آنچه شما بآن فائز شدید ملکه های ارض بآن فائز نشدند بگوشت از لسان حق جلّ جلاله کلمه یا امتی می شنوی فوالّذی سخّر السّموات و الأرض بکلمةٍ من عنده لئالی و جواهر ثمینه ارض باینکلمه معادله نمینماید ان افرحی بذکری

\*\*\* ص312 \*\*\*

و اطمئنّی بعنایتی اماء متوقنه ثابته راسخه از اوراق سدره محسوبند و باماء در کتاب مذکور و بحق منسوب کدام مقام اعظم از انیست انشاءالله بما یحبّه الله متمسّک باشید و بشطر سجن ناظر جمیع اماء آن ارض را تکبیر میرسانیم و بعنایت و شفقّت و مکرمت حق بشارت میدهیم البهاء علیک و علی بنتک و علیهنّ انتهی اینک ذکر جناب لامیرزا محمّد کاتب علیه نمودند هذا ما نزّل من سماء مشیته ربّنا الغفور الکریم قوله عزّ کبریائه هو الشاهد السّامع العلیم الخبیر ان یا قلم الأبهی ان اذکر من اقبل الی افقی الأعلی و سمع النّداء اذا ارتفع بین الأرض و السّماء و اجاب مالک الأسماء الّذی اتی بسلطان احاط من فی السّموات و الأرض و بامر خضعت له الأعناق یا محمّد هل تعرف من یذکرک فی السّجن لعمر یذکرک مکلّم الطّور و اقبل الیک مالک الوجود الّذی به نفخ فی الصّور و نصب صراط الله ربّ الأرباب لو تطّلع بعنایتی و تجد

\*\*\* ص313 \*\*\*

عرف قمیصی لتقوم علی ذکری و ثنائی علی شأن لا تمتعک شئونات الأرض و الوانها ان ربّک لهوالعزیز العلّام طوبی لبصر رأی آیاتی الکبری و یسمع سمع ندائی الاحلی و لوجه توجّه الی افقی الأعلی ولیدٍ اشتغلت بتحریر ما نزل من سماء عنایته ربّها العزیز الوهّاب انا سمعنا ندائک اجبناک و راینا اقبالک ذکرناک بهذا اللّوح الّذی یکون باقیاً ببقاء اسمائی فیملکوتی انّ ربّک لهوالمقتدر علی ما یشاء یعطی و یمنع و هوالعزیز الفضّال انّا دخلنا السّجن و دعونا الکل الی البحر الأعظم من النّاس من نقض میثاق الله وعهده و منهم من قال لبیّک لبیّک یا منزل الآیات انّا ذکرنا کلّ من اقبل الی لوجه یشهد بذلک قلمی و لسانی و عن ورائهما علمی الّذی احاط الآفاق انّک اذا فزت بالّلوح و سمعت ما نزّل من سماء مشیّته ربّک ولّ وجهک شطری و قل اشهد انّ بک نزّلت الآیات و ظهرت العلامات و ما کان مکنوناً مخزوناً مستوراً فی ازل الآزال اسئلک ان لا تخیّبنی عن بدایع فضلک یا من فی قبضتک زمام الکائنات کذلک ارسلنا الیک من فرات رحمتی ما جعله الله علّة الحیوة لمن فی الارضین و السّموات انّا غفرّنا الّتی اردت غفرانها انّ ربّک لهوالعزیز الغفّار البهاء علیک وعلیها و علی الّذین نبذوا العالم و اقبلوا الی الأسم الأعظم الّذی ینطق فیکلّ شأنٍ انّه لا اله الّا انا المقتدر المختار انتهی

\*\*\* ص314 \*\*\*

انشاءالله از اشراقات انوار آفتاب کلمه الهی منوّر باشند و از بحور موعود در آن باسم دوست یکتا بیاشامند هنیئاً له و مریئاً له و همچنین عرایضیکه در بین پاکت آنمحبوب بود جواب آن از سماء عنایت نازل و ارسال شد انشاءالله برسد و از بیانات منزله از سماء مشیّت حق جلّ جلاله قسمت و نصیب بردارند و فائز شوند بآنچه الیوم لایق و سزاوار است و اینکه از حرکت سجن اعظم که در الواح از قلم اعلی جاری شده سئوال فرمودند عرض شد فرمودند انّه یظهر و یُری الامر بیدالله مالک الوری انتهی و اینکه در شهادت فی سبیل الله مرقوم داشتید عرض شد قال جلّ کبریائه انّا کتبنا له هذا المقام الأعلی و هذا الذّکر الأبهی طوبی له بما فاز به قبل ظهوره و قبلنا منه ما اراد فی الله الواحد الفرد العلیم الخبیر انتهی و اینکه درباره جناب ملّا محمّد قاضی مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از بحر معانی بیاشامند و همچنین عدد اسم اعظم 9 الواح منیعه من غیر اسم ارسال شد بنفوس مذکوره در ورقه اسامی برسانند اسماء ایشان حکمةً للامر نوشته نشد الواح مقدّسه بی اسم از اینقرار باید داده شود آنمحبوب اوّل بذکر الهی بعد اسم اعظم مشغول شوند و بعد

\*\*\* ص315 \*\*\*

بوضو شروع نمایند و بعد از وضو مرّة اخری بذکر اوّل مشغول گردند الواح را در محل مرتفعی بگذارند و بمندیل لطیفی روی آن را مستور دارند و بعد باسم هرکه اراده نمایند دست برده یک لوح بیرون آورند و آن اسم را بنویسند و بدهند انشاءالله از بعدهم الواح مقدّسه بهمین نحو ارسال میشود یکمرتبه ارسال آن جایز نه از حق جلّ جلاله این خادم فانی میطلبد که از نَفَس آنمحبوب هیاکل افتاده بیشعور بشعور آیند و بخدمة الله قیام نمایند ذکر توجّه بارض خا بودند جمیع دوستان آن ارض را حسب الامر تکبیر برسانید این ایّام مخصوص نفوسیکه عرایضشان بساحت اقدس رسید و همچنین بعض مراسلات که بحضرت مرفوع اهل قائن علیه منکّل بهاء ابهاه ارسال داشته بودند جواب بعضی نازل و ارسال شد لتقر عیونهم و تستنیر وجوهنم وتطمئن افئدة الّذین سرعوا الی صراط الله ربّ العالمین امریکه در این ایّام در سجن اعظم بظهور رسیده ارتقای حضرت نبیل قبل علی از اهل قائن من کلّ بهاء ابهاه و من کلّ نور انوره بوده ایشان در اوّل فجر چهارشنبه بیستم 20 شهر ربیع الأوّل برفیق اعلی صعود فرمودند و حسب الأمر حضرت غصن الله الاکبر روحی وذاتی لتراب قدومه الفداء و همچنین غصنین انورین روحی لهما الفداء که در قصر حضور داشتند بتشییع مأمور شدند \*\*\* ص316 \*\*\*

و پیاده تشریف بردند و حضرت غصن الله الأعظم روحی و ذاتی و کنیوتنی لتراب قدومه الفداء در ارض سجن تشریف داشتند و در آن لیل و صبح یوم عند من صعد الی الله حضور داشتند و این عبد هم طلب اذن نمود لاجل تشییع توجّه نماید فرمودند توجّه تو جایز نه چه که هوا سرد است و آثار ضعف در تو مشاهده میشود بعد اینفانی مع اوراق و قلم و مداد در ساحت اقدس امام وجه حاضر و قائم در همان یوم از اسماء فضل مخصوص آنمرحوم مرفوع نازل شد آنچه که عرف ان بدوام ملک و ملکوت باقی و ذکرش از السن اهل عالم جاری فضل و عنایت و شفقت و رحمت حق بمقامی است که جمیع عالم از اردراک آن علی ما ینبغی عاجز و قاصرند از قبل این فانی دوستان الهی را تکبیر برسانید انشاءالله فائز شوند آنچه که لدی الله محبوب و در کتاب مسطور است

البهاء علی حضرتکم و علیهم و علی الّذین شربوا کوثراً لعرفان من ایادی عطاء ربّهم الکریم

الحمدلله العلی العظیم

خ ادم فی 29 جمادی الأولی سنه99 مقابله شد

\*\*\* ص317 \*\*\*

محبوبی ابن اسم الله ا ص جناب نبیل قبل علی علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

الحمدلله الّذی کان فی علوّ الرّفعة و العظمة و الجلال و یکون بمثل ما قد کان فی ازال الآزال انّه لا یوصف بالمقال و لا ینُعت بما عندالرّجال و هو الغنی المتعال یا محبوب فؤادی قد ورد علی دین الله ما ناح به سکّان الفردوس الأعلی و اهل الجنّة العلیا قد احاطت الأعداءمن کلّ الجهات و ارادوا اطفاء النّور الّذی اشرق من افق البطحاء انّ الخادم یسئل ربّه بان یحفظ اولیائه و اصفیائه و یشرفهم بلقائه فی یوم فیه اسودت الوجوه و شاخصت الأبصار بلسان پارسی عرض میشود اسکندریّه که فی الحقیقه تاج مدن اسلامیّه بود و بمثابه عروس بود مابین ممالک و دیار از سوطت مدافع انکلیس از اثواب امنیّت و اطمینان و طراز عزّت و عمار عادی مشاهد شد در ده ساعت عالیها سافلها بظهور رسید اهل وطن در کمال ضعف و اجنبیّه بغایت قوی و غالب القدرة و الغلبة الفرد الخبیر اینست بقیّه ظهورات ما انزله الله فی الکتاب طوبی للعارفین الفائزین در این ایّام

\*\*\* ص318 \*\*\*

نامه مفصّلی در جواب دستخط آنمحبوب روحانی نوشته شد ولکن چون امورات پوسته منقلب است لذا ارسال آن در عهده تعویق ماند و این ورقه بکمال اختصار عرض شد و امید هست آنهم بعد ارسال شود چون دول اجنبیّه بر سر مصر هجوم نموده اند لذا این دیار هم خالی از اغتشاش نیست احبّای الهی که در اسکندریّه بودند جمیع باین ارض راجع شدند و آنچه داشتند مع اموال ناس کل بغارت رفت البلیّة اذا عمّت طابت اسکندریّه و ما فیه خراب و سوخته و مهوب ولکن عنیات حق دوستانرا حفظ نمود بحمده فیکل الأحوال از قبل هم نامه مفصّلی ارسال شد و تاحین خبر آن نرسیده انشاءالله تا حال حضور و مشاهده را ادراک نموده و اینکه درباره جناب م س علیه بهاءالله مرقوم داشتید از قبل لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و در مکتوب مفصّلیکه اینبعد بانمحبوب نوشته تفصیلی ذکر نموده و حال مجدّدا آن تفصیل عرض میشود باری در جمیع احوال از حق جلّ جلاله سائل و آمل که آنمحبوب را حفظ فرماید و جناب م س علیه بهاءالله را بر آنجه سبب و علّت بقاء دائمی است مؤیّد نماید

\*\*\* ص319 \*\*\*

انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر ذکر ایشان مکرّر در ساحت اقدس شده و چون خواهش نموده بودند که مؤیّد شوند بر امریکه سبب وعلّت ذکر ابدی دائمی شود امر فرمودند وکیلی معیّن نمایند در بنای هیئت رفیع عالی و اینفقره امریست که بدام اسماءحسنی باقی و پاینده است و اثمارش از صد هزار اولاد اعظم و اکبر و احسن است ولکن بعد از نامه ثانی آنمحبوب که مرقوم داشته بودند ایشان اراده حقوق الهی دارند بعد از عرض این مطلب فرمودند اگر حقوق ادا شود و از آن این بنا مرتفع گردد لدی الله اقرب و احسن است و بطراز قبول فائز در اینصورت حرّیت مطلقه حاصل است انّه علی یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هوالأمر العامل المختار انتهی فی الحقیقه این فضلی است عظیم درباره ایشان باید در لیالی و ایّام بحمد و شکر الهی مشغول شوند و بکمال روح و ریحان و تسلیم و رضا بآنچه امر شد عمل نمایند هنیئاً له جوابهای دو دستخط آنمحبوب تماماً در مکتوب مفصّل نوشته شده و همچنین جواب دستخط قبل آنمحبوب که حاوی مطالب متعدّده بوده نوشته ارسال شد انشاءالله آن رسیده و اینهم \*\*\* ص320 \*\*\*

از بعد برسد کلّ عسرّ تزّین برداء الیسر اذا شاء و اراد و ذکر منتسبین آن محبوب هم بتفصیل شده استدعا انکه جمیع منتسبین و اولیا و اصفیا را از جانب اینخادم فانی تکبیر برسانید.امید هست که کل فائز شوند بعنایت و رحمت و شفقت حق جلّ جلاله البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بعرفان الله ربّ العالمین

خ ادم فی19 شوّال المکرم سنه99 مقابله شد

حضرت محبوب فؤاد جناب ابن اسم الله الأصدق علیهما من کلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الا قدس الأعظم الاقدم العلی الأبهی**

حمد مقدّس از لفظ و معغنی ساحت امنع اقدس مالک وری را

\*\*\* ص321 \*\*\*

لایق و سزاست که در ایّامیکه ظلمت ظلم عالم را فرا گرفته کل را بنور عدل بصراط مستقیم و نباء عظیم راه نماید و هدایت فرماید اوست مقتدریکه از صفوف شرک بر وحدانیِتش نقصی راه نیابد و جنود و امم او را از امرش باز ندارد قادر است از ظلمت ظلم نور عدل اشراق فرماید و از قطره فساد بحر اصلاح ظاهر نماید.من یقدر ان یقوم معه من یقدر ان یدعّی عرفانه او یتقرّب الیه سبحانه سبحانه انّا کلّ عاجزون سبحانک یا من فی قبضتک زمام الظّلم و العدل و فی یمینک ازّمه الأخذ و الفضل اسئلک بهبوب اریاح عنایتک و خریر فرات رحمتک بان تنصر احبّتک بجودک و فضلک و خلّصهم من سجن الّذین انکروا حقّک و جادلوا بآیاتک ای ربّ تری و تعلم بان ّ الخادم ارادن یذکر الّذی قام علی خدمة امرک ودار لانتشار احکامک فی بلادک اسئلک یا مولی العالم و الظّاهر بألاسم الأعظم بان تؤیّده حقّ التائید و تنصره بجنود امرک ثمّ اجعله یا الهی معززا بعزّک و مشتعلاً بنار حبّک علی شأن لا تخمده زماجیر القوم فی یومک ولا ضوضاء العباد عمّا اردته بقدرتک و قوّتک لا اله الّا انت المهمیمن العلیم الحکیم یا محبوب فؤادی قد طال توقفی و تجاوز عن الأعتدال صبری و سکونی فی مقام لاینبغی فیه البصر و السّکون

\*\*\* ص322 \*\*\*

الّا بامرالله الظّاهر الباهر المُهیمن المکنون کمال تأسّف حاصل چه که مدّتها اینفانی موفّق نشد بر جواب دستخهای آنمحبوب فؤاد سبب و علّت آن اشتعال نارظلم و فساد وعدم استعداد عباد فی الحقیقه اگر انسان قدری تفکّر نماید کمال حیرت حاصل چه که هر نفسی صاحب عطایای کثیره بوده و هست و عنایات لاتحصی شامل او مثل سمع وبصر و فؤاد و ادراک و حواس ظاهر و باطنیه مع ذلک بمثابه مرده مشاهده میشوند العجب العجب کلّ العجب انسان تغییرات و اختلافات علام را مشاهده مینماید مع ذلک بشیئیکه محقّق است فنای او متمسّک و از نعمت باقیه دائمه غافل و محروم اطمینان بزندگی ساعتی نداشته و ندارد ولکن در تدراک معیشت قرون و اعصار است از حق میطلبم بصر را بینائی حقیقی بخشد چه که این دیدنها ثمری نداشته و ندارد ای بسا ضرر که شنید و اقبال نمود و بانوار وجه بعد فناء اشیاء فائز گشت و ای بسا بصیر که با چشم از مشاهده ممنوع و محروم سبحانه سبحانه انّ الأمر بیده و التّوفیق فی قبضة و التأیید فی یمینه انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد المقدّر العلیم الحکیم بعد از ملاحظه و اطّلاع بر دستخطّ آخر آنمحبوب روحانی که بتاریخ بیست و نهم 29جمادی الثّانی مزیّن بود قصد سماء معانی نموده تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

\*\*\* ص323 \*\*\*

قوله عزّ بیانه و کبر کبریائه بسمی المهیمن علی من فی الارض و السّماء آنچه در کتب قبل وبعد مذکور و مسطور و ظاهر و وعدهای الهی بمثابه نور مشرق و لائح انّه وفی بما وعد فی کتبه و صحفه و الواحه و آنچه را هم که قلم اعلی در ارض زورا و این سر و سجن اعظم اخبار فرمود مشهود نعیق از ارض کاف و را مرتفع و ضوضای مشرکین بمثابه طنین ذباب از خلف حجاب مسموع سبحان الله مع آنکه بنصّ صریح نقطه اولی میفرماید باشاره من و ما نزّل فی البیان محدود و معروف نه جمیع بیان ورقی است از اوراق جنّت او و میفرماید من از اوّل عابدینم مع ذلک بکلمات بیان بر نفس حق اعتراض کرده اند بمثل اهل فرقان اینقدر شاعر نیستند که علم بیان الیوم نزد حق است باید از او سئوال نمود ویلٌ لهم و لمن سمع زخرف القول فی هذا الیوم الذی فام الله علی امره الحکیم المتین امّ الکتاب را گذاشته اند و بهواهای خود بکتاب سجیّن تمسّک جسته اند امروز ام الّکتاب امام وجوه عباد ندا میفرماید ای نائمین برخیزید و ای غافلین آگاه شوید امروز از نسایم فجر ظهور عالم معطّر گشته و از انوار وجه منوّر مطالع اوهام را بگذارید و اصنام ظنون را بعضد

\*\*\* ص324 \*\*\*

ایقان بشکنید و با قلب طاهر و صدر مقدّس و بصر حدید و وجه منیر بشاطی بحر عرفان توجّه نمائید بعضی از اهل بیان بکلماتی ناطقند که هیچ جاهلی شبه آن تنکلّم ننموده بگو ای مظاهر ظنون و اوهام باینکلمه علیا که بمثابه روح معانی است از برای عالم عرفان ناظر باشید لعمرالله انّها نکفیکم لو انتم تعرفون ان اجعلوا اجرکم و سکونکم وصمتکم و نطقکم بارادة ربّکم الآمر الحکیم بگو ای اهل باین باین کلمه مبارکه ناظر باشید و باو عامل امروز یوم الله است ذکر دونش جایز نه اگر آیات طالبید اوست ملکوت آیات و اگر بیّنات طلبید اوست مشرق آن لعمر الله امّ الکتاب و امّ البیان از او ظاهر و از او ناطق و حول او طائف امروز جمیع اذکار و اعمال بقبول و رضای او معلّق و منوط یا ایّهاالمشرق من افق الأیقان غافلین را آگاه نما و بآنچه از قلم اعلی جاری شده متذکّر دار شاید بطراز استقامت کبری مزیّن شوند و از مکر ماکرین و خادعین محفوظ مانند بعضی از معرضین بلباس دوستی ظاهر و در بیان رقیق لطیف سم غلیظ پنهان نموده اند بکمال مکر و خدعه ظاهرند از نفحات ایّامی الهی محرومند از اصغاء کلامش ممنوع فی الحقیقه کلمه از کلماتش را ادراک ننموده اند و ببحر معانیش پی نبرده اند در یوم الله سئوال

\*\*\* ص 325 \*\*\*

از نبوّت عامّه و خاصّه نموده و مینماید اینکلمه بر پستی و غفلت آن نفوس گواهی است ناطق و شاهدیست گویا اولیای الهی را که باسم قیّوم از رحیق مختوم اشامیده اند از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو امروز روز ظهور جوهر انسانیست جهد نمائید تا فائز شوید بعلمیکه سزاوار ایّام حق است یا بقولیکه لایق اوست لازال تحت لحاظ عنایت بوده و هستید قدر اینمقام اعلی را بدانید و بکمال روح و ریحان بذکر مقصود عالمیان ناطق باشید نطقیکه از برای معرضین اهل نما ناریست سوزنده و از برای اهل بها نوری است تابنده.البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی الّذین هدیناهم الی صراطی المستقیم انتهی عالم را دخان ظلم و اعتاف احاطه نموده مشاهده میشود دنیا در هر یوم شری از او متولّد خیر بمثل عنقا و از همه کمیابتر وفا بوده و خواهد بود یا محبوب فؤادی نقش های مختلفه متغایره دیده میشود نفسیکه پنجاه سنه او اقلّ او ازید بکمال دوستی و محبّت ظاهر بغتته من دون جهت و سبب بر اعراض قیام مینماید بشأنیکه هیچ عدوّی و هیچ ظالمی انقسم عداوت از او ظاهر نه نفسی سالها در ظلّ عنایت بوده و مکررّ اذن رجوع باو عنایت شد که بوطن خود راجع شود اطاعت ننمود و همچه اظهار مینمود که این از غایت محبّت است و بر حسب ظاهر ظاهر صاحب اموال و دارای

\*\*\* ص326 \*\*\*

عزّت و راحتی مع ذلک بسمّی ظهر و بعنادی مشهود که قلم از ذکرش عاجز از حق جلّ جلاله میطلبم عالم را بنور انصاف منوّر فرماید و از اشراقات انوار آفتاب وفا محروم نسازد و فی الحقیقه باید همین قسم باشد هم اهل علّیین طائف و هم اهل سجیّن قائم الامر بیدالله مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین و اینکه درباره محبوب فؤاد حضرت حا قبل یا علیه منکّل بهاء ابهاه مرقوم داشتید سبب فرح عظیم شد لله الحمد مقناطیس عنایت سبب جمع گشت در مقام صدق و امن و مقرّ مبروک نشستید و گفتید و شنیدید لله و فی الله و خالصا لوجه چندی قبل دستخطّ ایشان رسید و مخصوص لوح مفصّل مبسوطی از سماء عنایت نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند و از اشراقات انوار آفتاب بیان منوّر اینکه مرقوم داشتید توجّه ایشان بارض طا و م و خصرا منع شده حقّ لاریب فیه چه که در آن ایّام نار بغضا در آن اطراف مشتعل ولکن اگر ورود و دخول بحکمت واقع شود بأسی نبوده و نیست چنانچه در لوح قبل هم اینفقره از قلم اعلی نازل حسب الامر آنمحبوب هم باید در هر حال حکمت را مقدّم دارند

\*\*\* ص327 \*\*\*

و باو ناظر باشند لئلا یرتفع ضوضائ الّذین کفروا بالله المهیمن القیّوم اینکه درباره تبلیغ و توجّه بعضی ببعضی از اطراف مرقوم داشتید اینفقره صوابست و مسئله بیجواب چه که چندی قبل مکرّر از لسان عظمت اینفقره استماع شد و این عبدهم حسب الامر ببعضی از دوستان نوشته که نفوس مستقیمه راسخه باید ببعضی از جهات توجّه نمایند اطراف فارس لازم است چه در بعضی از مدن و قری مستعدّین موجودند و همچنین در ارض یا و توابع آن ولکن باید در کمال حکمت توجّه نمایند چه اگر در اوّل معروف باین اسم شوند ناس اجتناب نمایند و مقصود حاص نشود و همچنین اطراف کاف و را ولکن نفوس مرسله باید باخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه و انقطاع کامل مزیّن باشند باری بعد از عرض اینفقره فرمودند نعم ما نطق به من اردانی و فاز بلقائی و عنایتی و رحمتی در هر حال مشورت نمایند و عمل کنند انتهی جناب محبوبی امین علیه بهاءالله و عنایته در چند مکتوب ذکر آنحضرت را نموده اند و همچنین از دوستان ارض و اولیای ارضی اخری فی الحقیقه باخلاص و شفقت تمام نسبت باصفیای حق بوده و هستند در این حین بمقرّ مقصود عالمیان توجّه نموده و بعد از حضور هذاما نطق به لسان العظمة

\*\*\* ص328 \*\*\*

یا عبد حاضر بنویس بجناب ابن اسمی الأٌصدق علیهما عنایتی و رحمتی و رحمتی و فضلی بگویند بدوستان محزون نباشند از ظلم ظالمین و غفلت غافلین لعمرالله جمیع عالم تلقاء وجه قدم بمثابه کفّی از تراب بوده و هست و ندای کل در جنب نداءالله بمثابه طنین ذباب امروز نار سدره مشتعل و انوار وجه ظاهر و مشرق بکمال اتّحاد و اتّفاق بر تربیت اهل آفاق قیام نمائید موت امریست محتوم و فنا و تغییر عالم ظاهر و مشهود باید بفنوسیکه از نسمات ایّام ا لهی و اشراقات انوار فجر معانی بحیوة ابدی فائز گشته اند باسم حق جلّ جلاله بر احیای اهل عالم بایستند و از رحیق مختوم که از معین اسم قیّوم جاری و ساریست مبذول دارند قلم اعلی شهادت میدهد از برای نفوس قائمه مستقیمه که در ایّام فتنه کبری ناس را بافق اعلی دعوت نموده اند ضوضاء علما و نعیق فقها ایشان را منع نمود و از نفحات امر محروم نداشت از حق میطلبیم بفضل و عنایت خود کل را مشتعل فرماید و بصراط مستقیم راه نماید یا ایّها المقبل الی افقی و القائم علی خدمتی ان استمع ندائی من شطر سجنی لعمری قد قبلت ظلم العالم و اعتسافه و بلایاه لیرتفع به امرالله بین عباد و یتضوّع عرف القمیص فی بلاده طوبی لبصیر فاز

\*\*\* ص329 \*\*\*

بالمشاهدة و لسمیع تشرّف باصغاء نداء الله مالک البریّه الّذی ینادی الرّوح امام وجه و الحبیب فوق رأسه و الخلیل عن بیمینه و عن یساره قبائل الملاء الأعلی ینطقون و یبشّرون بما ظهر و لاح وسطع و الاح ما کان مکنوناً فی العلم و مستوراً فی کتب الله ربّ ما یری و مالا یری و ربّ العالمین یا اولیاءالله ایّاکم ان تخزنکم شئونات الخلق و تمنعکم عن الحق ضعوا ما عندهم متمسّکین بما نزّل من لدی الله العزیز العظیم ان انصروا ربّکم لجنود الحکمة و البیان هذا ما امرتم به من قبل و فی هذا المقام الرّفیع البهاء المشرق من افق سماء جبروتی علیک و علیهم و علی الّذین ما اضعفتهم جنود العالم و ما خوّفتهم ضوضاء الأمم فی هذا الامر الّذی اذ ظهر سجدت له الأشیاء کلّها و نطق لسان العظمة فی الجنّة العلیا قد اتی الوعد و ظهر الموعود و ینطق متکلّم الطّور الّذی کان مذکورا فی الصّحف الله العلیم الحکیم انتهی حق جلّ جلاله شاهد و آگاه که این عبد ایّام معاشرت و حضور را فراموش ننموده و نمینماید و از حق میطلبد مقدّر فرماید آنچه را که سبب انشراح صدر و روشنائی چشم و نورانیّت قلب است و آن اجتماع اولیاست

\*\*\* ص330 \*\*\*

در ظلّ سدره مبارکه باکریمان کارها دشوار نیست امید هست افق اَمَل منوّر گردد و دعا باجابت مقرون انّ ربّنا الرّحمن لهو المقتدر المهیمن القیّوم و اینکه مرقوم داشتد بانجناب محبوب روحانی حضرت ا س و علیه بهاءالله الأبهی و همچنین محبوب مکرم جناب امین علیه بهاءالله ربّ العالمین ملاقات نمایند لاجل مشورت اینفقره عرض شد و اینکلمه علیا از افق سماء اراده مشرق قوله تعالی نعم ما اراد چه که از ملاقات نفحات محبّت ساطع و اشراقات انوار یکایک ظاهر و فی الأجتماع لآیات للّذین ارادوا وجه ربّهم العزیز العلیم انتهی باری نتیجه بیان آنکه توجّه نفوس مطمئنّه که بحکمت ناظرند بمدن و قری مقبول بوده و هست از حق میطلبم کل را تأیید فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمه مطاعه بوده و هست اینکه درباره حضرت فائز علیه بهاءالله و عنایته مرقوم داشته بودند عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قد قدّرنا له خیراً عظیماً فی الکتاب و امرناه بما ینبقی به ذکر بدوام الملک و الملکوت

\*\*\* ص331 \*\*\*

دنیا را اعتباری نبوده و نیست و اهل آن را وفائی نه چه اولاد و چه غیر او چنانچه مشاهده شده و میشود الّا من شاءالله عملیکه امروز باذن حق ظاهر شود و بطراز قبول فائز گردد از صد هزار آثار و اولاد نیکوتر و مقبول تر الأمر بیدالله یفعل و یحکم و هوالآمر الحکیم انتهی لله الحمد ایشان موفّق بوده و هستند یشهد بذلک ما نزل له فی الزّبر و الألواح حسب الأمر مختصری علیحدّه نوشته شد اگر نزد ایشان ارسال شود محبوبست چه که عرف عنایت و شفقت و الطاف الهی از او متضوّع لیفرح به قلبه فضلا من لدی الله ربّ العالمین اینکه درباره حقوق مبلغ 44 تومان مرقوم داشتید که بآنمحبوب داده اند که برسانند و آنمحبوب صرف نموده اند اینفقره در ساحت امنع اقدس عرض شد و بامضا و قبول فائز گشت هنیئاً لکم و اینکه از قبل مرقوم داشتند که قریب یکصد تومان از حقوق نزد بعضی از دوستان موجود و منتظر امرند در وصول و ارسال آن اینفقره هم عرض شد حسب الأمر آنچه را آنحبوب تصرّف نموده اند موافق و مقبولست و ما بقی را یا در ارض خضر آنجناب ک ظ علیه بهاءالله برسانند و یا در ارض ق بجناب س م

\*\*\* ص332 \*\*\*

علیه بهاءالله برسانند و اگر هم محلّ دیگر ارسال دارند مقبولست طوبی از برای نفوسیکه حقوق الهی را ادا نموده اند و بما فی الکتاب عامل شده اند. و اینکه درباره جناب آقا میرزا مسعود علیه بهاءالله و مرسله ایشان زغفران مرقوم داشتند از ارض ها نوشته بودند اینخادم فانی از حق سائل و آمل که ایشان و سایر دوستانرا توفیق عطا فرماید تا کل بر خدمت امر علی ما ینبغی له و لهم قیام نمایند ادای حقوق در کتاب الهی محکم و ثابت و در سنین معدودات اخذ انرا نهی فرمودند و بعد نظر ببعض مصالح و ترتیب بعضی از امور لازمه امر باخذ فرمودند انّه لهو الآمر المشفق الغفور الکریم اینکه ذکر نفوسیکه بطراز استقامت فائز نمودند اینفقره امام وجه مالک قدم عرض شد باسم هریک یک آیه از سماء مشیّت نازل تا بعنایت مخصوصه حق جلّ جلاله فائز باشند ودر بحر سرور متغمّس هذا ما انزله الله من ملکوت بیانه فضلاً لعباده انّه لهو الفضّال الکریم قوله تبارک و تعالی یا علی قد شهدنا و نشهد انّک اقبلت الی الأفق الأعلی و شربت الرّحیق المختوم الّذی فکّ ختمه باسمی القیّوم

و سرعت

\*\*\* ص333 \*\*\*

و سرعت الی مشارق الأذکار حبّاً لله الواحد المختار یا محمّد یذکرک المظلوم فی هذا الشّهر الّذی برمضان من لدی الرّحمن بذکر به ماج بحر البیان و اشرقت شمس العرفان و هدرت حمامة الأیقان علی الأغصان انّه لا اله الّا هوالعزیز الوهّاب و نذکر من سمی بمیرزا قبل محمّد لیأخذ الفرح و الابتهاج من شطر اسمی البهّاج علی شأن تطیر بقوام العرفان فی هذاالّذی یسمع الموّحدون من هزیز اریاحه انّه لااله الّا هو الواحد الفرد المهیمن علی من فی الأرضین و السّموات یا محمّد قبل حسین قد اقبل الیک المظلوم اذ قام علیه المعرضون باسیاف الظّلم والأعتساف و اعرض عنه علماء الأرض و فقها الّذین نقضوا میثاق الله ربّ الارباب یا کاظم انّا ذکرناک بما لا ینقطع عرفه یشهد بذلک الملاء الاعلی و اهل مدائن الأسماء و عن ورائها الأشیاء کلّها و عن ورائها لسان الله فی اعلی المقام و یذکر المظلوم من سمی بمحمّد یا شیخ ان استمع النداء من سدرة المنتهی عن وراء قلزم الکبریاء لعمرالله به سرع کلّ موحّدٍ الی الله فاطر السّماء و کلّ مقبل الی الافق الأعلی و کلّ ظمان الی کوثر البقاء و کلّ فقیر الی مطلع الغناء و کلّ علیل الی بحر الشّفا و کلّ صامت الی ملکوت بیان الله مالک الرّقاب یا محمّد قبل تقی قد ظهر

\*\*\* ص334 \*\*\*

ما اخبرنا العباد به فی الکاف و الرّآء ینبغی لکلّ مقبل ان یقرء ما انزلناه فی کتابنا المقدس الّذی سمّی بالأقدس بارادة الله منزل الآیات یا عزیز طوبی لک بما ایّدک الله علی عرفان بحر علمه و سماء حکمته و شمس امره و رحیقه الّذی فکّ ختمه باصبع الأقتدار و نذکر عبدالحسین و نوصیه والّذین آمنوا بالأستقامة و بما امروا به من لدی الله مالک المبدء و المآب و نختم الآیات بذکرک طوبی لک ولاسمی الأصدق الّذی طار بجناحین الأشتیاق الی ان دخل السّجن الاعظم و زار البیت و قام لدی الباب و سمع مانطق مکلّم الطّور و رأی ما منع عنه اکثر العباد انّا ذکرناه فی الألواح بما لاتعادله کنوز الارض یشهد بذلک من ینطق هذا الحین انّه لا اله الّا انا الواحد المختار انتهی در آخر دستخطّ آنمحبوب خط حضرت محبوبی جناب میرزا ح ی علیه بهاءالله الأبهی دیده شد لله الحمد نامه بدومسک ختم یافت و بعد از قرائت و اطّلاع بر مضامین آن در ساحت امنع اقدس اعلی حاضر و بعد از اذن بشرف اصغا فائز و یک لوح اعزّ ابدع از سماء مشیّت نازل حسب الأمر حضرت غصن الاکبر

\*\*\* ص335 \*\*\*

روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا نوشته ارسال شد انشاءالله اهل عالم عرفش را بیابند و از فیض اعظم محروم نمانند چندی قبل این فانی خدمت ایشان مکتوبی ارسال داشت انشاءالله تا حال رسیده ذکر جمعی از قانتات علیهنّ بهاءالله را مرقوم داشتند واحدة بعد واحدة در ساحت امنع اقدس مذکور و بعنایات حق جلّ جلاله فائز طوبی لهنّ و نعیماً لهنّ و بشری لهنّ چه که فائز شدند بآنچه که جواهر مجرّده و قلوب مقدّسه او را سائل و آمل بوده اند چندی قبل جناب اخ معظّم مکرّم حضرت حکیم امی علیه بهاءالله و عنایته عازم الضوب گشتند مخصوص بعضی از قانتات مذکورات الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد از حق میطلبم بآن فائز شوند و بما ینبغی بذکر و ثنای دوست یکتا مشغول گردند و اینکه درباره توجّه باین شطر مع عمال مرقوم داشتند تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا ایّها النّاظر الی افقی و القائم علی خدمتی حادثه ارض طا فی الجمله در این ارض هم تأثیر نموده و بعضی گفتگوها بمیان آمده سبحان الله جمیع ذرّات شهادت میدهند بر سکون و تمکین و عدل و انصاف اولیای حق ولکن مفسدین عکس خود را در اشیاء ملاحظه مینمایند

\*\*\* ص336 \*\*\*

از بحر عنایت الهی و اشراقات انوار آفتاب حقیقی ممنوع و محرومند و از قرار معلوم اولیای دولت آن ارض باولیای مدینه کبیره در امر این مسجون نوشته اند آنچه را که از نتایج ظنون اوهام بوده انّ ربّک یعلم انّهم لا یعلمون لذا توقّف اهل اولی الأمر بیدالله مولی الوری انتهی عرض اینفانی آنکه دوستان الهی که از کوثر وفا آشامیده اند و بافق اعلی ناظرندخدمت هریک سلام و تکبیر عرض مینایم آنحضرت بوکالت اینخادم فانی هر هنگام که ملاقات فرمایند باینکلمه علیا که از قلم مبارک نقطه اولی او روح ما سواه فدای جاری کل را متذکّر دارند قوله تبارک و تعالی و قد کتبت جوهره فی ذکره وهو انّه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان لعمر محبوبی و محبوبکم اگر جمیع نفسی قطره از بحر معانی این بیان که از مطلع اراده رحمن ظاهر شده بیاشامند جمیع بیان و اهلش قادر بر منع او نباشند و بیقین مبین شهادت که مقصود از ندای اول بشارتی بود من عندالله تا مقرّبین و مخلصین آگاه شوند و راه را از خار و خاشاک مقدّس نمایند اگر اینکلمه جامعه را احبّای الهی بر مرأت قلب ضبط نمایند جمیع اهل بیان قادر بر تکلّم

\*\*\* ص337 \*\*\*

در محضرشان نباشند تا چه رسد بفوق آن امید هست که دوستان یستبرکون بانفاسکم و یستضیئون بنبراسن بیانکم عرض دیگر هریک از منتسبین را ذکر و اناث بوکالت اینفانی آنچه قابل دانند مذکور دارند السّلام و التّکبیر والبهاء ثمّ الروح و المجد و الثّناء علی حضرتکم و علی من یحبّکم لوجه الله ربّ العالمین و الحمد لربّنا العلیم الخبیر خ ادم فی 15 رمضان المبارک سنه1301

سبحان الله بعد از ختم مشاهده شد حکم ابتدا اتمام نپذیرفته از جمله الواح بدیعه منیعه که مخصوص جناب ابن فائز و بعضی از خوانین علیه و علیهم بهاءالله از سماء فضل نازل عرض شد و همچنین ذکر رجای آنمحبوب از برای بعضی از احبّای الهی باری مجدّد این عبد قصد ذروه علیا نموده و بعد از حضور ذکر نفوس مذکور بشرف اصغا فائز و کل بعنایت الهی فائز شدند بآنچه که عرف بقا از آن متضوّع است قوله تبارک و تعالی بسمی العزیز الکریم یا حسین امروز اینکلمه مبارکه از خفیف سدره منتهی اصغا شده قد اتی المالک و الملک لِله المهیمن القیّوم لِله الحمد فائز شدی باصغاء ندای الهی در یومیکه منتظرن معرضین مشاهده شدند و آملین غافل و محبوب جزای اعمال قبیحه کبیره اهل عالم را از فیض اعظم منع نموده الا من شاء رّبک انک فزت فیهذا الیوم بلوح آخر و بهذه الآیات المنزلة من سماء عنایته ربّک القدیم یا قلمی الاعلی ان اذکر من سمّی بکاظم

\*\*\* ص338 \*\*\*

و بشّره بذکری ایّاه فی هذا المقام الّذی سمی بسماء هذه السّماء فی لوحی العظیم و نذکر من سمّی بمهدی و نبشّره بما انزلناه فی لوح آخر من آیات ربّه و نذکره فیهذا الحین بذکر یتحرک کلّ عظیم رمیم یا رجب لله الحمد رمضان مبارک بانتها رسید و شوّال آمد منادیاً یا قوم ان اغنتموا الفرصه فی ایّام الله و لا تکونوا من الغافلین یا اسحق یذکرک مولی الآفاق الّذی به ظهرحکم المیثاق فی یوم الطّلاق و یبشّرک بهذا الذّکر الّذی به خلق الله العالم و هدی الأمم الی صراط المستقیم یا قلم وجهک شطر من اخذه الأهتزاز اذ تحرّک افلاک البیان من نسمات وحی ربّک الرّحمن و قل طوبی لغریب عرف وطنه و لموجود علم مطلعه ولذی روح فاز بکلمة الله ربّ العالمین یا شاهویردی یذکرک المظلوم اذ کان مستویّاً علی العرش و یدع الکلّ الی الله الفرد الخبیر یابن اسمی علیک بهائی و عنایتی قد ذکرنا کل اسم ذکرته بما لاتعادله اشجار العالم و لااثمارها و لا ثروة الاغنیاء و لاخزائن الملوک و السّلاطین ان اشکرالله بهذا الفضل و وصّ عبادی بالحکمة و البیان لئلّا یرتفع نعاق

\*\*\* ص339 \*\*\*

الّذین کفروا بالرّحمن انّ ربّک لهو المبین العلیم البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی الّذین ذکرتهم و فارزوا بنعمة الله العزیز العظیم انتهی یا محبوب فؤادی عرض شده بود که نامه بدو مسک ختم یافت ِلله الحمد که بثالث هم فائز گشت رغماً للاعداء وعنایة للأحبّاء در فضل و عنایت حق جلّ جلاله باید تفکّر نمود و بمجرّد حضور و عرض آیات بدیعه منیعه مرة اخری نازل لعمرربّنا لایقدر احد ان یحصی الفضل یشهد بذلک کلّ منصف بصیر البهاء و الثّناء و السّلام و الرّوح و الرّحمة علی حضرتکم و علی من یحبّکم لوجه الله ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السّموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی 18 شهر شوّال المکرّم سنه1301

این ایّام و قبل عرایضی از ارض خا رسید تا حین جواب ارسال نشد ودر این ایّام بعضی از الواح منیعه مقدّسه در جواب عرایض شتی که بساحت اقدس رسیده و جواب بعضی از نامهای مرسله ارسال شد مقصود اطّلاع آنحضرت است این فانی از حق میطلبد کل را از بحر بیانش بنوشاند و قسمت کامل روزی فرماید چه که هر نفسی بآن فائز شود و اعراض اهل عالم و سطوت امم ایشانرا از خلق جلّ جلاله منع ننماید البهاء علی حضرتک و علیهم مقابله شد

\*\*\* ص340 \*\*\*

حبیب معنوی الّذی سمّی بجناب علی قبل محمّد علیه بهاءالله و نوره ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأعظم الأقدم الاقدس العلّی الأبهی**

الحمدلله تجلّی باثر قلمه الأعلی علی من فی ملکوت الأنشاء اذاً نطق کلّ کلیل وبری کلّ علیل واستعلم کلّ جاهل و استغنی کلّ فقیر وقام کلّ مقعد وسرع کلّ متوقّف و به توجّهت الوجوه و اقبلت النّفوس و هدرت حمامة البیان علی اغصان سدرة البرهان انّه لااله الّا هوالعزیز المنّان البهاء المشرق من افق مشیة الرّحمن علی مطالع العرفان و مشارق الأیقان الّذین قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنهم و او ماء و اباکما مهم و اشاروا بعیونهم و حواجبهم الله بارئهم و خالقهم و رازقهم و محییهم ممیتم اولئک عباد شهد لهم القلم الأعلی باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی هذا الأمر الّذی به اندکت الجبال و اسودّت وجوه اهل الضّلال الّذین اعرضوا عن المال و اقبلوا الی کلّ غافل محتال سبحانک اللهم یا اله الأسماء و مالک العرش و الثّری اسئلک باسم الّذی به تحرّک القلم الّوح و ظهر منه عبادک و برّیتک بان تؤیّد اصفیائک علی خدمة امرک علی شأن لا تمنعهم اعراض العلماء و لا ظلم الأمرآء یا الهی عیونهم بانوار وجهک و نوّر قلوبهم

\*\*\* ص341 \*\*\*

بضیاء معرفتک ثمّ اظهر منهم فی الملک ما یبقی بدوام ملکوتک و جبروتک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم

و بعد یا مهجة قلبی و بهجة فؤادی قد تضوّع عرف الخلوص لله الحق اذ فتحت کتابک لعمرالمحجوب قدوجدت منه ماوجدت الآشجار من الأمطار فلمّا قرئت و عرفت اردت الغیب المکنون و الکنزن المخزون فلمّا حضرت و تشرّفت اشرقت شمس الأذن وعرضت ما فیه تلقاء الوجه اذا نطق لسان العظمة ما کان الرّوح الأبدان و النّور الأبصار و کوثر الحیوان للعطشان و رحیق العرفان لاهل الأمکان قال جلّ کبریاء .و عظم سلطانه یا ایّها الشّارب من کاس حبّی ان استمع ندائی من حول ضریحی انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قد سمعنا ندائک و اجبناک فضلاً من عندنا و هذا اوّل کتاب منک احضره البعد الحاضر لدی العرش و قرئه امراً من عندنا انّ ربّک لهو القادر الحکیم لله درّک یا من اقبلت الی الوجه و حضرت هذا المقام الّذی سمّی بالأسماء الحسنی فی کتاب الأسماء و سمعت نداء المظلوم بدوام الملک والملکوت کن مشتعلاً بنار الأمر و مضیئاً بهذا النّور الّذی به انار من فی ملکوت الغیب و الشّهود طوبی لک بما اردت خدمة

\*\*\* ص342 \*\*\*

مولاک و نطقت بین العباد بما سمعت و رایت فی هذا المقام المحمود ذکّر النّاس بالأستقامة الکبری و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت الوجود انّا نوصیهم بالأستقامة الکبری علی شأن لا یمنعهم کتاب السّجین و اوراق الزّقوم قل یأتیکم احد بکتاب الفجّار و عجوه عن ورائکم ثمّ اقرؤا ما انزله الرّحمن فی لوح محفوظ جمیع دوستانرا از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو در اکثری از الواح ذکر امر و عظمت آن و ذکر استقامت و مقام آن شده تا جمیع بعنایت الهی بشأنی فائز شوند که عالم و شؤنات آن و ظهورات آن و سطوت آن ایشارا از افق رحمن منع نماید ذکر ناعق و طیور لیل در احیان توقّف در عراق و در ارض سر و سجن اعظم در الواح نازل و باطراف ارسال شد تا کلّ مطلع شوند و بما ارادالله عامل گردند.

بعضی از نفوس مشاهده شد بمواء سنّور از تعزدات عندلیب ظهور محروم ماند مع آنکه مدّعی رتبه بلند استقامت بودند انشاءالله باید نفحات رحمن در آن دیار بشأنی متضوّع شود که از برای احدی مجال توقّف نماند کن قائماً علی خدمة مولاک و ناطقاً بذکره و ثنائه بین العباد کذلک یأمرک من عنده امّ الکتاب انتهی یا حبیب فؤادی عجب در اینست که بعضی از نفوس مابین رایحه و فراء و عنبرسارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل

\*\*\* ص343 \*\*\*

بیان که الیوم معرضند نمائید بعینه در سبیل اهل فرقان ماشنید و خود را از اهل بیان مینامند و بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار مینمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه مردوده واگذاشته شد در بعضی از مُدُن ارض خا رفته و بما امره النّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض ها رفته والتجا بیکی از نفوس مقدُّسه نموده و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط نمودند بعد در مدنیه کبیر رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیه شیطانرا باطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیّر میشود حال چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و اقبال و ایمان او و هرجا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نمودند اعاذنالله و معشر الموّحد عین من مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت تمام ظاهر میشود وادّعای ایمان و ایقان مینماید و نزد منافق بکمال اتفاق ظاهر این ایّام کتابی از سجّین بدست آورده بآباده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزدیکی از دوستان این ارض فرستادند

\*\*\* ص 344 \*\*\*

تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسیکه از ثمره شجره قلم اعلی مرزوفتند کتب عالم ایشانرا از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هذیانات انتهی و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند اینکلمه محکمه مبارکه نازل قوله جلّ جلاله در سنه اوّلیّه از صریر قلم اعلی اینکلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجّه نمودند و اینمقام بلند اعلی حاصل نمیشود مگر بمحو آنچه از قبل بوده و آذان اصغا نموده نعیماً لمن فاز بهذا االمقام الأخر الابهی انتهی از حق میطلبم جمیعرا تأیید فرماید بر اصغای کلمه الهیّه فوالّذی تفرّد البیان و توحّد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شوند البته حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبّت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذاک العرف او تضّوع بین الأمم یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد العباد علی عرفان هذالامر الّذی به تزعزع بنیان الوجود الّا من شاءالله مالک الغیب و الشّهود

در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اوّل رود سجن اعظم نازلشده

\*\*\* ص 345 \*\*\*

تفکّر نمایید که میفرماید قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الرّاد انّا نراک علی ما لا یحبه الله و نری منک مالا اطّلع به احد الّا اله العلیم الخبیر و نجدما یمر منک فی سرّ السر عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین انتهی صدق الله ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السّموات و الأرض انّا امنّا به و بعلمه الّذی سبق الکائنات و برحمته التّی احاطت العالمین خود آنجناب میدانند وقتیکه کتاب اقدس از سماء مشیّت نازل ذکر احمدهم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد ولکن بعد لسان قدم بشارت میدهد آن ارض را بقوله تعالی لاتحزنی بذلک سوف یظهرالله فیک اولی بأس شدید یذکرونی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تجعلهم شبهات المرسلین اولئک ینظرون الله باعینهم و ینصرنّه بانفسهم و من الرّاسخین انتهی

طوبی لعین رأت و لأذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللیالی و الأیّام در چند سنه قبل یومی از ایّام امین علیه بهاءالله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قِدم باو متوجّه و فرمودند انّا وجدنا رائحة و فرآء من ارض الکاف و الرّاء و این عبد فانی اینفره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار

\*\*\* ص346 \*\*\*

این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده میشوند مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه و علامات مشهوده درتیه اوهام سائر و سالکند معنی یوم الله را ادراک ننموده اند چه اگر ادراک نموده بودند اقل من آن محتجب نمیماندند و بچشم و سر ببحر اعظم توجّه مینمودند و میشتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بیخبر یکی از حروفات حی از نقطه اولی روح ماسواه فداه سئوال از آن نیّر اعظم و مولی الأمم که بمن یظهر در بیان مذکور است نمود بقسمی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک مینماید که اینمقام بذکر و وصف و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه مقدّست از آنچه گفته شده و میشود چه که علم احدی باو احاطه ننموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی باو پی نبرده و نخواهد برد این عبد متحیّر است که نفوس غافله چه ادراک نموده اند و بچه متمسّکند باری نقطه اولی روح ما سواه فداه در جواب سائل این کلمات عالیات تکلّم فرموده قوله عزّ دکره فقد سمعت کتابک و انّ ما فیه جوهر لولا مافیه ما احبّتک علی ذلک القرطاس و لا حینئذ باعلی ما قدّر فی الأبداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و انّ ذلک اعلی و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان یقدر الأفئدة بعرفانها و الأرواح بانسجودله و الانفس بثنائه \*\*\* ص347 \*\*\*

و الأجساد بذکر بهائه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینونیّتک هل الشّمس الّتی فی مرآیاء ظهوره فی نقطة البیان یسئل عن الشّمس الّتی تلک الشموس فی یوم ظهوره سجاد لطلعتها ان کانت شموساً حقیقیة و الّا لا ینبغی لعلوّ قدسها و سمّو ذکرها و لو لا کنت من الواحد الأوّل لجعلت لک من الحدیث قد سئلت عن الله الّذی قد خلقک و رزقک و اماتک و ابعثک فی هیکلک هذا بالنّقطة البیان فی ذلک الظّهور المتفرّد بالکیان فقل اوّلاً اذا اردت ان تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذوالملک و الملکوت تسعة عشر مرّة الی آخر قوله عزّ و جلّ اگر اهل بیان و یا اهل عالم بنور انصاف منوّر شوند و باین کلمات دریّات که از مشرق سماء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکّر کنند البته جمیع بجان ببحر حَیَوان توجّه نمایند از جمیع میان جوهری اخذ نموده اند و آنرا بابدع بیان ذکر فرموده اند فی الحقیقه اینکلمه مبارکه جوهر عدل له بوده و از کلمه لانظیر لها فی الکتاب محسوبست یکتا لؤلؤ دریای عرفانست و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عزّ بیانه و قد کتبت جوهرة

\*\*\* ص348 \*\*\*

فی ذکره و هو انّه لایستشار باشاراتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزّته تلک الکلمة عندالله اکبر عن عباده من علی الارض اذ جوهر کلّ العباده ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فانّه اجلّ واعلی من ان یکون معروفا بدونه اومستشیرا باشارة خلقه و انّنی انا اوّل عبد قد آمنت به و بآیاته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحق لا الا الّا هو و کلّ بامره قائمون انتهی با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعه و براهین ثابته اهل بیان از ذکر الوّهیّت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض بشأنی قیام کرده اند که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علّو امر و سمّو آن و عزّ او و مقام او نمائید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل فرقان اراده نموده اند یک دو هزار ارسالی وصی بازی بمیان آرند یک چند امام و همچنین نقبا و نجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در اینظهور اعظم میفرماید هذا یوم الله انتم تعرفون و هذا الیوم الظهور ان انتم تشهدون لا یذکر فیه الّا الله وحده ان انتم تشعرون انّه قداتی بالحق مقدساً عنکل شاهد و مشهود

\*\*\* ص349 \*\*\*

و منزّه عنکل تاجری من القلم و ظهر من الملّسان ان انتم تعلمون انتهی هر حزبی از احزاب بکلمه تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام الوّهیت مقامیست بزرگ میتوان اینمقام را از احدی قبول نمود اولئک انکروا ما نطق به نقطة البیان و ما بشّر به کتب الله المهیمن القیّوم نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید انّه ینطق فیکلّشی انّنی اَنَا الله و همچنین میفرماید لو یستقرّ علی التّراب تنادی ذرّات التّراب علی انّ ذلک عرش قد استوی الرّحمن علیه انتهی نقطه ظهور الیوم بلسان اهل بها با اینکلمه ذکر میشود انّه قد کان مقدّساً عن ذکر الأسماء و فوقها و دونها و اختها انّه لایُعرف بغیره و لا یوصف بدونه قد شهد کلّ شیء بانّه لهو المقدّس المنزّه عن الاشارات و البیّنات و الدّلالات و الأحدیّات و الابدیّات و برخی اعتراض نموده اند براینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمیرا که نقطه بیان در ذکرش میفرماید او مقدّسست از بیان و اشاره من اینقوم بیحیا وقت از برای او معیّن میفرمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرموده از برای آنست که خارج را منع نماید و اینکلمه وحدها را

\*\*\* ص350 \*\*\*

سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسیکه بشهادت خود نقطه بیان بجمیع بیان معروف نمیشود چگونه بکلمه مستغاث معروف میگردد و مستغاث از بیان محبوبست و انّه لا یعرف بالبیان با اینکه میفرماید اگر این حین ظاهر شود بر کل لازم است اقرار بر انشجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و بهمین نفس سائل که حرف حیّ است و حال هم موجود است بشارت فرموده اند که بشرف لقا فائر میشود قوله عزّ ذکره لعلّک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاءالله ان لم تدرک اوّلاً تدرک آخره ولکن ایقن بانّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبریا انتهی باید نفوسیکه متمسّک بذکر مستغاثند در این کلمات عالیات تفکّر نمایند شاید بالفاظ از بحر معانی محروم نمانند و بذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نگردند ای و ربّی انّ الامر الأعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نعیماً للمتفرّسین و المتفکّرین اینخادم فانی این اذکار را مکرّر در نامهای دوستان ذکر نموده ولکن چون این ایّام نعیق ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجّین بمیان آمده مجدّدا ذکر شد

\*\*\* ص351 \*\*\*

تا آنمحبوب دوستان را آگاه نماید و اهل بها خود را بماینبغی لهم مشاهده نمایند و باستقامت کبری ظاهر گردند انشاءالله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احیان محفوظ باشند اینکه مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقاء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آنجهات و شئونات استقامت قبل نسبت ببعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و همچنین از حق منیع جلّ کبریائه و عظم اجلاله سائل شدید که آنجناب را بمقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند اینمراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابهی جلّت عظمته عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی الکتاب البیان انشاءالله بکمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود بمقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنّه بکمال حکمت تبلیغ امراالله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوّع گردد این شهادت محدود بذبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهدا در کتاب مالک اسما ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق مالک و منک و عندک فی سبیلی

\*\*\* ص352\*\*\*

انتهی در اینمقام اینخادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام شهادت و سلطان الشّهدا ظاهر شده خدمت آنجناب ذکر مینماید تا جمیع دوستان لئالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عزّ کبریائه مخاطباً لعلّی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر انشاءالله باید جمیع اصفیا بمایرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تقکّر نمائید الیوم کدام یک از اعمال سبب عباد و ارتفاع ارتقای امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و اینکلمه مبارکه از اسماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت وبیان است نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در اینصورت باید اهل حق تفکّر نمایند که الیوم چه کشف حجابهای خلق نماید و سبب علوّ و سمّو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکرّ نما یا زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتیست که بقلم و لسان و بیان والواح منتهی نشود اسم حا علیه منکّل بهاء ابهاه باین شهادت کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود

\*\*\* ص353 \*\*\*

بهیچوجه اراده و مشیّت و خیالی نداشت جمیع اینمراتب را فدای دوست نمود و بعدهم بشهادت ظاهره فائز شد و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف هذا المقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرّحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شان و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله و ما یثبت به حکمه شود اقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انّه ربح فی کلّ عالم من عوالمی ایّاکم ان یمنعکم شیء عن سبیلی المستقیم کل باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل مبیّن لازم است و اگر آن مبیّن به امر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریاء مقدس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید بحبل اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لله بآنچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثّر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهی این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد بیا لیتنی کنت

\*\*\* ص354 \*\*\*

معهم ذاکر است فی الحقیقه بمقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقرّبین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود حال از حقّ منیع استدعا آنکه آنجناب و این عبد را باین شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نمائیم و بما اراده الله فائز گردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الأذکار در ارض طا معین شده و همچنین در بلاد اخری بعنایت حق جاری شده و میشود اینمراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی لمحلّ و لبیت و لمقامٍ و لمدینةٍ و لقلب و لجبل لکهف و لغار و لاودیة و لبرّ و لبحر و لجزیرة ولد سکرة ارتفع فیها ذکرالله و ثنائه اینحکم محکم در کتاب اقدس نازل ولکن این امور متعلّق بحکمت است در هر حال باید بافق حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مستمسکی بیایند و بضوضا قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعة الله مابین اهل فرقان جز اسمی نمانده کل در بادیهای ظنون و اوهام سالک و بجهّال ارض متمسّک مع ذلک بکمال جدو جهد در اطفای

\*\*\* ص355 \*\*\*

نور الهی که از مشرق آسمان دانائی طلوع نموده بود و هستند افّ لهم و للذّین تمسّکوا بهم قسم بانوار وجه باقی بعد فناء اشیا که اهل بیان محتجب تر و خا سرتز و پست تر مشاهده میشوند چه که بعد از خرق حجبات و حرق اشارات و سبحات باوهام قبل تمسّک نموده اند قد تّخدوا لانفسهم صنماً من دون الله الا انّهم من الاخرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الاذکار در مدن ودیار ارض خا محبوبست چه که مطابق کتاب الله و سنن اوست وستر ان از اعظم امور الّا از نفوس مطمئنّه مستقیمه طوبی لنفس قامت علی خدمة الأمر وطوبی لعبد دارالبلاد لانتشار آٍثار مالک الأیجاد ولکن در ارض طا و یا و ش و غیره باید توقّف نمود و بحبل صبر تمسّک جست الی ان یطلع نیّر الامر من افق الأذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ای کاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک مینمودند نریهم فی جهل عظیم هر نفسی خیر خود را ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را بجمیع عالم مبادله ننماید هیهات هیهات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة الله وعرفانه و اوامره انتهی اما فقره محل البرکه بسیار محبوبست

\*\*\* ص356 \*\*\*

و حکم صریح هم از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی از دوستان ضعیفند باندک وهنی و وهمی ذکر مینمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر معترض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده و نیست ولکن امثال این امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور ملاحظه شود از حق میطلبیم آن جناب را بر خدمت امر مؤِّید فرماید انّه لهوالمقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملکوت ملک السّموات و الأرضین ملاحظه نمائید این محلّ البرکه را حق قرار داده از برای خیر من علی الأرض مع ذلک اگر مطّلع شوند بنوحه و ندبه و واشریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامهای متعدده ارسال فرموده اند و جواب عرض نشده مدتها گذشت بلکه عهدها و قرنها و خبری از آنجناب نرسید تا اینکه این ایام متوالیاً متواتراً حضرت زین المقربین علیه بهاءالله الملک الحق المبین دستخطهای آنجناب را که باسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و همچنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند

جعبه هم

\*\*\* ص357 \*\*\*

جعبه هم رسیده و مقصود آنکه برحسب ظاهر خبر نرسید والّا در جواب اهمال نمیرفت انشاءالله از حرارت محبّت الهی بشأنی مشتعل شوید که سبب اشتعال نفوس افسرده گردد تا اینمقام جواب یک نامه نامی آنجناب بود که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرّت بخش خاطر غمگین گردد از نفحاتش بجهت تمام حاصل چه که مصدر بود بذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الأرض و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عزّ کبریائه انشاءالله آنچه را از حق منیع مسئلت نموده اند بآن فائز شوند طوبی له بما اقبل الی الأفق الأعلی و شرب کوثر البقاء و تسنیم اللّقاء من ید عطاء مالک الأسماء و انشاأالله مقدّساً عن کلَ شیء بذکر حق ناطق و ذاکر باشند لعل نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و بمقام انّا الیه راجعون فائز گردند یوم ظاهر و این یومی است که جمیع بآن موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود ولکن جهّال ارض از آن معرض چه که طبیعت خفّاشی در آن نفوس غلبه نموده اینست که از اشعه شمس معنای محرومند دوستان ارض خا را از قبل مالک اسما تکبیر برسان انّا نبشرهم بتکبیری و ذکری و عنایتی و نذکرهم فضلاً من عندی انّ ربّک لهو الغفور العطوف نفوسیکه بمعارج ارتقاء نموده اند و از سلسبیل

\*\*\* ص358 \*\*\*

حیوان در ایّام رحمن آشامیده اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبّت الهی امطار رحمت در کلّ حین جاری و نازل است انشاءالله شئونات عالم و ظلم امم شما را از آن محروم ننماید لعمرالله دنیا فانی و ما فیها فانی جهد نمائید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم بذات حق هر نفسی آشامی او بحیات ابدیّه و طراز باقی مزیّن است و یقوم علی خدمة مولاه علی شأن لا تأخذه لومة لأئم و لاشماته الّذین کفروا بالله ربّ العالمین ایدوستان بروح و ریحان و بکمال حکمت و بیان جمع شوید و از رحیق اطهر انور باسم مالک قدر بیاشامید و انّه الحبّی العزیز البدیع و بیانی العزیز المنیع و ذکری المقدّس المتعالی العزیز الرّفیع از حوادث دنیا محزون مباشید تاالله بحر فرح لقای شما را آمل چه که هر خیری مخصوص شما خلقشده و باقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک یبشّرکم قلمی الاعلی من هذا السّجن الأعظم فضلاً من عنده و هو الفضّال الکریم انتهی اینکه ذکر شده بود توجّه بارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توقّف آنجناب نه 9 یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبّت نفوس مقبله لِله الحمد و له المنّه که آنجناب را مؤیّد فرمود بذکر و ثنا و خدمت امر انشاءالله روایح اختلاف از جمیع جهات مقطوع شود و نفحات

\*\*\* ص359 \*\*\*

اتّحاد و اتّفاق ما بین احباب متضوّع گردد آنچه سبب و علت اعلای امرالله مابین عباد است اوّل اتّحاد و اتفّاق است و همچنین صفات و اخلاق انشاءالله جمیع بآن فائز شوند و اینکه درباره سادات شهمیرزاد علیهم بهاءالله و قیام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمات امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله لازال باینمقام ارجمند اعلی فائز باشند انّا نذکرهم کما ذکرناهم من قبل و نوصیهم بما یرتفع به امرالله فی المدن و الدّیار انتهی و همچنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایه فرح و مسّرت شد انشاءالله در هر حین بنار محبّت الهی بشعله فوق شعله اوّل ظاهر شوند و در صدد آن باشند که در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبة الله مشاهده کنند و اینکه درباره ابناء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس اعلی عرض شد قوله عزّ کبریائه یا احبائی فی الخا ان استمعوا نداءالله ربّکم الأبهی انّه یذکرکم بما ینبقی به اذکارکم وارد احکم فیملکوت الله ربّ العالمین ان استبقوا فی خدمة الله و امره هذا ما ینفعکم فی الدّنیا و الآخرة انّ ربّکم الّرحمن لهو المخبر العلیم

\*\*\* ص360 \*\*\*

لا تحزنوا عمّا ترونه الیوم سیأتی فی یوم فیه تنادی السن الأمم الملک لله المقتدر الفرد الواحد الخبیر کذلک نوّرنا افق سماء البیان بهذا النیّر المشرق المقدّس المنیر نوصیکم یا احبّائی بالامانة و الصّدق و العمل بما امرتم به فی کتابی الکریم البهاء علیکم و علی من یحبّکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهی و اینکه مذکور داشتند بارض صاد و تشریف بردند و عنایات الهیّه را از برای بقیّه آل اسم الله حا علیه منکّل بهاء ابهاه ذکر نمودند این معلوم و واضحست هر نفسی الیوم بتقیّه اظهار محبّت نماید لدی الله محبوبست الحمدلله آنجناب موفق بوده و هستند ودر ساحت اقدس اعظم این عمل مبرور مقبول افتاد نعیماً لک هنیئاً لک از جناب لا میرزا اس م و جناب ابن شهید علیه بهاءالله عرایض رسید و همچنین باین عبد هم مکتوبی مرقوم داشته بودند جواب اسال شد الحمدالله بطراز محبّت الهی مزّینند این ثواب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم بآن مزیّن گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب اینفانی نیابت نمودید این منتهی آمال اینفانی بوده نشکرالله بذلک فی الحقیقه این فقره از فوز اعظم است

\*\*\* ص361 \*\*\*

از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انّه لااله الّا هو والّذی زارهما کمن زار مالک القدم علی العرش الأعظم و اینکلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت اصغا نمود و تمثال بیمثال در احسن احوال بساحت اقدس فائز و بانوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا فدخصر تلقاء وجه مالک الاسماء طوبی له و للّذین حضرت اسمائهم لدی العرش کذلک یذکرالله عباده المقبلین انتهی اگرچه اینخادم فانی سبب زحمت آنجناب شده بقول اعجام بسیار دراز نَفَسی نموده ولکن چون مقصود اوّلیه و امل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده بأسی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان ان ارض بعضی عرض شده و میشود و انشاءالله بتدریج ارسال میگردد چه که ارسال پاکت ضخیم موافق حکمت نبوده و نیست و همچنین بعضی الواح منیعه مبارکه مقدّسه از سماء مشیّت در جواب عریضه جناب ال اه و ر م علیه بهاءالله و اسماء مذکوره در عریضه ایشان نازل لوشاءالله از بعد ارسال میشود عرض دیگر آنکه از طرف حدبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب لامیرزا اسد الله علیه بهاءالله مراجعت مینمایند لذا این کرّه چیزی خدمت ایشان عرض نشد اسئله تعالی بان یؤیّده فیکل الاحوال و یقدّرله خیر الأخرة و الأولی عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل شد انشاءالله

\*\*\* ص362 \*\*\*

ارسال میشود خدمت حبیب مکرّم جناب ملّا علی علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیها بهاءالله و جناب لا خداداد و لا عزیز الله و سایر آقایان علیهم بهاءالله عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض میدارم آنچه نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و همچنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق میطلبم موفق شوم بر ارسال آن از بعد اینکه مذکور داشتند که جناب ملّا غلامرضا از شاه بآنجناب نوشته اند قلیل وجهی از مال الله نزد این ذرّه هست و چند نفر مسکین پریشان هم در این شهر هستند و علاوه براین بعضی الواح و آثارهم لازم است که نوشته شود باطراف این بلد ارسال گردد آیا جایز است که این وجه باینمصاف برسد انتهی امثال این فقره از قبل بساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد آنچه از حقوق الله موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا هر امری منظم باشد ولکن در این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب ملّا غلام رضا اراده نموده عمل نماید واز بعد محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل بآن عامل شوند تا جمیع بطراز اراده محبوب عالمیان مزیّن باشد

\*\*\* ص363 \*\*\*

ذکر مخدّره والده علیها بهاءالله و سائرین در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدرة و القوّة جمیع تحت لحاظ عنایت و ظلّ سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انّا نکبّر منهذا المقام علی وجوهّهن و نذکّرهن بآیات الله المهیمن القیّوم طوبی لهنّ بما فزن بآیات الله و ذکره و عرفانه فی ایّامه ان هذا الاّ مقام عظیم البهاء علیهنّ و علی اللائی آمن بالفرد الخبیر انّا نذکر فیهذا المقام اخاک الّذی حضر کتابه لدی العرش بشّره بذکری ایّاه لیکون من الشّاکرین انّا قرنا کتابه و اجبناه سوف نرسل الیه لوشاءالله لوح کریم لیجد منه عرف ذکری و بیانی انّ ربّک لهو الّذاکر العلیم البهاء علیه من لدی الله ربّ العالمین انتهی عرض میشود حضرت غصن الأعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فدا چندیست بمحلیّکه دویوم مسافت باین ارض است تشریف برده اند انشاءالله بعد از مراجعت انچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان معروض داشته بودند عرض میشود و اظهار عنایتشان نزد آنجناب ارسال میگردد البهاء والثّناء علیکم و علی من معکم و علی الّذین فازوا بهذا الامر العظیم . خ ادم فی 27 محرم سنه 98 مقابله شد

\*\*\* ص364 \*\*\*

جناب محبوب روحانی آقامیرزا علی محمّد این جناب اسم الله الأصدق علیهما 9ءء ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الابهی**

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرتنی نسیمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم و هزّتنی ظهورات مودّتکم الّتی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکرالله و ثنائه و حبّ الله و امره کان جنابک ارسل مع نسیم الصباء عرف الحدائق کلّها علم الله ان به انتعش جسمی و انشرح صدری و انبسط روحی و اذاً حمدت الله محبوب العالم و مقصود الأمم بما ایّدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته و اعلاء کلمة و اسئله تعالی ان یقدّرلکم ما ینبغی لجوده و کرمه و افضاله انّه لهوالمقتدرالقدیر سبحانک یا من بک انار افق العالم و اظهر ماکان مکنوناً فی افئدة الأمم اسئلک بالأسم الّذی به توجّه کلّ وجه ونطق کلّ کلیل و بلغ کّل غافل و ظهر کلّ مکنون و برز کلّ مخزون بان تؤیّد عبادک و خلقک علی الاقبال الیک ای ربّ تری اصفیائک و اولیائک قاموا علی نصرة امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک وعاشروا مع احبّائک بالرّوح و الرِّیحان وعرّفوهم سبیل رضائک و ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ انر بانوار وجوههم ابصار قلوب عبادک ثم ارزقهم حلاوة آیاتک فی ایّامک ای ربّ هذا الیوم بشّرت الکل به فی الواحک ونسبته الی نفسک

\*\*\* ص365 \*\*\*

وجعلته سلطان الأیّام بامرک و قدرتک فلمّا ظهر اعرض عنه العباد الّذین جادلوا بآیاتک و انکروا برهانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الّذی اذا نزّل من سماء مشیّتک و هواء ارادتک خضع له کلّ کتب و کلّ صحف و کل زبر ای ربّ اسئلک بالقدرة الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات بان تنزل من سماء جودک علی اهل مملکت ما یقرّبهم الیک و یسقبهم کوثر عطائک و یعرّفهم ما نزّل فی کتابک و سطر من قلم تقدریک ای رب هم الفقراء و انت الغنی الکریم و هم الضّعفاء و انت القوی القدیر اسئلک یا من باسمک تحرّک القلم الأعلی و نطق لسان العرفان فی ملکوت الأنشاء و بان تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صالحاً فی امرک و متوجّها الی وجهک و مقبلا الی افقک ایّده بجودک و احبائک علی تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم اُصَلُی و اُسَّلم و اُکَبّر علم انجم سماء عرفانک و ایادی امرک الّذین طافو حول ارادتک و ما تکلّموا الّا باذنک و ما تشبثوا الّا بذیلک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتبک و زبرک و صحفک و الواحک و بهم نصبت اعلام توحیدک فی مُدُنک و دیارک و آیات تقدیسک فی مملکتک اولئک لم یسبقوک بالقول فی امر من امور قد کانت آذانهم مترصّدة لاصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لانوار وجهک

\*\*\* ص366 \*\*\*

اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون یصلین علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل فردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایّامک لا اله الّا انت المحصی المحیط العلیم و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطّلاع بر آنچه در دستخط عالی مذکور بود قصد ساحت امنع مقدس نموده و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد

هذا ما نطق به لسان المحبوب اذکان ماشیاً فی منظره الاعز الاقدس المنیر قوله عزّ کبریائه انّا نکبّر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و نذکر ورودک و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الاذن و توّجهک الی الجهات لامرالله منزل الآیات ومظهر البیّنات طوبی لعمل فاز بطراز القبول للسان فاز بثناءالله و لرجل سرع الی الامصار و الاقطار لخدمة امره العزیز البدیع امروز روزیست که قرون اولی بساعتی از آن معادله نمینمایند لم یزل ولا یزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی باو منسوب هر عملیکه خالصا لوجه الله در او ظاهر شود و از سیّد اعمال لدی الله مذکوراست طوبی از برای نفسیکه لله قیام نماید ولوجه الله ناطق گردد یا ایّها السّاکن فی السّفینة الحمراء باید باعانت حق جلّ جلاله در کل احیان بخدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را بکوثر

\*\*\* ص367 \*\*\*

قرب فائز نمائی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مربی و مذکّر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه ببصر ظاهر و کوشش ظاهر دیده و شنیده اند حجابتی را که حزب موهوم بآن متمسّک و محتجب بودند حال خود آن نفوس احجب و اضل مشاهده میشوند باید کوثرحیوان را بکمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودی که عمرها و قرنها وعهدها منتظر ظهورش بودند و در لیالی وایّام از حق جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد کل محتجب و معرض مشاهده شدند الّا من شاء ربّک ای کاش بآن اکتفا میرفت ضغینه و بغضا بشانی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم بآفتاب افق امر که محتجبین اهل بیان از آن نفوس اشقی واطفی واضل مشاهده میشوند لذا باید لوجه الله آنجناب و نفوس مطمئنه موقنه راضیه بر حفظ انفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانندو بخباء مجد و سرداق فضل توجّه کنند یا ایّها المتوجه الی وجهی و المقبل الی افقی اناسمع ندائی انّه یذکرک بما لاتعادله خزائن العالم و لاکنائز الامم لتشکر ربّک المهیمن القیّوم انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الأعلی اذ کان الخادم قائما تلقاء وجه ربّه الابهی انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هوالحق علّام الغیوب قد نطق اللسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله ام البیان ولکن النّاس اکثرهم لایفقهون قد اشرقت انوار الجمال من افق الاجلال وهم لا یبصرون یمشی امام وجوههم الکتاب الأعظم و هم

\*\*\* ص368 \*\*\*

لا یشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبذوا ما امروا به من لدی الله مالک الوجود قد انکروا النّعمة واعرضوا عن الّذی اتاهم بماکان مسطورا فی کتب الله ربّ ما کان وما یکون طوبی لسمیع سمع ندائ الاحلی و لبصیر رأی مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قربی باذنی و لطالب تمسّک بحبل رضائی العزیز الممنوع کبّر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الّذین شربوا رحقیقی المختوم بشرهم بذکری و عنایتی و فضلی الّذی احاط الغیب و الشهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه بالحکمة و البیان بین الامکان انّه من اهل البهاء فی لوح محفوظ هذا الیوم فیه ینادی الرّوح من جهةٍ و الکلیم من جهةٍ والمجیب اَمام وجه المحبوب قل یا ملاء الارض ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الأعلی اتقوا الله و لا تتّبعوا کلّ غافل محجوب قل ان انظروا الی الأفق الأعلی الّذی انار من انوار وجه ربّکم مالک الأُسماء ایّاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخوّفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم متوکّلین علی الله المهیمن القیّوم کذلک تحرّک القلم الاعلی واهتز ملکوت الأسماء من نسمات الوحی اذ مرّت بامرالله المقتدر العزیز الودود انتهی یا محبوب قلبی فی الحقیقه اگر انسان فی الجمله تفکّر

\*\*\* ص369 \*\*\*

نماید در هر کلمه از کلماات الهی بحر عنایت مشاهده مینماید طبایع محبوبه غافله منتنه هدیر عندلیب را ادراک ننمایند و بگلستان معارف الهی توجّه نکنند انکه بنعیق دل داده قدر رحیق نشناسند انکه از برکه ملحیّه اجاجیّه آشامیده و باو انس گرفته بکوثر حیوان اقبال ننماید لم یزل و لایزال از او محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیّبه موقنه بصراط مستقیم الهی راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله اینخادم فانی سائل و آمل است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را بحرارت آفتاب یقین بسوزاند ومعدوم نماید تا کل ببحر توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمع گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایام در مرور است و احدی قدر و مقام آنرا ادراک ننموده الّا من شاءالله المهی العلیم انشاءالله از همّت آنجناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحرآگاهی بیاشامند و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسئل الخادم ربّه بان یفتح وجه العباد بید القدرة باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره وعنایته البهاء علی حضرتک وعلی من معک و یتّبع امر مولاک الّذی ظهر بالحق بسلطان غلب من فی السّموات والأرضین

\*\*\* ص370 \*\*\*

والحمدلله رب العالمین و اینکه سئوال از الفت و ایتلاف جناب آقامیرزا اس دءء بهاءالله وعزّه شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الرّحمن فی الجواب اینفقره مقبول ومحبوبست مقام محبّت و الفت واتّفاق و اتّحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه مقدّم است هذا ما شهد به الله فی الزّبر و الالواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء و الصّباح انشاءالله بما نزّل فی کتاب الأقدس عمل نمایند یعنی برضای طرفین و رضای آنجناب انتهی چه که آنجناب حال بجای والد محسوب میشوند ای کاش اینخادم در آن مجلس حاضر میشد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخط آنجناب دوبار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجّه و قیام آنمحبوب بر امرالله و انتشار آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شده طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر باینکلمه محکمه مبارک منتهی شد قوله جلّ بیانه انشاءالله جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انّا معه ومعینه انتهی اینکه درباره ارض خا و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّهشان ذکر نمودید اینمراتب

\*\*\* ص371 \*\*\*

در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه هذا من فضل الله علیهم یا ایّها الناطق بثنائی باید کل حق منیع را شاکر باشند چه که ایشانرا باینمقام بلند اعلی فائز نمود. لعمرالله این علوّیست که هر علوّی نزد او خاضع است انّا نعترف باقبالهم و توجّهم وذکرهم و بیانهم و حبّهم و ودادهم و استقامتهم انّا نحبّ ان نریهم اعلی عمّاهم علیه انشاءالله در مقام استقامت بشأنی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الأوّلین و الآخرین اراده نمایند ایشانرا از سلسبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کف ترابی ملاحظه نمایند الحمدالله آن جناب و جناب اسد علیه بهائی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده اند البته اثمار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیّبه البته خواهد روئید و سرسبز و خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعدهم باید در کلّ احوال باین امر اعظم اعظیم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انّا نکبّر من هذا المقام وجوه اهل الخاء الّذین نبذوا العالم و اقبلوا الی الأسم الأعظم الّذی به انارت آفاق قلوب المقرّبین و المخلصین و نبشّرهم و نذکرهم فی هذاالیوم الّذی لا تعادل بساعة منه الأعصار و القرون قد شهد لهم القلم الأعلی من قبل بما تضوّع

\*\*\*ص372 \*\*\*

به عرف عنایة ربّهم المهیمن القیّوم فاسئل الله فیکل الأحوال بان یوفّقهم و یؤیّدهم علی تبلیغ هذا الامر المحتوم قد نزّل لهم من قبل و فی هذه الأیّام ما استفرحت به الأفئدة و القلوب انشاءالله در جمیع احوال بانوار صبح یوم الهی منوّر باشند و بر خدمت امرش قائم و باسمش بگویند و و بحبّش بنوشند و بذکرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند بآنچه اکثر علما و عرفا و امرا الیوم از آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و ویلً للغافلین الحمدلله رب العالمین انتهی و اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد یا محبوبی میرزا علیه بهاءالله و نوره بارض خا توّجه نمائید اینفقره در ساحت جناب امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ کبریائه از قبل از قلم اعلی جاری که باطراف ارض طا توجّه نمایند ولکن حال آنچه از مشورتیکه اراده نموده اید ظاهر شود مقبولست باید در جمیع احوال باموریکه سبب و علّت تبلیغ امرالله و ارتفاع کلمه اوست متمسّک باشید نفوسیکه الیوم مشغول بزخارف و مغرور بعزّت ظاهره اند اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلومست ولکن بعد از تمسّک بتبلیغ و ظهور

\*\*\* ص373 \*\*\*

امر و ارتفاع کلمه تریهم متوجّهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذکرالله و امره در جمیع اعصار چنین بوده اینست که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت الله عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن عنقریب اتبّ من ابی لهب مشاهده شوند میّت لایق اصغا نبوده و نیست اگرچه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدّعی مقام اقبال و توجّهند ولکن انّ ربّک لهو العلیم الخبیر اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حق بطلبید کل را بما یحبّ الله و یرضی موفّق فرماید انتهی فی الحقیقه امر بتبلیغ امر بزرگیست باید آنمحبوب و سایر آقایان بآن ناظر باشند ودر جمیع جهات نفوس مطمئنّه ساکنه با کمال روح و ریحان و حکمت منزله تبلیغ امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب لامیرزا حیدرعلی علیه بهاءالله را فرموده بودند الحمدالله بعنایت حق فائزند چندی قبل دستخطّ ایشان رسید و الواحی خواسته بودند در همان ایّام نازل و ارسال شد و بعدهم دستخطّ دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود و لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایّام مجدّدا در ساحت اقدس

\*\*\* ص374 \*\*\*

عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست که ما بقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطه تعویق وصول دستخط ایشان بوده از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و انشاءالله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحده ارسال میشود در پاکت آنحضرت نبود اینکه درباره توجّه بشطر امنع اقدس مرقوم داشتید عرض شد اینکلمه از لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحق جناب اسدعلیه بهائی هم اذن دارند این دو بتصدیق فائز است و بقبول مزیّن ولکن الحمدالله بساحت اقدس توجّه فرمودند بر و بحر را طی گردند ودر سبیل الهی شداید دیدند الحمدلله عاقبت بعنایت قصوی رسیدند و بمقام لقا و وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاٌ لهما و مریئاٌ لهما حال نظر باینکه امر تبلیغ اهمّ از کل امور است لذا باین امر نموده ایم لعمرالله عظمت این امر بمقامیست که هر عظیمی بعظمت آن شهادت داده انشاءالله بآن موفق شوند و جمیع آفاق را بانوار وجه منوّر و بنار محبّت الهی مشتعل نمایند حال هم منع ننمودیم چون این فقره واقع شده بود بامر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بهائی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتهی اینکه درباره جناب م ء نوشته بودید

\*\*\* ص375 \*\*\*

چند فقره این عبد آگاهست که حق جلّ جلاله ایشان را حفظ فرموده و از خطرات کلّیه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده انشاءالله فرج میرسد وقتی از اوقات اینخادم فانی اینکلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کرّه از خطرات کلیّه نجات بخشید ولکن لوح الهی که باو ارسال میشد از کثرت توجّه بدنیا بتلاوت ما نزّل فیه و تفّکر در آن فائز نمیکشت تا مقصود را بیابد و او را بامریکه باقی و دائمست بدارد انتهی بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا نمود که موفّق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و انشاءالله امیدوارم که آنچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود در این کرّه آخر که ایشان را بارض طا احضار نمودند حسب الامر این عبد دائره مبارکه معروفه را لاجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ احوال سائل و آمل است که ایشانرا حفظ فرماید و بآنچه سزاوار است مؤیّد نماید و هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمد قبل حسین و صعد الی الله قوله عزّ کبریائه هوالغافر الکریم انّا نذکر من ذکره من اقبلالی نفسی و طاف حولی و طار فی هوائی و نشر آثاری و نطق بثنائی اذ اراد نصرتی وانا الشّاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انّک فی الرّفیق الأعلی و یذکرک مالک الأسماء فی هذا السّجن العظیم قد غفرک الله فی اوّل حین توجّه الیک وجه القدم و انزل لک من القلم ما ماج به بحر الغفران وهاج عرف عنایة الرّحمن و اَنَا الغفور الرّحیم

\*\*\* ص376 \*\*\*

لعمرالله فزت بما لا ینقطع عرفه عن العالم کذلک یشهد مالک القدم و اَنَا المخبر الخبیر طوبی لنفس فازت بما فزت به فی هذا الیوم الّذی فیه ینادی نقطة البیان امام وجه الرّحمن المالک لله العلیم الحکیم انتهی و هذا ما انزله الله لمن سمّی بحاجی محمّد قوله عزّ بیانه وکبر کبریائه هو الشّاهد السّامع العلیم یا محمّد استمع ما ینادیک المظلوم فی هذا الیوم الّذی کان مسطوراً من القلم الأعلی فی الصّحف الأولی و مذکورا فی افئدة المرسلین کن علی شأن لا تحجبک حجبات الأعداء و لا تمنعک شبهات المغلّین انّا انزلنا البیان وفیه بشّرنا الکل بهذا الظّهور الّذی ظهر و اظهر صراط المستقیم قل هذا یوم الله لو انتم من العارفین قد شهد له کتب العالم لو انتم من السّامعین قل هذا یوم ظهر فیه ام الکتاب و شهد انّه لا اله الا اَنَا المنزل القدیم انّه لا یحتاج فی اثبات امره بشییء من الأشیاء و لا بذکر من الأذکار و لاباسم من الأُسماء و لا بکتاب من الکتب الأولی کذلک نطق لسان الکبریاء اذکان یمشی فی هذا السّجن المبین هذا یوم ما فاز به الّا الّذین نبذوا العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدیّ الله

\*\*\* ص377 \*\*\*

ربّ العالمین. ان افرح بهذا الّوح الّذی به فاح عرف قمیصی و سرت نفحات بیانی و نطق کلّ کلیل انّه لا اله الّا هو العزیز الجمیل خذ الکتاب بقوّة من لدّنا ثم اقرئه بربوات المقرّبین انّا نوصیک و احبّائنا بالاستقامة علی هذا الامر الّذی به زلّ کلّ قدم الأ من شاءالله مالک هذا الیوم البدیع البهاء علیک و علی الّذین فازوا بعنایة الله و رحمته و اعترفوا بما اعترف به الله فیهذا الّوح المنیع انتهی در این ایّام مکتوبی از جناب لامیرزا کاظم و جناب لاخداد علیهما بهاءالله رسید و همچنین از جناب آقا ملّا علی علیه بهاءالله و ذکر جناب لاعزیزالله و سایر دوستان علیهم بهاءالله در ان بود الحمدالله کل لدی العرش مذکور آمدند و بعنایة لانهایه فائز گشتند و آن محبوب هم ذکر جناب لا اسحق و لا رجب علیهما بهاءالله را نموده بودند درباره جمیع اینکلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّ کبریائه انّا سمعنا ندائهم اجبناهم بالحق و رأینا اقبالهم اقبلنا الیهم من هذا المقام الأعلی لیفرحوا بعنایة ربّهم المهیمن القیّوم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام الممنوع و نبشّرهم بعنایة الله

\*\*\* ص378 \*\*\*

و رحمته و نذکّرهم بالأستقامة الکبری و نامرهم بما یرتفع به امرالله العزیز الودود اگر جمیع دوستان الهی بکلمه از نزد او فائز شوند هر آینه کل را کافی است چه که معادله نمینمایند بآنکلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است یشهد بذلک من عنده علم کل شییء فی کتاب کان مختوماً بختام الله و مستوراً عن اعین من فی السّموات و الأرضین انّک بشّرهم من لدی المظلوم ثمّ الق علیهم ما القی الله علیک فی هذا الّوح العزیز المحتوم انتهی این عبد در این کرّه فرصت ننمود جواب ایشان را معروض دارد انشاءالله از بعد ارسال میشود ذکر جناب محمّدرضا خان و سلیمان خان علیهما بهاءالله نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد. هذا ما نزل لهما من سماء و مشیّة ربّنا العزیز الوّهاب هو الأقدس الأعظم یا محمّد قبل رضا امروز هر نفسی که درباره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسما نازل شد او بفیوضات نامتناهیه الهی فائز است طوبی از برای نفسیکه از بحر رضا آشامید و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیّبه و اخلاق مرضیّه است طوبی لنفس بها نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین هر عمل نیکی الیوم سبب و علّت ذکر باقی بوده و هست تعالی

\*\*\* ص379 \*\*\*

هذا المقام العظیم انشاءالله در جمیع احیان بافق اعلی ناظر باشید و بنار محبّت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالب فنا بوده و هست الّا ما ظهر من القلم الاعلی او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذکر ربّک ثم اشکرالله ربّ العالمین انّه ذکر فضلا من عنده انّه لهو الفضّال الکریم البهاء علیک و علی ابنک و علی الّذین فازو بهذا الامر الّذی ارتعدت منه فرائص کلّ غافل بعید انتهی و هذا ما نزّل لمن سمّی بغلام قبل رضا من سماء عنایته ربّنا فاطر السّماء هو النّاطق البصیر یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الأکبر المقام الذّی جعله الله مطاف المقرّبین کن مشتعلاً بنار حبّی و طائرا فی هوائی و ناطقاً بالحکمة و البیان بثنائی الجمیل خذ رحیق البیان باسم ربّک الرّحمن ثمّ اشرب منه بذکره البدیع سوف یرتفع النعیق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فک باسمه الرّحیق المنیر لعمرالله لو تجد حلاوة البیان لیاخذک الفرح علی شان لا تحزنک شبهات العلماء ولا اشارات الغافلین کذلک دلع دیک العرش اذ کان المظلوم فیهذا المقام الکریم قلم اعلی جمیع را وصیّت میفرماید بر استقامت کبری تا بشأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شودند که نعاق من علی الأرض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد

\*\*\* ص380 \*\*\*

معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده میشوند از یوم الله جز اسمی ادراک ننموده اند و از ما اراده الله غافل و بیخبرند دوستان آن ارض را از قبل حق تکبیر برسان و آگاه نما انا نکبّر منهذا المقام علیهم و نبّشرهم بفضل الله و رحمته و نامرهم بالحکمة الّتی نزّلناها فی الزّبر و الالواح البهاء علیک و علیهم من لدی الله منزل الآیات انتهی و همچنین ذکر مخدومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان آن اراضی علیهم بهاءالله را نموده بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة بنام گوینده دانا قلم مظلوم و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توقّف ننموده الّا علی قدر قسم بآفتاب ظهور که از افق سجن طالع است در حینیکه احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا بمثابه غیث هاطل جاری و نازل بتمام قدرت و قوّت عباد ارض را بافق اعلی دعوت نمودیم انشاءالله سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامیکه فتور آن را اخذ ننماید و قعود آنرا درک نکند امروز هر عمل طیّبیکه لله ظاهر شود اثرش و ذکرش بدوام اسما باقی و دائمیست باید بکمال همّت بتبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که میفرماید ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و بشرهم بایّام الله از حق میطلبیم ایشان را بر حفظ

نفوس

\*\*\* ص381 \*\*\*

نفوس ضعیفه مؤیّد فرماید تا هریک اثبت از ثوابت و ارسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیمست و ناس ضعیف باید ایشان بقوّت ایمان اهل آن دیار را بحکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نماید انّ ربّهم القیّوم لهوالمقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هوالمهیمن العزیز الفضّال ناعقین در هر ارضی موجود واین فقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل شده و البته آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را بکلمه علیا بشانی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید و بشأنی ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد. جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و بعنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمدلله کل در سجن اعظم مذکورند و اَمام وجه قائم البهاء علیهم و علی الذّین نبذوا العالم فیهذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قوّی قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید یکی از اماءالله بواسطه وجع استعمال افیون مینمود و بعد ازحکم حرمت ترک نمود و قریب بهلاکت رسید حکم الله انکه مریض بتجویز اطبّا باید عمل نماید ولکن حکیم باید حاذق باشد در اینصورت آنچه امر کند باید بآن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم تر است حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در اینصورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود اینکه درباره مخدّره ضلع علیها بهاءالله داشتید در ساحت اقدس عرض شد

\*\*\* ص382 \*\*\*

فرمودند انشاءالله بما یحبّ الله و یرضی فائز باشند و بعنایت محبوب مسرور انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو السّامع المجیب انتهی انشاءالله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدّره ارسال میشود اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم الله الاصدق المقدّس علیه منکل بهاء ابهاه و من کلّ علاء اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش عرض شد قوله عزّ اعزازه و جلّ کبریائه انّا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمّی بالأصدق فیملکوت الله ربّ العالمین یا قلم الأعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الأسماء بشأن اقبل معه قبل من الماء الأعلی انّ ربّه الرّحمن لهو العلیم الخبیر بتوجّهة توجّهت الوجوه و بقیامة قام العباد و تلقآء وجه ربّهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی شأن طار الی الرّحمن الی ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدیر نشهد انّه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما شهدالله انّه لا اله الّا اَنَا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشّوق رفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الرّبیع انّا ذکّرناه مرّه بعد مرّه فی لوح من سمّی بزین المقرّبین فی کتاب الله العلیّ العظیم و کذلک ذکرناه فی الواح شتّی بما لاتعادله کنوز الأرض و السّماء یشهد بذلک من ینطق فیکل شیء انّه لا اله الّا اَنَا العزیز الحمید طوبی لنفس تقرّبت الیه و زارته بما نطق

\*\*\* ص383 \*\*\*

به لسان العظمة فیمقامه الکریم البهاء من لدنا علیه و علی الّذین نسبوا الیه من کلّ اناث و ذکور من کلّ صغیر و کبیر یا ایّها النّاطق بذکری و القائم علی خدمتی بشّر من قِبَلی اهله قل لعمرالله انتم امام وجه ربّکم مالک هذا الیوم البدیع ایّاکم ان تحزنکم شئونات الخلق دعوا الدّنیا لاهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربّکم الغفور الرّحیم انتهی دیگر خدمت جمیع دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلق بعنایت آنمحبوب است انشاءالله کل بکوثر استقامت فائز باشند بشأنیکه آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سمّی لدی المنظر الأکبر بعلی قبل اکبر علیه عنایة الله و عزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض میدارم و همچنین خدمت آقایان دیگر که کل در نظرند جناب حاجی مهاجر لا عبدالرّحیم و اخوی ایشان علیهما بهاء الرّحمن انشاءالله تا حال رسیده اند خدمت ایشان هم تکبیر عرض مینمایم البهاء علی حضرتک و علی الّذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم وما عندهم فی خدمة امرالله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السّموات و الأرضین و الحمدلله ربّ العالمین

خ ادم فی29 رمضان سنه98 مقابله شد

\*\*\* ص384 \*\*\*

عرض دیگر این ایّام اگر نفسی باطراف ارض صاد یعنی ن ج وارد و اراضی دیگر توجّه نماید بسیار محبوبست ولکن باید شخص معیّنی باشد و همچنین قلبش بعنایت حق متّصل در اینصورت مؤثر واقع میشود آنچه ذکر نماید و همچنین اراضی اخری از مُدُن و قری مقابله شد

محبوب روحانی جناب لامیرزا علی محمّد ابن اسم الله الأصدق المقدّس علیهما 9ءء ملاحظه فرمایند

152

**بسمّ** **ربّنا** **الأقدس** **الأعظم** **العلی** **الأبهی**

الحمدلله الّذی سرّ الخادم بنفحات بیان اولیائه الّذین نبذوا العالم و قاموا علی خدمة الأمم امراً من لدنه و هو الحاکم المرید یا محبوب فؤادی لله درّک و لله ذکرک و لله قیامک و لله توجّهک قد فاز الخادم بذکرکم و ثنائکم و بیانکم و خدمتکم ما ظهر من قلمکم فی امرالله مقصودنا و مقصودکم لعمر المحبوب قد اخذنی الجذب و الشّوق علی شأن کلّ اللّسان عن ذکره یشهد بذلک لسان قلبی و فؤادی و عن ورائهما من کان شاهداً ناظراً رقیباً مهیمنا علی من فی السّموات و الأرضین

\*\*\* ص385 \*\*\*

فلمّا قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام الّذی استقر علیه العرش الأعظم فلمّا حضرت و عرضت توجّه الّی مالک القدم و نطق لسان العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحق

قد کنّا جالساً علی العرش دخل العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی الوجه اجبناک و ارسلناک الیک لئالی العرفان من عمّان علم ربّک الّرحمن لتفرح و تشکر ربّک النّاطق الخبیر طوبی لک بما نطقت بالحق و منعت مالا ینبغی اتباعاً لامرالله العلیم الحکیم نعیماً للّذین نبذوا ارادتهم و اخذوا ما اراد به الله ربّ العالمین قل بقوّة اسمی الأعظم یا معشر الامم تالله قد اتی مالک القدم لاصلاح العالم ایّاکم ان تمنعکم بشهات علمائکم عن بحر علم ربّکم المقتدر القدیر انّه ما نطق الّا بما ینفعکم فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک مولی الوری الذّی ینطق فی السّجن الاعظم انّه لا اله الّا اَنَا السّامع البصیر و نذکر من سمّی بالأسد القائم علی خدمة امر ربّه و النّاطق بذکره الجمیل قد انزلناه من قبل و فی هذه الایّام ما تفرح به افئدة المخلصین و نذکر ما اخبر کما بما اراد عبد من عبادنا الّذی سمّی بالکریم فی لوح مبین و اقبلنا فیهذا الحین

\*\*\* ص386 \*\*\*

من هذا المقام الی من اراد نصرة ربّه المظلوم الفرید الّذی کاد انّ یتزعزع به بنیان السّکون و تضطرب به افئدة العارفین یا ایّها النّاظر الی وجهی و الشّارب رحیق عنایتی آنچه ذکر نمودی لدی المظلوم مذکور انشاءالله لازال بخدمت امر ذی الجلال قائم باشید و بما یحبّ و یرضی عامل آنچه عمل نمودید لدی المظلوم بسیار محبوب از اینفقره فساد بزرگی ظاهر میشد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از جمیع جهات منافی و مخالف امرالله بوده و چون از سماء وجود از برای او طلب عنایت نمودید انشاءالله در ظلّ عنایت ساکن باشند و بما اراده الله عامل فی الحقیقه مقصود شان خدمت حق بوده چه که از منع الهی و ما نزّل فی الالواح علی ما ینبغی آگاه نبوده اند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجه و نبشّره برحمتی وعنایتی و فضلی و مغفرتی والطافی لیشکر ربّه الکریم البهاء علیه و علی ابیه و اخیه و علی الّذین تمسّکوا بحبلی المتین باید جمیع نفوس بافق رضا ناظر باشند آنچه لدی الوجه محبوبست بآن تمسّک نمایند جمیع امور در کتاب الهی بحکمت معلق شده یشهد بذلک صحفی و کتبی و زبری و الواحی و نفسی و قلمی المتحرّک السّریع انتهی از بیانات منزل

\*\*\* ص387 \*\*\*

آیات معلوم و واضحست آنچه که الیوم لدی العرش محبوبست چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالم را بحکمت امر فرموده امر تبلیغ که اعظم امور است اوهم بحکمت معلّق است که اگر مقامی حکمت اقتضا ننماید بتبلیغ جایز نه طوبی از برای نفوسیکه بما اراده الله فائز شده اند خدمت جناب لاقاسم علیه بهاءالله اینخادم فانی تکبیر مقدّس از ذکری و فکری وعلمی و عرفانی میرساند و بشارت میدهد ایشان را بعنایت حق جلّ جلاله انشاءالله مؤیّد باشند بر آنچه سبب ارتقاء امرالله است در این ایّام الحمدلله نصایح آنمحبوب را قبول نمودند و بمجرّد آنکه آن عمل را مخالف اراده حق فهمیدند از او گذشتند و بما اراده الله تمسّک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعمیاً ثمّ نعیماً له آنچه درباره ایشان مرقوم داشتید لدی العرش بطراز قبول فائز فرمودند اگرچه استقرار این ارض معلوم نیست چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن بروح و ریحان بشطرالله توجّه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربّنا العلی العظیم قوله عزّ کبریائه یا قاسم توجّه الی القبلة اقبل الیها کلّ قبلة قدّرها الله للعباد

\*\*\* ص388 \*\*\*

فی اوّل یوم نطق باوّل کلمة و هی اننّی انا الله الواحد الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع یمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبک ثمّ اقبل بوجه یبغی له ان یتوجّه الی وجه الله ربّ العالمین انتهی و ربّ السّموات و الأرض جمیع عالم باین دو آیه معادله نمینماید طوبی لمن قرء و سمع و کتَبَ و عرف ویل للمنکرین و للغافلین چندی قبل خدمت آنمحبوب و محبوبی جناب لامیرزا اسدالله الیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب میراز حا و س علیه بهاءالله و مخصوص جناب ملّا صادق علیه بهاءالله این عبد عرایض مفصّله ارسال داشته که هریک حامل انوار مقدّسه لائحه منزله مُنیره بوده انشاءالله رسیده و چندی قبل قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سُمّی بلسان مالک الایجاد بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر عریضه مفصّلی ارسال شد آنهم حامل الواح و آیات الهی بوده انشاءالله تا حال رسیده و میرسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و عدم این وجود فانی منوط بعنایت آنمحبوبست خدمت محبوب روحانی جناب لامیرزا حیدرعلی بهاءالله تکبیر معروض میدارم امید ست که حق مؤیّد فرماید در این دو یوم جواب دستخطّ ایشان بتفصیل ارسال شود دستخطّ

\*\*\* ص389 \*\*\*

آنمحبوب که بتاریخ بیست و نهم 29 شعبان بود در هفتم 7 شوّال رسید و همان حین اینمکتوب که مطّرز بآیات عظمت است نوشته ارسال شد انشاءالله کل از رحیقش بیاشامند و بعنایتش فائز گردند البهاء علی حضرتک و علی من معک و علی الّذین عملوا بما امروا به من لدن آمر حکیم خ ادم فی شوال سنه 98 مقابله شد

جناب ابن اصدق علیه بهاءالله الابهی

**هو** **النّاطق** **بالحق** **و** **الظّاهر** **بالعدل**

یابن اصدق المقدّس علیک بهائی وعنایتی انّ المظلوم فی بحبوحة البلا یذکر اولیائه و اصفیائه و عباده و نوصیهم باستقامة لاتمنعهم الأسماء عن مالکها و لا الأشیاء عن سلطانها و لا الأرض و کنوزها ولا السّماء و انجمها و لا البحار و امواجها کذلک نطق اللّسان اذکان المظلوم فی قصر تنظق ذرّاته الملک لله ربّ العالمین لعمرالله انّ البهاء ما اراد الّا تظهیر العالم من غبار النّفس و الهوی یشهد بذلک ما نزّل من سماء مشیّته للابرار

نامه شما رسید و جناب امین علیه بهائی را اخبار نمودیم نسئل الله ان یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی و امّا فقره مذکوره

\*\*\* ص390 \*\*\*

اگرچه بعضی از نفوس از قبل اراده نمودند که امرالله را نصرت نمایند ولکن بعزّ قبول فائز نه و حال ملاحظه میشود که اینفقره بسیار لازم شده چه که ارکان عالم حرکت نموده و در ممالک خارجه انتشار کلی یافته عنقریب ظاهر مشود آنچه که سبب اضطراب و خجلت منکرین و معروضین است و نظر بفضلی که متوجّه بجناب مذکور است اراده او بارادة الله فائز و بطراز رضا مزیّن انشاءالله فائز شود بنصرتیکه سبب اعلاء این امر است در عالم و ارکانش اینست فضل اعظم که از افق سماء عنایت حق جلّ جلاله اشراق نمود طوبی له و نعیماً انّ ربّک هوالمشفق الکریم جوابهای عرایض در کرّه اخری میرسد البهاء و السّلام علیک و علی من معک و یسمع قولک فی امرالله ربّ العالمین مقابه شد

جناب عبدالحسین ح علیه بهاءلله

**هو** **القیّوم** **بعد** **القائم**

یا عبدالحسین علیک بهاءالله الملک الحقّ المبین اسمع النّداء من سدرة المنتهی المغروسته بید مولی الأسماء فی الفردوس

\*\*\* ص391 \*\*\*

الأعلی الله لا اله الّا هو المهیمن علی من فی الأرضین و السّموات انّه اتی لنجاة العالم و اظهر ما اراد فضلاً من عنده و هو العزیز الفضّال قد انزلنا نعمة البرهان و مائدة البیان من سماء الفضل و العطاء طوبی لمن فاز بهما و ویلً لکلّ منکر کفّار انّا سمعنا ندائک اقبلنا الیک من شطر السّجن و انزلنا لک ما اشرق به نیّر عنایة ربّک من افق سماء اسمه الرّحمن هذا الیوم فیه ظهر ما کان مسطورا من القلم الأعلی فی الزبر و الالواح و فیه ظهرت خائنة الاعین و خافیة الصّدور قل اتّقوا الله یا ملاء الأرض و لا تنکروا ما نزّل من سماء عطاء ربّکم العزیز الوهّاب بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو یوم یوم قیامت است و آنچه در صدور و قلوب مستور و مکنون کل ظاهر شده و میشود طوبی از برای نفسیکه حجبات اسماء او را از مولی الوری منع ننمود از ید فضل الهی رحیق مختوم را آشامید اوست اهل بها و اصحاب سفینه حمراء الّتی وصفها الله فی قیّوم الأسماء امراً من عنده و هوالمقتدر المختار از حق میطلبیم آنجناب را مؤیّد فرماید بر خدمت امر و موفّق دارد بر آنچه سبب ارتفاع کلمه اوست ما بین عباد اهل عالم در لیالی

\*\*\* ص392 \*\*\*

و ایّام بذکر مقصود عالمیان مشغول و چون تجلّیات انوار ظهور و ندای مکلّم طور از سینای عرفان مرتفع علمای ایران طرّاً براعراض وافکار قیام نمودند و من غیر شعور بر نفس ظهور فتوی دادند آنچه را که نوحه اشیا مرتفع گشت قسم بانوار نیّر حقیقت بظلمی ظاهر شدند که شبه آن در عالم ظاهر نشده و عمل نمودند آنچه را که اهل جنّت علیا و فردوس اعلی بنوحه و حنین مشغولند و عالمیان کل غافل و محبوب از حق میطلبم ترا مؤیّد فرماید تا بحکمت و محبّت و مدارا بر نصرت امر قیام نمائی اوست سامع و مجیب و هوالفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الّذین آمنوا بالله مالک هذا الیوم البدیع مقابله شد

جناب ابن اصدق المقدّس الّذی هاجر وفاز

**هو** **الاقدس** **العلی** **الابهی**

لوح من لدنّا و کتاب من عندنا الی من اقبل الی قبلة الوجود و قطع البرّ و البحر الی ان دخل الفردوس المقام الّذی فیه نطقت سدرة

\*\*\* ص393 \*\*\*

المنتهی انّه لااله الّا هو العلیم الحکیم یشهد انّک دخلت السجن و حضرت و قمت لدی الباب و سمعت باذنک نداء المظلوم الّذی به اوقد کلّ سراج و طلع کلّ شمس و لاح کل قمر و لاح کلّ افق منیر طوبی لابیک الّذی انقطع عن الدّنیا و ما فیها و اقبل بکلّه الی الله مالک الأسماء و فاطر السّماء الی ان حضر تلقاء العرش و تجلّی علیه الله بانوار الوجه انّ ربّک لهو المخبر العلیم انّا اویناه فی ظلّ سدرة رحمتی اشهراً معدودات الی ان قضی المیقات امرناه بالرّجوع و رجع بامر مولاه الی ان ورد المقام الّذی صعد فیه الی الله ربّ العالمین

کذلک اخبرناه من قبل من قلمی الأعلی انّ ربّک احاط علمه السّموات و الأرض ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین و انزلنا له قبل ارتقائه وبعده ما یبغی به ذکره بدوام ملکوتی المنیع ان اشکرالله بذلک و انّا نشکر فیهذا الحین بلسانه انّ ربّک لهوالغفور الکریم انّک قد کنت فی جوار رحمة ربّک و حضرت لدی العرش مرة اخری انّ ربّک لهو الفضّال القدیم فلمّا جاء الواحد امرناک بالرّجوع لتذکّر النّاس نبأالله و تبشّرهم بهذا الّذی اذا ارتفع نطق البحر انّه لا اله الّا هو و البرّ انه هو الحق المقتدر العزیز الحمید بندائه نادت الأشیاء و اقبل کلّ بصیرالی الأفق الأعلی و کلّ سمیع الی بیانه الاحلی و کلّ موقن الی صراط المستقیم کذلک رشح البحر الأعظم لتفرح بعنایة

\*\*\* ص394 \*\*\*

مولاک و تکون من الفائزین الحمدلله بعنایت الهی مؤیّد شدی و بشطرش توجّه نمودی تا آنکه وارد سجن اعظم گشتی و ندای مظلوم آفاقرا بگوش ظاهر و باطن اصغا نمودی و کوثر لقا که امل مقرّبین و مخلصین بود و از ید عطا آشامیدی ینبغی لک ان تحمد الله و تشکره بدوام الملک و الملوک انشاءالله باید بخدمت امر مشغول شوی و آن تبلیغ بوده یعنی نفوسیکه در بیدای غفلت سائرند بمبارکی اسم اعظم ببحر علم و حکمت الهی دلالت نمائی

بگو ایدوستان امروز باید کل بشأنی از حرارت محبت الهی مشتعل باشید که اثر حرارت آن از جمیع رگها و اعضا و اجزای شما ظاهر شود تا جمیع اهل عالم از این حرارت مشتعل شوند و بافق مقصود توجّه نمایند و کل را وصیّت مینمایم بعمل ما انزلناه فی الکتاب باید جمعی بطراز اخلاق الهیّه مزیّن شوند و بآنچه سبب ارتفاع امرالله و اعزاز نفوس است عامل گردند طوبی از برای ارضیکه نسمة الله براو مرور نموده و عَرف الله را ادراک کرده ای اهل بها قدر این ایّام را بدانید و بعملی که قابل و لایق این یوم است قیام نمائید هریک از شما باید بشأنی

\*\*\* ص395 \*\*\*

ظاهر شود که ناس از او عرف محبّة رحمن را استشمام نماید و اخلاق حق را بیابند اگر آنچه از قلم اعلی جاری شده فی الحقیقه اصغا میشد حال در ارض پژمرده و مرده مشاهده نمیشد عظمت امروز بمقامیست که روح بکلمه مبارکه لک الحمد یا الهی بما جعلتنی فائزاً بلقائک ناطق و الکلیم بلک الشّکر یا الهی بما اریتنی جمالک و تجلّیت علیّ بانوار وجهک متکلّم لعمرالله انّ الحبیب یصیح و ینادی لک الحمد بما سقیتنی کأس وصالک و اریتنی افق ظهورک و عرفتنی حق معرفتک و المحبوب ینطق و یقول لک الحمد یا مقصود البیان بما اظهرت وجهک و عرّفت العباد نفسک و لک الثّناء بما خرقت الأحجاب فی التسع و اظهرت نفسک فی الثمانین و لو کره البیانیوّن ای اهل بها قسم ببحر معانی که از هر کلمه بحر حیوان جاری آیا مینوشید و مخمود مشاهده میشوید و یا ملتفت نیستید امروز جمیع ذرّات بندای قد اتی المالک ناطقند و جمیع ملا اعلی اهل انشا را بجاء ربّک و الملک یؤمئذٍ بشارت میدهند آیا آذان از اصغای این نفحات روحانیّه محرومست و یا باسباب ظاهره از آن ممنوع بشنوید ندای

\*\*\* ص396 \*\*\*

مظلوم را و وقت را از دست مدهید کمال جهد را مبذول دارید که از فیوضات یوم الله محروم نمانید و جمیع را باستقامت کبری دعوت کن که شاید این عطیّه عظمی را از دست ندهند و باسم حق حفظش نمایند مشاهده نمودی مع آنکه در اکثری از الواح دوستان را باینمقام بلند اعلی که مقام استقامت است وصیّت نمودیم نفسی بزخارفی چند از بحر فضل محروم و از سماء کرم ممنوع شد افّ له و للّذین اتّبعوه امروز نفوسیکه از این بحر آشامیده اند باید خود را در مقامی مشاهده کنند که جمیع من علی الأرض قادر نباشند بر تکلّم نزد ایشان چه جای آنکه سبب گمراهی شوند عباراتیکه از نقطه اولی در حضور اصغا نمودی در مجالس ذکر کن لعل یعرفون المقام الّذی غفل عنه اکثر العباد انّ ربّک لهو المعلّم الخبیر البهاء علیک و علی ابیک و امّک و اخیک و الّذین آمنوا بالفرد العلیم قل سبحانک یا اله الجبروت و مالک الملکوت و المهیمن علی من فی السّموات و الأرض اشهد انّک ایدتنی و وفقتنی الی ان حضرت تلقاء باب فضلک و سمعت ندائک الأحلی و رأیت تجلّیات انوار عرشک الأعلی الّذی به اشرقت الأرض و السّماء و عزّتک یا مالک الملوک لو اذکرک بدوام اسمائک و صفاتک

\*\*\* ص397 \*\*\*

لا یلیق لحضرتک و لا یعادل ما اعطیتنی بجودک و عنایتک اسئلک یا فالق الأصباح و مسخّر الأریاح بان تؤیّدنی علی خدمة امرک علی شأن اذکرک بین عبادک بما علّمتنی فی زبرک و الواحک ای ربّ لا تمنعنی عن بحر فضلک و شمس جودک و سماء کرمک فاذکرنی بعنایتک فی الملاء الاعلی کما ذکرک عبادک الّذین نبذوا مادونک و اقبلوا الی وجهک المنیر فیا الهی اسئلک بان تؤیّدنی علی ما تحبّ و ترضی انّک انت فعّال لما تشاءلا اله الّا انت العزیز الحکیم مقابله شد

\*\*\* ص398 \*\*\*

ق جناب م ح علیه تکبیر الله العلّی العظیم ان یکون من المخلصین

بسم الله العلی الاعلی

هذا کتابٌ من لدی المسبحون الی الّذی آمن بالله ربّه العلی العظیم و فاز بلقاء الغلام و سمع منه مالاسمع من احد دونه لو یکون من المنصفین و استشرقت علیه انوار الوجه و اهتزته نسمات الرّحمن و استجذبته نعمات الله المقتدر العلّی العلیم اسمع قول من ینادیک ثمّ ضع ما عندک عن ورائک خذ ما عند ربّک الّرحمن الرّحیم ایّاک ان تحجب بما نزّل فی البیان من الّذی بارادة منه ظهرت الأدیان فی زمن الأوّلین ایّاک ان تحتجب بحر وفاته و مرایآئه و ما خلق فیه عن الّذی بکلمة من عنده ینطق کلّ شیء بانّه لا اله الّا اَنَا العزیز الحکیم و هذا ما امرناک به فی ظاهر الأمر کما نزّل فی البیان کلمة الّا و تجد منها رائحة ذکری العزیز البدیع و بکل کلمة اخذالله عهد نفستی قبل عهد نفسه لو انت من العارفین قل انّ نقطة البیان ما تحرّک الّا باسمی و ما تنفس الّا فی ذکری و ما تکلّم الّا بثنائی و یشهد بذلک ما نزّل من عنده و کان نفسه علی ما اقول شهیدا و انّه حینئذٌ یکون حیّا فی هذا الأفق المنیع و یقول یا محمّد اسمع قول من یدعوک الی الله

\*\*\* ص399 \*\*\*

ربّک و ربّ العالمین و لا ترتکب ما تضیع به حرمة الأمر بین النّاس و لاتکن من الّذینهم احتجبوا عن الله فی یوم الّذی شقّت فیه السّحاب و اَتی المحبوب باسمه العلّی العظیم اولئک قاموا علی الأعراض و الأعتراض و منهم من کفرّه و منهم من حارب به و منهم من استدل بآیات القبل و بهاء اعترض نفسه المظلوم الفرید ان یا محمّد اما تسمع نغمات الله فی هذه النغمة العزیز المنیع اَما تجد رائحة الله من هذا المقیص الدّری المنیر اما تشهد قدرة الله فی هذه القدرة الّتی احاطت العالمین اما رایت سلطنته الله و اما سمعت قیامه بین ملاء الاعداء تالله کلّا ظهرمنه لتکون حجّته و برهانا ثمّ دلیلاً علی کلّ من فی السّموات و الأرضین قل ان هذا لسّبیل الله فاسلکوا فیه و لا تکونّن من الصابرین و انّ هذه لنغمة الله قد ارتفعت عن شطر العرش ان استمعوها یا قوم و لا تکونّن من المریین و انّ هذا الوجهه قد اشرق عن افق مشیّة نفسه الرّحمن فی هذا الرّضوان الأبدع البدیع ان یا محمّد هذا لبناء الّذی کان مسطوراً فی کلّ الالواح و هذا الأمر الّذی منه فزع کل من فی السّموات و الأرض الّا من عصمه الله بفضل من عنده و قدرة من لدنه و اشربه کوثر البقاء من انامل ارادة ربّک العلّی

\*\*\* ص400 \*\*\*

الأبهی و جعله من المستقرّین ان ستر هذا لوجه بایّ وجه تریدون و تکوننّ من المتوجّهن ان یا محمّد تالله ان هذا البدیع السّموات و الأرض لو انت من الموقنین و هذا البدیع الّذی ما ظهر شبه فی الأمکان اذا تقکّر لتشهد بما شهدالله فی درّالبیان ثم فی الحین ان یا محمّد لو یأتی احد و یستدل بکلّما نزل فی ازل الآزال لا ینفعه علی قدر نقر الّا بان یعترف بهذا الظّهور الّذی اشرق من هذا الفجر المبین قل انّ الحق یتحرّک معه لو انتم من العارفین ثمّ اعلم بان کلّ شجرة غرست فی البیان ما غرست الّا لهذا الظهور الأعظم العظیم اسمع قولی ثمّ خلّص نفسک لله محبوبک و محبوب العارفین ثمّ توجّه بأذن الفطرة الی تغردات طیور الاحزان فی رضوان البیان فی ذکری و ثنائی لعل تنفطع عن دونی و تتوجّه الی وجه ربّک الغفور الرّحیم ما رقم فی البیان من حرف و لامن کلمة ولا من کلام الّا و قد نزل فی امری و یشهد بذلک کلّ شیء لو انت من المنصفین اتحبّ ان تکون من الّذین توقّفوا فی امرالله فی یوم الّذی جائهم مظهر نفسه بسلطان مبین تمسّکوا بکلمات قبله ثمّ اعترضوا بها علی نفسه المقتدر العزیز القدیر انّک ان تخاف من ایمانک

\*\*\* ص401 \*\*\*

فاحفظ هذا اللوح و اذا اعتراض علیک احد بایّ حجّة آمنت بالله فاخرج اللّوح و قل بهذا الکتاب المقدّس العزیز المنیر فوالله ما اردت فی تلک الکلمات الّا تبلیغ امر ربّک و کان الله علی ذلک شهید و علیم وانّی ما اردت نفسی بل بما ارادالله لعباده المقرّبین ما کان مشیّتی الّا مشیته و ما اراد انّه کان مرادی لو انت من العارفین ما اتکلّم الّا بعد اذنه و ما تحرّکت الّا بامره المبرم المحکم المتین اسمع قولی ثمّ ضع ما عندک و قم علی امرالله ربّک و انّه لینصرک بالحقّ و ان نصره بالمخلصین قریب ان اخرج عن خلف الأشارات ثم وجّه وجهک الی ملأ الفرقان و قل قدجائکم الأمتحان من شطر ربّکم الرّحمن اتّقوا الله و لا تکونّن من المتقوقّفین قل انّ هذا القلام قد جائکم بحجّة الله و برهانه و دلیله و آیاته و عظمته و سلطانه و لا یمنعه شیء عن امره و لا تقوم معه السّموات و الأرضین اذاً یمشی ملکوت الله قد امّه ثمّ عن ورائه جنود الوحی و الألهام عن یمینه من الملائکه قبل ثمّ التفت الی ملاء الابخیل و قل قد جائکم نباء الأعظم العظیم تالله انّ الّذی صعد الی السّماء قد نزل بالحق و قام تلقاء الوجه اتّقوا الله و لا تکونّن من الغافلین و قد جاء لیحی العالم و یتّحد اهل العالم و هذا

\*\*\* ص402 \*\*\*

خیر لانفسکم ان انتم من العالمین و انفق روحه لمن فی السّموات و الأرض مرّة اخری حبّا لله المقتدر العزیز المنیع و خاطب القیّس قل ایّاک ان تدّق النواقیس تالله الحق قد ظهر ناقوس الأعظم و تدّقه انامل مشیّة ربّک الرّحمن فی عرش الرّضوان و استجذبت منه حقایق الاکوان الّذین طهّروا النظر عن سدودات البشر و توجّهوا الی هذا المنظر الأکبر مقراّ الله المقتدر العزیز العظیم ایّاک ان تخاف من احدٍ قم بقدرتی و سلطانی ثمّ بلّغ رسالاتی و لاتکن من الصّابرین ثمّ ارتد البصر الی ملاء التّوریة قل قد جائکم سلطان الأسماء و الصّفات الّذی فی قبضة قدرته ملکوت الآیات و قام عن یمینه ما وعدتم به من آل داود و انّه لهو الموعود عندکم و اذا ینادیکم عن یمین عرش ربّکم الودود ان یا ملاء الیهود الی متی تکونّن راقدا علی مهاد الجهل و الغفلة ان ارفعوا رؤسکم فانّ الشّمس قد اشرقت عن افق الجلال و بلغت الی قطب الزّوال ان استضیئوا منها و لا تکونن من المحتجبین ثمّ قل بسم الله و بالله و توجّه الی ملاء البیان قل یا قوم اَما بشرتم فی الواح ربّکم الرّحمن بهذا الظّهور الّذی جائکم برهان الله المقتدر العزیز العلیم ان تکفورا به فبایّ امر یثبت ایمانکم بالله ربّکم فأتوا به ولا تکونن من الصّابرین هذا نفس علیّ بینکم و مظهر محمّد فیکم

\*\*\* ص403 \*\*\*

و روح الرّوح بین السّموات و الأرضین و ما اراد لنفسه من شیء و یدعوکم منم کلّ حین الی الله ربّکم ان ارحموا یاقوم و لا تقتلوه باسیاف البغضاء و لاتکونن من الظّالمین فانصفوا فی انفسکم هل رأیتم فی البیان مالا یکون دلیلاً علی ذکری و ثنائی لا فونفسه المنزل القدیم ان تستنشقوا اوراق البیان لتجدوا من کل ورقة منها رایحة قمیصی المقدّس العزیز المنیر ایّاکم یا قوم ان تشبکوه بسهام الظّنون و الهوی و تکونّن من الخاسرین انّی ما اردت ان اظهر نفسی بینکم ولکن الله اظهرتی بالحق و انطقی بآیاته و ارسلتی علی العالمین انّ هذا الّذی اشتعله محبوبکم و محبوب العارفین و هذه لنار اوقدها مشیّة ربّکم الرّحمن فی قطب الاکوان لو یتوجّه احد الی زفیر کلّ جذوة من جذواتها لیسمع بان هذا المحبوب الله قد ظهر بینکم و ان هذا المعبود العالمین لا املک لنفسی شیاً و انّه یتکلّم بلسانی کیف یشاء لو کان هذا جرمی ما انا اوّل المجرمین تفکّروا فی رسل الله و سفرائه کلّهم تکلّموا بما تکلم هذا الرّوح بینکم و یشهد بذلک حقائق الأشیاء و حوائل عرش عظیم و انتم ان لم تنصروا هذا المظلوم لا تتعرضوا علیه خافوا عن الله الّذی انزل البیان ثمّ کتب الأوّلین فَوَ

\*\*\* ص404 \*\*\*

نفس المحبوب ما اردت ان اکون رئیساً لمن علی الأرض بل القی علیهم ما امرت به لدن عزیز جمیل لینقطعهم عن شئونات الأرض و یصعدهم الی مقرالّذی انقطعت عنه عرفان المشرکین ثم ادراک المعرضین و انت تعلم بانّی ما وجدت فی ایّامی موطن امن کنت فی کل الأحیان بین یدی الظّالمین و ورد علّی ما لاورد علی احد من قبل و انت تصدقنی لو تکون من المنصفین قمت علی ذکرالله بین خلقه بما استطعت و ما قصّرت فی تبلیغ امره بین السّموات و الأرضین هذه الایّام ما شهدت عین الأّبداع شبهما و فی مثلها ما ظهر احد من سفراءالله الا هذا الظهور الأبدع البدیع و بهذا الظّهور یظهر حکم البدع لو انتم من الموقنین و بهذا الظهور ثبت قدرة الله بین عباده و ظهر سلطانه علی کلّ ذی بصر علیم ان یا محمّد انّا اجبناک من قبل و حضرت بین یدینا و سمعت منّا مالا سمعه اکثرا النّاس و اطّلعت بسجیتی و ذکری بین هؤلاء الغافلین ایّاک ان یمنع نفسک منم هذا البحر الأعظم العظیم انّ الّذی اتّخذه النّاس لا نفسهم ربّا انّه کان ان یحضر تلقاء الوجه بخضوع مبین فلمّا ارفعنا ذکره اراد سفک و فی بما اتّبع نفسه و هویه و کذلک ورد

علینا

\*\*\* 405 \*\*\*

علینا فی هذا السّجن البعید قل یا قوم اتقوا الله و لا تتّبعوا الذّینهم لا یعرفوا الشّمال عن الیمین کذلک قصصنالک ما ورد علی الغلام و القیناک ما یقربک الی الله ربّک لیکون من الفائزین فانقطع عن نفسک ثم عن الدّنیا و قم علی امر ربّک بقدرة مبین ان اجتمع النّاس علی هذا البحر الّذی یتموّج فی ذاته لذاته و ینطق کلّ موج من امواجه بانّه لا اله الّا هوالعزیز الکریم ایّاک ان یمنعک الا سماء عن موجدها و الملک عن مالک طهر نفسک عن کلشییء ثمّ لسانک عن ذکر العالمین اذاً لو تذکر عنه النّاس ذکر اسم ربّک العزیز العلیم لیؤثر قولک فیهم الی الّذینهم اخذ روح الحیوان عنهم اولئک رماد الارض لا یحیون ابداً لو ینفخ فیهم الرّوح بدوام الله الملک العزیز القدیر انّا ارسلنا الیک من قبل الواح عزّ منیع یکفی کلمه کلّ الخلایق اجمعین ان استمع ما امرناک به حبّا لنفسک و لاتکن من المتجاوزین هذاینبغی و یجعلک غنیّا عمّا عرفت و علمت وعمّا خلق بین السّموات و الأرضین و الرّوح و التکبیر علیک و علی الذّینهم آمنوا بالله و کانوا من الموقنین مقابله شد.

\*\*\* ص406 \*\*\*

**بسم الله الاحدّی بلا شریک**

نسمع النّداء من کلّ الأشیاء کانّها اهتزّت فی نفسها من شوقها الی ما ظهور اشرق من افق القدم بسلطان مبین تقرّبنا دیارنا الّتی مرّت نفحات قمیصنا باسمائنا الحسنی الّذین جعلناهم مهابط وحینا بین العالمین لذا اضائت المدینه و من حولها من قدوم ربّها العزیز الکریم انّ السّدرة تنادی قد اجد رایحة قمیصک یا اله العالمین و الطّور قد انار من الظّهور و ینطق قد اتی محبوب السّموات و الأرضین و کعبة الأنام وجدت نسمات ربّها العزیز العلّام نادت و صاحت قد اتی المقصود بجلال عظیم و بیت الابن استضاء من انوار الجمال و یقول قد اتی الأب بملکوته و سلطانه طوبی للمقبلین حصاة البریّة ربّها بهذا الذّکر الحکیم لسان العظمة فوق کلّ الأشیاء و ینادی الملک لله الفرد الواحد المقتدر العلی العظیم نسمع فی کلّ حین من کلّ شیء ذکر ربّهم ان هذا الأشییء بدیع فی العشیّ نسمع تسبیح الأشیا فی ذکر ربّها و فی الأشراق نسمع منها کلمات اخری لعمری روح الأمر ینطق فیها فی کلّ حین بکلمات لو یسمعها او لوا الاذان لیخرّون بوجوههم سجّداً لربّهم الرّحمن کذلک فصّلنا فی اللّوح تفصیلاً من لدن علیم خبیر طوبی لمن قام عن بینی الاموات و اقبل الی الله منزل الآیات الّذی ظهر بالحق من افق الأمر بما لتجذب به قلوب العارفین الیوم یوم الأصغاء ان استمعوا

\*\*\* ص407 \*\*\*

نداء ربّکم من شطر السّجن انّه لا اله الّا هو له الخلق و الأمر و فی قبضته ملکوت ملک السّوات و الأرضین من سمع ندائه و اجاب انّه من اهل الفردوس فی هذا المنظر الکریم طوبی لمن قام علی امری و نبذ ماسوائی انّه من اهل ممالک قدمی یدخلون علیهم ملائکتی بانوار عظمتی الا انّهم سرج الهدایة یستضئی منهم اهل ملاء الاعلی کذلک قضی الامر من قلم البهاء الله علی ما اقول شهید دع الموتی و تمسّک بالله خالق الأسماء انّه قد اتی فیهذا القمیص المنیر قل یا قوم لا ترکبوا البغی و الفحشاء لا تتّبعوا کلّ مشرک مریب ایّاکم ان یعنّب بعضکم بعضا قد حرّم ذلک فی الالواح اتّقوا الرّحمن و لاتکونن من المفسدین لا تدخلوا بیتاً الا بعد الأذن و لاتخانوا فی اموال النّاس و لاترکنوا الی الذّین ظلموا ان هذا لخطا کبیر ان انصرونی فی احبّابی انّ الذّین یحبّونهم لنفسی اولئک اهل قباب مکرمتی سوف یرون انفسهم فی مقام رفیع ایّاکم ان یجادل بعضکم بعضاً ان اتّخذوا فی دین الله و امره لئلا یحدث بینکم مالم یرده ربّکم العزیز الحمید قل هذا سبیلی ان اسلکوا فیه باذنی و لاتکونّن الممترین هذا صراطی الحق انّه بصراط المستقیم قد بیّنا فی الکتاب تفصیل کل شیء لعلّ النّاس یتبعون ما هوغیر لهم ان هو الّا ناصح امین الّذین یتّبعون الهوی اولئک لیسوا من اهل الهدی یشهد بذلک ربّکم العلّی الأبهی لو انتم من الموقنین قل یا قوم اتحضرون المساجد لذکری و تعترضرون علی نفسی مالکم یا ملاء الغافلین ذکّر النّاس فی ایّام ربّک ثمّ اخرجهم من الظّلمات و بلغهم الی الافق الّذی منه اشرقت شمس جمال ربّک العزیز الجمیل ایّاک ان یمنعک ما فی الدّنیا عن ربّک مالک الأسماء ان اشرب سلسبیل البقا من بیان

\*\*\* ص408 \*\*\*

ربّک العزیز الحکیم انّ الّذین غفلوا فی تلک الأیّام اولئک حُمُر لیس لهم الی الحق سبیل انّهم یفرحون و غضب الله عن ورائهم الا انّهم من اصحاب السّعیر الذّین اقبلوا الی الوجه سوف یرون انفسهم فی ظلّ رحمة ربّهم الا انّهم من المقرّبین کذلک القیناک و علّمناک التفرّح فی ایّام ربّک و تکون من الشّاکرین مقابله شد

جناب علی قبل نبیل علیه بهاءالله ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی**

لله الحمد بما وصلتم شاطی بحرالوصال و بلغتم ما هو اصل الامال فی المبدء و المآل الحمدلله لِله از وطن خارج شدید و فی سبیل الله توجّه نمودید و لحبّ الله مشقّات سفر را حمل نمودید و حال بفضله و منّه در قرب مدینه قرب وارد و در جوار کعبه دوست نازل و بلقای دوست حقیقی الّذی اصطفاه الله لخدمته و امره و حبّه و ذکره بین عباده و سمّاه بهذا الاسم فی ملکوت اسمائه مأنوس کلّ ذلک من فضل الله و رحمته وجودالله و عنایته این عبد بصدهزار لسان محبوب حقیقی را شکر مینماید که آنجناب باذن بارض سجن توجّه و هذا فضل آخر و اکبر لدی منظر الاکبر طوبی لحضرتکم و کلّ البهاء و الطّوبی لحضرة المقدّس اسم الله الأصدق علیه ثناءالله و ثناء من فی العالمین و بعد عرض میشود خبر آنجناب از تلغراف رسید و ذکر مختصر اخبار شد حال مفصّل عرض میشود بعض از اوقات کاروان از بیروت

\*\*\* ص409 \*\*\*

باین ارض میآید چون طریق برّ امنیّت ندارد لذا آنجناب ملاحظه فرماید اگر کاروان معتبری عازم باشد باتّقاق او توجّه نمایند و الّا صبر فرمایند و از طریق بحر با واپور عازم شوند البته در اینفقره کمال ملاحظه لازم چه که بهیچوجه بدون کاروان معتبر صحیح درست جایز نیست از این طریق همراهان را از قبل این فانی تکبیر منیع برسانید بشرلهم و ی ثم بشری لهم تالله ان الحقیقة البشری تفتحر ببشریهم ولکن البشر فی غفلة عن هذا الفضل الاکبر خدمت سرور معظّم مکرّم جناب محمّد مصطفی علیه منکل بهاء ابهاه عرض خلوص محض و تکبیر اقدس اعلی معروض میدارم و همچنین خدمت سایر دوستان آن ارض تکبیر میرسانم البهاء علیکم و علیهم و علی اهل البهاء فی المبدء و المنتهی خ ادم مقابله شد

مظهر صدق الله فی الحق و الخلق جناب ملّا محمّد صادق ملاحظه فرمایند

**هوالله تعالی جلّ بهائه**

اگر چه مدّتها است که هبوب عنایتی از شطر آنجناب بر قلب این مسکین نوزیده و قلم محبّت باسم فانی رقم نزده ولکن این عبد بمقتضای اینکه المومنون نفس واحده و روح احد وحد واحد لذا مراتب حبّ و اتّحاد که در نفس خود و آنجناب مشاهده مینمودم کذلک آنجناب را هم بهمین قسم حمل نموده تا انکه در این ایّام جناب شیخ روح الله روحه بشطر محبوب توجّه نموده در تلقاء عرش

\*\*\* ص410 \*\*\*

بین یدی مقصود حاضر شد مع دو نفس دیگر جناب لا علی اکبر و جناب لا سیّد اشرف و چون میقات وقوف در جوار رحمت سلطان رؤف باتمام رسید و اذن رجوع از سماء مشیّت نازل لذا این عبد بر خود لازم شمرده که در محضر آنجناب خود را بوسیله مراسله مذکور دارم تا مراتب حبّ مستوره در دل در عالم ظاهر جلوه نماید و باطن بقمیص ظاهر و ظاهر بطراز باطن ظاهر و هویدا گردد چه که لازال محبوب ذوالجلال دوست داشته که جمیع اعمال عاملین که خود را منسوب بحق دانسته اند بتمام عمل ظاهر شوند یعنی آنچه از ایشان صادر میشود قابل امورات ظاهریّه و شئونات باطنیّه هر دو باشد لیدّل ظاهرهم علی باطنهم علی ظاهرهم و بعد آنکه اگر این عبد بخواهد از قضایای وارده و بلایای نازله که در این ارض بر جمال احدیّه وارد شده ذکر نماید البته خود را قاصر مشاهده نماید و بر حزن آن جناب هم بیفزاید لذا این عبد با این اذکار نپرداخته و بعهده راجعین گذارده که بقدر وسع خود آنچه ادراک نموده اند البته معروض خواهند داشت ولکن خدمت آنجناب معروض میدارم که انقدر معلوم آنحضرت بوده که این ایّام را شبهی و نظیری و مانند نبوده و نخواهد بود و بر هر نفسی لازم که بقدر وسع در اثبات امر الهی و تبلیغ ظهور عز صمدانی تقصیر نماید و بجمیع ارکان در نصر امر که تبلیغ محض است بکوشند و دیگر چه عرض نمایم از

\*\*\* ص411 \*\*\*

احتجاب بعضی با اینکه شمس عزّ اقبال از افق قدس اجلال بشأنی اشراق فرموده که جمیع عالم را احاظه نموده و بکمال قدرت و سلطنت ظاهر شده و مع ذلک بعضی باوهام تشبّث جسته و از عرفان جمال ملیک علّام دور مانده اند زهی حسرت بر چنین نفوس باوصیای شافیه و مواعظ بالغه که از مصدر عزّ احدیِه در صحف منزله نازل شده مع ذلک ابعد از ملل قبل و اغفل از کلّ من علی الأرض ملاحظه میشوند باید در کل حین پناه بخدا برده که شاید از بدایع عنایت محیطه و رحمت منبسطه خود این عباد را از شاطی عزّ قدمیّه محروم نفرماید و بر صراط امریّه که الیوم جمیع عالمرا احاطه نموده مستقیم و مستقر دارد در این حین از یمین عرش نازل که بنویس ببقیة آل الله فی الارض که ای مظهر صدقهم اگر بر فراش آرمیده سر بردار و اگر نشسته بقوه اسم برخیز و اگر ایستاده بشوق جمالم طیّر و اگر در طیرانی بسلطان قدرتهم عرّج و اگر در عروجی بملیک امرم قِف علی مقرّک فی هواء الرّوح ثمّ افتح شفتاک باسمی الفتّاح ثمّ حرّک لسانک باسمی المحرّک ثم انطق علی لحنی قل یا ملاء الأرض و السّماء تالله الحق قد ظهر ملیک البقاء اشرق عن افق البدا بسلطان العلی الأعلی ثمّ بدّل قمیص اسمه و ظهر باسمه الأبهی فوق منظر الأعلی مقرّالّذی یطوفن فی حوله ملکوت الصّفات و الأسما ان یا قوم ان تریدنّ ان تشهدن قدرة الله فاشهدنّ قدرته الِّتی احاطت کلّ شییء و ان تریدنّ

\*\*\* ص412 \*\*\*

ان تنظرنّ سلطنة الله فانظرن سلطنة الّتی غلبت کلّ شیء و ان تقصدنّ ان تلاحظنّ رحمة الله فانظر انّ الی رحمته التی سبقت کلّ شی و ان تریدنّ ان تنظرنّ الی عظمة الله و هیمنته حولن البصر غالی عظمته الّتی قامت علی کلّ شیء و ان تریدن ان تسمعنّ نغماته فلتسمعن کلمته الّتی خلقت بامره و ارتفعت علی کلّ شیء و ان تریدّن ان تشرفنّ بلقائه تالله هذا جماله قد ظهر علی کلّ شیئی لذلک نطق لسان القدم حینئذٍ ان استمع لما اوحی الیک ثمّ بلّغه الی العباد لعل تطهرن انفسهم عن دنث الأوهام و یبلّغن الی مقام الّذی قدر لهم و کذلک امرک قلم الأمر حینئذٍ من لدی الله المقتدر المهیمن العزیز القیّوم

پس ای مظهر صدقهم جهد نما که مطابق باین اسم در ارض ظاهر شوی و صدقیکه عندالله محبوب بوده آنست که بثناء نفسش قیام نمائی و بذکر امرش مشغول شوی چه که هیچ صدقی با کلمه که لِله بآن تکلّم میشود برابری ننموده و نخواهد نمود پس خوشا حل آن نفوسیکه باین رتبه بلند اعلی فائز شوند واز برای صدق مراتب لاتحصی عندالله مقرّرات که ذکر آن در این ورقه نگنجد و از جمله ان مراتب صدقی است که در میانه ناس معروفست و باین رتبه که انشاءالله فائز شده پس سزاوار آنکه جهد منیع مبذول داری که بصدق اعظم که طائف حول نظر اکبر است فائز شوید و مرزوق گردید فهنیئاً للواصلین انتهت کلمات الله

\*\*\* ص413 \*\*\*

و این عبد در آخر عریضه معروض میدارد که انشاءالله لازال آنجناب بذکر محبوب مشغول بوده بشأنیکه اثرش در تمام عالم ظاهر شود و ما من کلمة الّا و لها اثر عند ربّک و کذلک قدّر من لدن عزیز قدیر و از خدا میطلبم که بلقا مرزوق شوم تا از اسرار خفیّه و رموزات مستوره بی لسان و بیان معروض و مذکور دارم جناب ابن که منظور نظر حق جلّ اعزاز بوده از لسان این عبد ببدایع ذکر منیع اظهار خلوص فرمائید و مراتب حبّ این بنده در آنحضرتست اظهر از آنست که بذکر ظاهر شود و یا بیان ثابت گردد و کان الله عالما بما فی قلبی و انّه لهو العلیم الخبیر و دیگر احباب آن ارض یعنی آنانکه از کأس تجرید نوشیده اند و از جام تفرید مرزوق گشته اند بذکر لانهایه از جانب ابن عبد متذکّر فرماید و الرّوح و العزّ و البهاء علیک وعلی الذّینهم کانوا معک ثم علیهم جمیعاً عبدالله و خادم احبّائه آقاجان مقابله شد

152

**بسم الله الأرفع الأعز الأقدس الابهی**

قد بلغ الی الخادم کتابک الشّریف الّذی تضوّع منه عَرف حبّک محبوب الله العزیز المنیع و شهدت منه ما قرّت به عینی و فرحت به نفسی و ترّوح روحی و انجذب فؤادی و تنوّر بصری و اهتزّت ارکانی و تحرّک کلّ عضو من اعضائی و اخذ لاشتیاق عظمی و لحمی و دمی و کل اشعاری بما وجدت حروفاته و کلماته و معانیه کلّها مدلّلات علی مراتب العبودیّة و الخلوص لله ربّنا العزیز المعبود و حاکیات عن ظهورات

\*\*\* ص414 \*\*\*

استقامتک علی هذا الامر الّذی به تزلزلت افئده العباد و ارکان البلاد نسئله تعالی بان بشیربنا قدح عرفان هذا الظّهور کما ینبغی و یستقیمنا علیه کما ینبغی ثمّ یؤیّدنا علی خدمته کما یلیق و ینبغی انّه لهو المؤیّد المقتدر العلیم الحکیم بعد از زیارت نامه آنجناب و قرائت آن مع عریضه که بساحت امنع اقدس عرض شده بود تلقاء وجه قدم حاضر و هردو معروض افتاد اذا تموّج بحر عطاء ربّنا المعطی الفیّاض الکریم و ارتفعت سماء بیان ربّنا الرّحمن بالآیات الّتی بها انجذبت حقایق من فی الأمکان و الاکوان و ارسل الیک فضلاً من عنده علیک وجوداً و رحمته ثمّ نوراً و ضیاً للعالمین انشاءالله بشموس مشرقه الطاف نامتناهیه الهیّه که از آفاق آن لوح منیع مشرق و لائحست فائز میشوند و بما قدّر فیه من النعّیم الباقیه الا بدیّه الّا لهیته مرزوق میگردند و این عبد از این حین و حین الّذی توفز به و بعده اقول هنیئاً لک و مریئاً لک ثمّ اقول الحمدلله ربّ العالمین امید از تأییدات بدیعه منیعه مالک احدیّه چنان بارواحیکه از قلم قدم در آن لوح امنع اقدس بنفس قدرت و نفحه عظمت دمیده شده بشأنی بخدمت و نصرت و تبلیغ امر مبرم قیام فرمائید که جمیع آن جهات را بنور عرفان طلعة رحمن منوّر فرمایند و کل باکلیل هدی و رداء تقدیس ار ما سوی الله فائز گردند انّه یؤیّدک بالحق و ینزل

\*\*\* ص415 \*\*\*

علیک من سماء الأمر ما یطمئن به افئدة المستضعفین انّه هو اقدر الأقدرین جمیع آقایان و مخادیم و دوستان را تکبیر مقدّس از عالم انشا از جانب اینفانی برسانید الواحیکه مخصوص نفوس مذکوره خواسته بودند ارسال شد و همچنین از قبل الواح معدوده مخصوص اسامی مذکوره لازال این عبد را بشارات سلامتی احوال مستبشر و مسرور خواهند فرمود البهاء علیک و علی احبّاء الله فیهناک عبد الفانی خادم ءء مقابله شد

م ش جناب علی قبل نبیل علیه بهاءالله الملک العزیز الجلیل ملاحظه فرمایند

**بسم الله الأقدس الأبهی**

ورقه نورانیّه که بطراز محبّت رحمانیّه مزیّن گشته بود و از کلمات علیّه عالیّه آن عرف خلوص آنجناب لله رب الارباب استنشاق میشد ببهجت بعدیعه و فرح لاحدیّه باین خادم مالک بریّه وارد لله الحمد آیتی محکم ودلیلی اتم و اقوم ملاحظه شد بر مراتب حب و فنا و نیستی و استقامت آنجناب بر امر مالک قدم بذات امنع اقدس قسم که مقامی اعظم از آن نه کل بفنای محض و عبودیّت صرفه ظاهر شوند و بتمام همّت بخدمت امر قیام نمایند له الحمد و المنّه که آنجناب باین موهبت کبری وعنایت عظمی من لدی الله مؤیّد و موفّق بوده و هستند آنچه لازال عندالله

\*\*\* ص416 \*\*\*

مرضی و مرقاة عباد الی ملکوت السّداد و صعودهم الی جبروت عنایة مالک الأیجاد آن بوده که در هیچ شأن از شئون ظاهرا و باطناً عباد مخلصین بخود ناظر نباشند بلکه فی الحقیقه در جمیع مراتب خود را لاشیئ محض و فنای صرف مشاهده نمایند تا جمیع نفوس بتربیت آن نفس مقدّسه از شمال هواهای نفسانیّه و مشتهیات عالم بشریّه بیمین تقی و شطر ابهی توجّه نمایند اگر این نفوس که از رحیق اصفی نوشیده اند و اوّل خلق لدی الحق مذکورند اقلّ عمّا یحصی بخود ناظر باشند البته از عنایات مکنونه الهیّه محروم مانند و از ثمرات لانهایّه که در عوالم امریّه از برای ایشان مقدّر شده ممنوع گردند باید این نفوس بشأنی ما بین ناس حرکت نمایند که احدی گمان حیوة در ایشان ننماید تا چه رسد بمقامات دیگر نسئل الله بان یؤفق الکلّ علی الورود فی هذا المقام علی شأن ننقطع بکلّی عن انفسنا و ننطق بکلّ لسان و کلّ بیان و کلّ لحن بذکره العزیز المنیع و دیگر عریضه که بساحت عرش معروض داشته بودند تلقاء وجه قدم عرض شد کمال عنایت از مشرق فضل ظاهر انشاءالله از بعد علی ما اراد سلطان مشیّة جواب نازل و ارسال میشود اغصان سدره الهیّه روحی لتراب مقدمهم الفدا بذکر بدیع منیع آنجناب را ذاکرند و بتکبیر رفیع مبلّغ و هم چنین طائفین

\*\*\* ص417 \*\*\*

حول عرش مبین کل تکبیر میرسانند لازال تفصیلات امور را مرقوم فرمایند اگرچه لدی العرش مشهود است ولکن هر وقت طالب آن هستیم که تفصیل احوال خود را برحسب ظاهر مرقوم فرمائید تا سبب بهجت قلب این فانی گردد و دیگر خدمت حضرت والد علیه بهاءالله الأبهی عرض خلوص لایحصی و تکبیر ابدع ارفع اعلی از جانب این عبد فانی معروض دارید و همچنین جمیع احبّای الهی که از کأس استقامت و استقلال بر امر ملیک عظمت و اجلال نوشیده اند و در جمیع احوال بمالک مبدء و مآل ناظرند باذکار نامتناهیّه الهیّه ذاکر شوید انمّا البهاء علیک و علیهم

خادم الله مقابله شد

ه م جناب روبین علیه بهاءالله

**هو المهیمن علی الأُسماء**

یا روبین حق متین میفرماید امروز ربیع رحمن ظاهر و نهالهای جدیده که از ید تربیت الهیّه و رضوان احدیّه غرس شده بود باثمار جنیّه و اوراق لطیفه ظاهر و مشهود ولکن ظالمان عصر یعنی علمای جاهل در قطع آن جهدها نموده و مینمایند بگو ای فراعنه ارض اگر فرعون قادر بر اطفاء نور الهی شد شما هم میشوید ولکن هیهات هیهات اراده مهیمن است بر ارادهای

\*\*\* ص 418 \*\*\*

اهل عالم و قدرتش نافذ و علمش محیط بوده و خواهد بود دوستان آن ارض را از ابناء خلیل و ورّاث کلیم از ذکور و اناث و صغیر و کبیر تکبیر میرسانیم از حق میطلبیم کل را مویّد فرماید برآنچه سبب حیاة باقیه است اوست بر هر شییء قادر و توانا البهاء الظّاهر من افق سماء رحمتی علیک و علی الّذین اعترفوا بما نطق به لسان العظمة انّه لا اله الّا اَنَا الفرد الواحد المقتدر الحکیم مقابله شد

ه م جناب روبین علیه بهاءالله

**هو المنادی فی طور العرفان**

یا روبین اسمع نداءالله الملک الحق المبین انّه معک و رای علمک فی سبیله و ندائک فی ذکره انّه لا یعزب عن علمه من شییء طوبی لک بما تمسّک بحبلی و تشبّث بذیلی المقدّس المنیر از حق بطلب اذیال عباد را از غبار دل و هوی مقدِس فرماید نفوذ کلمه منوط بتقدیس قلب بوده و هست قل الهی الهی نوّر قلب عبادک بنور تقدیسک و معرفتک ثمّ ایّدهم علی عمل یتضوّع منه عرف رضائک ایّرب اَنَا عبدک و ابن عبدک اقبلت الی بحر عطائک و شمس فضلک اسئلک باللئالی المخزونة فی خزائن قلمک الأعلی و الأنوار المشرقة من آفاق کلماتک العلیا بان تؤیّدنی علی ما ینبعی لایامک ثمّ انزل لی من سمآء

کرمک

\*\*\* ص 419 \*\*\*

کرمک ما ینبغی لعزّک وجلالک انّک انت المقتدر العزیز الفضّال مقابله شد

جناب ابن اسم الله الأصدق علیهما بهاءالله الابهی

**هو المنادی اَمام وجوه الاحزاب**

یا ایّها النّاظر الی وجه و القائم لدی الباب اسمع ما ارتفع من حفیف سدرة المنتهی فی سجن عکاء انّه یجذبک و یقرّبک الی الله المهیمن القیّوم قد ظهرت الأسرار و النّاس اکثرهم لا یفقهون و نزّلت الآیات و هم لایسمعون انّا اظهرنا ما کان مستوراً انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون

یابن اسمی علیک بهائی و عنایتی لازال لدی الوجه مذکور بوده از حق میطلبیم ترا مؤیّد فرماید بر اعمالیکه سبب تقدیس و علّت تنزیه است ابن مریم میفرماید باصحاب خود باید از هر ارضی لوجه الله برای اعلاء کلمه الهی هجرت مینمائید از آن ارض با شما چیزی نباشد حتی تراب آن ارض را با خود نبرید مقصود آنکه لباس واعضا بتراب هم آلوده نباشد لله الحمد بعنایت مخصوصه فائز بوده و لحاظ عنایت در جمیع احیان بتو متوّجه قل الهی الهی ایّد عبدک هذا علی ما یرتفع بین عبادک و ینتشر به آثارک فی دیارک ایّرب ترانی متمسّکابک و منقطعاً عن دونک اسئلک باحتراق

\*\*\* ص420 \*\*\*

افئدة عاشقیک فی فراقک و بحبل مشتاقیک فی هجرک ان تؤیّدنی علی ما تنجذب به افئدة خلقک و یرتفع به مقامات اولیائک ایّرب انت الکریم ذوالفضل العظیم قدّرلی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الاحوال انّک انت الغنیّ المتعال سبحان الله مع آنکه خرق حجبات ظنون و اوهام باصبع اراده الهی شده و در لیالی و ایّام قلم مالک اعظم از قبل ناس را منع نموده هادی دولت آبادی مع آنکه بر منبر رفته و مکرّر بما ذابت به اکباد المقرّبین نطق نموده حال مجدد بتربیت حزب شیعه مشغول در یک آن خالصاٌ لوجه الله در آثار الهی توجّه ننموده مکررّ او را ذکر نمودیم و بنصایح و مواعظ مشفقانه بصراط مستقیم الهی دعوت کردیم ولکن اثری ظاهر نه بر آن جناب و سایر اولیا لازم بل واجب عباد ضعیفرا از براثن بغضای او حفظ نماید شاید بمثابه حزب مبتلا نشوند مع آنکه ایّام ایّام حق جلّ جلاله است و باید آذان در جمیع احیان بافق اعلی متوجّه باشد الیسمع ما یظهر من ملکوت بیان الله ربّ العالمین بعضی باسمی از اسماء و یا بکلمه از کلمات ناعقین از حق محروم

و بموهوم

\*\*\* ص421 \*\*\*

و بموهوم متمسّک مشاهده میشوند قل الهی الهی احفظ خلیلک الّذی ذکرته بآیات لایعادلها ذکر العالم من همزات من اعرض عنک انّک انت المقتدر العزیز المختار نامه جناب فائز علیه بهاءالله و عنایته و رحمته را که ارسال نمودی بساحت اقدس فائز و جواب از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیفرح و یکون من الشّاکرین قل لا تحزن من شیء سوف یفتح علی وجهک باب الفرح و السّرور من لدی الله مالک هذا الیوم البدیع یابن اسمی عنایت عظمی درباره ایشان ظاهر باو امر نمودیم آنچه را که سبب بقاء ابدی و دولت سرمدی است قل الهی الهی ایّده علی ما ینبغی لایامک ثمّ انصره بجنود الغیب و الشّهاده ثمّ افتح علی وجهه ابواب المواهب و الألطاف انّک انت المقتدر علی ما تشاء الا اله الّا انت العزیز العظیم اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان البهاء من لدنّا علیک و علی من یسمع قولک فی هذا النّباء العظیم مقابله شد

جناب ابن اسم الله أصدق علیهما بهاءالله الأبهی

**هو المهیمن علی من فی الأرض و السّماء**

یا ابن اسمی اصدق علیکما بهائی و عنایتی چندی قبل بآثار قلم اعلی فائز شدی جناب ع ط امام وجه مظلوم حاضر لله الحمد ایادی حفظ الهی حفظ

\*\*\* ص422 \*\*\*

نمود و بروح و ریحان وارد ارض سبحن شد ندا را بسمع خود شنید و بمشاهده افق ظهور فائز گشت قد فاز بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ العالمین و ذکر شما و منتسبین را نمود و هریک فائز گشت بآنچه که سبب حیات ابدی و علّت بقاء سرمدی است یا ابن اصدق از حق جلّ جلاله میطلبم ترا تأیید فرماید بر آنچه سزاوار این امر اعظم و مقام اکرم است در اسفار باید باسبابی حرکت نمائی که سبب اعلاء کلمه و ظهور تقوی وعلّت انقطاع است ایّام بمثابه برق رفته و میرود جهد نما شاید فائز شوی بآنچه که سبب فرح و سرور و تقرّب عباد است حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان انا نوصیهم بما یرتفع به ذکرالله و امره بین عباده و خلقه قل الهی الهی ایّدنی علی القیام علی خدمتک و اظهر منّی ما یسرع به الموّحدون الی صراطک ایّرب قوِّ ظاهری و باطنی بجنود الحکمة و البیان انّک انت المقتدر العزیز المنّان اسئلک یا اله الوجود بان تنزّل علی اولیائک امطار رحمتک و کرمک ثم اکتب لهم خیر الاخرة و الأولی بمشیّتک و ارادتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لااله الّا انت العزیز العظیم مقابله شد

\*\*\* ص423 \*\*\*

*خط مبارک حضرت بهاءالله*

**هوالله**

ذکرالله من سدرة القدس قد کان عن یمین العرش مشهودا فطوبی لمن استقرب الیها و رزق من اثمارها و اتّخذ لنفسه فی ظلّها مقاماً کان علی الحق امینا ان یا امة الله ان اشکری ربّک و لا تنس فضله و ان فضله کان علیک کبیرا و البهاءعلیک وعلی کلّ ورقة کانت بانوار الله مضیئاً مقابله شد

هوالمحبوب قد کان بحسن الجمال فی عرش الجمال بروح الجذب مشهودا

*خط مبارک حضرت عبدالبهاء*

**یا ورقة الفردوس**

قمی و بلسان الجذب غنی و بحنجر الّروح ربی و قولی ها اَنَا یا محبوب اتوجّه الی میادین رحمتک و ها اَنَا یا مقصود عینای کانت مفتوحة للمنظر الی بدایع جمال محبوبیتک و ها انا یا معبود قلبی کانت محرّقا من نار فراقک و ها انا یا محبوب صدری کانت مشتعلة من نیران اشتیاقک و ها انا یا مطلوب کبدی قد کانت مضمحلة من سطوة بُعدک و هجرانک الی متی یا الهی اذوب من نار الفراق و احترق من لهبات نیران الأشتیاق حینئذ انادیک بلسان الّذی یدعوک عبادک المشتاقین الی حرم لقائک و المستقیمین لدی کعبة وصالک بان تصعدنی الی معارج قدس احدیّتک و ترفعنی الی ملکوت جذب هوّیتک لأطیر بجناحین الانقطاع الی سدرة الارتفاع فی قضاء فردوس عنایتک واصّف و ادّف باُخودیین القدس فی هواء قدس مرحمتک لاکون

\*\*\* ص424 \*\*\*

بذلک فی دیار قرب طلعتک و مملکت وصلک و لقائک لمن السایرین و الحمد لمحبوب العاشقین

پس باید بقدم روح در این فضای دلفزای جان چون اطیار جنان پرواز نمود تا در ظلّ حضرت دوست وارد گشت و دل از جمیع شئونات آب و گل پاک و منزّه نمود و بسلطان احدیّه پیوست و چشم را از ملاحظه غیر او پوشید و بر رخ او گشود. مقابله شد

جناب ابراهیم علیه بهاءالله

**هو القریب السّامع البصیر**

یا ابراهیم عریضه ات رسید. عبد حاضر تلقاء وجه عرض نمود بسیار مختصر و بلسان پارسی مرقوم حقّ شهادت میدهد که این دو کلمه مختصر پارسی نزد او اعزّ از نامه منبسطه کبیره عربی بعضی بوده چه که مقدّس بود از آمال و ظنون و جمیع امور بحق راجع شده بود و برضایش معلّق و منوط طوبی لنفس فازت بما فزت به انشاءالله در جمیع احوال بذکر و ثنای مقصود عالمیان مشغول باشی و بافقش ناظر و بحبّش متمسّک و بخدمتش قائم. مقابله شد

البهاء علیک وعلی من یشهد بما شهدالله انّه لا اله الّا هو العلیم الحکیم

\*\*\* ص425 \*\*\*

جناب آقا سیّد علی علیه بهاءالله

**هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان**

اُنظُر ما انزله الرّحمن فی الفرقان ما یأتیهم من رسول الّا کانوا به یستهزئون و همچنین میفرماید فلّما جائتهم آیاتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبین ابوالبشر آمد تکذیبش نمودند نوبت بکلیم رسید فراعنه قبول ننمودند ابن مریم آمد علماء اصنام و یهود اعتراض نمودند و آن فضل اکبر را انکار کردند بشأنیکه اگر ذکر شود زفرات عالم مرتفع گردد و چون عرف رحمن از شطر حجاز متضوّع و نیّر ظهور یعنی خاتم انبیاء از افق بطحا مُشرق علماء یهود و نصاری و اصنام بر اعراض قیام نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی دادند در هر قرن و عصر که آفتاب حقیقت از افق سماء مشیّت الهی ظاهر کل بر اطفاء نور ساعی و جاهد الّا ما شاءالله و بعد حضرت مبشّر آمد و جمیع را بملکوت الهی بشارت داد و چون میقات رسید و سرّ مکنون مخزون که در جمیع کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور از سماء امر با رایت آیات و اعلام بیّنات نازل جمیع انکار نمودند و علماء ایران یعنی حزب شیعه عمل کردند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عمل نکرد و ارتکاب نمودند آنچه را که

\*\*\* ص426 \*\*\*

سحاب صیحه زد و سماء نوحه نمود از اوّل ایام تا حین در دست اعدا مبتلا گاهی در حبس ارض تحت سلاسل و اغلال و هنگامی در دیار اخری تحت مخالب اشقیا و بالاخره بمثابه اُسراء دیار بدیار بروند تا در این سجن اعظم و حصن احکم محل معیّن نمودند قسم ببحر بیان رحمن در جمیع احوال شاکر بوده و هستیم حبّ الهی زحمت را راحت نماید و شدّت را رخا بلا در سبیلش مقبول و نزد عشّاق و اهل اشتیاق محبوب مخلصین و مقرّبین جان را رایگان در سبیل محبوب عالمیان انفاق کرده و مینماید در جناب شهید الّذی سمّی بعلی فی ملکوت الأسماء تفکّر نمائید لعمرالله بشوق و اشتیاق بمحلّ فدا توجّه نمود که اهل ملاء اعلی و جنّت علیا کل بهنیئاً لک یا علی ناطق اهل فردوس استقبال نمودند و طلعات غرفات بیرون آمدند و کل بادخل ادخُل یا علی ذاکر اگر این مقام کشف شود کل از دنیا و ماعندهم بگذرند و بما عندالله توجّه نمایند یا سیّد علی علیک بهائی اسمت لدی المظلوم مذکور و این لوح مبین از افق عنایت ربّ العالمین مخصوص تو اشراق نمود حمد کن مقصود عالم را باین فضل بزرگ و دوستان الهی را سلام و تکبیر برسان و بگو یا حزب الله امروز ندای سدره منتهی وصریر

\*\*\* ص427 \*\*\*

قلم اعلی مرتفع و بحر بیان اَمام وجوه انام موّاج و آفتاب علم از افق اراده مشرق بحقّ تمسّک نمائید و از دونش فارغ و آزاد معرضین وناعقین قصد اضلال عباد نموده اند خود را باسم حق حفظ نمائید بسا میشود از این ارض هم ناعقی پیدا شود از حق میطلبم اولیاء آن ارض را بنار سدره مشتعل فرماید و بنور امر منوّر تا کل باستقامت کبری فائز شوند و از ما سوی الله چون برق بگذرند یا حزب الله حزب شیعه خود را افقه واعلم و افضل اهل عالم میشمرند و در یوم جزا اخسرامم مشاهده شدند و این خسارت از علماء ظاهر چه که در قرون و اعصار عباد را باوهام تربیت نمودند و الی حین منتظرند که از جابلقای موهوم موهومی ظاهر شود و اینست شأن عُلمای قبل یا سیّد علی اذا فزت بلوحی و وجدت عرف بیانی قل الهی الهی و مقصودی و محبوبی و معبودی و اَمَلی و بغیتی و رجائی اسئلک بامرک الّذی به ماج بحرالعرفان فی الامکان و انار الافق البیان بنیّر البرهان بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و خدمة اولیائک ای ربّ ترانی مقبلاً الی افقک الاعلی و معترفاً بوحدانیّک و فردانیّتک یا مولی الأسماء فاطر السّماء اشهد انّ بظهورک ظهر حُکم النشور و قامت القیامة و اتت السّاعة و مرّت الجبال و نفخ فی الصّور و انصعق من فی السّموات

\*\*\* ص428 \*\*\*

و الأرض الّا من انقذته بجودک و حفظته فی ظلّ قباب فضلک ای ربّ اماتنی هجرک و ذاب کبدی فی بعدی عن ساحة قربک اسئلک بالقدرة الّتی بها بدلّت البعد بالقرب و الظّلمة بالنّور بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما کتبته لاصفیائک و امنائک ثمّ اجعلنی یا الهی مشتعلاً بنار حبّک لیشتعل بها عبادک ای ربّ تری عینی ناظرة الی افق عطائک و ایادی ظاهری و باطنی مرتفعة الی سماء رحمتک و قلبی مقبلاً الی شطرک اسئلک باسمک الّذی به غلب الخلیل علی النمرود و الکلیم علی الفرعون و الحبیب علی ابوجهل بان توفقنی علی ما ینبغی لایّامک و یلیق لامرک ثمّ اغفر یا الهی اولیائک الّذین اضطربت قلوبهم فی البأساء و اخذهم الخوف فی الضّراء ثمّ زیّنهم بطراز عفوک و کرمک ثم اکتب لهم اجرما عملوا فی سبیلک و ما ینبغی لسموات الطافک و شموس مواهبک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت القوّی الغالب العلیم الحکیم در آخر کتاب وصیّت مینمائیم دوستان آن ارض را بمحبّت منتسبین شهید علیه و علیهم بهاءالله و نوره و بهاء من فی السّموات و الأرض طوبی لمن عمل بما اُمر به فی کتاب الله رب العالمین مقابله شد.

\*\*\* ص429 \*\*\*

جناب حاجی میرزا عبدالله علیه بهاءالله

**هو المنادی بین الأرض و السّماء**

یا اهل ناسوت الأنشاء اسمعوا نداء مالک ملکوت الأسماء انّه یجذبکم و یقرّبکم الی اعلی المقام قد فاز المقرّبون بفیضان هذا البحر الأعظم الّذی یسمع من امواجه قد اتی النّور و تنّور به الطور و ارتفع نداء السّدرة انّنی اَنَا الله لا اله اَنَا العزیز العلّام قد انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات و القوم فی ریب عجاب اتّقوالله یا ملاء البیان و لا تتّبعوا مظاهر الظّنون و الأوهام قد ظهر النّور و به اشرقت سماء البیان طوبی لمن شهد و رأی و ویلّ لکلّ غافل انکر حجة الله و برهانه و ارتکب ما ناح به استجاب طوبی لک بما اقیل الیک جمال القدم عن شطر سجنه الأعظم و ذکرک بما یبقی به ذکرک فی کتاب الله مالک الرّقاب. مقابله شد

ط جناب بدیع علیه بهاءالله

**هو المشفق الکریم**

یا بدیع ندایت مکرّر باصغا فائز ما من نداء الّا و یسمعه و ما من عمل الّا و یراه انّه مع الّذین یحبّونه و یذکرونه جواب بعضی بر حسب ظاهر نازل و ارسال میشود و جواب بعضی در کتاب الهی مذکور و از قلم عنایت مثبت

\*\*\* ص430 \*\*\*

میگردد در هر حال اوست سامع و اوست مجیب یا بدیع حمد کن مقصود عالم را که ترا فائز فرمود و بآنچه عندالله اعظم است از کلّ شیء و آن لوح الهیست که در اینحین باسم تو مرقوم گشت و نزد تو ارسال شد قل لک الحمد یا مولی الوری بما ذکرتنی من قلمک الاعلی اسئلک ببحر عطائک و شمس جودک بان تؤیّدنی علی الاستقامة علی حبّک و امرک و قدرلی ما یقرّبنی الیک فیکلّ الأحوال انّک انت الغنّی المتعال مقابله شد

بدیع ابن جناب محمّد قلی الّذی هاجرو فاز

**بنام مقصود عاالم**

یا بدیع بالغین باثر قلم اعلی فائز نشدند و تو فائز شدی فضل و عنایت در قبضه قدرت اوست عطا میفرماید بهر که اراده نماید لله الحمد پدر در منظر اکبر وارد و شنید آنچه را که آذان عالم از برای آن خلقشد و مشاهده نمود آنچه را که ابصار مخصوص او از عدم بوجود آمد ما از قِبَل تو و دوستان خالص حمد مینمائیم و شکر میگوئیم و از حق میطلبیم توفیق عطا فرماید اوست بخشنده و مهربان البهاء علیک

\*\*\* ص431 \*\*\*

و علی امّک و ابیک ومن آمن بالله الفرد الخبیر مقابله شد

ا ش ت نوروز علی

**بسمه الباقی بعد فناء الأشیاء**

جمال الأمر قد کان من افق العدل بالفضل مشهودا طوبی لمن نبذ الهوی و اخذ الهدی فی هذه الأیّام الّتی کان کتاب الفجر من افق العزّ مرئیاً قل یا قوم لا تتّبعوا هوائکم ان اتبعوا من ینطق بالحقّ انّه کان بکلّ شییء علیما ایّاکم ان تصدّکم اشارات القوم تالله انّهم هیماء الضّلال و لا یجدون لانفسهم سبیلا قد سرت نسمة الوحی و فاحت نفحة الرّحمن فی الأمکان طوبی لمن اتّخذه لنفسه معینا ان افرحوا بفرح اسمی الأعظم اذ ظهر بامرکان علی العالمین محیطا کذلک اوقدنا سراج البیان فی مشکوة الحکمة و البیّان لتشکر ربّک و تکون علی الأمر مستقیما مقابله شد

ا ش ت یوسف علی

**بسم الله الأمنع الأقدس**

ذکر من لدنّا لعبد من العباد لیأخذه جذب نداء مالک الأیجاد علی شأن لا تکدّره عجاج الأوهام و لاغبرة الّذین تمسّکوا بحبل النکّراء و منعوا العباد عن التوجّه الی الأفق الأعلی اَلا انهم من عبدة الأصنام لدی الله الملک

\*\*\* ص432 \*\*\*

العلیم الخبیر دع ماسوائی متمسّکاً بحبل عنایتی و متشبثاً بذیل رحمتی و ناطقاً بذکری و متوّجهاً الی وجهی المنیر قل یا قوم لا تتبعوا الّذین جعلوا الأقوال مرقاة الآمال اترکوهم ورائکم مقبلین الی الأفق الّذی منه اشرقت شمس عنایة ربّکم العزیز الحمید ایّاکم ان تحجّبکم الأشارات او کلمات الّذین لا یعرفون الیسار عن الیمین قم باسم ربّک علی حبّه و رضاه هذا خیر لک ملکوت ملک السّموات والأرضین انّا ننصحک لوجه الله یشهد بذلک کلّ عارف بصیر مقابله شد

ا ش ت همّت علی

**بنام محبوب امکان**

نصایح الهیّه مائده معنویّه است که از سماء مشیّت رحمانیّه نازل شده باید احبّا قدر این نعمت باقیه را بدانند و بظنونات انفس فانیه این فضل اعظم و فیض اقوم را از دست ندهند لحاظ عنایت از افق سجن بکل متوجّه و هر نفسی را بما هی علیه مشاهده میفرماید طوبی از برای نفوسیکه از وجوهشان نضره رحمانی و انوار کلمه سبحانی لائحست جهد نمائید که شاید باین مقام فائز شوید و از دونش مقدّس و منزّه و مبرّی گردید مقابله شد

\*\*\* ص433 \*\*\*

عزّة الله

**بسمه المهیمن علی الأسماء**

ذکر من لدنّا لمن فاز بانوار الوجه اذ اشرق من افق مشیّة الله الملک المقتدر العلیم الحکیم طوبی لمن تشبّث بذیل الکرم و تمسّک بحبل الله المتین انّه من اعلی الخلق لدی الحق و لو یکون احقر العباد انّ ربّک لهو الغفور الکریم ان اثبت علی امر مولئک هذا الاصل الامر ان انت من العارفین کم من عبد آمن ثم اعرض بما اتّبع الغافلین و کم من عبدٍ قام باستقامة تحیّرت عنها افئدة المقبلین کذلک یذکرک مالک القدم اذکان فی السّجن الأعظم ان اشکر و قل لک الحمد یا محبوب العالمین مقابله شد

ا ش ت محمّد

**بنام دوست یکتا**

ای بنده خدا یکتا محبوب بیهمتا ترا ندا مینماید و میفرماید ندای رحمن امام وجوه ناس مرتفع و نعاق غولان از پی مبارک نفسیکه نعیق غولان او را از رحیق حیوان منع ننمود و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود لئالی محبّت رحمانی را بتمام جهد حفظ نمائید که چه سارقین در کمین بوده و خواهند بود

\*\*\* ص 434 \*\*\*

و مترصّدند که فرصت یابند و بیغما برند اینست وصیّت محبوب امکان احبّای خود را البهاء علیکم مقابله شد

**بنام دوست یکتا**

ای عزّت الله انشاءالله لم یزل و لا یزال بشطر دوست یگانه ناظر باشی و از بیگانه فارغ و مقدّس عزّت کل الیوم بعزالله بوده و آن عرفان حق است و عرفان تمام نمیشود مگر باقرار بوحدانیّت او و اعتراف بفردانیّت او بشأنی که از برای او شبیه و نظیر و مثل و ندیده نشود چه اگر شبیه از برای ذات قدم و مطلع اسم اعظم مشاهد شود چنین حق مثل خلق بوده و خواهد بود بشنو ندای ناصح امین را و جهد نما تا بموهبت کبری که رضای دوست یکتاست فائز شوی و از غیرش بی نیاز و آزاد گردی اینست نصح الهی احبّای خود را تمسّک به جناب ملّا حسن هواالله العلّی الأعلی مقابله شد

هذا کتاب من الّذی اخذ عهد نفسه نقطة البیان قبل اخذ عهده عن کلّ من فی السّموات

\*\*\* ص 435 \*\*\*

والأرضین و کان ناطقاً بثنائه فی ایّامه و بحبّه ظهر بین الخلایق اجمعین و مانام الّا بحبّه و ماقام الّا بذکره و ما تحرّک الّا بمشیّة روحی لنفسه الفدا انّه ما قصّر فی امری و ذکری و ثنائی و بشّر النّاس فیکل الالواح بهذا الذّکر البدیع فلمّا ظهر بالحقّ مقصوده و مقصود العارفین و استوی علی العرش بسلطان لائح مبین اذاً کفر به اکثر ملاء البیان و اعترضوا علیه فی الحین و قبل حین و بعد حین و منهم من اراد سفک دمه و منهم من افتری علیه و منهم من استهز بآیات الله العزیز المقتدر القدیر فوالله ارتکبوا مالا ارتکبه اراذل الأرض و قالوا ما لاقاله الغافلون من الأوّلین و انّک یا عبد طهّر نفسک عن اشارات الّذینهم کفروا ثم انقطع عن المشرکین ثم اذکرنی فی ایّامک و هذا ما امرت به فی الواح الله الملک العزیز الحکیم قل لایعادل الیوم بذکری عبادة الثقلین لان العبادة لاتنفع احداً الّا بعد ذکرالله و حبّه کذلک رقم من قلم الأعلی ان انت من العارفین ان اشکرالله بما ایّدک علی امره و جعلک من الموحّدین و الرّوح علیک و علی عبادالله المقبلین الّذینهم آمنوا بالله بارئهم و ما منعتهم الدّنیا عن التّوجه الی الله العزیز الحمید اولئک یصلّین علیهم اهل ممالک الذّکر لوا انتم من العارفین مقابله شد

\*\*\* ص436 \*\*\*

جناب آقا رضا قلی علیه بهاءالله

**هو الشّاهد من افق العالم**

انّ سّراج ینادی بین الأمم و یقول تالله قد ظهر ماکان مخزوناً فی علم الله و مسطوراً فی کتابه المبین الّذی سمّی بامّ الکتاب من لدی الله ربّ العالمین یا ایّها النّاظر الی افق الظّهور ان استمع ما ینطق به مکلّم الطّور الّذی کان موعودا فی کتاب الله و مذکورا بالسن المرسلین انّه اتی بالحقّ و به تزلزلت ارکان الشّرک و تزعزع بنیان الکفر و ابیضّت وجوه المقرّبین انّک اذا وجدت عرف بیانی ان اشکرالله بهذا الفضل الأعظم و قل لک الحمد یا مقصود العارفین کذلک اسمعناک ندائی الأحلی و عرفانک سبیلی المستقیم البهاء الّلائح من افق قلمی الأعلی علی اهل البهاء الّذین نبذوا کتب العلماء متمسّکین بهذا الکتاب العظیم مقابله شد

جناب لاعلی اکبر ایّده الله

**هو السّامع مع و هو المجیب**

یا عبد نامه ات رسید و مشاهده شد اینمظلوم بوکالت تو استغفار مینماید از آنچه ذکر نمودی چه که طلبیده آنچه را نضربن حارث و جمعی از مشرکین از رسول الله روح ماسوئه فداه طلبیدند یکی بیتی از ذهب طلب نمود و دیگری بستانی از فواکه در ارض جدبا

\*\*\* ص437 \*\*\*

و نفسی دیگر قناة جاری مسئلت نمود و حق جلّ جلاله جمعیرا رد فرمود حال تو طلبیده آنچه را که غافلین عالم در آن ایّام طلب نمودند بشنو ندای مظلومرا از اوهام بگذر قصد مشرق نور یقین نما امروز حجّت عالمرا احاطه نموده و برهان بر هیکل ملکی مابین آسمان و زمین بقد اتی الحقّ ناطق و مبشّر ندای اینمظلوم را بشنو اعرض عمّا عندک و ما عند القوم ثمّ اقبل بوجهک و قلبک الی الأفق الأعلی و قل یا الهی اشهد انّی کفرت بک اذ نادیتنی بالایمان و انکرت حجّتک اذ امرتنی بالاقرار اسئلک ان تغفر لی برحمتک ثمّ الحقنی بعبادک المقرّبین مقابله شد

امة الله

**بسمی النّاطق العلیم الحکیم**

عالم و امم باوهام متمسّکند و بظنون متشبّث چه که در ظّل متوهمین تربیت یافته اند در لیالی و ایّام ظهور مالک انام را راجی و آمل بوده اند بشأنیکه بنوحه و ندبه از مالک احدیه لقائش را می طلبیدند و چون بساحت جلال باصبع قدرت خرق شد و نسایم فجر ظهور مرور کرد کل معرض و غافل الّا من شاء ربّک قولی لک الحمد یا الهی بما هدیتنی و سقیتنی

\*\*\* س438 \*\*\*

و عرّفتنی و اریتنی ما کان مذکوراً فی کتبک و زبرک و صحفک و الواحک اشکرک یا الهی و احمدک یا مقصودی بما انزلت لی مائدة العرفان من سماء عطائک و ذکرتنی بما یبقی بدوام ملکوتک اسئلک باسمک الأعظم بان تقدّر لامائک ما قدّرته للأماء اللائی طفن عرشک فی العشّی و الأشراق و فی البکور و الأصیل ای ربّ اَنَا امتک و ابنة امتک قد اقبلت الیک راجیة بدائع جودک و کرمک لا اله الّا انت الفضّال المقتدر المهیمن القیّوم اسئلک بان تغفر جریراتی و خطیئاتی انک انت ارحم الرّاحمین و اکرم الأکرمین لا اله الّا انت العزیز العظیم مقابله شد

جناب میرزا عبدالعلی علیه بهاءالله

**هو المغرّد علی الأغصان**

یا اولیاءالله فی الباء و الهاء و یا احبّائی فی الحاء و السّین اسمعوا ندائی لدی نفخ فی الصّور وقام من فی القبور و نطقت الأشیاء الملک لِله المهمین القیّوم لازال له المظلوم مذکور بوده وهستید شما در بیوت ولکن مظلوم در سجن محکم محدود شما را ذکر مینماید و بافق اعلی دعوت میفرماید امروز باب فضل مفتوح و بحر عطا مشهود و آفتاب حقیقت از افق

\*\*\* ص439 \*\*\*

سماء اراده الهی مشرق و لائح بل ناطق طوبی ازبرای بصریکه بمشاهده فائز شد و از برای سمعیکه باصغا مؤیّد گشت امروز باید اولیا بما انزله الّرحمن فی الفرقان ناظر باشند قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون هر مقبلی باینمقام فائز شد او باستقامت کبری فائزاست دیگر زماجیر اعدا و ضوضای احزاب او را از توجّه بمالک الرّقاب منع ننماید امروز توکّل لازم و توجّه محبوب که شاید از اولیا ظاهر شود آنچه که در کتاب الهی ذکرش مخلّد ماند انّه هو المؤیّد الکریم از حق میطلبم حزبش را حفظ نماید و از شبهات ناعقین و اشارات معرّضین مقدُس دارد طوبی از برای نفسیکه بطراز انقطاع فائز شد و بنور تقوی منوّر گشت اوست فارس مضمار معانی و بیان طوبی للمتبصرین و للسّامعین الأمر و الارادة و الحفظ من الله ربّ العالمین یا عبدالعلی قد حضر اسمک لدی المظلوم وذکرک بما انجذبت به افئدة الموحّدین نسئل الله ان یؤیّدک علی استقامة لاتمنعها صفوف العالم و لا جنود الظّالمین الحمدلله ربّ العالمین مقابله شد.

\*\*\* ص440 \*\*\*

خط مبارک حضرت بهاءالله ملّا محمد فی الخونسار

**هو البهی الأبهی**

ذکر رحمة ربّک عبده محمّد الّذی هاجر الی الله و دخل فی المدینة حین الّذی خرج عنها جمال القدم بسلطان عظیم الّذی احاط الممکنات بسلطانه و کان ذلک علی المشرکین عسیر فاشهدنی نفسک ثمّ بشّرنی ذاتک و بانّ الله قبل عنک و طاعتک و رفع اسمک بالحقّ بین العالمین و قدر لک فی القرب مقاماً لایصله الّا المقرّبین ان لن تزل قدمک علی هذا الصّراط الّذی اعرض عنه کلّ (محو شده محض پارگی کاغذ) فاجر لعین و انّک فاشتعل بهذالنّار ثمّ.... اهل الدّیار و لا تکن من الخائفین ان اخرج عن قمیص السّکوت ثمّ کن صایحاً بین السّموات والأرضین دع الدّنیا عن ورائک ثمّ ادعوالنّاس الی رضوان الاکبر فی هذا الجنان الأطهر الأظهر و لا تکن من الصّامتین لأن الصّمت محبوب الّا فی ذکری العزیز المنیع و الصبر ممدوح الّا فی حبّی و هذا تنزیل من لدن عزیز جمیل قم بین النّاس باستقامة ربّک ثمّ ذکّرهم بهذا النباء العظیم فاجعل درعک ذکری ثمّ حصنک حبّی ثم عندک التّوکل علی نفسی الرّحمن الرّحیم ان یا محمّد تالله الحق انّک لو تستقیم علی حبّی و یخاصمک کلّ من فی السّموات و الأرض لیقلبک الله علیهم بسلطانی القادر المقتدر القدیر و لو ینازعک کلّ العلماء من کلّ الأدیان لتلرفهم باسمی العالم العلیم لانّک حین الّذی تخاصهم الله مع اعدائه تنصرک جنود الغیب و لو نطق مع النّفوس فی امر ربّک یؤیّدک روح القدس من لدن مقتدر حکیم و اَناَ الّذی انطق فی کلّ

\*\*\* ص441 \*\*\*

شییء باقی انا الله لا اله الا اَنَا المهیمن العزیز الکریم ثمّ اعلم یا محمّد بانّ ملاء البیان اعرضوا عن هذالجمال و رجعوا الی مقرّهم فی اسفل الجحیم الّا من شاء ربّک و کذالک یخبرک العلیم لتکون من المطّلعین قل یا قوم هذا جمال الاولی قد ظهر فی هیکل الأخری قبلک آیاته قد نزّلت بالحقّ من ملکوت عزّ قدیم قل یا قوم خافوا عن الله و لاتدحضوا الحقّ بافواهکم و لاتکونّن من الخاسرین و انّک فاستنشق هذا القمیص لتجد منه رائحة الرّحمن و تکون من الرّاسخین ثم اعلی بان النّصر لم یکن فی السّیف و امثاله بل النّصر فی الّسان و ما یظهر منه من البیان لامرالله ربّک و ربّ العالمین قل یا قوم ذکر النّاس بذکرالله بلسان الحکمة و النّصح ایّاکم ان لا تفسدوا فی الأرض و لا تکونّن من المفسدین فاقصد یا عبد مصر الرّحمن فی هذا الرضوان و ان شهدت الشّیطان علی ما به و یمنعک عن الدّخول فی حرم الرّحمن فاستعذ بالله من شرّه ثم ادخل فیه و کن من الامنین کذلک عرّفناک و علّمناک و اذکرناک لتفتخر به بین السّموات و الأرضین ثمّ ذکّر من لدنّا احبّاءالله الّذینهم حضروا فی مقابلة العرش و سمعوا نغمات ربّهم و کانوا من الفائزین قل فطوبی لکم بما ادرکتم لقاءالله حین الّذی ما عرفه انتم و لا احد من الخلائق اجمعین ثم ذکّرالّذین ثم کانوا فی ارضک و فی اراضی اخری بما امطرت علی حقایقهم سحاب القدس امطار طهر تطهرهم عن غبار الممکنات و تقدّسهم عمّا.... العزیز القدیر.

سه کلمه در اصل لوح محو شده مقابله شد 152

\*\*\* ص442 \*\*\*

*خط مبارک حضرت عبدالبهاء*

**بسم الله الأقدس الابهی**

هذا لوح نزّل بالحقّ من لدن عزیز حکیم و یذکر فیه ما تنجذب عنه قول الموحّدین هل الیوم یوم السّکون لا و ربّ العالمین هل الیوم یوم الصّمت لا و نفسی الحقّ لو انتم من العارفین قد اهتزّ کلّ شیء من نفحات الوحی اَانتم تسکنون فی مقاعدکم و انتم من المخلصین دع الوری عن وراک ثمّ استقم علی امر ربّک العزیز الحکیم اذا اخذتک نفحات الآیات و ایقظتک من النّوم قم و قل یا قوم تاالله انّه المحبوب السّموات و الأرضین حبس فی السّجن بعد الذّی فدی لنفسه لا نفسنا این غیرتکم و این وفائکم یا ملأ المقبلّین انّه فی شدّة ما رأت عین الأبدع شبهها بعد الّذی دعا النّاس الی الله العزیز الحمید انّک لا تحزن فیما ورد علینا و اصبر انّه علی کل شیء قدیر ثم اعلم قد ذکر بین یدینا ذکرک و نزّلنا علیک الآیات و ارسلناها الیک لتقرّبها عینک انّ هذا لفضل مبین ثمّ ذکر ملأالبیان فی هنّاک قل اکفرتم بربّکم الرّحمن بعد الّذی اتی علی ظلل التبیان ببرهان عظیم قل خافوا عن الله و لا تدعوا الحقّ عن ورائکم خذوا ما اوتیتم من لدن علیم حکیم قل وجدتم فی البیان لا ونفسی الحقّ لو انتم من العارفین لو لا ذکری ما نزل البیان و باسمی زیّنت سماء الأمرها هی شمسها قد اشرقت من افقها فتبارک الله الّذی ظهر بالحق بسلطان مبین قل یا قوموا عن رقد الهوی و توجّهوا الی مشرق الامر مطلع آیات ربّکم العلی الأعلی و کذلک ینصحکم من افق الأبهی ان استمعوا بما نادیتهم به عن جهة العرش و لاتکونّن من المتوقّفین قل ایّاکم

\*\*\* ص443 \*\*\*

ان تعقبوا الّذی اعرض عن الحق و تمسّک بالّذین کفروا بالله فی ازل الآزال الا انّهم من قوم سوء اخسرین ان احی العباد باسمی ثم اشربهم فی ایّامی ماجری عن بیمین العرش لعلّ یتفقون فی الأمر و لایکونّن من المرسلین قل یا قوم فانصفوا هل وجدتم من ینطق بین السّموات و الأرض و لا یمنعه ظلم الّذین اعتدوا و لا سطوة السّلاطین انّ الّذین یحفظون انفسهم خلف الأحجاب یدعون النّاس بان یکفروا بربّ الأرباب الا انّهم فی ضلال مبین قل ان ارحموا علی انفسکم و علی الّذی فزت به عین نقطة الأولی فی الرفیق الأعلی هذا لهو الّذی اخذ عهد نفسه قبل خلق السّموات و الأرضین قل اما سمعتم الصیحة الّتی ارتفعت فی هوآء ارادة ربّکم الرّحمن و اما سمعتم ما اتی به من ملکوت الله العزیز الجمیل قل انا ما اردنا لفسنا من شییء بل لانفسکم لو انتم من المنصفین انّا قبلنا سیوف الأعدا لحیوتکم و یشهد بذلک کلّ منصف خبیر اعرضنا عمّن علی الأرض کلّها لاقبالکم الی شطر رحمة ربّکم الرّحمن الرّحیم قل اقتلون بسیف البغضا من فدا نفسه لحیوتکم فویلٌ لکم یا ملاء الغافلین ان تکفروا بالرّحمن بایّ حدیث تطمئن به انفسکم اتّقوا الله و لا تعقّبوا کلّ مشرک مریب انّک توکّل علی الله و بلّغ ما امرت به ایّاک ان یخوفک سطوة الّذین ظلموا انّه مع الّذین یذکرونه و یؤیّد من نطق بثنائه انّه موفّی اجور الّذاکرین ان اطمئن بفضل مولاک قل ای ربّ اقبلت بنفسی الی مطلع آیات احدیّتک و اعرضیت عن الّذین اعترضوا علی مشرق امرک فاحفظنی یا الهی فی ظلّ رحمتک الکبری ثم اجعلنی من الّذین استقاموا علی امرک و وفوا بمیثاقک و نبذوا عن ورائهم من فی الملک اجمعین و قدرلی یا الهی نصرة امرک و ذکرک بین عبادک و لا تخیبنی عمّا قدرته لخیرة خلقک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم مقابله شد

\*\*\* ص444 \*\*\*

خ و جناب نبیل علیه بهاءالله

**الأقدس الأعظم**

من النّاس من سئل عن النّباء الموعود قل اتی و ربّ البیت المعمور منهم من قال ان اتت الساعه این شراطها قل قضت و ربّ ما کان و ما یکون قال قائل این الزلازل قل قد اخذت القبائل و انتم راقدون اذا ظهرت رایات الآیات بالبیّنات اضطربت الأرض و اندکت الجبال و انتم غافلون هل ترون للشمس نورا عند انوار الوجه لا لعمری انّها اظلمت و سقطت النجوم قل ما سمعتم اذ نفخ فی الصّور و انصعق کلّ مشرک مردود قد اتی الرّحمن و اخذ الّدخان من فی الاکوان و هم لایبصرون الّا من شاء ربّک العزیز الودود قل هل ترون لانفسکم من مفرّ اومناص لا و ربّ الغیب و الشّهود ان اخرقوا الأحجاب بسلطان ربّکم العزیز الوهّاب ایّاکم ان تمنعکم طنین الذّباب عن التوّجه الی الله المهیمن القیّوم ان اذکر اذ حضر فی العراق من اراد ان یمتحن الله فلمّا اظهرنا له نقض المیثاق و انقلب الی اهله کما انقلب القوم فی القرون من النّاس من حضر منظر الأکبر و تجلینا علیه من انوار الوجه اذاً انصعق فلمّا افاق امن بالله العزیز المحبوب و منهم من مررنا علیه فی السّوق و سمع آیة من آیات ربّه اذاً اخذه الشّوق و اقبل الی المقصود قل یا قوم لو تنظرون بعین الأطهر لترون

\*\*\* ص445 \*\*\*

فی کلّ ما ظهر فی هذا الظّهور سلطنة الله و قدرته المهیمنة علی کلّ شاهد و مشهود انّک یا ایّها المقبل الی الوجه قد ذکر اسمک لدی العرش و نزّل لک ما یطیر المخلصون ان اغنتم ایّام الله ثم انصره بما ینتبه به النّائمون انّ النّصر الحضر بالبیان فی هذا الظهور الّذی تجلّی فی الرّحمن علی من فی الاکوان کذلک امرنا النّاس و الألواح ولکن اکثرهم لا یفقهون و البهاء علی من استقام علی هذا الأمر الّذی به قرّت العیون مقابله شد

**بسم الله الأقدس الأبهی**

هذا کتاب من لدنّا الی الّذی اهتز من نداء ربّه و وجد عرف القمیص بعد الّذی منع عنه اکثر العباد طوبی لک بما فزت بعرفان ربّک و نبذت ما عندک و اخذت ما اتاک من لدن مالک الأیجاد و قد ذکر اسمک تلقاء العرش و نزّلت علیک آیات بیّنات من لدن ربّک العزیز الوهّاب ان انقطع عن الدّنیا و ما فیها ثمّ اقبل بتمامک الی الله مالک الأیجاد قل یا قوم الی متی ترقدون قد انشقّت السّماء و اتی مالک یوم الثّناء الی متی تهربون الی الیمین و الشّمال اما ترون انّ الجبال تمرمر السّحاب قل یا قوم اتقّوا الله و لا تتبّعوا کلّ مشرک مرتاب قوموا عن رقد الغفلة و الهوی ثمّ انظروا شطر ربّکم الأبهی انّه یدعوکم الی الله ربّکم الرّحمن ایّاکم

\*\*\* ص446 \*\*\*

ان تتّبعوا الأحزاب الّذین اتّحدوا فی الظّلم و کفروا ببرهان الرّحمن لعمری انّ هذا لشّیء عجاب ان اقرء آیات ربّک ثمّ احفظها و تجنّب من الّذین کفروا بربّ الأرباب لا یحزنک عمل الّذین ظلموا سوف یأخذهم الله بقهر من عنده انّه لشدید المحال و البهاء علیک و علی من نبذ الدّنیا عن ورائه و آمن بالله العزیز المتعال

ط جناب میرزا حبیب الله علیه بهاءالله مقابله شد

**بسمی الشّاهد السّمیع**

یا ابن ذبیح انتم تحت لحاظ عنایة ربّکم العلیم الخبیر ان اعرفوا مقام هذا المقام العزیز المنیع یا حبیب در ذبیح علیه بهائی و آنچه از او ظاهر شده تفکّر نما بعد از اصغای ندا اقلّ من آن توقّف ننمود و بشطر احدّیه متوجّه و این در ایّامی واقع که اهل بیان از اصل امر غافل و محجوب چه که حکمت الهی اقتضای ستر نمود انشاءالله بکمال تقدیس و تنزیه بذکر حقّ جلّ جلاله مشغول باشید و بافق اراده اش ناظر جناب ذبیح و منتسبین او را در صحیفه مکنونه مخزونه که در مقامی بصحیفه حمرا مذکور ذکر نمودیم در اوّل امر حقّ جلّ جلاله ناظر باقبال وحده بوده چه که قبل از نزول اوامر و احکام اظهار نمود

\*\*\* ص447 \*\*\*

و القای کلمه فرمود هر نفسی من غیر توقّف قبول نمود او بکلّ خیر فائز و بعد از ارتفاع سماء حکم الهی و اشراق شمس امر بر کل لازم و واجب که بآن تمسّک نمایند و بآن عامل شوند الامر بیده یفعل و یحکم کیف یشاء و کیف یرید و هو الآمر المالک العزیز الحمید البهاء علیک و علی الّذی فاز بالّلقاء فی السّجن الأعظم و علی الّذین شهدوا بما شهد الله انّه لا اله الّاا انا العلیم الخبیر مقابله شد

یغما جناب اح م د یعنی بابا

**هوالله العزیز السّبوح المتعالی العزیز المنیع** *خط حضرت بهاءالله*

ذکر کتاب من العبد الی الّذی امن بالهدی و کان من المهتدین فی لوح المقدّس مسطورا و اقبل الی الله بعد الّذی کلّ اعرضوا عن مظهر ذاته کذلک انجاه الله من نار البعد و اسکنه فی شاطی البقا قرب الفردوس لیشاهد شمس الجود عن افق هذا السّماء مطلوعا و لیشکرالله ربّه فی غداة الهویّه و فی عشّی الأمر و یکون علی بحر النّار فی فلک الجبّار مسکونا و کذلک قلّبناک عن شمال الفضل الی یمین العشق و جعلناک فی هو الرّوح علی جناحین النّور مطیورا اذاً طیّر فی سماء العظمة خلف سرادق القدس فی فاران انجذب لتکون من ثمر البقا علی شجر الفردوس فی طور العزّ مرزوقا ان یا حبیب انّ المشرکین یقولون انّ هذا لعبد یرکب الکلمات من عند نفسه قل فاتوا بمثل تلک الکلمات مفرّیات ان انتم برشح من البحر الصّدق مشروبا و منهم قالوا هذه الآیات

\*\*\* ص448 \*\*\*

من اساطیر الّتی کانت فی الکتاب مذکورا و منهم قالوا لم یکن فی هذه الکلمات من روح قل ویلٌ لکم و بما تحرّکت السنکم فانّ الرّوح من هذا المدینة قد کانت علی العالمین مبذولا اولئک الّذین زادوا فی شئونهم و غلبت علیهم شقوتهم و کفروا بالله و جعلوا امرالله فی انفسهم محدودا کذلک قالوا من اقبل و استکبروا علی الله و کانوا علی جبل النّار خلف حجبات الظّلمة فی تابوت نفس محشورا قل یا قوم اتّقوا الله هذه ناقة الله تاکل فی ارض الفردوس و یسقیکم من بحر الحّی الحیوان خافوا عن الله و لا تمسّوها بنار غلّکم و لا تعقروها بسیوف هویکم فیاخذکم عذابا کان من النفس المشرکین موقودا قل انّ روح القدس عرّت راسها و تطوف حول الوجه الّذی کان من صبح هذا الفجر مشهودا قل انّا ما ارادنا فی الملک الّا العبودیّة الصّرفه و لم اکن الّا کاحد منکم و لا تشیروا الینا بغیر ذالک و من ارتکب بغیر ما القیناک فقد افتری علی الله و کان من النفس المشرکه فی تیه الهوی فی نار البعد مسبحونا کذلک القیناک قول الحقّ و ایّدناک بروح الأمر لتکون من نار الحبّ فی سدرة العرفان علی جودی الهوّیه باذن الله منطوقا قل یا اهل الأرض فافتحوا ابصارکم ثمّ اکشفوا الحجبات عن قلبوکم لتجدوا نسمات القدس عن هذا المدینة و لتوقنوا بان هذا لطین من ماء فطرة الله قد کان بالحقّ عجینا و النّور علیک وعلی من معک

\*\*\* ص449 \*\*\*

فی صراط الله و کان من شمس الحبّ لمیعاً المنزول من الها بعبد ما مقابله شد

**هو** *خط حضرت بهاءالله*

معلومست این عبد همیشه از شما خجلت داشته و هرگز چیز قابلی موجود نشد که اظهار حبّ باطنی را بظهورات ظاهری اظهار و جلوه دهیم الیوم عبائی موجود شد بهزار هزار نِدَم ارسال شد بعد خدا چه خواهد انشاءالله پیکر عالی را باین رواء ظلمانی زینت بخشید آب حیوان اگر در ظلمت باشد محبوب تر است چنانچه بوده و هست تا که همسایه نداند و هم کاسه نفهمد و حسود آسوده باشد و محسود مستور ماند باقی

جناب میرزا محمّد هادی نورالله وجهه را باید کمال تراغب را بفرمائید که از صفات و لسان اهل انولا محفوظ ماند یعنی لسانشان محفوظ از لحن پیک و غیره ماند و در خطّ و علمهم الله اهتمام بفرمایند مقابله شد

هوالّروح قد کان فی قطب البقا مشهودا خط حضرت بهاءالله

یا حرف القرب فاسمع نغمات الورقاء من سدرة المنتهی و تلقی علی الأرواح من آیات ربّه الأعلی الّتی رفعها الله فوق رفرف العرفان فی مقام لا یُشهد و لا یُری و اظهرها من وراء الحجبات فی جبروت الأسنی و اشرقت الشّمس من نورها فی وسط الضّحی و یقبل الیها کلّ من آمن بالرّوح

\*\*\* ص450 \*\*\*

ثمّ هدی و یعرض عنها کلّ متکبّر کفر و شقی و ینادی کلّ من فی السّموات الی تحت الثّری بمانادی الرّوح فی وسط الاجوا فیما امروا وحی قل هذه ارض البقا فاسمعوا من آیات ربّنا الأعلی من هذالقلم الاحلی فی هذا المنظر الکبری و خذوا نصیبکم فیما ینزل و یعلی و هذا من رزق الّذی قدّر لمن فی رضوان الخلد ثمّ علا و وصل الی مقام قرب فوق قوسه الادنی اذاً قل فسبحان ربّی الأعلی هذا ما نزل من قلم الأعلی لمن یتذکّر و یخشی و تجذب من نغمات الفردوس عند شجر القصوی ثم نزلت روح الأمر نزله اخری لتلقی علی العباد مالایلقی من حکمة البقا عمّا ستروا خفی کذلک ینزل الآیات علی من یشاء وانّه ما من اله الّا هو و له الامر فی الآخرة و الاولی و یعلّم العباد من اسراره البهی الأبقی لیسرعوا النّاس الی کوثر الوصل فی مکان التقّی و یرجعوا الی وطن الّذی لا یموت فیه و لا یحیی و الرّوح علی الّذینهم انقطعوا الی الله فی معارج الهدی و النّار علی من اعرض و تولّی 152 مقابله شد

ابن اخی

**بنام دوست یکتا**

ای پسر برادر کتابت بمنظر اکبر دارد و بلحاظ مالک قدر مشرّف و فائز گشت حمد محبوب عالمیان را که ترا مؤیّد در عرفان نفسش و اقبال بشطرش قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بدان

\*\*\* ص451 \*\*\*

و باموراتیکه سبب ظهور مقام انسانیست مشغول باش کمال نزد غنی متعال محبوب بوده و خواهد بود و در تحصیل آن سعی بلیغ نما انشاءالله نظر رحمت رحمانی بتو بوده و خواهد بود انّما البهاء علیک و علی امّک و علی اخیک و اخیتک من لدی الله المهیمن القیّوم مقابله شد

ابن اخی

**الأعظم الأبهی**

سُبحانک الّلهم یا الهی اسئلک باسمک الّذی به ظهرت السّاعه و قامت القیامه و فزع من فی السّموات و الأرض بان تنزل من سماء رحمتک و سحاب رافتک ما تفرّح به قلوب عبادک الّذین اقبلوا الیک و نصروا امرک ای ربّ ان احفظ عبادک و امائک من رمی الظّنون و الأوهام ثم اشربهم سلسبیل عرفانک بایادی فضلک انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الکریم مقابله شد

ابن اخی

**الأقدس الأبهی**

هذا کتاب من لدنّا الی من نسبه الله الی نفسه المهیمنة علی العالمین لتقر عینه بذکرالله العزیز الحکیم ان یا صغیر السّن کن کبیر البیان فی ذکر ربّک مالک القدر بما انزل لک من شطر منظر الأکبر ما یقرّ به البصر انّ ربّک

\*\*\* ص452 \*\*\*

لهو الغفور الرّحیم نسئل الله بان یحفظکم من سهام اشارات المریبین و یقدّرلکم ماهو خیر لکم انّه ولیّ المقبلین مقابه شد

سکینه   
**الأعظم الأبهی**

یا امتی طوبی لک بما اقبلت بقلبک الی قبلة الآفاق ایّاک ان یمنعک شیء عن الله فالق الأصباح ان اذکری ربّک الرّوح و الرّیحان کذلک امرت من لدن ربّک العزیز العلّام کم من عالم منع عن المعلوم و کم من جاهل اقبل الی العزیز الوهّاب کم من رجال احتجبوا بالأوهام و کم من نسآء خرقن الأحجاب انّ الفضل بیدالله یعطیه من یشاء انّه لهو المقتدر المختار مقابله شد

سکینه

**بنام خداوند بیمانند**

ای سکینه مکتوب بساحت احدیّه وارد و طرف عنایت بآن متوجّه لله الحمد که از فیوضات سحاب رحمت سبحانی محروم نگشتی و از نفحات ایّام الهی دور نماندی از بحر حبّش آشامیدی و از کاس عرفانش قسمت بردی از خدا بخواه که ترا براینمقام که اشرف

\*\*\* ص453 \*\*\*

مقاماتست مستقیم دارد طوبی لک بما ذکرت لدی الوجه و نزّل لک هذا الّوح المنیع چه بسیار از اماءلله که شب و روز بتضرّع و ناله از حق منیع ایّام ظهور را راجی و آمل بودند و چون از افق امر نیّر وصال طالع شد کلّ بحجبات اهل ضلال محتجب ماندند الّان من شاء ربّک و تو لدی العرش از فائزات محبوبی ان احمدی و قولی لک الحمد یا محبوب العالمین مقابله شد

اُمّ آقا حسن علیه بهاءالله

**بنام خداوند یگانه**

ای کنیز خدا انشاءالله بعنایت مطلع اسما بفیوضات مقدّره در ایّام الهیّه فائز شوی و از نفحات قمیص عنایتش قسمت و نصیب بری اکثری از آماء از این عطیّه لاتحصی ممنوع شدند چه که بحجبات اوهام قبلّیه محتجب بودند و برخی کشف حجاب نموده بشطر ربّ الأرباب توجّه نمودند این اماء عندالله از رجال محسوبند حمد کن محبوب عالم را که بشرف عرفان مطلع آیاتش فائز شدی و از تو ظاهر فرمود نفسی را که بافق اعلی توجّه نمود و ببحر لقا و وصال فائز گشت مقابله شد

عمله الّذی صعد الی الله

**بنام آفریننده یکتا** *خط حضرت عبدالبهاء*

چه مقدار از عباد و آماء که در شب و روز بتلاوت کتب الهیّه و صحف

\*\*\* ص454 \*\*\*

ربّانیّه مشغول بودند و چون مُنزل آن ظاهر از او محجوب ماندند و باوهام خود عاکف و متمسّک بکتاب از منزل آن محروم ماندند و از امّ الکتاب محجوب گشتند از بحر شیرین گذشتند و بنهر توهّمات خود اقبال نمودند طوبی از برای نفسیکه بسدره الهیّه متمسّک شد و از دونش فارغ و آزاد گشت ای امة الله انشاءالله بر حبّش مستقیم مانی و از ماسوی فارغ و آزاد باشی البهاء علیک مقابله شد

ت ا امة الله رهزا ضلع اخ

**باسم دوست یکتا**

*خط حضرت عبدالبهاء*

الیوم یومیست که جمیع اشیا از نفحات بیان مالک اسما محظوظ و مبرورند و کلّ آفرینش از این نفحه روحانیِه در جذب و شوقند نیکوست حال نفسیکه بانوار این یوم امنع اقدس منوّر شد و بفیوضات منزله از سماء کرم فائز گشت جهد نما جهد بلیغ که شاید عرف قمیص رحمانی را در این ایّام بیابی و بمدینه ابدیّه راه یابی و نباشی از نفوسیکه بذکر مقصود مشغولند و از او محجوب بسی از عباد و اماء که در لیالی و ایّام بذکر دوست ذاکر بودند و لقایش را آمل و چون کشف حجاب شد از او محتجب ماندند و بغیرش توجّه نمودند از حق میطلبم که آن امه را از بحر وجودش محروم نفرماید از آمائیکه بوجه رحمانی در ایّام ظهور توجّه نموده اند محسوب فرماید. انّه لهو الغفور الکریم الحمدلله ربّ العالمین مقابله شد

\*\*\* ص455 \*\*\*

محمود ابن میرزا خداوردی

**باسم دوست یکتا** *خط حضرت عبدالبهاء*

ای محمود انشاءالله از سحاب رحمت مالک وجود و سلطان غیب و شهود دور نمانی و از کوثر قرب و اطمینان بیاشامی سعی نما که حبل نسبت را محکم نمائی و استحکام آن منوط باستقامت در امر مالک امکانست هرکه باین مقام فائز شد از برای او خطری نبوده و نخواهد بود و بخیر دنیا و آخرت فائز خواهد شد هر نفسی الیوم بنیّر افق معانی اقبال نمود و از اهل حیات لدی الوجه مذکوراست و هرکه محروم ماند از میّتین محسوب حمد کن حقّ مطلق را که ترا تأیید فرمود و بعرفانش فائز نمود مقابله شد.

امة الله امّ مهاجر

**الأقدس الأبهی**

هذا کتاب من لدنّا الی امة من آمائی لتجذبها نغماتی الی سماء عرفانی و ینقطعها عن سوائی و ینطقها بذکری و ثنائی بین آمائی ان یا امّتی ان اذکری سجنی و بلائی ثمّ هجرتی و غربتی و ابتلائی ایّاک ان یمنعک اعراض اهل الهوی عن السّدرة المنتهی خلّصی نفسک من شئونات الدّنیا ثمّ اقبلی بقلبک الی الله مالک الأسماء تالله لاعاصم الیوم لاحد الّا من تمسّک بالعروة الوثقی و انّها ظهرت باسم ربّک الأبهی بین الأرض و السّماء تعالی القدیم الّذی ظهر بهذا الفضل العظیم ان یا امّتی فاعلمی بانّ الیوم لا ینفع نفساً ایمانها و لو یأتی بعمل الخلایق اجمعین الّا بان یتمسّک

\*\*\* 456 \*\*\*

بهذا الحبل المتین کذلک نطق لسان العظمة فی جبروت القدرة فضلاً من عنده علیک لتکونی من الشّاکرات فی لوح عزّ مبین مقابله شد

و الحمدلله ربّ العالمین

**الأقدس الأبهی**

سُبحانک یا الهی وفّق عبادک علی التوّجه الی مطلع وحیک و الهامک ثمّ آمائک الی افق امرک و فجر هدایتک فیاالهی انت تعلم بانّ ندائی ما ارتفع الّا لنصرة امرک و نجاة برّیتک فاجتذبهم به یا محبوبی الی سماء فضلک و هواء رحمتک و شطر عنایتک ای ربّ انّهم رقود لایعرفون شیئاً سلک بحامل امرک بان تجعلهم من الّذین انقطعوا عمّا سواک و سرعوا الی شریعة عفرانک ثم زیّن یا الهی السنهم بذکرک و ثنائک و قلوبهم بحجتک و الأستقامة علی امرک و صدورهم بانوار معرفتک انّک انت الحکام علی ما تشاء المقتدر علی ما ترید لا اله الّا انت العزیز الحکیم مقابله شد

**الأعظم الأعظم**

هذا لوح قد نزّلنا لامةٍ من اماءالله لینقعطها عمّا سواه و یقرّبها الی مطلع الفضل انّ هذا لفضل عظیم ان یا امتی و علی الأذکار و تمسّکی بذکر اسمی العلیم الحکیم ان اطلعی عن افق البیت بقدرتی و سلطانی ثمّ خذی بید الأطمینان کأس العرفان ثمّ اشربی منها باذن ربّک العزیز المنیع ایّاک ان یخوّفک

\*\*\* ص457 \*\*\*

سطوة الّذین ظلموا ضعی الدّنیا عن ورائک و خذی ما امرت به من لدن ربّک المقتدر القدیر ان یا امتی انت سکنت فی البیت و ربّ البیت فی ایدی الظّالمین و انت تشربین الماء و انّه من دمه الأطهر المنیر فاعلمی انّ البهاء قد قبل البلا یاکلّها فی سبیل الله مالک الأسماء تالله بها ازداد شوقی الی الله العزیز الجمیل انُصُر امر ربّی فی کلّ الأحوال و لا یمنعنی جنود من فی السّموات و الأرضین طوبی لمن یقتدی بمولاه و یکون فی سبیله منقطعاً عن العالمین مقابله شد

حمیده

**بسمک العلی الأبهی**

سُبحانک اللهم یا الهی هذه ورقة من ورقات سدرة فردوسک الّتی حرّکتها نفحات روح محبّتک و شغفها جذبات عشقک و شوقک و توجّهت الی شطر عزّ فردانیّتک راجیة من جلیل مراحمک و عظیم عواطفک ان تدخلها فی حدیقة تقدسیک و ریاض قدس توحیدک اذا یا الهی وفقّها علی مناها بجودک و احسانک انّک انت الرّؤف الرّحیم مقابله شد

**جناب حاجی آقا علیه بهاءالله**

\*\*\* ص458 \*\*\*

**هو الأقدس الاعظم الأّبهی**

انّ النّور ینادی و النّار تنادی طوبی لاذن سمعت و فازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع انّه اتی لیحوة العالم و الأمم ارادوا قتله فویلٌ لهم انّ ربّک لهو الشّاهد الخبیر قل تالله انّ الطّور یطوف حولی و الأنوار سجدت لهذا النّور الملیع من النّاس من نطق بالهوی و منهم من قام علی الافتراء و منهم من تمسّک بالّذین نقضوا میثاق الله و عهده کذلک قضی الأمر و انا من الشّاهدین یا ملأ الأرض دعوا ما عندکم رجاء ما عندالله کذلک یامرکم من ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا هو المقتدر القدیر طوبی لک بما ذکرت لدی المظلوم و نزّل لک من عنده ما یغنیک فیکلّ عالم من عوالم ربّک ان انت من الرّسخین تمسّک بکتاب الله و ما نزّل من عنده انّ ربّک لهو المؤیّد الغفور الرّحیم قد شهدت الکتب الکتابی و هو هذا الهیکل الّذی استوی علی العرش زعماً لکلّ عالم بعید کذلک نطق قلمی الأعلی فضلاً من عندی ان افرح بهذا الفضل العظیم البهاء المشرق من افق ملکوتی علی الّذین نبذوا سوائی و تمسّکوا بحبل عنایتی و تشبّثوا بذیلی المنیر مقابله شد

\*\*\* ص459 \*\*\*

بهاءالله 1292

**هو الظّاهر فوق عباده**

شهدالله انّه لا اله الّاهو و الّذی من افق الأقتدار انّه هو السّرالمکنون و الکتاب المحزون به ظهرت الأسرار و نادی الأبرار الملک لله المقتدر المهیمن القیّوم من اقرّ به به قد اقرّ بوحدانیّة الله و فردانیّة و من اعرض عنه انّه من الغافلین فی کتاب الله هذا الیوم الموعود یا محمّدعلیک بهائی اسمع ندائی انّه ذکرک و یذکرک فی هذا الحین بما انجذب به الملاء الأعلی و الجنّة العلیا ثمّ الّذین طافوا عرش الله المقتدر العزیز الودود نشهد انّک حضرت امام الوجه و سمعت نداء المظلوم و شربت کوثر اللّقاء من ید عطاء ربّک مالک الوجود نوصیک بما اوصی الله عباده من قبل و من بعد و هوالحق علّام الغیوب کن ناطقاً بثنائه و مستقیما علی امره و متمسّکناً بحبله و قائماً علی خدمة امره العزیز المحتوم اشهد انّک شربت رحیق الوصال مرّة بعد مرّة و فزت بالحضور مرّه بعد مرّه نعل الله تعلی ان یؤیّدک و یحفظیک و ینصرک بجنود الغیب و الشّهود کبّر من قبلی علی امّک و اخیک و اخواتک و ذکّرهم بآیات الله و بشّرهم بعنایته و نوّر

\*\*\* ص460 \*\*\*

قلوبهم بمعرفته کذلک وصّاک القلم الأعلی فی هذا المقام المرفوع البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الّذین اخذوا کأس الفلاح باسم فالق الأصباح و شربوا منه فضلاً من لدی الله ربّ الملک و الملکوت مقابله شد

هوالله تعالی شأنه العظمة و الأقتدار

سُبحانک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود اسئلک بلئالی بحر علمک و تجلّیات انوار شمس عنایتک بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنائک و التوّجه الی انوار مشرق فضلک ای ربّ اَنَا امتک و ابنته امتک آمنت بک و بآیاتک و اکون معترفةً بوحدانیّتک و فردانیّتک اسئلک ان لا تخیبنی عمّا عندک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الرّحیم مقابله شد

**هو النّاطق من افق السّجن**

سُبحانک یا مالک الوجود و مربّی الغیب و الشّهود هذه ورقة من اوراق سدرة امرک قد اجابت اذ ارتفع ندائک و اقبلت اذ اشرق نور

\*\*\* ص461 \*\*\*

ظهورک اسئلک بالکلمة الّتی بها سرع المخلصون الی مقرّ الفداء فی ایّامک و باسرار کتابک و لئالی بحر علمک بان تؤیّدها علی ذکرک و ثنائک و الأستقامة علی امرک ثمّ قدرلها ما قدرته لامائک اللّائی طفن عرش عظمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم مقابله شد

خاله

**هو الأقدس الأّبهی**

سبحانک یا الهی لک العزّة و الجلال و العظمة و الأجلال و السطوة و الأستجلال و الرفعة و الأفضال و المهیمنة و الأستقلال تقرّب من تشاء الی البحر الأعظم و تشرّفه بالأقبال الی اسمک الأقدم لن یمنعک عن سلطانک من فی سمائک و ارضک لم تزل غلبت قدرتک الممکنات و احاطت مشیّتک الکأئنات و لا تزال تکون مقتدراً علی الموجودات لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العزیز الحکیم ای ربّ نور وجوه عبادک للتوّجه الی وجهک و طّهر قلوبهم للاقبال الی شطر مواهبک و عرفان مظهر نفسک و مطلع کیتونتک انّک انت مولی العالمین مقابله شد

\*\*\* ص462 \*\*\*

*خط حضرت بهاءالله* ن ج ی

**هو المنجی**

جناب نجی را مخلص و ذاکرم لله الحمد که محبّان در حبّ و احتباب مشغولد و در رضای

|  |  |
| --- | --- |
| لوح مبارک بطوریکه در متن مرقوم گردیده کامل و تمام است یعنی؟؟؟؟؟بوده است |  |
| جناب محمّد ابن ابوتراب | الّذی استشهد فی سبیل الله |

**هو السّامع المجیب**

یا محمّد طوبی لابیک انّه کان معی فی اکثر الآیّام و شهد بما شهدالله انّه لا اله الّا هو العزیز العلّلام قد فاز بلقائی فی ارض الطّاء وفی ارض الطف و فی الزّوراء الّتی اشرق من افقها نیّر عنایته ربّک العزیز الوهّاب و نزل من قلمی الأعلی ما لاینفذ بدوام الله ربّ الأرباب قد حضر کتابک سمعنا ندائک نسئل الله ان یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی انّه هو المقتدر المختار قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی فی سجنک اسئلک باسمک الغفّار بان تغفرلی ولاهلی ثم اکتب یا الهی لی ولها ما یقرّبنا الیک و ینطقنا بثنائک انّک انت الله لا اله الّا انت العزیز الفضّال مقابله شد

ط محمّد اسمعیل **الأقدس الأمنع الأعظم**

شهدالله الله انّه لا اله الّا هو والّذی ظهر بالحقّ انّه لسلطان الآیات و مطلعها و لایعادل بکلمة منه ما نزّل من قبل و ینزل من بعد و کلّ حرف نزّل من عنده انّه لبحر الحیوان لمن فی الأمکان و طراز القدم لمن فی العالم و آیة الهدی لمن فی السّموات و الأرضین من فاز به قد فاز بکلّ الخیر و من اعرض عنه انّه لاینفعه و لو یأتی بعمل العالمین کذلک نطقت الورقاء و غنّ عندلیب الثّنا علی دوحة البقاء طوبی لمن سمع و قال لک الحمد یا محبوب العارفین مقابله شد

ط امة الله کلیمه بنام محبوب امکان

ای امة الله انشاءالله بعنایت الهی و فیوضات ربّانی در کلّ احوال از رحیق اطهر ذکر و عرفان بیاشامی و با کمال شوق و انجذاب بثنای محبوب آفاق ناطق باشی ایّام مثل برق در مرور است بر هر نفسی لازم در این ایّام معدوده کسب مقامات عالیه باقی نماید حق جلّ کبریائه محض فضل و کرم خود را ظاهر فرموده و راه رستگاری را تعلیم نموده طوبی از برای نفسیکه

\*\*\* ص464 \*\*\*

بکمال ایقان و اطمینان بعرفانش فائز شد و باوامرش متمسّک گشت البهاء علیک و علی الأماء اللائی فزن بهذا الرحیق المختوم مقابله شد

**بسمه الأقدس الأمنع**

کتاب من لدنّا للتی خضعت لربّها اذ ظهر بهذا الاسم الّذی به ذلّت الرّقاب لتجذبها آیات الله و تؤیّدها علی ماهی علیه من حبّ الله ربّها العزیز الوهّاب ان یا امّتی ان افرحی بهذا الذّکر ثم اسجدی لله ربّ الارباب ایّاک ان تمنعک حجبات اهل السّبحات او تحزنک اشارات الفجّار ثمّ اعلی انّا قبلنا ما ارسلته من قبل انّه یقبل ما یشاء عن یشاء یکتب لمن اراد انّه لهوا العزیر الفضّال کلذک دلع دیک الحزن علی ایک السّجن طوبی لمن فاز و ویلً منکر غفّال مقابله شد.

**الأقدس الأعظم الأقدم**

شهدالله انّه لا اله الّا هو و الّذی ظهر بالحق انّه لمخزن قدرتی و مکمن اقتداری و مظهر غیبی لعبادی و بحر علمی لبریّتی و سماء مشیّتی المهیمنة علی العالمین من فاز به فاز بکلّ الخیر والذی اعرض انّه لیس منّی و غفل و عنّی و کفر بایاتی الّتی نزّلت من افق امری المبرم العزیز المنیر طوبی لمن فاز الیوم بانوار وجهی و استظلّ فی ظلّ عنایتی و سکن فی جوار رحمتی و سمع ندائی الأبدع الأمنع العزیز المنیع مقابله شد

ط امة الله خدیجه علیها بهاءالله

\*\*\* ص465 \*\*\*

**هو المنادی بین الأرض و السّماء**

یا امّتی مرّة بعد مرّة بذکرالهی فائز شدی قسم بآفتاب معانی هر نفسی الیوم بیقین مبین و اطمینان کامل بعملی در سبیل الهی فائز شد و بکلّ خیر فائز است امروز منکرین و مشرکین بصد هزار مکر و حیله در صید نفوس مقدّسه مشغول از حق میطلبم عباد و اماء خود را از مجالست و موانست مشرکین و مشرکات حفظ فرماید امروز روح القدس امام وجوه حاضر و روح الأعظم فوق امم ظاهر و ناطق و حورِیِّات جنّت علیا بترنّمات بدیعه ملیحه اماء ارض را بشارت میدهند بافق علی ذروه علُیا و غایة قصوی هر نفسی اصغا نمود از دون الله فارغ و آزاد گشت بشأنیکه ثروت ظاهره ونعماء مشهوده و آلاء متعدّده در او تصرّف ننماید منقطعاً عن الکل بحقّ جلّ جلاله متوجّه و بحبل امرش متمسّک و بذیل فضلش متشبّث از حق میطلبم ترا مزیّن فرماید بطرازیکه مابین ارض بمثابه لؤلؤ ظاهر و باهر باشد و بدونش مشتبه نگردد چون عرف لوح را یافتی جهد نما که شاید بآنچه ذکر شده فائز گردی انّ ربّک لهو الشّاهد الخبیر و هوالسّمیع البصیر البهاء المشرق من الق البقاء علی کلّ امّةٍ فازت و استقامت علی امر مولیها منقطعه عمّا سواها مقابله شد

جناب میرزا مؤمن

**الأقدس الأعظم الأبهی**

شهدالله انّه لا اله الّا هو والّذی ظهر بالأسم الأعظم انّه لمظهر القدم و مربّی الأمم

\*\*\* ص466 \*\*\*

من فاز بکلّ الخیر و الّذی منع انّه من اهل الضّلال کن جاهداٌ فی ایّام الله لیظهر بک ما یثبّت به ذکرک فی الألواح تمسّک بالمعروف معرفیاً عن المنکر هدا ما یأمرک به مالک القدر انه یحبّ من اقبل الیه و یأمره بما ینفعه فی الآخرة و الأولی انّ ربّک لهو العزیز النّصاح ان یا مؤمن ان اشکرالله بما ایّدک علی الأیمان و عرّفک هذا الأمر الّذی به انصعقت النّفوس الّا من شاء ربّک المقتدر المختار کبّر من قبلی علی وجه ضلعک انّها فازت باللقاء اذ کان نیّر الآفاق مشرقاً من شطر العراق نسئل الله بان یوفّقک و ایّاها بما یحبّ و یرضی انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هوالعزیز الغفّار مقابله شد

الغفّار

**هوالله المشفق الکریم**

یا امّتی و یا ورقتی ندایت را مکرّر شنیدیم و مع بلایای محیطه و رزایای عظیمه جواب نازل لحاظ فضل و رحمتش متوجّه دوستان بوده و هست نشهد انّک فزت باللقآء و عرفت تقدیس ذاتی و تنزیه کینونتی عمّا عندالنّاس ذکر جناب مؤمن علیه بهائی در ساحت اقدس بوده و هست انّا طهّرنا اولیائنا و نورّناهم بنور الاقبال و زیّناهم بطراز المحبّة و اشعلناهم بنار تجلّت فی طور العرفان علی ابن عمران یا مؤمن اشکر ربّ

\*\*\* ص467 \*\*\*

و یا ورقتی اشکری مولیک انّه ذکرکما اذکان فی السّجن فی الواح شتّی نسئل الله ان یؤیّدکما علی ما یبقی به ذکرکما فی کتابی المبین جناب امین علیه بهاءالله ربّ العالمین باراده شما عمل نمود و نور ضیافت از افق بستان طالع و ساطع هنیئاً له بما عمل و مریئاً لکما بما قبل باری حکم ظاهر و نعمت حاضر و مائده نازل ینبغی لکلّ نفس ان تشکر ربّها بهذا الفضل المبین حضرت مبشّر روح ماسواه فداه میفرماید قوله عزّ ذکره ان یشربّن کأس ما عندکم اعظم من ان یشربّن کل نفس ماء وجوده بل کلّ شیء ان یا عبادی تدرکون لِله الحمد فائز شدی بآنچه که عباد و ارض از ان محرومند الّا من شاء الله ربّ العرش العظیم البهاء من لدنّا علیکما و علی اولیائی هناک و علی اوراقی الّلائی تمسّکن بالسّدرة الّتی تنطق فی الّلیالی و الأیّام یا ملاء الأرض قرّت ابصارکم قد اتی الموعود و ظهر المکنون بسلطان مبین مقابله شد

**هو المشفق الذّاکر العلیم**

یا امتی مهاجر ذکرت را نمود و خدماتت را فی سبیل الله در ساحت امنع اقدس معروض داشت طوبی لک بما فزت بخدمة فی ایّام فیها سجن حزب الله بما اکتسبت ایدی الغافلین اصل فساد و مبدء آن و مطلع عناد و مشرق آن علمای ارضند باعراض

\*\*\* ص468 \*\*\*

آن نفوس غافله ناس بیچاره از عرفان حق ممنوع و از بحر اعظم محروم مانده اند محزون مباش از بُعد نشهد انّک فزت باللقاء فی ایّام کان النّور مشرقاً من افق العراق از حق میطلبیم ترا در جمیع احوال تأیید نماید و بماینبغی لایّامه موفّق فرماید اوست بر هر شیء قادر و توانا وصیّت مینمائیم ترا بعصمت کبری و استقامت عظمی ثمّ الّلائی آمن بالله ربّ العالمین البهاء علیک و علیهنّ و علی کلّ ثابت مستقیم مقابله شد

**بسمه الباقی بعد فناء الأشیاء**

هذا یوم کشفت الاحجاب و نزّلت الآیات و فصّل کلّ امر محتوم و فیه نطق لسان العظمة بین الأرض و السّماء انه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم انّ الّذی انجذبت من اصغاء بیان ربّه الرّحمن انّه من اهل البهاء فی لوح محفوظ و الّذی اعرض لیس له ذکر عند ربّه کذلک فضی الأمر من لدی الله العزیز المحبوب قل یا قوم قد اوقدنا بید الفضل مصباح الهدی لمن فی الانشاء ایّاکم ان تخمدوه بحبوب اریاح الأعراض ان اغتنموا الیوم و لا تتبعوا کلّ مشرک مردود توجّهوا بقلوب نوراء الی شطر ربّکم مالک الأسماء هذا اصل الخیر ان انتم تعرفون انّ الّذی یمنعکم الیوم عن صراط الله انّه لهو الشّیطان کذلک یعلمکم من کان فی قبضته زمام العلوم اذ ارتفع ضوضاء الأشرار و نعاق الفجّار لاتلتفتوا و تمسّکوا الی الله ربّکم العزیز الودود انّ فی تموجات البحر الاعظم فی السّجن الأکبر و هبوب اریاح

\*\*\* ص469 \*\*\*

القمیص بین اهل الأنشاء لآیات من لدی الله ولکنّ النّاس اکثرهم یعرفون کذلک نطق الّذی انطق کلّ شییء بذکره و ثنائه انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو الحقّ علاّام الغیوب مقابله شد

جناب اسدالله علیه بهاءالله

**هو المؤیّد العلیم**

ط یا الهی واله الوجود من الغیب و الشّهود اسئلک بالکلمة التّی اخرجتها من معدن بیانک و بالاسم الّذی اذا کشفت عنه الغطاء انجذبت خلقک و اهل مملکتک بان تقدّر من قلمک الأعلی لمن دخل السّجن باسمک و حمل الشّدائد فی سبیلک اجر من استشهد فی رضائک ثمّ اکتب له ماکتبته لاصفیائک الّذین نبذا العالم فی حبّک ای ربّ اولئک عبادک و بریّتک و اقبلوا الی مشرق امرک اذ اخذ الفزع الأکبر اهل بلادک و دیارک ای ربّ اسئلک بسجن مطلع آیاتک و غربته و حزنه و بلائه بان ترزق کلّ من ابتلی باسمک بید عطائک ما یجعله مستقیماً علی امرک و باقیاً ببقاء ملکوتک و جبروتک انّک انت المقتدر القیّوم مقابله شد

ط جناب میرزا مؤمن

**هو المهیمن علی الأُسماء**

ذکر من لدنّا لمن و فی بعهدالله اذ اتی الموعود و تمّ المیقات لیفرح بعنایة ربّه و یذکرّه

\*\*\* ص470 \*\*\*

فی العشی و الأشرق قد تنادی سدرتی المنتهی ولکنّ القوم و هم عجاب طوبی لاذن فازت باصغاء ندائی الاحلی و ویلٌ لمن منعته الأحجاب قل لا تبدّلوا آیات الله بالزّخارف و لا تتّبعوا کلّ مشرک مرتاب قد نبذوا کوثر الله عن ورائهم مرعین الی انتن الماء فی الجهات قل هذا یوم فیه تمّت الحجّة و ظهرت الکلمه و لاح البرهان انّک اذا زیّنت رأسک بهذا الوّح الّذی بعله الله اکلیل البیان قل لک الحمد یا من عرفتنی مشرق آیاتک اذکان القوم فی قریه و شقاق و استاد قدیر ا خ من هاجر مع الله مقابله شد

**الأقدس الأعظم**

ان یا قدیر طوبی لک بما نبذت الغدیر و اقبلت الی البحر الأعظم الّذی ظهر بهذا الأسم الّذی به سخّرالله من فی الأمکان ان استقم علی الأمر علی شأن لا تمنعک اشارات الّذین کفروا بالله رب ّ الأرباب تمسّک بحبل الفضل و تشبّث باذیال رحمة ربّک مالک الأنام انّه یذکرک فضلاً من عنده یأمرک بالعدل و التّقوی انّه لهو الآمر النّاصح المقتدر العزیز المختار کن فی امر ربّک علی شأن ینبغی لهذه الأیّام الّتی ینادی الملک و الملکوت الملک لله مالک الأدیان ضلع جناب مؤمن علیهما بهاءالله مقابله شد

**بسمی المهیمن علی الأُسماء**

یا امة الله حمد کن مقصود عالم را که دراین یوم اعظم ترا مؤیّد فرمود و بخدمت

\*\*\* ص471 \*\*\*

اولیای خود فائز نمود آنچه لِله و فی سبیله از تو ظاهر تلقاء وجه ظاهر و مشهود لِله الحمد از کأس لقا نوشیدی و در شاطی بحر وصال بعنایت سلطان بیزوال وارد شدی دیدی آنچه را که ابصار عالم منتظرش بود و شنیدی آنچه را که آذان مقرّبین مترصّد اصغایش اماء آن ارض را تکبیر برسان یعنی آنهائیکه از کأس استقامت نوشیده اند و صاحب یک وجهند طوبی برای امائیکه ضوضاء مشرکین آنها را از سدره منتهی منع ننمود و ظلم ظالمین از محبّت الله باز ندانست البهاء علیک و علیهّن و علی کلّ امّة تمسّک بحبلی المتین مقابله شد

ط امة الله اقابیکم علیها بهاءالله الّتی حضرت و فازت

**هو الشّاهد السّمیع**

کتاب نُزل بالحق لامةٍ من آمائه الّتی آمنت بالفرد الخبیر یا امة الله یذکرک مولی الأسماء من هذا المقام البعید ان افرحی بهذا الفضل الّذی به قرّت عیون امائی اللّائی اقبلن بقلوبهنّ الی الأفق الأعلی و نطقن بثنائی الجمیل انّا نذکر فی هذا المقام امائی فی هناک اللائی سمعن ندائی و توجّهن الی وجهی و خضعن اذ ظهر امری المبرم الحکیم ان یا قلم الأعلی کبّر علی وجوههنّ من قبل ربّک و بشرّهن بفضلی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت العالمین کذلک نطق القلم امراً من لدن مالک القدم انّه لهو الآمر العزیز مقابله شد

\*\*\* ص472 \*\*\*

ط امة الله فاطمه بنت سیّدعلی نقی علیهما بهاءالله

**بسمی المشرق من افق العالم**

یا امة الله ان استمعی نداء المظلوم انّه سمع ندائک و اجابک من شطر سجنه الاعظم فضلاً من لدی الله ربّ العالمین قد حضر العبد الحاضر لدی المظلوم و قرء ما ارسلته الیه سمعناه و اجبناک بهذا الّوح المبین ان احمدی ربّک بما ایّدک علی عرفان من غفل عنه اکثر العالم الّا من انقذته یدالقتدار انّ ربّک لهو المقتدر القدیر ان ابشری ثمّ افرحی ثم اذکری ربّک بما ذکرک بذکره العزیز الحمید و نذکر بنت عمّک و نبشّرها بفضل الله العلی العظیم و نوصیها و امائی بماینبغی لهنّ فی ایّام الله ربّ العرش العظیم مقابله شد

ط جناب سیّد فتح الله علیه بهاءالله

**هو المهیمن علی الأسماء**

یا ایّها المقبل ان استمع نداء مالک القدم من شطر سجنه الاعظم انّه لا اله الّا هو الحق علّام الغیوب قد دخل العبد الحاضر مقرّ العرش و عرض کتابک لدی الوجه انّ ربّک لهو السّامع العلیم طوبی لمن اقبل الی الله و سمع صریر قلمه الأعلی فی یوم اعرض کلّ عالم بعید طوبی لامیّی اقبل و فاز ویلٌ لکلّ عالم افتی علی مشرق الوحی بظلم متین انّک اذا فزت باثری

\*\*\* ص473 \*\*\*

ان افرح قل لک الحمد یا من فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین الحمد لک اذ انت اله العالمین و مقصود العارفین مقابله شد

مؤمن

**بسم الله الأقدس العلی الأبهی**

قد حضر کتابک بین یدینا و اطّلعنا بما فیه نسئل الله بان یکشف لک ما اراده و انّه علی کلّ شیء قدیر قل سبحانک اللهّم یا الهی اسئلک بآیاتک الّتی احاطت الممکنات و بنور وجهک الّذی منه اشرقت الأرضین و السّموات و برحمتک الّتی سبقت الموجودات و فضلک الّذی احاط الکائنات بان تخرق لی حجبات المنع لاسرع الی منبع عز الهاملک و مطلع وحیک و افضالک و اتغمّس فی بحر قربک و رضائک ای ربّ لا تحرمنی عن عرفانک فی ایّامک و لا تجعلنی عرّیا عن خلع هدایتک فاشربنی کوثر الحیوان الّذی جری عن رضوان الّذی فیه استقر عرش اسمک الرّحمن لتفتح به عینی و یستضئی وجهی ویطمئن به قلبی و یستنیر به صدری و یستقم به رجلی انّک انت الّذی لم تزل کنت مقتدرا بمشیّتک و مریداً بارادتک لایمنعک عن امرک من فی ارضک و سمائک ای ربّ فارحمنی بجودک و کرمک ثمّ اسمعنی نغمات طیور الّتی یغردن بثناء نفسک علی افنان سدرة فردانیّتک و انّک انت المعطلی الغفور الرّحیم مقابله شد

\*\*\* ص474 \*\*\*

**آقابکم بنام دوست**

نامه ات بین یدی الوجه الحاضر و آنچه در او مسطور مشاهده شد حمد کن محبوب عالمیان را که بعرفان نفسش فائز شدی و از کوثر الستش نوشیدی انشاءالله باید در کلّ احیان بذکر رحمن ذاکر باشی و از دونش منقطع و فارغ بحجّ اکبر فائز شدی و بمنظر اکبر وارد شدی و نعمه رحمانی از یمن عرش اصغا نمودی انشاءالله باید بسجایای حق رفتار کنی تا کل روایح تقدیس و تنزیّه از تو بیابند چه که تو به بیت وارد شدی و بتقدیس و تنزیه صاحب بیت بقدر خود مطّلع گشتی انشاءالله بعنایت رحمن در کلّ احیان از کوثر محبّت بیاشامی و از اثمار سدره رضوان مرزوق شوی و البهاء علیک مقابله شد

جناب آقا سیّد محمّد بهاءالله ب ر

**هو المشرق من افق البیان**

ذکر من لدی المظلوم لمن فاز برحیق الوحی اذ فکّ ختمه باصبع ارادته و رّبه المقتدر القدیر لتجذبه آیات ربّه الی مقام یسمع فیه من کلّ الأشیاء انّه لا اله الّا هوالفرد الخبیر قد حضر کتابک لدی الوجه و قرئه العبد الحاضر امام العرش اجبناک بما طارت به الأجساد و قرّت بهاء اعین المقرّبین قد وجدنا من کتابک عرف خلوصک لِله و توجّهک الی وجهه بعد فناء الأشیا انّ ربّک لهو السّمیع البصیر و وجدناه مقدّساً عن ذکر غیره کذلک

\*\*\* ص475\*\*

ینبغی لمن اقبل الیوم الّذی بشرّ به الفرقان یوم یقوم النّاس لربّ العالمین طوبی لک و لمن ارشدک و هداک الی صراط المستقیم کم من عالم سمع لندائه اذ ارتفع بین الأرض و السّماء و ما فاز بکلمة بلی الا انّه من الآخرین فی کتاب مبین و انّک اقبلت و توجّهت و سمعت و اجبت مولاک القدیم ان اشکرالله بهذا الفضل الاعظم انّه یؤیّد من یشاء امراً من عنده و هوالمقتدر العزیز الحکیم وصّ العباد من قبلی بالبرّ و التّقوی وبالامانة و ما یرتفع به کلمة الله بین النّاس انّ ربّک لهو النٌاصح المشفق الکریم قل یا قوم دعوا ما عندکم من الظنون قد ظهر الأُم المکنون و ینطق باعلی النّداء من الأفق الأعلی و یدعو من فی ناسوت الأنشاء الی الله العزیز الحمید ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن البحر الأعظم خافوا الله و لا تکونوا من الغافلین ان افتحوا الابصار انّ الشمس فی قطب الزّوال ان تمسّکوا بها و لا تکونوا من الظّالمین سوف یفنی ما عندکم و عند علمائکم و امرائکم و یبقی الأمر لِله ربّ العالمین کذلک دارت افلاک البیان باصبع الرّحمن و جری فرات الّرحمة بهذه الأسم الأعظم العظیم نعیماً لمن فاز و رأی و عشرب و ویلٌ للمعرضین البهاء المشرق من افق ملکوتی علیک و علی الّذین توجّهوا بوجوه بیضاء و اقبلوا بقلوب نوراء الی افق اشرق منه نیّر امری العزیز البدیع مقابله شد

جناب آقا سیّد محمّد علیه بهاءالله

**هو السّامع المجیب**

ذکر من لدنّا لمن آمن بالله الفرد الخبیر قد منعت العیون عن مشاهدة افقی و الاسن عن ذکری و الآذان من اصغا ندائی الأحلی کذلک سوّلت لهم انفسهم بما اتبعوا

\*\*\* ص476 \*\*\*

کلّ ظالم بعید انّ الّذین یدّعون العلم من دون بیّنه من لدنّا اولئک اصحاب الجحیم قل یا ملاء البیان اتقوا الرّحمن و لاتکونوا من الّذین کفروا بمحمّد رسول الله اذ اتی بالحقّ و اعرضوا عن الرّوح اذ ظهر من لدن مقتدر قدیر انصفوا بالله ثم انظروا هذا افقه الّذی اشرق منه نیّر جمال ربّکم النطاق العلیم لایغنیکم الیوم کتب القوم الّا بهذا الکتاب الّذی نزل من لدی الله ربّ العالمین کلذک اظهر القلم کوثر الحیوان هنیئاً لاهل البهاء الّذین شربوا منه باسمی العزیز البدیع اولئک لا تمنعهم الأسما عن فاطر السّماء و لا ضوضاء القوم عن الله المهیمن القیّوم الحمدلله ربّ ما کان و مایکون بلّغ امر ربّک بالحکمة و البیان ثمّ احفظ العباد من سهام الّذین کفروا بالله مالک الوجود کن خادماً لامر ربّک و حارساً لمدینة البیان لئلّا یدخلها کلّ فاجر اعرض عن الله العزیز الودود اذا فزت بکتابی و وجدت عرف بیانی قم و قل لک الحمد یا مالک الغیب و الشّهود اشهد انّک قد جئت من مشرق الامر برایات الآیات و اعلام الحکمة و البیان طوبی لبصیر رأی و ویل لکلّ غافل مریب مقابله شد

هوالظّاهر من الأفق الأبهی

الهی الهی اشهد هذا الیوم یومک الّذی کان مذکوراً فی کتبک

\*\*\* ص477 \*\*\*

و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنونا فی علمک و مخزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الأعظم الّذی ارتعدت فرائض الأمم بان تؤیّد عبادک و امائک علی الأُستقامة علی امر و القیام علی خدمتک انّک انت القتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشیاء تحفظ من تشاء بقدرتک و سلطانک انّک انت القوّی الغالب القدیر مقابله شد

**هو المشفق الکریم**

اشهد یا الهی و سیّدی و سندی و غایة املی و رجائی بوحدانیّتک و فردانیّتک لیس لک شبیه و لا نظیر و لا وزیر قد خلقت الحلق اظهاراً لفضلک و ابرازً لجودک و عطائک و علّمتهم سبیل رضائک و عرفّتهم دلیلک و هدیتهم الی صراطک المستقیم ونبأک العظیم اسئلک بانبیائک و أولیائک الّذین نصروا امرک باموالهم و انفسهم و بحر علمک و سماء عظمتک بان تقدّر لامتک بعمل بما انزلته فی کتابک ثمّ نورّ قلبها یا الهی بنور معرفتک ثمّ اکتب لها ما کتبته لطلعات فردوسک الأعلی انّک انت مولی الوری و ربّ العرش و الثّری لا اله الّا انت الغفور الرّحیم مقابله شد

و المقتدر العلیم الحکیم 152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

سبحانک اللّهم یا من اظهرت فی ایّامک خافیة صدور الخائنین من عبادک

\*\*\* ص478 \*\*\*

و المقرّبین من خلقک قد نطقت بکلمة و فصّلت بها بین اصحاب الیمین و الشّمال اشهد انّک انت المقتدر الغنیّ المتعال اسئلک یا من من جذب آیاتک سرع المخلصون الی مشهد الفداء و المقرّبون الی نصرة امرک اذ ارتفع الضوضاء اسئلک باسمک الأعظم الّذی به اضطربت فرائص الأمم ان تؤیّد اولیائک علی الأستقامة علی امرک و حبّک ثمّ انزل یا الهی علی من توجّه الی انواره وجهک و اتّبع سنّتک الّتی خلت من قبل من سماء کرمک امطار فضلک و جودک انّک انت مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود لا اله الّا انت المقتدر المتعالی العزیز الودود مقابله شد

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

شهد الخادم علی ما شهدالله انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن الّذکر والثّناء و منزهاً عمّا عند اهل الأنشاء قد خلق الخلق اظهارً لجوده و قدرته و ابرازاً لفظله و عنایته و ارسل الرّسل و جعلهم هداة خلقه و سرج العرفان بین بریّته طوبی لعبد ما منعه ما عنده عمّا عندالله قام و اقبل و قال لک الحمد یا مولی الأُسماء و فاطر السّماء بما هدیتنی الی صراطک المستقیم و غرفتنی نبأک العظیم و اسمتعنی ندائک الأحلی و اریتنی افقک الأعلی ای ربّ اسئلک بملکوت

\*\*\* ص479 \*\*\*

آیاتک و جبروت امرک و اقتدراک بان تؤیّد احبّائک علی ذکرک و ثنائک و زیّنهم یا الهی بطراز الأعمال انّک انت الغنی المتعال و الحاکم فی المبدء و المآل مقابله شد

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

سبحانک یا اله الأسماء و فاطر السّماء اسئلک باوراق سدرة المنتهی و اثمارها و اغصانها و افنانها و حفیفها بان تبدّل نار هجر اولیائک بنور وصالک و بعدهم بقربک انّک انت القدیم ذوالفضل العظیم لا اله الّا انت العزیز الکریم مقابله شد

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

سُبحانک یا ربّ الکائنات اشهد بلسان ظاهری و باطنی بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اظهار بیّناتک و باستغنائک عن دونک و تقدیسک عمّا سواک اسئلک بعزّ امرک و اقتدار کلمتک ان تؤیّد الذّی اراد ان یؤیّدی ما امرته به فی کتابک و یعمل ما یتضوّع به عرف قبولک انّک انت المقتدر الفیًاض الغفور الکریم مقابله شد

**بسم الله العزیز الحکیم**

ان یا امة الله قد حضر کتابک تلقاء الوجه و اطلعنا بما فیه نسئل الله

\*\*\* ص480 \*\*\*

بان یوفّفک علی التوّجه الیه فی کلّ الأحیان و یؤیّد علی حبّه و رضائه انّه ولیّ المحسنات و مولی العالمین و قد قدّر لک مقام عزّ عند ربّک ان احفظیه لئلا یمنعک عنه اشارات المعرضین انّ ربّک سمع ندائک و قدّر لک فی لوح الأمر ما اراد ان اجعلی ما اراد مرادک تالله انّه خیر لک عن ملک السّموات و الأرضین ان اجعلی مشیّتک فانیة فی مشیّته و لا تحزنی عمّا ورد علیک فسوف یبدّل الله العسر بالیسر و یقضی علیک ما یشاء انّه علی کلّ شیء قدیر الّا تیأسی من روح الله و رحمته و استبشری بذکره ایّاک ثمّ اذکریه فی کلّ الأحوال انّه مع الذّاکرین لا تجزعی فی ایّام الله افرحی بما ایّدک علی عرفان نفسه ان اثبتی ثمّ استألتی بثناء نفسه العزیز العلیم ان اذکری سُبحانک اللهم یا الهی اسئلک بقدرتک الّتی بها سخّرت الأریاح و نزّلت الآیات و اشرقت شمس جمالک عن افق مشیّتک و استضائت من اشراقها وجوه اصفیائک بان تنزّل علی من سماء فضلک رحمة من عندک و من سحاب رحمتک نعمة من لدنک ثمّ اصلح یا الهی اموری کلّها و انّک انت ربّ العظمة و الکبریاء و قدّر لی خیر الآخرة و الأولی و انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز المهیمن القیّوم

جناب نصر را تکبیر برسان و ذکر نما اگر بعضی از ناس متوهّمند شما

\*\*\* ص481 \*\*\*

که یحیی را دیده اید و انقدر دانسته اید که هرگز مقابل آن نبوده که تلقاء وجه تکلّم نماید حال هم بهمان قسم مشاهده نمائید و اینکه اسم او را ذکر مینمودیم مقصود آن بود که جنود ظالمین از مقر امر محتجب مانند لئلّا یمسّه من ضرّ قبل ابلاغ امر ربّک بر شما لازم است خرق حجبات ناس نمائید چه که اکثری مطّلع نیستند حتی اخوان نسئل الله بان یوفّقک علی امره و یثبتک فی حبّه و یبلّغک الی مقام الّذی قدّر لک و ان هذا لفضل عظیم ان الحمدلله رب العالمین

کبر من قبلی علی وجه اختک و بشریها بذکرنا و ایّاها رحمة من لدنّا علیها و علی امائنا القانتات مقابله شد

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الأقتدار**

یا مقبل اقبل الیک المظلوم و نکبّر علیک من هذا المقام الرّفیع و بعد مراسلاتیکه باسم آنجناب بود در ساحت اقدس عرض شد و جواب نازل جناب اسم الله م ه علیه بهائی ذکر استاد آقاجان سلمانی را نموده اند انّا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لیفرح بذکری العزیز البدیع انّا ذکرنا کلّ عبد اقبل و کلّ امة اقبلت و اَنَا الشّاهد الخبیر نکبّر من هذا المقام علیه و علی ضلعه الّتی آمنت بالله ربّ العالمین طوبی لک یا امتی بما اقبلت الی الأفق الأعلی

\*\*\* ص482 \*\*\*

اذ اعرض عنه اکثر العباد ان اشکری ربّک بهذا الفضل العظیم قولی لک الحمد یا الهی بما علمّتنی و ذکرتنی فی سجنک العظیم و هدیتنی الی صراطک المستقیم و نورّت قلبی بنور معرفتک و القیت علیّ بکلمتک العلیا الّتی بها ظهر کلّ امر حکیم عباد مقبلین و اماء مقبلات کل بذکر الهی فائز بعضی برحسب ظاهر بآن رسیده اند و از برای بعضی در حجاب عصمت مستور و مکنون انشاءالله باید کل با یحبّه الله عمل نمایند و بافق رضایش ناظر باشند الأمر بیده و هو الآمر الحکیم و همچنین ذکر جناب میرزا مؤمن را نموده اند مکرراً الواح بدیعه منیعه از سماء مشیّت مخصوص او نازل انّا نکبّر من هذا المقام علیه و نبشّره بفضل الله المهیمن القیّوم انّه فاز بالذّکر له ان یحفظ ما اعطاه الله کرماً من عنده و فضلاً من لدنه انّه هو الفضّال العزیز الودود و نذکر ضلعه کما ذکرناها من قبل انّها اقبلت و هاجرت الی ان فازت فی الزّورا تلقاء من بشرته کتب الله ربّ ما کان و ما یکون یا امتی اسمی علیه بهائی ذکرت را نموده و خدمات ترا بساحت اقدس معروض داشته الحمدلله بخدمت دوستان الهی موفق شدی و این خدمت بطراز قبول مزیّن و فائز ان احمدی ربّک بهذا الفضل الأعظم انّه ولّی کلّ امة اقبلت الی الله و ناصر کلّ عبد فاز برحیقی المختوم و همچنین جمیع نفوس مذکوره

\*\*\* ص483 \*\*\*

بذکر حقّ جلّ جلاله فائز شدند انشاءالله کل مؤیّد شوند بر آنچه لایق و سزاوار یوم الهی است البهاء علیم من لدی المظلوم الغریب الفرید مقابله شد

**هو المحبوب**

قد تجلّی الرّحمن علی طور الاکوان و تنطق سدرة السّبحان فطوبی لمن سمع نغماتها قد هبّت نسمات الرّحمن عن جهة الرّضوان و اهتزت النّفوس من اهتزازها و قد تموّجت قلزم الحمراء و جرت علیه سفینة الکبریاء و استقرت علیها اهل البها فبشری لمن یلحق اصحابها قل قد اشرقت عن افق القمیص شمس التقدیس و بطوفن فی حولها شموس مشرقات ان یا ملاءالقدس فاستنوروا باشراقها قد ظهرت نفس الرّحمن علی عرش اسمه السّبحان تلک نفس المنّان قد ارتفعت من لحناتها ان یا نسیم الصّبا اذهب بقمیص البهاء الی شطر البقا لعل اهل العما یجدن من اریاحها قد ظهرت جنود القضا بسیوف البغضا تلک حنجر البها مقطوعة باسیافها ان ادخل یا عبد تحت لحاظ ربّک تالله به فتحت ابواب جنّت الرّحمن الّتی ما فتحت فی ازل الآزال و خلق الله بظلّ ورقة من اشجارها کلّ الجنان و ما قدر من الایها قد امطرت سحاب البلاد م الحمراء تلک قمیص البهاء قد احمرّ من رشحاتها مقابله شد

\*\*\* ص484 \*\*\*

*خط حضرت بهاءالله* **بنام دوست یکتا**

یا امة الله جهد نما تا تو خوشنود باشی و حق از تو راضی. اگر بکلمه رضا موفّق شوی لمعری دارای کل خواهی بود چه که اوست کبریت احمر و اوست اکسیر اعظم و اوست آن درّ ثمینیکه جمیع صرّافان و مقوّمان از تحدید قیمت آن عاجز و قاصرند. طوبی لابنک انّه طار و صعد ان احمدی ربّک فی کلّ لأحوال انّه لهو الحاکم البصیر محزون مباش دنیا فانیست عنقریب جمیع دوستان از بحر وصال میآشامند و بلقای دوستان خود که صعود نموده اند فائز میشوند الحمدلله حق موجود است و البته او اقرب و ارحم بوده و خواهد بود انّه ولیّ الصّابرات و الصّابرین و الشّاکرات و الشّاکرین مقابله شد.

جناب عین و با علیه بهاءالله بانجهت توجّه نمود اکرم مثواه

\*\*\* ص485 \*\*\*

خط حضرت بهاءالله

**هوالله**

ذکر حضرت مبلّغ و جناب افنان علیهم بهاءالله و رحمته در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انّه قدر لهم ما ینبغی لفضله انّه جواد کریم(مقابله شد)

9

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله و رحمته و عزّه و الطافه ملاحظه فرمایند

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الابهی**

یا محبوب فؤادی علیک بهاء مولائی و سلطانی و مالکی در هر حین از جمیع جهات آثار ظهور منزل آیات ظاهر و لائح بحر بیان بامواجش ظاهر خورشید عنایت باشراقش باهر سدرهای بستان حقیقی باثمار بدیعه مشهود معلوم نیست عباد را چه منع نموده و چه از اقبال بافق ظهور محروم داشته لله الحمد بصر عطا فرموده و سمع بخشیده چنانچه مشاهده میشود هر نفسی باین دو بخشش بزرگ ممتاز عیب کار انکه در محلش صرف نمیشود یا محبوب فؤادی اشتغال عباد بمشتهیّات نفس و هوی و زخارف دنیا سبب غفلت و غفلت چون قوّت یابد بضلالت

\*\*\* ص486 \*\*\*

مبدّل گردد و عند صاحبان بصر مبدئیکه سبب و علّت این امور غیر مرضیّه است جزای اعمال و الّا امرالله اظهر از شمس است آیاتش در کلّ حین بشأتی نازل که اقلام از تحریر و السن از تقریر عاجز و بیّنات در کتب الهی بمثابه بحر ظاهر و موّاج و ظهورات قدرت و قوّت بشأنیکه هیچ منصفی انکار ننمایند و کل میدانند مع عدوات اهل ارض احزب امام وجوه قائم و فرمودند آنچه را که اصنام اوهام را در هم شکست و علم توحید را در حصن متین برافراخت جلّت عظمته و جلّ سلطانه نامه آنمحبوب رقم 7 تاریخ26 شهر صفر و همچنین رقم 148 ربیع الثّانی از یا و کاف رسید و حال نظر بعدم فرصت مختصری عرض میشود چه که مجال آنکه هریک مفصلاً عرض شود نبوده و نیست امید عفو است از خدا میطلبم وقت را وسعت عطا فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر باری بعد از قرائت نامها کل در پیشگاه امام وجه مقصود عالمیان عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق به لسان الرّحمن و ملکوت البیان قوله جلّ جلاله و عزّ بیانه وعظم شانه بسمی الظاهر ایام الوجود کتاب انزله مالک الغیب و الشّهود و لیجذب الأفئدة و القلوب الی الله المهیمن القیّوم انّه ینادی بین الأحزاب تالله قد اتی الوهّاب راکباً علی السّحاب و خضعت له اعناق الّذین کفروا

\*\*\* ص487 \*\*\*

بالله مالک الوجود انّه هو فرات الحکمة بین البرّیة و رایة الأقتدار لحزب الله ربّ ما کان و ما یکون و رقم علیها من القلم الأبهی الملک لله الفرد الواحد العزیز الودود **یا امین** اسمع نداءالله الملک الحق المبین انّه ذکرک من شطرالسّجن بآیات خضعت لها الآیات و ببیان نطق البیان قد اتی الحق علّام الغیوب به ظهر الأقتدار بین الأّبرار و الأشرار طوبی لمن اقرّ و اعترف و ویلٌ لکلّ غافل محجوب ما منعه اصحاب المنابر و لا اهل العمائم الّذین نقضوا العهد و المیثاق و انکروا حجّة الله بعد ظهورها و نعمته بعد انزالها الا انّهم لا یشعرون یتّبعون الأوهام و لا یعرفون یشربون الصدید و لا یفقهون قل خافوا الله یا ملاء الأرض و لا تدحضوا الحقّ بما عندکم انّه اتی لنجاتکم ان انتم تعرفون ضعوا ما عندالقوم ان القیّوم ینادی فی هذا الیوم الّذی فیه فکّ الرّحیق المختوم باصبع الأقتدار فی مقامی المحمود یا امین کبّر من قبلی اولیائی و ذکّرهم بآیاتی و نورهم بانوار بیانی العزیز المحبوب قد ذکر کلّ اسم من لسان المظلوم فضلاً من لدی الله مالک الیوم الموعود بلسان پارسی بشنو نفوس مذکوره بعنایات حق جلّ جلاله فائز گشتند و حال مجال آنکه

\*\*\* ص488 \*\*\*

هریک مخصوص ذکر شود نه **یا امین** حمد کن مقصود عالم را که واسطه فیض شده ذکر اولیا را مینمائی و از سحاب رحمت الهی از برای هریک میطلبی آنچه را که ذکرش از کتاب محو نشود و عرفش از عالم قطع نگردد.امروز نیز عنایت از افق سماء فضل مشرق و لائح لازال بحر بیان موّاج و آیات محیط طوبی از برای نفوسیکه بعدل و انصاف تمسّک نمایند و بصدق تکلّم کنند در هر مدینه و دیار ابرار را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بآثار قلم اعلی فائز نما البهاء من لدنّا علیک وعلی من یسمع قولک و یحبّک لوجه الله ربّ العالمین انتهی فضل الهی لا یحصی بوده و هست و کرمش حد قبول نفرموده و نمیفرماید آنمحبوب فؤاد فائزند بآنچه علی ما هو حقّه قلم از ذکرش عاجز هر هنگام نامه شما میرسد دریای عنایت بموج ظاهر می شود و از برای هر نفسی لئالی حکمت و بیان عنایت میگردد و اینست فضل فضّال از حق جلّ جلاله میطلبم آنمحبوب را مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع کلمه اوست الحمدلله فائز بوده و هستند آنچه ارسال شده رسید یعنی آنچه در نامه آن محبوب مسطور بود این سنه مقبلین بحمدالله با اذن و بعضی هم بی اذن از هر قبیل می رسند از حق میطلبم از برای هریک مقدّر فرماید آنچه را که آسمان بآن محتاج است تا چه رسد باهل ارض. سه ورقه وصول حسب الخواهش آنمحبوب ارسال شد نامه آنمحبوب که ذکر ابناء خلیل و ورّاث کلیم علهیم بهاءالله بود دیده شد انشاءالله در جواب از بحر عنایت و ملکوت بیان جاری و نازل

\*\*\* ص489 \*\*\*

میشود و ارسال می گردد ولکن آنمحبوب ذکر سایرین از اولیا علیهم بهاءالله را ننموده بودید مخصوص ذکر محبوب فؤاد جناب نبیل قبل با علیه بهاءالله در هرحال این خادم فانی از بحر بخشش الهی از برای اولیا طلب مینماید آنچه را که سبب حفظ و علّت ارتفاع است انّه هو السّامع المجیب البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتک و علی من معک و یحبّک لوجه الله العزیز الحمید خ ادم فی اوّل شهر رجب سنه1305 مقابله شد

9

محبوب مکرّم جناب امین علیه بهاءالله وعنایته ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

حمد و ثنا اولیای مالک اسما را سزاست که ظلم ظالمین و منع مانعین ایشان را از ذکر و ثنا خدمت و اقبال و طاعت باز نداشت جناب امین را باسم مبینش تأیید فرمود و مرجع امورات لائقه نمود توفیق با او عنایت با او بوده و هست از حق جلّ جلاله سائل در هر ان بر خلوص و تأیید و توفیق و خدمتش بیفزاید انّه جواد کریم یسمع و یجیب و هو السّمیع البصیر و بعد یا محبوب فؤادی متکوبی ارسال شد هنگامیکه در مدینه کبیره تشریف داشتند و همچنین مکتوبی بعد آن و این مکتوب ثالث است انشاءالله رسیده و میرسد لِله الحمد مذکورید کانّ جنابک حاضراً لدی الوجه در اینحین اینکلمات عالیات از سلطان اسماء و صفات ظاهر

\*\*\* ص490 \*\*\*

قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی و عنایتی انّا کنّا راضیاً عنک اینست انکلمه که امل مقرّبین و مخلصین بوده طوبی از برای اذنیکه از قلم اعلی فائز شد قدر و مقامش را بدان یا امین اسمع ندائی باید نزد اولیای حق بکمال خضوع و خشوع ظاهر باشی هریک را از قبل مظلوم تکبیربرسان در الواح الهی ذکر کلّ از قلم اعلی جاری بگو یا حزب الله قدر ایّام را بدانید و بر اصلاح عالم قیام نمائید الحمدلِله فائز شدید بآنچه که از قلم اعلی در زبر و الواح مذکور و مسطوراست جناب امین ذکر هریک را در ساحت اقدس نموده و از برای هریک خواسته آنچه که باوصاف و اذکار محدود نشود یا حزب الله ندای مظلوم را بشنوید و بافق اینکلمه که از اعلی افق در سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باشید قال و قوله الحق یفعل ما یشاء و یحکم یا یُرید هر نفسی موفّق شود بر اقرار باینکلمه مبارکه عالیه او خود را مطمئن و فارغ و آزاد مشاهده کند و آنچه از قلم اعلی جاری شود تصدیق نماید لو یحکم علی النّور حکم الظلّمة او فوق ذلک او دون ذلک او عالم و محیط است احدی بما عنده آگاه نه ولکن او بما عند النّاس عالم و محیط اینست آن طرازیکه کهنه نشود و فانی نگردد ابن مریم میگوید تعلم ما عندی و لا اعلم ما عندک آنچه از مشرق وحی ظاهر شود حق لاریب فیه اگر موافق ظاهر واقع ادارک میشود

\*\*\* ص491 \*\*\*

و اگر بنظر و خیال عباد مطابق واقع نشود البته حکمت بالغه در او مستور یا حزب الله لازال قلم اعلی بذکر شما متحرّک از حق بطلبید لیظهر منکم ما ینبغی لأیّامه امروز احدّ اسیاف عالم از برای نصرت امر تقوی الله بوده یا اولیائی انصروا ربّکم الرّحمن بالاعمال و الأخلاق طوبی از برای نفسیکه شب در فراش وارد شود و قلبش مطهّر باشد از ضغینه و بغضا و از برای من فی العالم از حق خیر طلب نماید اوست اهل بها و اصحاب سفینه حمرا جمیع ذرّات عالم شاهد و گواهند که اینمظلوم ظهور اینمقام را خواسته ولکن ناس غافل باوهامات خود وارد آوردند آنچه را که فجر تاریک شد و عصر نوحه نمود اگر عباد بیچاره از اوهام علمای جاهل فارغ می کنند عرف بیان رحمن را ادراک مینمودند و حول کلمه مبارکه طواف میکردند یا امین از حق بطلب عباد خود را تأیید فرماید تا بر کل واضح و معلوم شود که اهل بها جز اصلاح عالم را نخواسته و نخواهند خواست ذکر اولیای مدن و دیار را نمودی کل بعنایت الهی فائز گشتند و بآثار قلم اعلی مزیّن اهل تا را تکبیر برسان ان رأیت الورقا علیه بهائی و عنایتی قل علیک بهاء ربّک العلی الأبهی و بشّره بفضلی و رحمتی انّا ذکرناه بما تنجذب به القلوب و سایر اولیا را طرُّاً از قبل مظلوم سلام برسان و تکبیر بگو طوبی از برای نفسیکه بر خدمت امر قیام نمود و واردین را لوجه الله گرامی داشت هنیئاً له

\*\*\* ص492 \*\*\*

و مریئاً در لوح ق ذکر نفوس مذکور شده و همچنین ذکر ضیافتهای متعدّده در آن ارض لوجه الله کل باشراقات انوار نیّر بیان رحمن منوّر دار انّه مع احبّائه یشهد و یری و هو السّمیع البصیر طوبی لنفس قام علی خدمة اولیائی ذکر دوستان ارض کاف را که تلقاء وجه نمودی کل بآنچه سزاوار است فائز گشتند لِله الحمد اشراقات انوار آفتاب حقیقت کل را اخذ نموده از حق میطلبیم جمیعرا تأیید فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده یا احبّائی هناک انّ الأمین حضر تلقاء الوجه ذکرکم ذکرناکم بلوح مبین و انزلنا لکم ما تقرّبکم الی الله ربّ العالمین. طوبی لسمع سمع آیاتی و للسان نطق بثنائی ولید اخذت کتابی البدیع

اولیای الهیرا در هر قریه و مدینه که موجودند تکبیر برسان لعمرالله هر قلبی بافق اعلی اقبال نمود او لدی العرش مذکور بوده و هست یا اهل المدن و الدّیار اشکروا ربّکم بهذا الفضل الاعظم انّه خلقکم و ایّدکم علی الأقبال فی یوم فیه اعرض کلّ غافل بعید و کلّ عالم مریب انتهی آثار شما الحمدلله در این ارض ظاهر و مشهود ذهاب شما علی الصّباح الی البستان و ایاب شما در عشا کل ذکر شما را مینمایند و خبر میدهند در لیالی و ایّام و عشی و اشراق و اصیل و اسحار بزحمت مشغول بودید این زحمتها را عنایت حق برحمت تبدیل

\*\*\* ص493 \*\*\*

نموده مقصود آنکه این آثارها شما را فراموش ننموده و نمینمایند بلکه در هر آن اقبال و خلوص و استقامت آنمحبوب را ذکر مینمایند اینها ورّاثی هستند که بر جمیع ورّاثها سبقت گرفته اند امروز هر نفسی بیک کلمه از کلمات حق جلّ جلاله فائز شد او صاحب وارث حقیقی است این وارث لازال خَلَف صالح طیّب بوده و هست بدوام ملک و ملکوت بذکر اَب ناطق حبّذا هذا المقام العالی و هذا الفضل المتعالی ای کاش عباد بطراز عدل و انصاف مزیّن می گشتند و خود را از این رحمت مسبوقه و نعمت دائمه باقیه محروم نمی ساختند فقره تل اعظم که ذکرش ما بین این عبد و شما بوده ذکر مینمائید الی ان یأتی الوقت او عسی الله ان یحدث امراً آخر انّه هو المقتدر القدیر مطلب دیگر آنکه حسب الأمر یکثوب عبای بسیار خوب مرغوب ممتاز یا از عباهای اعلای نائین و یا احسا تحصیل نمائید و بمعلّم اطفال جناب سمندر علیه بهاءالله الأبهی باسم حق بدهید چه که مدتی قبل خطوط اطفال را که نزدش تکمیل مینمودند بساحت اقدس ارسال داشته و باو وعده خلعت داده شد مکرّر فرمودند باید عبا ممتاز باشد بعضی از الواح و اوراق وصول از قبل ارسال شد این کرّه هم ارسال میشود انشاءالله برسد و برسانند در این حین تلقاء وجه حاضر اینکلمه علیا از لسان

\*\*\* ص494 \*\*\*

مولی الوری نازل قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر بنویس مابین در جمیع احوال باید باعزاز امرالله باشی و باراده اش متحرّک و همچنین فرمودند بجناب افنان یعنی حاجی میرزا آقا علیه بهائی و عنایتی در هیچ امری از امور ذکری منمائید و اظهار امری مکنید او خود بصرافت طبع هرچه بگوید و عمل نماید بپذیرید والّا قلا یا امین امر عظیم است عظیم مقامش را بدانید و حرمتش را در جمیع احوال منظور دارید زخارف دنیا و ما عند القوم فانی بوده و هست از حق بطلب بعباد خود عطا فرماید آنچه را که لایق ایّام او و قابل امر اوست افنان لازال مذکور بوده و هستند نسئل الله ان یؤیّدهم و یؤفّقهم علی ما یحبّ و یرضی انتهی این خادم فانی لازال از حق میطلبد که کل را موفّق فرماید بر آنچه از قلم امرش جاری شده ذکر امروز غیر اذکار است و عمل امروز غیر اعمال انّ ربّنا هو الامر الخبیر و المؤیّد الحکیم البهاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی امر ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین و الحمدلله ربّ العالمین

خ ادم فی 26 ربیع الأوّل سنه1304 مقابله شد

عرض دیگر ناعقی از کاظمین شیخ محمّد نام در کرمانشاه ساکن آن بدبخت بگفته بعضی از نفوس که از امر غافل و بیخبر بوده اند

\*\*\* ص495 \*\*\*

و رئیس مظاهر اوهام را هم ندیده از صراط مستقیم منحرف و در اضلال خلق بیچاره ساعی محمّد ابراهیم قزوینی مع آنکه سالها ادّعای استقامت مینمود مابین او و ابنش نار ضعیفه و بغضا مشتعل و مرحوم لامیرزا حبیب الله علیه بهاءالله و رحمته از ابن حمایت نمود و این حمایت سبب اعراض گشته و حال بخدعه و فریب و مکر و حیله مشغول حال باید شخصی با اطّلاع و تمکین و وقار بان ارض توجّه نماید و در ابتدای امر با بعضی از وجوه بلد اگر معاشر شود محبوبست تا بتدریج بر حقیقت امر آگاه شود یعنی مومن موقن و منافق را بشناسد و بعد بحکمت و بیان ناس را بشریعه رحمن دعوت نماید باید بسیار بحکمت رفتار کند که از او چیزی بدست نیاید یعنی مکتوبی و یا نوشته آنچه با اوست باید در محلّ محکم امنی حفظ نماید لازم نیست مقبلین کل مطلّع باشند بر مقرّ امانت یکنفر امین کافیست چه که حفظ لسان بسیار مشکل است همینکه نفوس متعدّده آگاهی یافتند لابد شهرت مینماید و حسب الأمر باید ماهی پنج تومان باو برسد مادام که در آن ارض ساکن حضرت اسم ءء ج م علیه منکّل بهاء ابهاه

\*\*\* ص496 \*\*\*

و حضرت محبوب فؤاد جناب ملّا علی اکبر علیه بهاءالله الأبهی آنمحبوب در ارض ط مشورت نمایند هر نفسیکه معیّن شد ارسال دارند البهاء و الذّکر و الثّناء مرّه اخری علیکم و علی من معکم مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه بهاءالله الأبهی ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

شهد مقصودنا و محبوبنا و معبودنا انّه لا اله الّا هو و الّذی ظهر انّه هو ظهوره و نفسه و ظاهره و سلطانه و امره و اقتداره و هو السّر المکنون و الغیب المخزون به اقترن الکاف برکنه النّون البهاء المشرق من افق سماء بیانه علی اولیائه و اصحابه الّذین ما نقضوا عهده و میثاقه و ما منعتهم شبهات المرسلین و لااشارات الغافلین و ما خوّفتهم جنود الأمرآء وضوضاء من فی ناسوت الانشاء اقبلوا بقلوب نوراء و وجوه بیضاء فی یوم فیه اعرض عنه العباد الاّ من شاءالله ربّنا و ربّ الأرض و السّماء و بعد یا محبوب فؤادی نامها و دستخط بمثابه امطار هاطل لِله الحمد بلسان ذاکرید و بگوش سامع و بچشم شاهد و بوجه متوجّه و بقلب مقبل و بید آخذ و بقلم محرّر سبحان الّذی ایّدکم و وفقکم و عرّفکم و اقامکم

\*\*\* ص497 \*\*\*

و اعطاکم ملکاً کبیراً فی ذکره و خدمة امره اگر بُعد ظاهر نظر بحکمتهای بالغه الهی فصل نموده ولکن تحریر نامها وصل کرده وصلیکه فصل آنرا اخذ ننماید و تغییر و تبدیل راه نیابد جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم فضله و کبر عطائه جواب دستخطهای آنمحبوب بتفصیل نوشته شد ولکن در ارسال آن این کرّه تأخیر رفت و این مختصر عالی العجاله عرض شد چه که بسی واضح و معلومست که هیچ بشارت و هیچ فرح و سروری اعظم از مرسله از ساحت اقدس نبوده و نیست خبرش جانرا تازه مینماید و اثرش عظم رمیم را حیات میبخشد لذا چگونه میشود تعطیل رود مع اشتعال طلب شما و خلوص خادم فانی نامه حبیب مکرّم جناب عبّاس ق ل خ ا علیه بهاءالله که حبیب روحانی جناب لا علی حیدر علیه بهاءالله و عنایته ارسال داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس جواب سئوال ایشان از سماء مشیّت نازل حسب الأمر این عبد نوشته نزد جناب لا علی حیدر ارسال شد که برسانند فی الحقیقه این فضل عظیمی بود درباره ایشان چه که از قبل سئوال نهی شده در جواب عریضه یکی از ملأ روح نازل قوله تبارک و تعالی لیس الیوم یوم السئوال ینبغی لکلّ نفس اذ اسمع النّداء من الأفق الأعلی یقوم و یقول لبیّک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء الی آخر قوله عزّ و جل

\*\*\* ص498 \*\*\*

مع ذلک جواب سئوال ایشان عنایت شد و ارسال گشت هنیئاً له از حق میطلبیم ایشانرا تأیید فرماید برآنچه سزاوار امرالله و ایّام اوست عرض دیگر مبلغ ده تومان از قبل بمخدّره حاجیه من ک ر م علیها بهاءالله داده شد مقصود اخذ آن نبود ولکن مخدّره حین حرکت و رجوع مذکور نمود این وجه را در آنجا بکه رد نماید معلوم شد نزد خود وجه را بدین گرفته اند و اراده ادای آنرا دارند لذا قرار شد در آنجا بمحبوب مکرّم جناب ابن ابهر علیها بهاءالله و عنایاته بدهند بعد حکم صادر که قابل اخذ نیست جناب امین از قبل حق باو واگذارد و از قِبَل مظلوم تکبیر و سلام برساند و اظهار عنایت بنماید فراموش نشده مذکور بوده و هست انتهی و همچنین فرمودند باو بگو ملّا احمد و خان بساحت اقدس نیامدند مع آنکه شما ذکر نمودید گفته اند انجا هم میرویم باری دانسته باشند که صدق و عدل و انصاف در عالم نایابست و اگر هم باشد بمثابه اکسیر احمر کمیاب ملّا احمد مقصودش معلوم اما خان بیچاره خبر ندارد و از سبب و علّت آن آگاه نه آنورقه علیها بهائی عنایتی از حق مسئلت نماید تا حجبات ظلم و اعتساف را

\*\*\* ص499 \*\*\*

خرق فرماید و عباد خود را از اشراقات انوار نیّر عدل و انصاف محروم نسازد اوست قادر و توانا انتهی درباره حبیب فؤاد جناب بیگ علیه بهاءالله و الطافه لله الحمد بعد از مسئلت ایشان و آنمحبوب در کرّه اخری بشرف اجابت مقرون و ورقی علیحده در این فقره نوشته ارسال شد بنظر میرسد و اینکه مرقوم داشتند بارض ها و میم تشریف میبرند بسیار خوبست چه که یکنفر از اصحاب در آن ارض امریرا مرتکب شده که عبرات مخلصین جاری و از فرات مقرّبین متصاعد لذا قلوب بعضی مکدّر فرمودند یا امین لازال امثال این نفوس سبب ذلّت امر مابین عبادند از حق بطلب عامل را توفیق رجوع عطا فرماید تا بمثابه نصوح توبه نماید و از خطیئات و جریرات بحق جلّ جلاله پناه برد انتهی و همچنین این کلمه علیا از لسان عظمت جاری یا امین علیک بهائی اگر اهل فرقان بشریعت رسول الله عامل میشدند و بلاد اسلام را که بگمان خود اهل توحیدند اهل شرک احاطه نمی نمود هر یوم عضوی از آن و جزوی از آنرا میربایند و میبردند و تا حین ادراک ننموده اند که سبب چیست و علّت چه یا امین مع ذلک ماستر نمودیم چه که حق جلّ جلاله ستّارست

\*\*\* ص500 \*\*\*

و هم صبّار اَمَر الکل بالسّتر و الصّبر الجمیل طوبی للفائزین اولیای ان ارض هم اگر ستر نمایند از ساترین لدی الله مذکور میشوند انتهی و همچنین در کردستان هم از قراریکه نوشته بودند شخصی در آنجا عمل نموده آنچه را که قلم از ذکرش حیا مینماید ولکن العلم عند ربّنا اگر در آنجا هم تشریف میبردید و دوستان را از قِبَل حق تکبیر و سلام میرساندید و اظهار عنایت و الطاف مینمودید لدی الله مقبول بعضی از ناعقین که حق را غافل و خود را عالم دانسته اند بآن اطراف عبور نموده اند و در اضلال خلق ساعی و جاهدند باری آنمحبوب و هر منصفی و از ورای آن حق جلّ جلاله شاهد و گواه که ناعقین از اصل امر آگاه نبوده و نیستند آنچه میگویند از کذّابهای عالم شنیده اند بمثابه حزب شیعه که مفتریاتی چند از بعضی از جهلا شنیدند و آن سبب شد که در یوم ظهور از آن نفوس بر حق وارد شد آنچه که قلم گریست و لوح نوحه نمود امید هست که قلوب و افئده بنفحات بیان آنمحبوب تازه شود باری در این فقره جهدی بلیغ مبذول دارند اولیای ها و میم و همچنین کردستان جمیعرا بشارت دهند تا شاید از نفحات وحی

\*\*\* ص501 \*\*\*

فائز شوند بآنچه که تغییر نپذیرد بعضی امور در ان ارض واقع شده که از لسان عظمت این عبد استماع نمود باری حق جلّ جلاله ناعقین را انصاف عطا کند و اولیای خود را از کوثر استقامت کبری مرزوق دارد اوست مقتدر و توانا

عرض دیگر این ایّام در امر بیت اراده هست گفتگو شود بِرکه هم هنوز تمام نشده اگر آنمحبوب تشریف میداشتند زود تمام شده بود این عبد نظر بکلمه مبارکه که در کتب مرسلین از قبل از سماء مشیّت مالک اسما نازل که میفرماید اوسعی ذیلک یا اورشلیم لذا بعض اوقات مشغول ببستان و برِکه و امثال آن شده فقره دیگر شخص حکّاکی مدّتی در حدبا بوده در ظاهر موافق در باطن منافق سبحان الله اهل موهوم چه مقدار با حیله و نفاقند ببعضی از جهات در آن اطراف رفته دیگر در توجّه آنمحبوب معلوم میشود حال هم در کربلا و نجف و آنسمتها ساکن تا حین اولیای عراق و ارض طف از نفاقش آگاه نیستند معلوم نیست امثال آن خراطین بچه متمسّکند و از چه امری آگاه باری کل جاهل و بیخبر بعینه مثل حزب شیعه که چه قدر خود را اعلی العالم میشمردند

\*\*\* ص502 \*\*\*

حال همان حرفهای بیهوده که سبب شهادت سیّد عالم شد بمیان آمده حق انصاف عطا کند الی حین فقره این شخص ستر شد و ذکر نشد و کمال عنایت هم درباره او شده در ایّامیکه در موصل متوقّف بود و همچنین از بعد آفتاب نور عطا میفرماید بر گلشن و گلخن تا که اخذ نماید و که رد کند ظلمة اوهام بنفس خود راجع و نور ایقان بمشرق خود طوبی للفائزین خدمت اولیا طرّاً تکبیر میرسانم و از برای هریک میطلبم آنچه را که بلا نظیر و بلامثیل است

البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم خ ادم فی 27 شهر شوّال سنه1304 مقابله شد

152

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی**

حمد حضرت قیّومی را لایق و سزا که بعد از قائم بر امر قیام نمود قیامیکه کل را از قیام منع نمود چه که از سطوت کلمه الهی پای علوم متزلزل و مضطرب چون خود را قادر بر قیام ندید نشست نشستنیکه الی حین برنخواست چنانچه صاحبان بصر علما و فقها را مشاهده نمودند چون آفتاب حقیقت اشراق نمود

\*\*\* ص503 \*\*\*

و امواج بحر علم هویدا گشت زلزله آن نفوس را اخذ نمود و اضطراب احاطه کرد بشأنیکه رشته عقلشان گسیخت و طیر ایمانشان طیران نمود نار بغضا بشأنی احاطه کرد که اعمالهای فاسده را سوخت چه خوش ناری بود و چه خوش کاری آفرین بردست و بر بازوش باد سبحانک یا اله الوجود و المستوی علی العرش الشّهود تسمع زفرات المخلصین و تری عبرات المقرّبین بماورد علیک من اهل البیان الّذین اعرضوا عن حجّتک و برهانک و عن آیاتک الّتی یدعون الأیمان بمظهر امرک من قبل مع انّ اهل البصر یرون خضوع کتب العالم عند کلمة خرجت من فم ارادتک فی هذا الظّهور الّذی به تزیّنت مدائن عرفانک و حدائق امرک اسئلک یا فاطر السّماء و مظهر الأسماء بملکوتک و جبروتک و الأسرار المکنونة فی علمک بان تحفظ احبّک من نعاق النّاعقین و اعراض المعرضین ثم انزل یا الهی علی اولیائک برکة من عندک و قدرّلهم فی کلّ عالم من عوالمک خیراً ینتفع به عبادک لا اله الّا انت العلیم الحکیم و بعد نامه آنحبیب مکرّم رسید جان را تازه نمود و روانرا روح تازخ بخشود اگر بگویم راح مصّفی بود راست و صحیح چه که بساط گسترد و نشاط آورد و اگر بگویم کوثر معنی بود اصّح از قبل چه که مزیّن بود بذکر محبوب عالمیان هرچه بود شییء عجیب بود رمزهای نشنیده

\*\*\* ص504 \*\*\*

دارد امور ندیده اظهار نماید این کارها همه کار محبّت است سبحان الله چه چیز است این کل متحیّرند از عرفانش امرش نافذ و حکمش جاری جمیع عشّاق عالم تحت این علم از حق میطلبم در هر آن بر شوکتش بیفزاید اوست بر هر شییء قادر و توانا بعد از مشاهده و ملاحظه و اطّلاع بمقام اعلی توجّه نموده تمام تلقاء وجه مالک ظهور عرض شد

هذا ما نطق به لسان العظمة فی الملکوت البیان قوله جلّ جلاله یا امین یا اباالحسن علیک بهاءالله مولی السّر و العلن نامه ات عرض شد ندایت باصغا فائز امروز در هر شییء لسانی ظاهر و کل بکلمه مبارکه فانصرنا یا اله العالمین علی القوم الظّالمین ناطق یا امین امروز آیات الهی بر کل القا میشود و بر جمیع مرور مینماید ولکن کل غافل الّا من شاءالله از حق بطلب عباد را از رحیق عنایتش محروم نفرماید بلسان گفتیم و باصبع خرق حجبات نمودیم و باراده اسرار کتب الهیرا ظاهر فرمودیم مع ذلک صمّ بکم عمی و هم لایعقلون و لایعلمون و لایشعرون اینکه درباره حضور نوشتی مدّتهاست رفته لو ترجع الی مبدئک هو خیر لک عربی تعالی تعال عجمی بیا بیا لتری من خُلقت العیون لمشاهدته تعال تعال لتسمع ماذوتت

\*\*\* ص505 \*\*\*

الآذان لاصغائه امروز نار سدره مشتعل و نور وجه ظاهر و باهر طوبی از برای نفسیکه بحرارت آن مشتعل شد و بانوار آن منوّر گشت قوم قدر یوم را ندانسته و نمیدانند عنقریب بکلمه یا حسرةً علینا ناطق گردند باوهام و ظنون خود بر حق اعتراض نموده اند انیست شأن غافلین و تارکین این نفوس از آن نفوسی هستند که هزار و دویست سال یا مولی و یا وصی و یا علی و یا شیخ گفتند بالاخره نفسی را که اینمدت منتظر لقایش بودند و از کلمه آن اسامی مذکوره خلق شده بر منابر بسبّ و لعنش مشغول و بعد جمیع علمای ایران فتوی بر سفک دمش دادند و تبعه معلوم که چه گفتند و چه کردند تالله عین عظمت میکرید و نقطه وجود نوحه مینماید بگو ای عباد قدری در اعمال آن نفوس و حاصل و ثمر آن تفکّر نمائید لعمرالله انّهم فی ضلال مبین و من الأخسرین فی کتاب عظیم. یا ایّها النّاظر الی الوجه قلم اعلی این فقرات را مکرّر ذکر نموده تا سیئات حزب قبل بر کل واضح و معلوم شود چه مشاهده میشود ناعقین و غافلین باوهامات قبل ناس را منع مینمایند و از صراط الله محروم

\*\*\* ص506 \*\*\*

میسازند ای کاش بصر و سمع یافت میشد تا حجاب بکلّی برداشته و حقیقت امر بر عالمیان ظاهر و هویدا میگشت ناس ضعیفند و رحمت حق جلّ جلاله سبقت گرفته لذا باندازه گفته میشود الحمدلِله ربّ ماکان و ما یکون انّا لِله و انّا الیه راجعون انتهی لِله الحمد انوار آفتاب حقیقت عالم قلوب اولیا را منوّر نموده در جمیع احیان فرات رحمت جاری و آیات نازل و بیّنات ظاهر آنحبیب روحانی و اینخادم باید از دریای کرم الهی جلّ شأنه مسئلت نمائیم خلق غافل را آگاه فرماید و بینائی بخشد اوست مهیمن و مقتدر و اوست دانا و توانا بشارت فوق بشارات احضار انحبیب روحانی در محضر قدس ربّانی از حق سائل و آمل بزودی لقا را روزی فرماید و هم از او مسئلت مینمایم که حضرت محبوب جان یعنی حضرت افنان جناب الف و حا علیه بهاءالله الأبهی را فائز فرماید و از بحر لقا و کوثر وصال عطا نماید انّه علی کلّ شیء قدیر حق شاهد وگواه که مدّتها است بلسان ظاهر و باطن این مسئلت را نموده و مینمایم چه که این نعمت را شبیه نه واین عمل را نظیر نه الامر بیده یفعل و یحکم لایسئل عمّا

\*\*\* ص507 \*\*\*

یفعل و هو بکلّ شییء علیم عرض دیگر اوراقیکه خواستید ارسال شد و همچنین از قبل حال برحسب ظاهر خبری نیست جز چندی قبل حضرت نورین نیّرین یعنی غصنین اکرمین حضرت آقا لامیرزا ضیاءالله و حضرت آقا لامیرزا بدیع الله روحی لقدومهما الفداء و اهل سرادق عصمت و عفّت و عظمت ببیروت تشریف برده اند فی الحقیقه این سنه جای آن حبیب روحانی خالی بود ایکاش حاضر بودند و اشراقات انوار آفتاب فضل الهی را ببصر ظاهر مشاهده مینمودند اگرچه بظاهر حاضر نبودند ولکن در ساحت امنع اقدس مذکور بوده و هستند اولیای مدن دو یار را از جانب اینخادم فانی تکبیر و سلام برسانید از حق جلّ جلاله میطلبم ایشانرا بشأنی موفّق دارد که ما سوی الله را معدوم ومفقود شمرند وبانوار توحید حقیقی فائز گردند این یوم مثل ایّام قبل نه این بحر را آب دیگر و این سما را آفتاب دیگر است مکرّر اینکلمه علیا از لسان مالک اسما استماع شد قوله تبارک و تعالی یا حزب الله تا از خلیج اسما نگذرید ببحر معانی فائز نشوید اگر نفسی مؤیّد شود باصغاء این یک کلمه از برای او خطری نبوده و نیست جمیع ذرّات شهادت دهند بر ایمان و ایقان واستقامت اوفی سبیل الله ربّ العالمین صدهزار هنیئاً از برای نفسیکه از این کأس نوشید و از این قدح آشامید البهاء و الثناء و التکبیر علی جنابکم و علی من معکم یسمع قولکم فی امرالله العزیز العظیم و الحمدلله العلیم الحکیم خ ادم فی 28 شهر ذی الحجه الحرام سنه1302 مقابله شد

\*\*\* ص508 \*\*\*

محبوب فؤاد جناب امین علیه بهاءالله و عنایاته ملاحظه فرمایند

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلی الأّبهی**

حمد مالک ملکوت و سلطان جبروت را لایق و سزاست که بمفتاح اسم اعظم بیان را گشود و کل را بصراط مستقیم و نباء عظیم و امر محکم مبین هدایت فرمود اوست قادر و توانا لا اله الّا هو العلی الأبهی و بعد یا محبوب فؤادی دو یوم قبل نامه مخصوص آنجناب نوشته شد ولکن در ارسال آن تأخیر رفت و این نوشته باو ملحق گشت تأییدات حق جلّ جلاله متواتر میرسد و آنمحبوب هم الحمدلله بتمامه بر خدمتش قائم و همچنین مقامات فضل و عنایت را میدانند هنیئاً لکم و مریئاً لکم نامه های آنمحبوب لِله الحمد کل بذکر اولیا بدء می شود و بذکر ایشان ختم و همچنین ذکر مُدُنیکه مقرّ اولیاست الحمدلِله از همت آنمحبوب ذکر مدنیکه در ان وارد شده اند هریک مع اولیائش در نامه مذکور و در ساحت اقدس معروض

قال وقوله الحقّ یا امین علیک بهاءالله مالک یوم الدّین توفیق رفیقت بوده و هست چه که بخدمت قائمی و بعدل و انصاف مزیّن ذکر اولیای اردستان را مکرّر نمودی چندی قبل ذکر هر یک از قلم اعلی جاری را وفا و میم و حا مذکور بوده و هستند میرزا حسن \*\*\* ص509 \*\*\*

و اُم او را از قِبَل مظلوم تکبیر برسان بگو یا حسن انشاءالله مؤیّد باشی بر خدمت اولیائش نعمت و صحّت وعافیت از برای نفوسیکه بیقین مبین در ظلّ سدره مبارکه وارد گشته اند لعمری انّهم من الآمنین فی کتاب الله ربّ العالمین یا امین انّا ذکرنا کلّ نفس ذکرتها فی کتابک لتشکّر ربّک الغفور الکریم و ذکرنا اولیائنا فی المدن و القری امراً من لدنّا و اَنَا الفضّال العزیز الحمید انتهی ذکر احبّای پُشت مشهد را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل قوله تبارک وتعالی یا احبّائی هناک اسمعوا نداءالله الملک المهیمن القیّوم انّه ینادیکم من شطر السّجن و یبشّرکم بما قدّرلکم من عنده انّه هو العزیز الغفور قد نادی المناد من کلّ الجهات الملک لله ربّ مان کان و ما یکون انّ الأمین ذکرکم مرّة بعد مرّة ذکرناکم کرّة بعد کرّة فضلاً من لدی الله مالک الوجود خذوا کأس الفلاح باسم فالق الأصباح و قولوا لک الحمد یا مرسل الأریاح بما اظهرت لنا امرک المحتوم و رحیقک المختوم نسئلک بانوار عرشک و الأراضی الّتی اشرقت بقدومک بان تؤیّدنا علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین انتهی و همچنین مخصوص اولیای دروازه اصفهان این آیات از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی و عنایتی اردنا ان نذکراحبّائی هناک انّ ربّک

\*\*\* ص510 \*\*\*

هو الفضّال الکریم انا ذکرنا الّذین ذکرتهم فی کتابک رحمة من لدنّا علیک و علیهم ذکّرهم بآیات ربّهم و بشرهم بهذا الفضل الّذی احاط من فی السّموات و الأرضین قل ایّاکم ان تمنعکم شبهات العلماء و ما عندهم عن الله ربّکم ربّ العرش العظیم قل ضعوا ما عندالنّاس و خذوا ما نزّل لکم من لدن مقتدر قدیر البهاء المشرق من افق ارادتی علیکم و علی کلّ ثابت مستقیم قد ذکرت القمصر و الّذین شربوا رحیق البیان من ایّادی عطاء ربّهم العزیز المنّان یا امین انّا ذکرنا الخلیل من قبل و انزلنا ما قرّت به ابصار البیان فی حدیقة حکمة الله مالک الرّقاب انّه ممّن فاز بآیات الله و ذکره و شهد له القلم الأعلی و اَنَا الشّاهد العزیز العلّام یا خلیل خذ باسمی الجلیل زمام العباد و قرّبهم الی اعلی المقام قل لعمرالله قد خلقتم لهذا الیوم اتّقوا الله و لا تکونوا من الّذین کفروا بالمبدء و المآب البهاء من لدنّا علیک و علی من یحبّک و یسمع قولک فی هذا الأمر الّذی به تزلزلت الأرض و نسقت الجبال و نذکر فیهذا المقام الکریم مَن سمّی بعبد الرّحیم و نبشرّه بعنایة الله ربّ الأرباب یا رحیم یذکرک مالک القدر من شطر منظره الاکبر و یعزّیک فیما ورد

\*\*\* ص511 \*\*\*

علیک من قضاء الله المقتدر المختار لا تحزن عمّا ورد علیک قد ورد علینا ما ناح به القلم الأعلی فی العشی و الأشراق انّا نامرک بالصّبر الجمیل و اَنَا العزیز البصّار و نذکر ابنک فی هذا الآن بما یکون ذخراً و شرفاً له من لدی الله مالک الأدیان یا ایّها المذکور لدی العرش اشهد انّک اقبلت الی افقی و سمعت ندائی و تمسّکت بحبلی وتشّبث باذیال رداء رحمة ربّک منزل الآیات انت الّذی فزت بالاقبال اذاً اعرض عن الله علماء الأرض و فقهائها یشهد بذلک امّ الکتاب من لدی الله مالک الأیجاد نسئل الله ان ینزل علیک فی کلّ یوم رحمة من عنده و نعمته من لدنه و یسقیک رحیق البیان فی الغدوّ و الآصال کذلک انزلنا الآیات و صرّفناها بالحق و ارسلناها الیک یا رحیم لتشکر ربّک العزیز الوهّاب قد حضر کتابک لدی المظلوم و ذکرناک بما لاتعادله الأذکار قل لک الحمد یا الهی بما سقیتنی کوثر عرفانک و ایّدتنی علی الأقبال اذ اعرض عنک اکثر العباد اسئلک یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشّهود باسمک الّذی به ثبت توحید ذاتک عن الأشباه و الامثال بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الاحوال البهاء من لدنّا علیک و علی اولیائی هناک الّذین ما اصغفتهم قوّة العالم و ما خوفتهم شوکة الامم قاموا و قالوا الملک

\*\*\* ص512 \*\*\*

لِله المقتدر العزیز المنّان انتهی اینکه درباره ورقه فائز بضلع مرحوم لا محمّد جعفر و اوراق علیه و علیهنّ بهاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض اینفقره امام وجه اینکلمات عالیات از افق بیان مقصود عالمیان نازل قوله تبارک و تعالی مخدّره فائزه و اوراق لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بشّرمن قبلی و ذکّر من بآیاتی نسئل الله ان القدیر لهنّ خیر الآخرة و الأولی و یکتب لهنّ اجور اللائی طفن العرش فی العشی و الأشراق اینمظلوم لازال بذکر دوستان حق ناطق و ذاکر **یا امین** علیک بهائی لحاظ الله در این ایّام متوجّه است بلئالی محبّتیکه در افئده و قلوب قانتین و قانتات مستور و مکنونست یا امین اینست مقام فضل و مقام رحمتیکه سبقت گرفته در اینچنین هریک بفیوضات فیّاض حقیقی فائز گشت هنیئاً لهن و مریئاً لهنّ یا امین نفوسیرا که ذکر نمودی از ذکور و اناث کل بامواج بحر میان مقصود عالمیان فائزند لعمرالله هریک را ذکر نمودیم بذکریکه به قرّت عیون اهل مدائن العدل و الأنصاف انتهی و همچنین ذکر جناب لاحسین کیوه کش علیه بهاءالله را نموده بودند بعد از عرض در ذروه علیا یک لوح امنع اقدس از مطلع فضل و عطا نازل لیشکر الله ربّنا و ربّکم ربّ العرش العظیم آیات نازل امطار هاطل بحر موّاج فضل محیط این عبد از برای اولیا میطلبد

\*\*\* ص513 \*\*\*

آنچه را که سبب هدایت عباد است این ایّام تجلّیات نیّر فضل نه بشأنی اشراق نموده که این عبد قادر بر احصاء و یا ذکر آن علی ماینبغی باشد باری بایشان و سایر دوستان سلام و تکبیر میرسانم و بلسان سِر وسِرّسِر عرض مینمایم الهی الهی دوستانت را از بحر کرمت محروم منما و بملائکه مقرّبین کل را مدد فرما تاباستقامت تمام این دو یوم را در خدمتت صرف نمایند توئی قادر و توانا در نامهای قبل مکرّر ذکر جناب حاجی ملّا ابراهیم علیه بهاءالله را نموده اند عریضه ایشان فائز مکرّر ذکرشان از لسان عظمت جاری بعد از عرض عریضه امام وجه یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل لیشرب کوثر البیان من بیان ربّنا الرّحمن و ینطق بین العباد باطمینان تطمئن به افئدة و النّفوس و همچنین آنمحبوب فواد اسدآباد و دوستان آن ارض را ذکر نموده اند دولوح امنع اقدس مخصوص جناب لامیرزا محمّد و جناب حاجی شاه محمّد علیهما 9ءء از سماء فضل و عطا نازل و ارسال شد برسانند لیجدا من بحر آیاته لئالی حبّه العزیز المحبوب این عبد خدمت جمیع دوستان تکبیر و سلام میرساندو از برای هریک میطلبد آنچه را که سبب نجات ابدیست دراین حین اینکلمه علیا از لسان مولی الوری نازل قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بنویس بامین اگر حق جلّ جلاله بعد ناظر شود نفوسیکه لایق ذکر قلم اعلی باشند کم مشاهده گردد ولکن چون بر عرش اسم رحمن مستوی بلحاظ فضل ناظر و متوجّه الامر بیده ینطق کیف یشاء و هو الآمر القدیم انتهی و همچنین مخصوص اولیای ارض ه م

\*\*\* ص514 \*\*\*

و کرمانشاه الواح مبارکه نازل بعضی این کرّه ارسال میشود و بعضی کرّه اخری آنمحبوب کل را بعنایت حق بشارت دهند چه که کل مذکورند و بعنایت فائز در این یوم حبیب روحانی جناب لا رسول و برادر مکرّم جناب حاجی محمّدحسن مشهور بمصری و جناب لامحمّد صادق علیهم بهاءالله را مع دستخطّ آنمحبوب که از ارض ق ارسال داشته اند رسید ولکن فرصت جواب نشد انشاءالله از بعد ارسال میشود یسئل الخادم ربّه بان یوفّقهم و یؤیّدهم علی نصرة امره بالحکمة و البیان انّه هوالعزیز المنّان یک لوح امنع اقدس این کرّه مخصوص جناب بیک علیه بهاءالله و عنایته نازل نزد جناب لاعلی حیدر علیه بهاءالله و فضله و الطافه ارسال شد که برسانند فی الحقیقه جناب علی قبل حیدر بخدمت مشغولند ولدی الحق مذکور هنیئاًله و طوبی له و یک صحیفه کبری مخصوص محبوب فؤاد جناب حاحی میرزا ح ی علیه بهاءالله الأبهی نازل و ارسال شد انشاءالله بآن فائز شوند در این حین در ساحت امنع اقدس حاضر باینکلمه علیا لسان کبریا نطق فرمود قوله جلّ جلاله یا امین جناب اسم جمال علیه بهائی و عنایتی را از قبل مظلوم سلام و تکبیر برسان انشاءالله بهمّت تمام بر امر مالک انام بحکمت و بیان مشغول باشند طوبی لمن اقبل الیه و سمع ذکره فی هذا الذّکر المبین یا امین اولیای ارض طا را طرّاً از قِبَل مظلوم ذکر نما از حق میطلبیم ایشان را مشتعل فرماید بنار سدره

\*\*\* ص515 \*\*\*

مبارکه و منوّر دارد بانوار ظهور تا آفاق عالم روشن و منوّر گردد بگو یا اولیاءالله از حق میطلبیم قوّت عطا نماید و همّت بخشد تا ایّام فانیه شما را از ملکوت باقی محروم نسازد و از نعمت دائمه منع نکند انّه هوالمشفق الکریم انتهی ذکر جوهرین مجرّدین جنابان اخوان ندّافان علیهما بهاءالرّحمن را نموده بوند ایشان از نفوسی هستند که در ملاء اعلی و عوالم حق مذکورند چه که در حقّ ایشان نازل شده آنچه که باعلی النّداء شهادت میدهد بر اقبال و توجّه و خلوص و استقامت ایشان علیهما و علی من معهما بهاءالله و عنایته البهاء و الّذکر و التکبیر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربّکم و ربّ الملک و الملکوت

خ ادم فی 34 شوّال سنه1305 مقابله شد

محبوب فؤاد حضرت امین علیه سلام الله وعنایته و فضله ملاحظه فرمایند

152

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

قد شهدت الکتب و الزّبر و الصّحف و الالواح بوحدانّیة الله و فردانیّة و بتقدیس ذاته و تنزیه کینونته عمّا سواه و اعترف الخادم بما انزله الله من قبل و من بعد و بما نزّل فی کتاب المبین و اقرّ بما نطق به السن المرسلین و اولیائه المقرّبین و الصّلوة و السّلام علی حبیبه و صفیه الّذی به اظهر قدرته و سلطانه و انزل آیاته و برز بیّانته و علی آله و اصحابه الّذین بهم سخّر العالم و اجتذبت افئدة الامم صلوة ائمة الّتی بها تضوّع عرف

\*\*\* ص516 \*\*\*

بیانه بین عباده و رائحة عطائه فی بلاده دستخطّ آنمحبوب فؤاد رسید قلب حزین را بمژده صحّت و سلامتی و استقامت حضرت آقای مکرّم جناب افنان علیه سلام الرّحمن و آن وجود مبارک مسرور نمود خدای واحد شاهد که ذکر اولیا و دوستان سبب انبساط و نشاط است و بعد از اطّلاع قصد مقام نموده اما وجه عرض شد فرمودند بر هر منصف بصیری وعالم خبیری ظاهر و واضح و لائح و معلوم است که جز اصلاح و محّبت و داد و شفقت و اتّحاد افئیده و قلوب مقصودی نبوده و نیست لازال کل را بامانت و دیانت و صدق و صفا وصیّت نمودیم بعضی پذیرفتند و برخی نار حرص و هوی و طمع و طُغی ایشان را از کلمه حق منع نمود لِله الحمد اعمال هر نفسی شاهد و گواه اوست اسرار صدور و خافیه اش و همچنین خائنه اعین کل ظاهر و مشهود اینمظلوم از حق جلّ جلاله میطلبد آنچه را که سبب نجاح و فلاح است البته آنچه ظاهر شده و میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست امّا النّصر و الظّفر فیکل الاحوال لعباده الموقنین الّذین لاخوف علیهم و لاهم یحزنون جنا افنان علیه عنایة الله و فضله امام وجه موجود و مذکور نسئل الله ان یؤیّده و یؤفقه و ینصره و یحفظه و یقدّر له ما ینفعه انّه هو اعلم به منه و هو الفضّال

\*\*\* 517 \*\*\*

الکریم انّک یا امین لا تحزن من شییء و مافات من الزّخارف الحمدلله صدق و امانت و راستی شما بر کل واضح و معلوم است و نفوسیکه بکذب و افترا و خیانت تمسّک نموده اند حال آنها هم ظاهر و مشهود هر منصفی آگاه و هر عالمی گواه بلکه خود آن نفوس هم برحالت یکدیگر مطّلعند ولکن نار طمع و حرص حائل شده و از امانت و صدق محروم داشته آنچه ذکر نمودی بسمع قبول اصغا شد انشاءالله ذکر نفوس مذکوره از قلم جاری و ارسال خواهد شد نسئل الله فیکّل الأحوال یؤیّدکم و لایمنع عنکم فضله و رحمته و جوده و عطائه انّه هوالمقتدر العلیم الحکیم انتهی سبحان الله نفوسیکه باین واضحی در مال عباد خیانت نموده اند و بمقریات متکلّمند ادّعای صدق و صفا و حقیقت هم مینمایند مرشد آنقوم شیخ محمّد است که اخبث از او در دنیا موجود نه سبب این امور و اتّحاد آن نفوس اکل اموال ناس بباطل بوده و هست نسئل الله تبارک و تعالی ان یحکم بالعدل و هو الآمر الحکیم و اینکه درباره اردکان مرقوم داشتند مشاهده شد و حسب الخواهش آنمحبوب عمل میشود ذکر جناب لامحمّد علیه سلام الله را فرمودند که در آن ارض وارد شده اند ایشان چندی با او بوده اند لِله الحمد بر بعضی امورات آن غافل مطّلعند یسئل الخادم ربّه بان یویّده و یمدّه لیعرف النّاس مفتریات الغافل البعید و اعماله و شئوناته انّه علی کلّ شیء قدیر این عبد خدمت ایشان

\*\*\* 518 \*\*\*

سلام میرساند و از حق میطلبد ایشانرا موفّق دارد بر آنچه سبب علوّ وجود است اینکه نامه برادر مکرّم جناب استاد علی اکبر علیه سّلام الله را ارسال داشتند و دیده شد جواب ایشان نوشته میشود و ارسال میگردد آنچه آنمحبوب مرقوم داشتند در نظر است انشاءالله علی ما یحبّ و یرضی موفّق میشوند از حق جلّ جلاله از برای کل میطلبم که موفّق شوند بر اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه لتبقی اسمائهم بالخیر الی الابد و اذن هم از برای نفس مذکور عنایت شد بنویسید و اخبار بدهید ولکن تفصیل خیانتهای خائنین هم باید ذکر شود تا نفسیکه اراده توجّه نموده آگاه باشد

الها مقصودا معبودا

اغنامت را از شرّ ذیاب ارض حفظ نما و اخلاق مرضیّه را ببهترین طرّازی مزیّن دار تا کل مقامش را بیابند و بثمراتش آگاه شوند چه اگر آگاهی عطا فرمائی خیانت بامانت و کذب بصدق و اعتساف بانصاف تبدل شود ای کریم رحمتت سبقت گرفته و کرمت احاطه نموده لاتسلّط مطالع الظّلم علی مشارق العدل انّک انت الفضّال القوّی

\*\*\* ص 519 \*\*\*

القدیر لا اله الّا انت الفرد الواحد العزیز الحمید اولیا طرّاً سلام میرسانند و همچنین سائرین فی الحقیقه بکمال محبّت و موّدت ذکر مینمایند نسئل الله ان یجعل اثراً فی اذکار اصفیائه و اولیائه انّه هو قاضی حوائج السّائلین و الحمدلله اذ هو ربّ العالمین السّلام و الذّکر و الثّناء علیکم و علی من معکم و یحبّکم و علی عبادالله الصّالحین مقابله شد

خ ام فی 20 محرّم سنه 1307

\*\*\* ص520 \*\*\*

این کتاب مستطاب که از سماء وحی الهی نازل برحسب امر محفل مقدّس روحانی مرکزی طهران بر تحریر آن موفّق و مؤیّد شد اقل الفای میرزا عبدالّرحمن رحیقی شیرازی الّذی آمن بالله و یرجوا الهدایته لاهل العالم کلّها نسئل الله ان یغفر له ذنوبه بالفضل و الموهبة و الأکرام

در تاریخ یازدهم اردیبهشت1312 و ششم محرّم الحرام1352 و مطابق اول مه1933 در چهارم شهر الجمال سنه9 من ظهور حضرت نقطة الاولی روح ما سواه فداه خاتمه پذیرفت.

|  |  |
| --- | --- |
| **صفحه** | **فهرست** |
| 1- | بدون عنوان بافتخار جناب امین هطول نیسان جود و فیض مظهر فیّاض حقیقی در حق مشارٌالیه لا میرزا محمّد علی و لاخلیل و جناب لامیرزا حاجی وجناب ملّا حاجی و لا محمّد علی مامقانی و جناب لا سیّد محمّد و احبّا سیسان و حضرت افنان جناب الف و حا و قرب تشرف افنان کبیر و فائز بودن لا سید محسن افغان بفیض حضور |
| 13- | بدون عنوان با افتخار جناب ابالحسن ظهور فضل فیّاض علی الاطلاق در حق مشارالیه و جناب ملاّ حسین و اخوان و جناب حاجی بابا و اجازه تاسیس محل البرکة |
| 19- | بدون عنوان بافتخار ابالحسن اشراق شمس کلمات فضلیه از مطلع منزل آیات در حقّ مشارالیه و محمّد قبل حسن و جناب ملّا محمّد ابراهیم |
| 27- | بدون عنوان ذکر قلم اعلی در حق جناب افنان ا ح و جناب لامیرزا علی رضا و جناب ورقا و جناب حاجی محمّد علی و جناب محمّد اسمعیلی حاجی ملک و جناب آخوند ملّاحسین و کنیز حق و جناب لامحمّد مصطفی و لاعبد الغفار |
| 32- | بدون عنوان بافتخار امین ظهور مکرمت وعنایت در حقّ مشارالیه و ذکر غلام قبل حا خ ا و عدم امکان اخذ ارض در حیفا و اجازه شرف ورقه با علی قبلی اکبر |
| 36- | بدون عنوان بافتخار امین ظهور عنایت کبری در حقّ مشارالیه و بشارت نزول الواح مقدّسه در حقّ جناب حاجی حسن م ص و جناب لا محمّد صادق و ابن و ضلع و خال لا علی حیدر وذکر افتادن الواح مبارکه بدست ظالمه مکّاره و تسلیم بمیرزاهادی و اشاعه آن بنام یحیی |
| 40- | بدون عنوان بشارت بافتتاح باب وصال و ظهور ملکوت در حقّ حضرت افنان و جناب لامحمّد مصطفی و جناب حاجی عبّاس |
| 42- | بافتخار جناب لاعبدالحسین ذکر حضرت مذکور در حقّ مشارالیه و اسمنا الجمال و اسم جود و حضرت سمندر |
| 47- | بافتخار جناب لاعبدالحسین توجه طرف عنایت مظهر احدیّت بمشارالیه و امة الله و امه جدیده و انزال آیات فضیلة در حقّ لاسیدعلی و نهی از فروش اشیاء و بشارت بنزول لوح مخصوص بافتخار جناب خان میزبان |
| 53- | بافتخار جناب عبدالحسین تموّج بحر غفران حضرت منّان و عفو خطایای گذشته مشارٌالیه و پدر و امة الله |
| 54- | بافتخار جناب عبدالحسین بیان نفس رحمن از تحمل مصائب و بلایا لاجل آسایش احبّاء و اخبار از نزول الواح در حق احبّاء و عدم ارسال آن بواسطه نفوذ شیطان بر امرالله |
| 56- | با افتخار جناب عبدالحسین بشارت باستقرار عرش ربّ در قصر تبدیل سجن بفردوس اعلی |
| 57- | با افتخار جناب عبدالحسین بیان مظلوم عالمیان در اینکه در سجن و غیر سجن کل بافق اعلی دعوت فرموده ولکن اهل ارض غافل |
| 58- | ق با افتخار جناب عبدالحسین نزول مناجات قلم اعلی در حقّ مشارالیه و طلب تایید |
| 59- | بافتخار جناب عبدالحسین تقدیر قلم قدم از مشارالیه لاجل اخبار نورین محبوسین و ذکر منتسبین اسم جود  صفحه فهرست |
| 60- | ق با افتخار جناب عبدالحسین نزول مناجات طلب تأیید در حق مشارالیه |
| 60- | ق با افتخار جناب عبدالحسین نزول مناجات طلب خیرات در حق مشارالیه و اصفیای الهی |
| 61- | ق بافتخار عبدالحسین نصیحت قلم اعلی احبّا خود را باستقامت کبری |
| 61- | بافتخار جناب عبدالحسین امر بتبلیغ ناس و عدم خوف از نفوس |
| 62- | ق بافتخار عبدالحسین ابن ز ظهور عنایت در حقّ مشارالیه و نزول رحمت از سماء مکرمت در حقّ پدر |
| 63- | بافتخار جناب لاسید موسی ندای امّ الکتاب امام اهل عالم و دعوت آنها بخداوند متعالی و ظهور رحمت و مغفرت در حق پدر و برادر |
| 65- | ق بافتخار بنت کلبعلی و ابنها ظهور عنایت کبری در حقّ مشارالیها |
| 66- | ط بافتخارجناب لامیرزا محمّد علی ظهور لئالی فضلیّه مکنونه در اصداف عمان محبوب امکان در حق مشارالیه و ورقه موقنه و عزیز  71- ط بافتخار جناب میرزا محمد علی اشراق شمس عطا در حق مشارٌالیه و نیّر فضل و غفران در حق امة متصاعده الی الله |
| 71- | ط بافتخار جناب میرزا محمّد علی ظهور فضل وجود سلطان وجود در حق مشارالیه و همچنین در حق ضلع |
| 74- | بافتخار جناب محمّدعلی قبلی علی لسان عظمته باین بیان امنع اقدس ناطق قوله عظم سلطانه  صفحه فهرست  «... انّ الّذی شرب رحیق الحیوان فی بیان الرّحمن انّه یقوم علی نصرة الأمر علی شأن لا تخوفه جنودالسّموات و الأرضین... |
| 74- | ط بافتخار جناب لام محمّد قبلی علی ت ف و نزول آیات فضلیّه در حق مشارالیه |
| 75- | بافتخار ورقه شاه جهان تسلیت قلم اعلی بورقه مشارالیها و ذکر فناء دنیا و ظهور عنایت درباره اخت ورقه مذکوره |
| 75- | بافتخار شاه جهان ظهور عنایت کری در حق مشارالیها و اب و ام و در ذیل لوح اقدس نزول مناجات و طلب تأیید |
| 78- | بدون عنوان قلم اعلی باین ترانه جان افزا مترنّم قوله عز بیانه«... نفوسیکه الیوم بر سریر عزت متمسکنند و نفوسیکه بر ارض ذلت ساکن کل بتراب راجع شوند نیکوست حال نفوسیکه برای ملا اعلی روایح حب الهی از ایشان استشمام نمایند.... |
| 79- | با افتخار ورقه بنت ح س بیان نیّر آفاق در اینکه حق وفا را دوست داشته و امر باستقامت |
| 79- | بافتخار ح س ن مظهر کبریا باین کلمه علیما ناظق قوله عظم تبیانه«... تمسّک بالحبل الاعظم و تشبّث بذیل عنایة ربّک العزیز المحبوب....» |
| 80- | بدون عنوان بیان قبله آفاق در بشارت نبیین و مرسلین بنباء عظیم خسران ملا دنیا و فناء ما فیها |
| 81- | بدون عنوان امر مالک انام در اغتنام ایّام و نصرت امر پروردگار علّام  صفحه فهرست |
| 82- | بافتخار حسین نهی قلم اعلی از تبعت معرض اثیم و اجتناب از قهر الهی |
| 83- | بدون عنوان بیان محبوب عالمیان در در بدء درجع اذکار بهیکل ظهور و منتهی شدن ظهورات بطور اعظم |
| 84- | بدون عنوان مناجات قلم اعلی در طلب استقامت در حقّ یکی از آماءالرّحمن |
| 85- | بدون عنوان بیان اقدس امنع درنزول آیات بر سبیل فطرت و اینکه صاحبان بصر حق را قبل از ظهور شناسند |
| 86- | بدون عنوان خطاب به «یا احمد» ذکر قلم قدم در ثمرات اعمال حزب شیعه و بیان اینکه بعد از خاتم انبیا انفس بطراز آگاهی مزیّن مرحوم شیخ و سیّد و اینان نفوس را بعرفان سیّد بشر تأیید نمودند و همچنین بشارت نزول صلوة |
| 98- | بافتخار حضرت علی قبل نبیل ابن حضرت اسم الأصدق نزول آیات فضلیّه در حق مشارالیه را؟فروغ و احبّاء حصار و میر قبلی حسن ومحمود و جهانگیر و اسمعیل و اولیاء ناطق و ابالقاسم بجستان و اولیاء فاران و حسین و عبدالعلی و جناب استاد علی اکبر و کربلائی حسن و جناب میراحمد بیک و جناب میرغلام رضا و جناب محمّد هاشم و اولیاء ارض باوشین و اولیاء خیر القری و ملاّ محمّد قبل رفیع و ملّا محمّد قبل تقی و متصاعد الی الله محمّد قبلی علی و بنت و اخت صا و سین و ورقة الفردوس و روحانی و غلام قبل رضا و محمّد قبل علی و حاجی میرزا حسین و ام مهاجری و اولیاء سرایان و محمّد قبل طاهر و مسعود اولیائ کاخک و جناباد و محمّداسمعیل و استاد  صفحه فهرست  محمّد قبل باقر و اولیاء جیم و نون و اولیاء خیرآباد و اولیاء زاده و جناب شیخ شمس حضرة المقصود و رجب قبل علی و محمّد قبلی حسین و جناب ملّاحسین و اولیاء ارض خا و جناب عین و لام و جناب حاجی محمّد ملّا محمّد و جناب لامیرزا المحمود و منتسبین ارض طاونهی از معاشرت با حاجی س ی و عنایت در حقّ کاظم... |
| 147- | م ش بافتخار جناب ابن حضرت اسم الله الأصدق ذکر قلم ابهی از مفتریات یحیی و شیخ محمّد در مدینه کبیره و ملاقات ظالم دولت آبادی با خلیل در سبزوار و نهی خلیل مذکور از تطهیر ذی خود از همزات او و نسبت نزول کتاب مستطاب بیحیی بواسطه هادی دولت آبادی در نزول آیه غفران در حق جناب فائز و؟ فضلیه در حق جناب رفیع و میرزا هدایت و میرزا محمّد حسین م س و محمّد قبل الحاء و السّین و جناب شیخ اسمعیل و جناب حاجی محمّدعلی و جناب لامیرزا احمد ن ه ا و جناب لا احمد و اب مرفوع و مهدی و اب مرفوع |
| 179- | بافتخار جناب ابن اسم الله الاصدق سطوع انوار فضل وعطا از سماء اراده مالک اسماء در حق مشارالیه و جناب لا محمّد و لا حیدر علی و اولیاء دره جز و فوز زیارت لامحمّد فارانی بطراز قبول و ذکر ناعقین اهل بیان |
| 198- | بافتخار جناب ابن اصدق جریان کوثر عطا از یراعه محیطه سلطان بقا در حقّ لاجل احتفال در اولّ رضوان |
| 200- | بافتخار حضرت ابن اسم الله الاصدق بیان مولای عالمیان درباره مظالم وارده  صفحه فهرست  در ارض یا و امر برفتن ایشان و حاجی محمّدکاظم بخضرا برای ملاقات حاکم بلد و عدم قبول حقوق در ساحت اقدس و فساد جمال الدین افغانی در ایران و انتشار ورقه ایی در پاریس باسم عروة الوثقی و ذکر حاکم عادل و عالم عامل و ظهور مکرمت کبری در حق جناب لامیرزا حبیب الله |
| -219 | با افتخار ابن حضرت اسم الله الاصدق ذکر قلم اعلی در بسط عنایت حق و مجازات محتجبین بقهر و غضب الهی و ظهور فضل درباره اولیاء خلج آباد و قریه ع ب و ها و میم و مزاجرد و صالح آباد و اسد آباد و صحنه و ورقة الفردوس و همچنین ذکر تزبزب ابراهیم |
| 224- | م ش بافتخار حضرت ابن اسم الله الاصدق نزول آیات باهرات از سماء مشیّت ربّ البیّنات وذکر شهید ارض خا و شهید ارض صاد و شهید ارض عشق و ظهور عنایت درحق علی و جناب لامیرزا محمّد حسین و ورقه ضیاء الحاجیه و جناب ابن الشهید و جناب بجستانی و ذکر اعمال سوء هادی دولت آبادی و سیّد محمّد |
| 246- | ط بافتخار جناب ابن اسم الله الاصدق فیضان بحر جود مالک امکان در حق اولیاء ارض خا و جناب محمود و جناب فائز و جناب مسعود و مخدره امّ و جناب میرزا سیّد ع ب و ابن ایشان و جناب س و جناب ع و طا |
| 257- | بافتخار جناب ابن اسم الله الاصدق ذکر قلم اعلی در حق جناب لا سیّد صادق و اخوی ایشان و جناب لا غلام علی و ورقه متصاعده و بازماندگان ارض خا و  صفحه فهرست  ط و جناب م س و مخدّره ام و بنت اسم الله و احبّا ه رم و احبّائش ه و جناب میرزا حبیب الله و جناب لامیرزا حیدرعلی و جناب شیخ محمّد و جناب عزیز الله و زیارت حضرت ورقة الحمراء و حضرت اخت و همچنین ذکر جناب لامحمّد کاظم |
| 277- | بافتخار جناب ابن اسم ءء الأصدق المقدّس جریان سلسبیل عنایت مظهر رحمن در حقّ مشارالیه و جناب حرف م و جناب م س وتسلیم دویست تومان بمیرزا ع ب ن و در ارض خضرا و ظهور عنایت در حقّ مخدّره حضرت ثمره و ایوب و مخدّره فاطمه جهان و عبدالحسین و جناب ام و بفاطمه و اخت اخری و اخت حضرت سلطان الشهداء و اماءالله و جناب لامیرزا حیدرعلی و امر برفتن حضرت علی قبل اکبر بارض ص ک |
| 293- | بافتخار جناب شهید ابن اسم الله الاصدق امر مظهر الوهیّت بقیام بتبلیغ و تمسّک بمشورت و ظهور عنایت درباره جناب حاجی میرزا حیدرعلی و ذکر علماء جهلا غافلین از حقّ و علماء هادیان بصراط الهی و میرزاهادی مضّی نفوس در ارض طا و محمّد نقی که حسین سوخته او را بجزیره برده و آن شخصه را باو جبّه داده و ذکر جناب حاجی میرزا 608 و جناب وزیر و احبّاء ارض خ و ک و ق و ه م و تکون رصاص قتل حضرت ربّ اعلی و حدید قاطع اجساد اولیاء از معدن نفوس غافله و خروجش از فم علماء جهلاء و مناجات طلب تأیید در حقّ امة و بروز مرکمت  صفحه فهرست  در حق صاحب و دولت بهیه ودر حق ابراهیم ودر حق مخدّره ام و اخت و جناب لامیرزا محمّد کاتب و جناب ملّا محمّد قاضی و نزول الواح منیعه بعدد اسم اعظم و امر به نوشتن اسامی بر آن و تسلیم بصاحبانش و خبر صعود حضرت نبیل قبل علی در سجن اعظم. |
| 317- | بافتخار ابن اسم الله اص جناب نبیل قبل علی ذکر قلم اعلی از خرابی اسکندریّه بواسطه مدافع دول اجنبیه و امر بجناب م س در بنای بت عالی رفیع |
| 320- | باافتخار جناب ابن اسم الله الأصدق بیان امّ البیان در خصوص ظهور وعده های الهیّه و ارتفاع نعیق از ارض کاف و را و اجازه دخول و خروج حضرت حا قبل یا بارض ط و م و خضرا و امر بتوجّه نفوس منقطعه باطراف فارس و یا اطراف کاف و را و ظهور عنایت در حق دوستان ارض خا و امر بمشورت با حضرت اس د و جناب امین و تسلیت بحضرت فائز در فقدان اولاد و امر تسلیم وجه بجناب ک ظ در ارض خضرا و جناب س م در ارض ق و ظهور مکرمت کبری در حق جناب لامیرزا مسعود و علی و محمّد و میرزا قبلی محمّد و محمّد قبلی حسین و کاظم و محمّد و محمّد قبلی تقی و عزیز و عبدالحسین و جناب میرزا ح ی و جمعی از قانتات و ا خ حضرت حکیم ای و حسین و کاظم و رجب و اسحق و شاهویردی |
| 340- | بافتخار جناب علی قبل محمّد ذکر مالک ملکوت اسماء در خصوص مکر و خدعه اهل بیان و طرد میرزا احمد کرمانی بواسطه اعمال شنیعه و استشهاد به بیان حضرت ربّ اعلی  صفحه فهرست  در عظمت ظهور و ذکر حضرت سلطان الشهدا و درک مقام شهادت قبل از شهادت ظاهره و اجازه ارتفاع مشارق الاذکار در ارض خا و نهی از آن در ارض طا و یا وش و امر بتأسیس محل البرکه و ظهور عنایت نسبت باحبّاء ارض خا و ابناء خلیل درآن ارض و ذکر جناب اس م و جناب ابن شهید و ذکر جناب آل ا ه و رم و لا میرزا اسدالله و جناب ملّا علی و جناب لاخداداد و لا عزیزالله و اجازه بجناب ملّا غلام رضا بأخذ حقوق الله و مخدّره والده و برادر جناب ابن اصدق |
| 364- | بافتخار لامیرزا علی محمّد ابن جناب اسم الله الأصدق ارتفاع هدیر ورقا بقا و ظهور در حق جناب لا میرزا ا س و ءء و احبّاء ارض خا و جناب م و نزول آیه غفران در حق معارج الی الله محمّد قبل حسین و عنایت در حق حاجی محمّد جناب لامیرزا کاظم و جناب لاخداداد و جناب لا ملّا علی و جناب لاعزیزالله و جناب لا اسحق و لارجب و جناب محمّدرضا خان و سلیمانخان و غلامرضا و سادات ارض س و ش و اجازه استعمال افیون بتصویب حکیم حاذق و بروز مکرمت در حقّ مخدره ضلع و جناب اسم الله الأصدق و جناب حاجی مهاجر و لا عبد الرّحیم و امر بارسال شخص بتبین باطراف ارض صا لغیر ن ج |
| 384- | بافتخار جناب لامیرزا علی ابن اسم الله الاصدق توجّه طرف عنایت حضرت محبوب بمشارالیه و جناب کریم و جناب لاقاسم و جناب لامیرزا اسدالله و جناب لامیرزا حا و س و جناب ملّا صادق و علی قبلی اکبر و جناب لامیرزا حیدرعلی |
| 389- | بافتخار جناب ابن اصدق افاضه فیض فیّاض حقیقی و فائز شدن اراده جناب مذکور بطراز قبول |
| 390- | بافتخار جناب عبدالحسین ح ظهور عنایت از یراعه مولی الأسماء در حق مشارالیه |
| 392- | بافتخار جناب ابن اصدق المقدّس قلم اقدس اعلی باین کلمه علینا ناطق قوله عزّ کبریاء «...عظمت امر بمقامیست که روح بکلمه مبارکه لک الحمد یا الهی بما جعلتنی فائزاً بلقائک ناطق و الکلیم ملک الشکر یا الهی بما اریتنی جمالک و تجلیّت علی بانوار وحیک متکلم |
| 398- | ق بافتخار جناب م ح بیان حضرت منّان در بدعیّت ظهور اعظم و نزول کتاب بیان در ذکر و ثنای او و نصیحت بعدم احتجاب اهل بیان از منزل آن |
| 406- | بدون عنوان مالک قدم باین کلمه اتم ناطق قوله جلّ ذکره«... انّ السّدرة تنادی قد اجد رایحة قمیصک یا اله العالمین... قل یا قوم لا ترجعوا البغی و الفحشاء و لاتتّبعوا کلّ شرک مریب ایّاکم ان نعیب بعضکم بعضا قدحرّم ذلک فی الألواح اتّقوا الرّحمن و لاتکونّن من المفدسین لا تدخلوا بیتاً الّا بعد الاذن و لاتخانوا فی اموال النّاس و لا ترکنوا الی الذّین ظلموا ان هذا لخطا کبیر.... |
| 408- | بافتخار جناب علی قبل نبیل امر محبوب عالم بتوجّه بارض سجن با کاروان معتبر بواسطه عدم امنیّت |
| 409- | بافتخار جناب ملّا محمّد صادق(اسم الله الأصدق) اخبار قلم اعلی از ورود جناب شیخ و جناب آقا علی اکبر و جناب لاسید اشرف بارض اقدس و امر بهدایت نفوس بشریعه حضرت قیّوم  صفحه فهرست |
| 413- | بدون عنوان بشارت بنزول آیات از سماء بیان ربّ البیّنات و امر بتبلیغ کلمة الله |
| 415- | م ش بافتخار علی قبل نبیل مالک ملکوت بقا باین لطیفه روحا ناطق قوله جلّ بیانه«....اگر این نفوس که از رحیق اصغا نوشیده اند و اوّل خلق لدی الحق مذکورند اقّل عمّا یحصی بحفظ ناظر باشند البته از عنایات مکنونه الهّیه محروم مانند... |
| 417- | ه م بافتخار روبین بیان مظهر رحمن در عجز فراعنه ارض یعنی علماء جهان باطفاء نور الهی |
| 418- | ه م بافتخار جناب روبین نزول مناجات طلب تایید از مخزن قلم الهی در حق مشارالیه |
| 419- | بافتخار ابن اسم الاصدق امر مالک ایجاد در حفظ عباد از بغضای هادی دولت آبادی وظهور عنایت در حق جناب فائز |
| 421- | بافتخار جناب ابن اسم الله الاصدق قلم اعلی باین بیان احلی ناطق قوله سلطانه «....دراسفار باید باسبابی حرکت نمائی که سبب اعلاء کلمه و ظهور تقوی وعلّت انقطاع است.... |
| 423- | بدون عنوان ظهور فضل و عطا در حقّ یکی از اماءالله |
| 423- | بعنوان یا ورقة الفردوس نزول مناجات از بحر بیان محبوب امکان در حق مشارالیها |
| 424- | بافتخار جناب ابراهیم ظهور مکرمت کبری در حق مشارالیه |
| 425- | هزار ج بافتخار جاب لاسید علی ذکر قلم جمال قدم در تکذیب قوم و علما اصنام انبیاء مرسلین را و شهادت علی و مقامات سامیه ایشان و وصیّت در ابراز محبّت بمنتسبین شهید |
| 429- | باافتخار جناب میرزا عبدالله توجّه طرف عنایت متکلّم طور بمشارالیه |
| 429- | ط بافتخار جناب بدیع ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه  صفحه فهرست |
| 430- | بافتخار بدیع ابن جناب محمّد قلی ظهور اعطاف حضرت بدیع الألطاف در حق مشارالیه |
| 431- | ا ش ت بافتخار نوروز علی فیضان جود مظهر واجب الوجود در حق مشارالیه |
| 431- | ا ش ت بافتخار یوسف علی نصیحت قلم اعلی بتشبّث بذیل عنایت و دفع حجبات |
| 432- | ا ش ت بافتخار همّت علی لسان مظهر سبحان باین بیان اعلی ناطق قوله جلّ ثنائه" نصایح الهیّه مائده معنویّه است که از سماء مشیّت رحمانیّه نازل باید احبّاء قدر این نعمت باقیه را بدانند.... |
| 433- | بافتخار عزة الله بیان مولای عالمیان در اینکه متمسّکین بحبل متین اعلی الخلق نزد حق هستند |
| 433- | اش ت باافتخار محمّد نصیحت مالک انام در حفظ رحیق حیوان از نعیق غولان |
| 434- | بعنوان(ای عزت الله) قلم جمال قدم باین بیان اتم ذاکر قوله جلّ ثنائه «.... عزّت کلی الیوم بعزالله بوده و آن عرفان حق است وعرفان تمام نمیشود مگر باقرار بوحدانیّت او... |
| 434- | بافتخار جناب ملّاحسن بیان مظهر رحمن در اینکه نقطه بیان عهد نفس جمال سبحان را قبل از عهد خود گرفته و حال اکثر ملأ بیان اعتراض نموده و فتوی بسفک دم او داده اند |
| 436- | بافتخار جناب لارضا قلی ندای متکلّم طور ازافق ظهور باین ترانه جانبخش مترنم «...تالله قد ظهر ما کان محزوناً فی علم الله و مسطوراً فی کتابه المبین.... |
| 436- | بافتخار جناب لاعلی اکبر مالک ملکوت جلال باین خطاب بی همال ناطق قوله تعالی  صفحه فهرست  «... این مظلوم بوکالت تواستغفار مینماید از آنچه ذکر نمودی چه که طلبیده آنچه را نضربن حارث و جمعی از مشرکین از رسول روح ماسویه فداه طلبیدند... |
| 437- | بعنوان امة الله بیان مالک انام در تشبّث عالم وامم بظنون و اوهام |
| 438- | بعنوان جناب میرزا عبدالعلی بافتخار اولیاءالله در با و ها و حا و سین و مشرق وحی الهی باین بیان احلی ناطق قوله عزّ برهانه «... امروز باید اولیاء بما انزله الرّحمن فی الفرقان ناظر باشند قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون.... |
| 440- | بافتخار ملّا محمّد فی الخونسار جمال کبریاء باین ترانه روح افزا ترنّم قوله تعالی ذکره «....ان یا محمّد تالله الحق انّک لو تستقیم علی حبّی و یخاصمک کل من فی السّموات و الأرض لیقلبک الله علیهم بسلطانی القادر المقتدر القدیر... |
| 442- | بدون عنوان بیان مطلع حضرت احدیّت در فدای نفس خود برای حیوة اهل عالم |
| 443- | خ و بافتخار جناب نبیل بیان محبوب آفاق در ظهور آیات معجزات و ظهور سلطنت وقدرت از مظهر امرالهی |
| 445- | بدون عنوان تقدیر قلم اعلی از فور بعرفان حق جلّ جلاله |
| 446- | ط بافتخار جناب میرزاحبیب الله توجّه لحاظ عنایت بابن ذبیح و ذکر جناب ذبیح واقبالش در اوّل امر |
| 447- | نعما بافتخار جناب ا ح م د یعنی بابا بیان مظهر رحمن درخصوص اقوال و مفتریات مشرکین نسبت بمشرق وحی الهی ودر ذیل لوح مبارک عنایت یکطافه عبا مشارالیه  صفحه فهرست |
| 449- | بعنوان( یا حرف القرب) بیان محبوب ابهی در ارثراق از منزلات الهیّه و وصول بمقام قرب |
| 450- | بافتخار ابن اخی امر سلطان بقا بادای شکرانه از فوز بعرفان واشتغال باموریکه سبب ظهور مقام انسانیّت گردد |
| 451- | بافتخار ابن اخی نزول مناجات طلب تأیید از قلم اعلی در حق مشارالیه |
| 451- | بافتخار ابن اخی ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه |
| 452- | بافتخار سکینه ظهور الطاف مظهر احدیّه در حق مشارالیه بجهة فوز بایمان |
| 452- | بافتخار سکینه توجّه طرف عنایت محبوب بشمارالیه فیها و امر باستقامت |
| 453- | بافتخار امّ آقا حسن بیان مطلع صمدانیه در اینکه اماء مومنه عندالله از رجال محسوبند |
| 453- | بعنوان (عم الّذی صعد الی الله) بیان سدره الهیه در تمسّک نفوس بکتاب و محبوبیّت از ام الکتاب |
| 454- | ت ا بافتخار امة الله زهرا ضلع اخ ذکر مالک ملکوت بیان در عظمت یوم الله و استغاثه فیوضات الهیّه درحق مشارالیها |
| 455- | بافتخار محمود ابن خداورودی نصیحت مالک وجود باستحکام حبل نسبت و امر باستقامت |
| 455- | بافتخار امة الله هاجرظهور مکرمت کبری در حق مشارالیها و بیان اینکه الیوم  صفحه فهرست  عاصمی برای احدی نیست مگر بعروة الوثقای الهی |
| 456- | بدون عنوان ذکر قلم اعلی یکی از اماء خود را |
| 457- | بدون عنوان نزول مکرمت از سماء عطوفت در حق یکی از اماء الرّحمن |
| 457- | بافتخار جناب حاجی آقا محبوب ابهی اهل امکان را باین رنّه ملکوتی بشارت میفرماید قوله عظم سلطانه«...طوبی لاذن سمعت و فازت و فازت بما اراده الله فی یومه العزیز البدیع انّه اتی لحیوة العالم و الامم.... |
| 459- | بدون عنوان خطاب بمحمّد نزول مکرمت از سماء رحمت مشرق احدیت در حقّ مشارالیه و ام و اخ و اخوات ایشان |
| 460- | بدون عنوان نزول مناجات از مطلع وحی الهی در حق یکی از اماء الرّحمن |
| 460- | بدون عنوان نزول مناجات از مشرق انوار در حق یکی از اوراق سدره امرالهی |
| 461- | بافتخار خاله نزول مناجات از مخزن قلم الهی در حق مشارالیها |
| 462- | بافتخار ن ج ی ظهور فضل و عطا در حق ایشان |
| 462- | بافتخار جناب محمّدابن ابوتراب توجّه طرف عنایت مظهر ظهور بمشارالیه و اب ایشان |
| 463- | ط بافتخار محمّد اسمعیل قلم مالک امم باین کلمه اتم ناطق قوله عزّ اعزازه «.... و کلی حرف نزل من عنده انّه البحر الحیوان لمن فی الامکان و آیة الهدی لمن  صفحه فهرست  فی السّموات و الأرضین... |
| 463- | ط بافتخار امة الله کلیمه ناصح مشفق ایمن باین نصح الهی امه خود را نصیحت میفرماید قوله جلّ و عزّ«....ایّام بمثل برق در مرور است برهرنفسی لازم در این ایّام معدوده کسب مقامات عالیه باقیه نماید... |
| 464- | بدون عنوان ظهور عنایت درحق یکی از اماء الرّحمن |
| 464- | بدون عنوان بیان مطلع آیات الهّیه در اینکه فائزین بمظهر امر فائزین لکلّ خیر و معرضین از غافلین و کافرین |
| 464- | ط بافتخار امة الله خدیجه نصیحت قلم اعلی بمشارالیها در اجتناب از مجالست مشرکین و انقطاع از ما سوی الله |
| 465- | بافتخار جناب میرزا مؤمن نصیحت اب حنون متمسّک بمعروف واعراض از منکر |
| 466- | بعنوان( یا امتی و یا ورقتی ) بشارت قلم اعلی بمشارالیها در انعقاد ضیافت در بستان از طرف جناب امین بنیابت ایشان و جناب مؤمن |
| 467- | بعنوان( یا امتی) تقدیم قلم اعلی از خدمات مشارالیها و ذکر اینکه علمای ارض منشأ و مبدء فساد هستند |
| 468- | بدون عنوان بیان مظهر امر الهی در عظمت یوم الله و تموّج بحر اعظم در سجن اکبر |
| 469- | ط بافتخار جناب اسدالله نزول مناجات از یراعه محیطه مولی البریه در حق مشارالیه  صفحه فهرست |
| 469- | ط بافتخار جناب میرزا مؤمن ظهور عنایت مالک ظهور در حق مشارالیه |
| 470- | بافتخار استاد اخ من هاجر مع الله ظهور فیض حضرت فیّاض در حق مشارالیه |
| 470- | بافتخار ضلع جناب مؤمن ظهور عنایت سلطان احدیّت درحقّ مشارالیها |
| 471- | ط بافتخار امة الله آقا بیگم ظهور عنایت کبری از یراعه واهب العطا در حق مشارالیها |
| 472- | ط بافتخار جناب سیّد فتح الله توجّه طرف عنایت میک بقا بمشارالیه |
| 472- | ط بافتخار امة الله فاطمه ظهور فضل و عنایت مظلوم عالم در حق مشارالیها و بنت عمّ ایشان |
| 473- | بدون عنوان نزول مناجات از بحر جود ملیک وجود و طلب تأیید در حق مشارالیه |
| 474- | بافتخار آقا بیگم امر آمر حقیقی بادای شکرانه از فوز بلقاء سلطان بقا و سلوک در سجایای آلهیّه |
| 474- | بافتخار جناب لاسیّد محمّد ظهور عنایت مولی العالم در حق مشارالیه و امر بتقوی و امانت و دیانت |
| 475- | بافتخار جناب لا سیّد محمّد بیان حضرت منّان در عدم تبعیّت اهل بیان و تبلیغ امر بحکمت و بیان |
| 476- | مناجات قلم مالک قدم و طلب تأییدات الهیّه در حق عباد و آماء خود  صفحه فهرست  باستقامت در امرالله |
| 477- | بدون عنوان مناجات حضرت قاضی الحاجات در حق یکی از اماء و امر بسلوک در سبیل رضا |
| 477- | بدون عنوان نزول مناجات از بحر جودمالک ایجاد در حق یکی از احبّا |
| 478- | بدون عنوان مناجات محبوب الهی و طلب تایید در حق احبّاء بمطرز شدن بطراز اعمال |
| 479- | بدون عنوان مناجات جمال احدیّه و رجاء تبدیل نار هجر اولیا بنور وصال |
| 479- | بدون عنوان مناجات درتوصیف قلم اعلی از عبدی را موفق بادای مامور گردیده است. |
| 479- | بعنوان(ان یا امة الله) ظهور فضل و عطا از سماء مشیّت منزل آیات در حق مشارالیه بیان اینکه ذکر یحیی از قلم برای عدم اطّلاع جنود ظالمین از مقر امر بود قبل از ابلاغ امر پروردگار ضرّی باو وارد نیاید |
| 481- | بعنوان(یا مقبل) ذکر عطا ورقاء احدیّه در حق استاد آقاجان سلمانی و ضلع مشارالیه و همچنین جناب میرزا مؤمن و ضلع مشارالیه |
| 483- | بدون عنوان هدیر حماسه بقا باین نغمه اصلی مترنّم قوله العزیز«...ان ادخل یا عبد تحت لحاظه تالله به فتحت ابواب جنة الرّحمن الّتی ما فتحت فی ازل الآزال.... |
| 484- | بعنوان (یا امة الله) نصیحت دوست یکتا بمشارالیها در راضی بودن برضای الهی و شکیبائی نور صعود ابن و در ذیل آن اخبار از توجّه عین و با بحهة اخری ونیز در ذیل آن ذکر حضرت مبلّغ و جناب افنان |
| 485- | بافتخار حضرت امین بیان محبوب امکان در اشتغال عباد بمشتهیّات نفسانی و نتیجه اش غفلت و ضلالت و سبب عمده اش جزای اعمال  صفحه فهرست |
| 489- | بافتخار جناب امین ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه و اهل تا وجناب ورقا واحبّاء کاف و اعطاء عبا بمعلم اطفال جناب سمندر و ذکر جناب حاجی میرزا آقا افنان و در ذیل لوح مبارک ذکر اعراض شیخ محمّد نام و محمّد ابراهیم قزوینی و امربارسال شخص مطّلعی بکرمانشاه برای شناسایی موقن از منافق |
| 496- | بافتخار جناب امین ذکر قلم اعلی در حق مشارالیه و جناب عباس ق ل ح ا و عدم اخذ وجه از مخدّره حاجیه و غرض و جهالت ملّا احمد دخان و عنایت نسبت به بیک و امر بجناب امین برفتن بارض ها و میم و کردستان و ظهور امری منکر از یکی از احباء ها و میم و یکی از احبّاء کردستان و شخص حکّاک منافقی در حدبا |
| 502- | بدون عنوان بافتخار جناب امین بان مالک ظهور در ضلالت حزب شیعه و سفک دم مطهّر حضرت ربّ اعلی و تأسی ناعقین و غافلین از اهل بیان بحزب قبل و اجاره تشرف و فوز بلقا بشمارالیه و انتظار تشرّف حضرت افنان جناب الف و حا |
| 508- | بافتخار جناب امین ذکر عنایت از قلم اعلی در حق اردستان و را و فا و میم و میرزاحسن و احباء پشت مشهد و دروازه اصفهان و قمصر و خلیل و رحیم و ورقه فائزه و اوراق مشارالیها و جناب لاحسین گیوه کش و جناب حاجی ملّا ابراهیم و جناب لامیرزا محمّد و جناب شاه محمّد و احبّاء ه م و احبّاء کرمانشاه و جناب بیک و جناب حاجی میرزا ح ی و جناب اسم جمال و اولیای ارض طا و اخوان ندافان |
| 515 | بافتخار حضرت امین ظهور فضل و عطا در حق مشارالیه و حضرت افنان و ذکر نفس خائن و مرشدش شیخ محمّد و عنایت در حق لامحمّد اسمعیل و استاد علی اکبر و در ذیل لوح مبارک نزول مناجات و رجاء بمعبود حقیقی در تأیید احبّاء باخلاق مرضیّه و منع از تسلّط مطالع ظلم بشمارق عدل و نزول مناجات در آخر لوح |

آثار قلم اعلی جلد 5